

تاریخ

انقلاب مشروطیت ایران

بنگارش

دکتر مهدی ملکزاده

استاد سابق دانشگاه و سناتور تهران

جلد ششم

اعاده مشروطیت

ناشر :

کتابفروشی ابن سینا

تاریخ

انقلاب مشروطیت ایران

نگارش

جناب آقای دکتر مهدی ملکزاده

استاد سابق دانشگاه و سناتور تهران

جلد ششم

اعادهٔ مشروطیت

ناشر: کتابفروشی ابن‌سینا میدان مخبرالدوله تهران

چاپخانهٔ مجلس

تذکر

دورهٔ تاریخ انقلاب مشروطیت را بمنظور آن نگاشتم که دوربینی در اختیار فرزندان آیندهٔ ایران بگذارم تا حدّ نظر ومدّ بصر آنها از سطح وقایع وظاهر حوادث تجاوز کرده بعمق حقایق راه یابند وبفلسفهٔ آن انقلاب عظیم که دستگاه استبداد چندین هزارساله را برچید وبجای آن حکومت آزادی وقانون را مستقر نمود آگاه باشند

وهر یك ازمجلدات این تاریخ را بیادبود یکی ازبزرگترین رهبران مشروطیت و پیشوایان ملت وشهدای راه آزادی اختصاص دادم .

جلد اول بیادبود : ملك المتکلمین

جلد دوم بیادبود : میرزا جهانگیرخان

جلد سوم بیادبود : سید جمال الدین واعظ

جلد چهارم بیادبود : حاجی میرزا ابراهیم آقا

جلد پنجم بیادبود : قاضی قزوینی

جلد ششم بیادبود : روح القدس

جلد هفتم بیادبود : ثقة الاسلام



شادروان روح‌القدس

فهرست مندرجات	صفحه

فهرست مندرجات	صفحه

فهرست مندرجات	صفحه

صفحه	فهرست مندرجات
۱۸۸	مسافرت ستارخان وباقرخان از تبریز بطهران . . . .
۱۹۱-۱۹۳	ورود بطهران - حرکت اردوی اعزامی بطهران . . . .
	فصل صدو یکم :
۱۹۶-۲۰۰	کشمکش واختلاف میان مشروطه خواهان - پس از فتح طهران . . .
	فصل صد و دوم :
۲۰۶-۲۰۸	تشکیل احزاب سیاسی - مؤسس احزاب . . . .
۲۱۰-۲۱۲	وضعیت روز - شهادت بهبهانی . . . .
۲۱۹	شهادت میرزا علی محمدخان تربیت و میرزا عبدالرزاق خان . . . .
۲۲۰-۲۲۲	موقرالسلطنه - تزلزل وسقوط کابینه سپهدار . . . .
	فصل صد و سوم :
۲۲٤	کابینهٔ مستوفی‌الممالك . . . .
۲۳۲-۲۳۸	جنگ پارك - عاقبت مجاهدین . . . .
	فصل صد و چهارم :
۲٤۰-۲٤۱	اصلاحات - اقدام بتوسعه صنایع ظریفه وتأسیس مدرسه نقاشی . . . .
	فصل صد و پنجم :
۲٤۳	فوت عضدالملك نایب‌السلطنه وانتخاب ناصرالملك بنیابت سلطنت . .
۲٤٦	مخالفت با کابینهٔ مستوفی‌الممالك . . . .
۲٤۹-۲۵۱	شهادت صنیع‌الدوله - قتل و جرح در اصفهان . . . . . .
	فصل صد وششم :
۲۵۳	ورود نایب‌السلطنه بطهران . . . .
۲۵٤-۲۵۵	کابینه سپهدار - نظام‌السلطنه مافی والی‌فارس . . . .
	فصل صدوهفتم :
۲۵۷-۲٦۱	استخدام مستشاران امریکائی - مایل تحت . . . .
۲٦۳-۲٦۵	تشکیل ژاندارمری خزانه - دوازدهم رجب سپهدار بطهران بازگشت .
۲٦۰-۲٦۷	مسافرت سردار اسعد باروپا - مسافرت شعاع‌السلطنه باطریش . . . .
۲٦۸-۲۷۰	سارس سه برادر - عصیان ایل شاهسون . . . .
۲۷۱-۲۷۳	کنکاش در پایتخت اطریش - ورود سالارالدوله بخاك ایران . . . .
	فصل صدو هشتم :
۲۷٦-۲۷۹	ورود محمدعلیشاه بخاك ایران - مراسله سفارت روس وانگلیس بدولت ایران
	فصل صدو نهم :
۲۸۲-۲۸٦	اتحاد احزاب - کوشش برای جمع‌آوری مجاهدین . . . .
	فصل صدو دهم :
۲۸۹	بار دیگر تبریز برای نجات مشروطیت بپا خاست. . . . .
	فصل صدو یازدهم :
۲۹۲	جنگ میان اردوی سالارالدوله واردوی امیر مفخم بختیاری . . . .

فهرست تصاویر	صفحه

فصل هتشاد و هفتم

حرکت اردوی سردار اسعد از قم

سردار اسعد بیش از سه روز در قم توقف نکرد و پس از ملاقات با متولی باشی و چند نفر از روحانیون باتفاق خوانین خاج بطرف علی‌آباد رهسپار گشت در بین راه باو خبر رسید که امیر مفخم با سوار بختیاری و یك فوج قزاق وتوپخانه حسن‌آباد را که محل‌مرتفع و کوهستانیست ودارای گردنه ئیست که عبور از آن بسیارمشکل‌است و سر راه طهران قرار گرفته اشغال نموده و سنگربندی کرده است .

درعلی‌آباد سردار اسعد به نظم قشون خود پرداخت وآنها را بچنددسته تقسیم کرد و فرماندهی هردسته را بیکی از جوانان بختیاری که مورد اعتمادش بود سپرد وآنهارا بیرق دارنامید .

ریاست دستهٔ اول را امیر مجاهد و ریاست دستهٔ دوم را مرتضی قلی‌خان پسر صمصام‌السلطنه که از اروپا با سردار اسعد همراه بود و بطوریکه میگویند بیش از هر کس عموی خود سردار اسعد را بمراجعت ایران و قیام بر ضد محمد علیشاه تحریك و تشویق نموده بود عهده‌دار گشت .

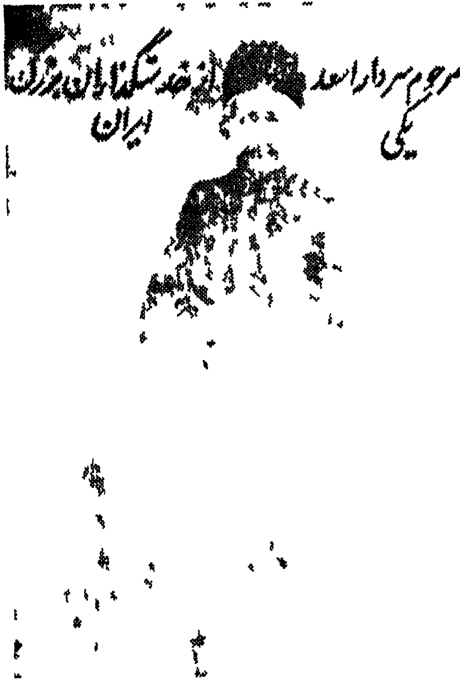
عزت‌الله خان برباست دستهٔ سوم، امیرجنگ بریاست دسته چهارم، سرداراقبال بریاست دستهٔ پنجم، صارم‌الملك بریاست دستهٔ ششم و ضیاء‌السلطان ریاست هفتمین دسته را عهده دار شد .

پس‌ازآنکه دسته ها منظم و از هم مجزا شدند سردار اسعد راه حسن‌آباد را که درشش فرسخی‌طهران است باقشونیکه تجهیز کرده بود ویك‌عراده توپ که ازاصفهان با خود آورده بود در پیش گرفت .

امیرمفخم ارتفاعات و سر کوههای حسن‌آباد را سنگربندی کرده وچند عراده توپ کوهستانی در روی تپه های مرتفع استوار کرده بود و دو توپ شنیدر بزرگ که هر یك را شش اسب بزحمت میکشید در دو طرف جاده حسن‌آباد قرار داده بود.

این دو توپ و توپهای کوهستانی که در نقاط مرتفع جای داشتند قادر بود بدحلگهٔ حسن آباد را زیر آتش خود قرار داده و مانع ورود قشون سردار اسعد به آن حدود بشوند

سردار اسعد که مردی عاقل و معتدل بود و از روز اول کوشش میکرد که کار بختیاریها به نفاق و برادر کشی نکشد و میان او و عمو زاده هایش جنگ نشود چون خود را در مقابل اردوی امیر مفخم دید در حوالی قلعه محمد علیخان توقف کرد و بتوسط امیر خسروی وحاج ابوالفتح خان به امیر مفخم پیغام داد که ما برای یاری ملت بطهران میرویم و بهتراست شما هم راهیکه خوردید و آخرین در آنست دست بکشید و باما متحد شوید و نام نیك از خود در تاریخ بیادگار بگذارید و سبب نشوید که برای رضای خاطر یك پادشاه جابر وستمگر که بکلام خدا قسم خورد و نقض عهد کرد میان بختیاری جنگ وخونریزی بشود و هرگاه نمیخواهید



از یاری محمدعلیشاه دست بکشید بهتراست بطرف اردوی سپهدار که از قزوین حرکت کرده میروند و با آنها جنگ کنند تا باین ترتیب قشون بختیاری دست خود را بخون یکدیگر آلوده نکنند و تخم کینه درمیان ما که همه با هم قوم وخویش هستیم کاشته نشود

امیر مفخم پس از استماع پیغام سردار اسعد بنای فحاشی را گذارد و میخواست فرستادگان را چوب زده وحبس کند ولی یکی از صاحبمنصبان قزاق باو گفت پیغامبر گناهی ندارد و در هیچ کجای دنیا معمول نیست که ایلچی را حبس وتنبیه کنند

پس از مذاکره و آمد و شد مکرر تصمیم گرفته شد که امیر مفخم با چهار نفر خوانین بختیاری و سردار اسعد با چهار نفر به نقطهٔ یکه نیم فرسخ با اردوی طرفین

فاصله داشت بروند و یکدیگر را ملاقات نمایند.

روز بعد امیر مفخم باتفاق حاجی اسدالله عابد، فرج‌الله امیرخسروی، میرزا حسینخان انتظام‌الملك، قاسمخان بختیاروند و سردار اسعد باتفاق رحیمخان ارشدالدوله بختیاری، حاجی جواد راکی، حاجی آقا اسکندر احمد خسروی و ابوالقاسمخان به آبادی واقعه در کنار رباط کریم رفتند و با هم بگفتگو پرداختند

سردار اسعد آنچه در قوه داشت برای جلب موافقت امیر مفخم بکار برد و حتی پیشنهاد کرد که در این جنگ میان ما و شاه او بیطرف بماند و در صورتیکه فتح نصیب مشروطه خواهان بشود از تمام مزایای یك سردار فاتح بهره مند بشود.

آقا اسکندر احمدی نقل میکرد که سردار اسعد به امیر مفخم عجز و التماس کرد که از برادرکشی و طرفداری از شاهیکه اجانب اورا تقویت میکنند وعاقبت مملکت چندین هزارساله را به باد خواهد داد صرف نظر کند و برای همیشه ریاست ایل راعهده‌دار باشد ولی تمام این سخنان



مجاهدین پس از فتح قزوین

در قلب چون سنگ امیر مفخم اثر نکرد و ناچار طرفین باردوگاه خود بازگشتند.

باگفته بگذاریم که همان روزیکه سردار اسعد وارد قم شد قنسول روس وقنسول انگلیس از اصفهان حرکت کرده و با سرعت خود را بقم رساندند و با سردار اسعد ملاقات کردند و از طرف دولتهای متبوع خود باو اندرز دادند که از رفتن به طهران و جنگ با شاه خودداری و اجتناب کند ولی سردار اسعد بطور صریح به آنها جواب داد که ما باشاه سرجنگ نداریم وفقط برای این بطهران میرویم که شاه را وادار کنیم بقول وعهدیکه کرده وفا نماید ومجلس را باز کند ومشروطه از دست رفته را اعاده دهد

اندرزهای قنسول روس وانگلیس که خالی ازتهدید هم نبود کوچکترین تزلزلی در تصمیم سرداراسعد وارد نیاورد واوهمچنان راهی‌را که درپیش گرفته بود تعقیب نمود.

فصل هشتاد و هشتم

حرکت اردوی ملی از قزوین

بطوریکه در جلد پنجم این تاریخ نگاشتم پس از توقف طولانی مجاهدین در قزوین و مذاکراتیکه میان دولتیان وسپهدار و نمایندگان سفارتین روس و انگلیس بعمل آمد رؤسای مجاهدین بیش از این توقف را در قزوین صلاح ندانستند و بطرف طهران حرکت کردند در ینگی‌امام خبر به سپهدار رسید که قشون دولتی کرج را اشغال کرده و در نقاط مرتفع سنگربندی نموده و سد محکمی در جلو راه قشون ملی ایجاد نموده وراه را برای رسیدن بطهران بوسیله قوای‌نظامی مسدودنموده‌اند سپهدار پس از مشورت یفرم را با عده‌ئی از مجاهدین و یك عراده توپ برای تصرف کرج و باز کردن راه مأمور نمود ویفرم با نظم و ترتیب و رعایت اطراف کار بطرف کرج رهسپار شد.

جنگ کرج

کرج از نقطه نظر استراتژیك و نظامی برای دفاع فوق العاده مساعد است و بعکس برای مهاجم سخت و دشوار است باین‌علت که کوه و رودخانه دو مانع بزرگ برای عبورقشون میباشد وبادست داشتن کوه ورودخانه که مشرف بجاده شوسه میباشد مدافعین میتوانند ازعبورقشون ولو نیرومند باشد ممانعت کنند.

بهمین‌منظور قشون دولتی بمحض اطلاع ازحرکت مجاهدین بطرف طهران کوه مشرف به کرج و جاده را تصرف کردند و در آنجا سنگربندی نمودند و چند توپ کوهستانی درنقاط مرتفع که مسلط برجاده و پل کرج بود استوارنمودند وعده زیادی سرباز و قزاق در سنگرها نشاندند.

یفرم که ریاست پیش‌قراولان اردوی ملی‌را عهده دار بود چون باهمیت کرج پی

برده بود بعجله از ینگی امام حرکت کرد وتمام شب را باعدهٔ خود براه پیمائی گذراند و صبح وارد کرج شد ولی بخلاف انتظار دشمن را مسلط برآن ناحیه یافت و راه را غیرقابل عبور تشخیص داد با اینکه افرادیکه تحت فرمانش بودند بواسطه شش فرسخ راه پیمائی بغایت خسته وفرسوده شده بودند بدون فوت وقت امکنه وعمارات وباغهای طرف غربی رودخانه‌را که به پل منتهی میشد وروبروی کوه مسلط برجاده بود تصرف کرد و بجنگ پرداخت و برای اینکه بتواند دشمن را که در سنگرهای کوهستانی جای داشت وجاده شوسه وقصبه رازیرآتش توپخانه قرار داده بود ازجا بکند چون با جنگ روبرو غیر ممکن بود و جز دادن تلفات نتیجه ئی نمیبرد یك دسته از مجاهدین نیرومند را مأمور کرد که مخفی ازنظر دشمن ازگداریکه در چند کیلومتری پل بود عبور کرده و خود را بقله کوه برسانند و با نارنجك وبمب دستی به سنگرهای قشون دولتی حمله ببرند.

عمو رحیم که یکی‌ازسردسته های مجاهدین بود ودرشجاعت وکاردانی معروفیت بسزائی‌داشت باپانزده نفر مجاهد مأمور انجام این‌عمل‌خطرناك شد عمورحیم نقل‌میکرد آب رودخانه آنروز خیلی زیاد بود و نزدیك بود چند نفر از ما را آب ببرد با تلاش بسیار از رودخانه درحالیکه تا کمر ما را آب گرفته بود تفنگهارا بالا سرنگاهداشته و توبره بمب را روی سر گذارده از رودخانه عبور کردیم و درپناه یك سختی کوه که ما را از نظر دشمن میپوشانید بطرف قله صعود کردیم و پس از دو ساعت راه پیمائی درقله‌های سخت بالای سرقشون دشمن راگرفتیم وبرای علامت بیرق قرمز را باهتزاز در آوردیم.

یفرم که دوربین در دست منتظر علامت ما بود همینکه متوجه شد ما بالای سر دشمن را گرفته‌ایم با دو توپ ماکسیم که در اختیار داشت سنگر های دشمن را زیر آتش گرفت و مجاهدین‌هم از پشت سنگرها و بام عمارات به تیراندازی پرداختند.

همینکه صدای توپ اردوی مجاهدین بلند شد ما هم بـا بمبهای دستی بطرف سنگرهای قشون دولتی حمله بردیم و سنگرها را یکی بعد ازدیگری بمباران کردیم

جنگ سختی در گرفت که بیش از دو ساعت بطول انجامید وچون دشمن خود را از بالا وپائین میان آتش توپ وبمب یافت ومقاومت و پایداری را بی نتیجه پنداشت با دادن تلفات سنگین سنگر ها را یکی بعد از دیگری تخلیه نموده و راه فرار پیش گرفتند خوشبختانه قشون دولتی پل کرج را بکلی خراب نکرده بودند وقشون ملی توانست از روی پل گذشته وقشون فراری دشمن را تعقیب کند بطوریکه منتصرالدوله نقل میکرد تلفات قشون ملی در آن جنگ سنگین بود .

جنگ شاه آباد

پس از فرار قشون دولتی از کرج یفرم بدون آنکه به خستگی و فرسودگی قشون خود که پس از شش فرسخ راه پیمائی و چند ساعت جنگ سخت اهمیت بدهد به تعقیب قشون دشمن پرداخت و تا شاه آباد که سه فرسخ فاصله با کرج است پیش راند ولی در تیررس شاه آباد متوقف شد .

چهار صد نفر قزاق و چند عراده توپ کاروانسرای سنگی که محل مستحکمی بود و چنانچه نامش نشان‌میدهد یك دژ سنگی بود اشغال کرده بودند وچندین توپ ومسلسل در روی بامها استوارنموده واطراف را سنگربندی کرده بودند .

نا گفته نگذاریم که اطراف این دژ سنگی صحر است و خانه و بنائی یافت نمیشد که مجاهدین در پناه آن بجنگ بپردازند .

یفرم باقشون خود تا تیررس قلعه سنگی دشمن را تعقیب کرد ولی ناگهان مورد هجوم قرار گرفت و یك پرده ازآتش وآهن که از توپها ومسلسلهائیکه روی بامهای کاروانسرا گذارده شده بود آنها را در خود فرو برد .

آتش‌فشانی قشون دولتی بدرجه‌ئی شدید بود که دقیقه اول عده‌ئی از مجاهدین بخاك افتادند سایرین بعضی درازکش وبعضی درنهرهای زراعتی پناهنده شدند توپیکه مجاهدین باخود آورده بودند بنای تیراندازی را بطرف قلعه سنگی گذارد ولی آن دژ محکم بخوبی استقامت کرد و فقط خرابی کمی بدیوارهای قلعه وارد آمد ولی قشون دولتی همچنان مجاهدین‌را زیرآتش گرفتند وتلفات سنگین به‌آنها وارد آوردند وپس

ازآنکه مجاهدین را باآتش توپخانه مرعوب وبیچاره کردند یك گروهان پیاده تفنگ بدست از دژ سنگی بیرون آمد و بطرف مجاهدین هجوم برد در نتیجه پس از جنگ سختیکه تا غروب آفتاب بطول انجامید مجاهدین شکست خوردند و با از دست دادن بیرق‌وتوپیکه همراه داشتند وتلفات سنگین به کرج باز گشتند و یا بهتربگوئیم بطرف کرج فرار کردند.

دیوسالار نقل میکرد شکست آنروز مجاهدین بدرجه‌ئی روحیه قشون ملی را متزلزل و خراب کرده بود که بیم آن میرفت که عدهٔ زیادی از مردم سست عنصر و کم جرئت فرار کنند و تزلزل و پراکندگی در اردوی ملی پدیدار گردد.

محمدولی‌خان سپهدار مینویسد دستور داده بودم که پس از فتح کرج قشون در آنجا بماند تا با رؤساء و سر کردگان در باب حرکت بطرف طهران وجنگهائیکه با قشون دولتی در پیش بود مشورت نمائیم.

ولی یفرم پس‌ازفتح کرج با اینکه قشونها شش فرسخ راه پیموده بود و بسیار خسته شده بود بنای تعقیب قشون دولتی را میگذارد و تا شاه آباد که سه فرسخ است آنهارا تعقیب میکند.

ولی قشون دولتی که کاروانسرا را مستحکم و سنگر کرده بودند بقشون یفرم با توپ و مسلسل حمله میبرند و پس از جنگ طولانی بیرق و توپیکه همراه یفرم بود بدست قزاقها می‌افتد و مجاهدین به کرج باز میگردند.

در نیمه شب خبر آن واقعه را بمن که در ینگی امام بودم بتوسط تلفون دادند من بلافاصله بطرف کرج حرکت کردم ولی دیگر کاراز کار گذشته بود چندروز برای تنظیم اموزداخلی اردوی ملی ورفع خستگی در کرج ماندیم وبا سردار اسعد که وارد رباط کریم شده بود ارتباط پیدا کردیم.

همینکه خبر فتح کرج به محمدعلیشاه میرسد دست توسل بطرف سفارت روس و انگلیس درازمیکند وازلندن هم وزیرخارجه انگلیس به‌سفیر انگلیس دستورمیدهد که باتفاق سفیر روس برای جلوگیری از ورود قشون ملی به طهران اقدام نمایند.

دیروز که ۱۵ جمادی‌الثانی بود بارنوسکی نماینده روس و یکنفر آتاشه میلیتر انگلیس بنام ماژر استکس به نمایندگی از طرف دولتهای خود به کرج بملاقات من آمدند.

آنها میگفتند ما خیال یاغیگیری داریم منهم مطالبی پیشنهاد کردم که بنا شد تا ظهر سه‌شنبه ۱۷ بمن جواب بدهند - نقل از کتاب آبی ماژراستکس وابسته نظامی انگلیس در گذارشیکه به لندن راجع بمذاکراتیکه با سپهدار کرده مینویسد من و مسیو بارنوسکی روزچهارم ماه ژویه سه ساعت بعدازظهر وارد کرج شدیم بمحض ورود سپهدار مارا پذیرفت بارنوسکی بسپهدار گفت سفرای دولتین روس‌وانگلیس پیامیکه نتیجه مذاکرات لندن و پطرسبورغ است بما مأموریت داده‌اند باطلاع شما برسانیم.

من اظهار داشتم نمایندگانی نیزازطرف سفارتین بملاقات سرداراسعد رفته‌اند.

سپهدار بنامه‌ئیکه بفارسی ترجمه شده بود بدقت گوش داد بعد سپهدار ورقه را از مسیوبارنوسکی گرفت و مجدداً مطالعه کرد سپس بنای شکایت را از شاه گذارد و گفت به شاه نمیتوان اطمینان داشت و هرقول و عهدیکه بسته بخلاف آن عمل کرده است و دور خود عده‌ئی ازمفسدین وملاها را جمع کرده و بحرف آنها گوش میدهد و اعتنائی بعقیدهٔ سایر مردم ندارد.

خائنینی که اطراف شاه هستند سبب شده‌اند که دولت کمیته ملیون را که در طهران‌تشکیل‌شده برسمیت نشناسد سپهداربما گفت لازم میداند باروٌسا وسردسته‌های قشون ملی مذاکره نماید وازما تقاضا کرد که قدری تأمل نمائیم تا پس‌ازمشورت بما جواب بدهد.

یکساعت بعد مراجعت نمود وبما اظهار کرد ملیون کمال تشکر را از نظریات خیر خواهانه دولتین دارند سپس از ما پرسید آیا شاه از این ملاقات قبلاً اطلاع دارد ما نسبت بسئوال ایشان اظهار بی‌اطلاعی کردیم بعد گفت مقصود از کلمه نظم چیست قشون ما همیشه باکمال دقت رعایت نظم راکرده وخواهد کرد.

قشون ملی برای مقصودی تااینجا آمده‌اند که هنوزآن مقصود عملی نشده واو

و سردار اسعد از حرکات قشون خود ضمانت مینمایند اگر سفارتین کاری بکنند که من وسردار اسعد هر کدام با صد و پنجاه سوار به طهران برویم و درباغی نزدیك شهر منزل کنیم و با سایرشهرستانها برای اتخاذ ترتیب اساسی اقدام نمایند خوب است.

من از سپهدار پرسیدم مقصود شما از استقرار مشروطیت چیست درجواب گفت چند چیزاست که ملیون میخواهند.

من گفتم اگر شما آن مطالب را بما بگوئید ممکن است سفارتین باطلاع شاه برسانند وقبول آن مطالب را ازاو بخواهند و سفارتین ضمانت اجرای آنهارا بنمایند.

سپهدار چند فقره تقاضاهای ملیون را اظهار کرد سپس بنای شکایت را ازشاه گذارد و گفت وقتیکه مشروطه در ایران برقرارشد محمد علیشاه دائماً کوشش میکرد آنرا بهم بزند وحوادث یکسال گذشته را خاطرنشان کرد.

ما گفتیم دیگر ازگذشته نباید صحبت کرد گذشته گذشته است اینك شاه تمام تقاضا ها را قبول کرده ودرتهیه اجرای قانون انتخابات میباشد نمایندهٔ روس گفت مجلس خیلی اهمیت دارد ووقتیکه تشکیل شد میتواند همهٔ اشخاصیکه خوب نیستند تغییر بدهد.

سپس سپهدار از اطاق بیرون رفت وپس ازیکساعت مراجعت کرد و تقاضاهای ملیون راکه درهشت ماده تنظیم شده بود ودر دست داشت بما ارائه داد من سؤال کردم چه اشخاصی را اخراجشان را ازدربار لازم میدانید.

سپهدار بورقه دیگری که دردست داشت مراجعه کرد واسامی اشخاص ذیل را قرائت نمود : امیربهادر ـ حاج شیخ فضل الله ـ مفاخرالملك ـ مقتدرنظام ـ صنیع حضرت ملا محمد آملی و چند نفر دیگر.

ما به سپهدار گفتیم مطالب شمارا سفارتین بنظرشاه خواهند رسانید وامیدواری داریم که جواب مساعد داده شود و وعده کردیم تا سه روز دیگر ایشانرا ازنظریه شاه آگاه نمائیم.

سپهدار گفت با وضع فعلی ما نمیتوانیم زیاد دراینجا منتظر بشویم سپهدار بما گفت آیاشما میتوانید قول بدهید که تاوصول جواب شاه اقدامات نظامی برضدّ ما نخواهد

شد . ماجواب دادیم باین موضوع اطمینان نداریم و هر گاه بشما حمله شد البته شما میتوانید جنگ کنید . افراد اردوی ملیون در کمال نظم بود و آثار امیدواری از ناصیهٔ آنها هویدا بود وابداً اثری از شکست جنگ شاه آباد که همان روز صبح پیش آمده بوده مشاهده نمیشد مجاهدین کمال احترام را بما کردند .

ملاقات دو سردار ملی

ازروزیکه اردوی سرداراسعد واردقم شد همه روز نامه‌هائی بوسیله قاصد میان سپهدار وسرداراسعد رد وبدل میشد واز نقشه وخیالات یکدیگر آگاهی پیدامیکردند همینکه سرداراسعد بواسطه مسدود بودن گردنه حسن آباد بوسیله امیرمفخم بختیاری ازرفتن بطهران ازآن راه مأیوس شد چنانچه نوشتیم برباط کریم رفت وتصمیم گرفت که اردوی بختیاری و اردوی مجاهدین بهم ملحق شده و متفقاً از راه شمال بطرف طهران بروند .

سپهدار پس‌ازفتح کرج با اردوی مجاهدین به قرا تپه که ملك شخصیش بودرفت وسرداراسعد هم از رباط کریم حرکت کرد .

چون نمیخواست با اردوی بختیاریهای طرفدار محمد علیشاه روبرو بشود وبا آنها جنگ کند به قاسم آباد که یکفرسخ با قراتپه فاصله داشت رفت و در نتیجه اردوی مجاهدین واردوی بختیاری فاصله کوتاهی باهم پیدا کردند .

همانروزسپهدار به سرداراسعد نوشت که برای ملاقات اوبه قاسم آباد خواهدآمد ولی سرداراسعد جواب داد چون شما از راه رسیده‌اید وخسته هستید من بملاقات شما میآیم عصرهمان روزسرداراسعد به قراتپه وارد شد و پس ازملاقات سپهدار وسران قشون ملی ومشورت در کارهائیکه درپیش بود به قاسم آباد مراجعت کرد .

روز بعد سپهدار برای ملاقات سردار اسعد عازم قاسم آباد شد ولی هنوز بیش از یك میدان راه نپیموده بود که صدای تیرازطرف مشرق بلند شد سپهدار تا ده موز رفت و درآنجا مطلع شد که یفرم و مجاهدین با بختیاریهای دولتی جنگ میکنند سپهدار بناچار به بادامك رفت .

حرکت اردوی ملی ازقزوین

جنگ علیشاه عوض

دکتر آقایان که در آن سفر جنگی شرکت داشته شرحی درتحت عنوان نبرد خونین علیشاه عوض نوشته که بطور اختصار دراینجا نقل میشود قزاقها که با توپخانهٔ سنگین مجهز بودند به مجاهدین نزدیك میشوند و آنها را زیر آتش توپخانه میگیرند آتش توپها بدرجه ئی شدید و وحشت آوربود که عدهٔ زیادی از مجاهدین که جنگ ندیده بودند فرارمیکنند وفقط دسته برق که درتحت سر کردگی یفرم بود درآنموقع از چهل نفر عده‌شان تجاوز نمیکرد پایداری میکنند سپهدار وجمعی از مجاهدین بباغ محصوری واردشده دیوارهارا سوراخ کرده وبنای تیراندازی رابطرف دشمن میگذارند.

من باخبرنگارچند روزنامه خارجی برای مشاهده میدان جنگ دریك یونجه‌زار دراز کشیده ومیدان جنگ را تماشا میکردیم مخبرروزنامه تایمز که مور نامیده میشد و در موقعیکه مجلس بتوپ بسته شد بایران آمده بود با دو نفر مخبر روزنامهای روسی که یکی یانچه ولسکی مخبرروزنامه نوورمیا (ارگان دولت استبدادی روسیه) و دیگری کرسنکی نام داشت و مخبر روزنامه دمکرات روسکو یه سلوو بود در کنار هم بودیم.

همینکه کرسنکی پایداری واستقامت یفرم رادید از من تقاضا کرد که اورا به یفرم معرفی کنم پس ازمعرفی ازیفرم سئوال کر آیاشما امیدوار هستید بتوانید بطهران بروید یفرم جواب داد بطور حتم بطهران خواهم رفت پس از این مذاکره مجدداً در یونجه‌زار درازکشیدیم کرسنکی به مخبرنوورمیا گفت یفرم میگوید بطورقطع طهران خواهم رفت مخبرمذکور بطور مسخره جواب داد که منهم همین عقیده را دارم که اگر یفرم زنده بماند اورا بطهران خواهند برد و در مقابل دروازه بدارش خواهند کشید.

در این موقع که هجوم قزاقها بشدت رسیده بود و میخواستند از دو طرف مجاهدین را محاصره کنند وهمه را ازمیان بردارند یفرم که متوجه مخاطره شده بودعدهٔ خودشرا جمع کرد و گفت من دستور دادم دو توپ یکی از جناح چپ و دیگری از جناح راست باردوی دشمن آتش فشانی کند وخود منهم از قلب بقشون دشمن حمله

کنم هرکس بامن همراه است بیاید و هرکس میترسد راه خود را پیش بگیرد وبرود.
برطبق دستور یفرم توپها به شلیك پرداختند وخود او سواره با عده‌ئیکه همراه داشت بدون خوف‌ازمرگ درمیان صد ها گلوله توپ وتفنگ‌چون‌صاعقه بقلب دشمن فرودآمد وصف دشمن رادرهم شکافت دشمن بواسطه این هجوم شجاعانه وغیره‌منتظره به سه قسمت تقسیم‌واز هم جدا شدند و باین ترتیب زنجیر محاصره گسسته شدوعده‌ئی از قزاقها کشته وجمعی متواری شدند.

جنگ با دوستان

یفرم مینویسد هنوز چند ساعتی از جنگ علیشاه عوض نگذشته بود که یك دسته سوار بختیاری از دور نمایان شدند چند نفر از ارامنه بختیاری که در اردوی من بودند بتصور اینکه سواران مذکوربختیاریهای مشروطه خواه اردوی سرداراسعد میباشند که بیاری ماآمده‌اند باشادی بطرف‌آنها رفتند ولی هنوزبیست قدم باسواران بختیاری فاصله داشتند که مورد حمله سواران‌مذکور که طرفدار دولت بودند کشتند ودرنتیجه چند نفرمجاهدارمنی‌که ازروی‌اشتباه باستقبال‌بختیاریها رفته بودندمجروح گشتند من‌فوراً متوجه اشتباهیکه شده بود شدم وبلادرنگ دستور دادم‌که‌به‌بختیاریها حمله کنند در نتیجه جنگی روی داد که عده‌ئی از طرفین کشته و زخمی شدند و در نتیجه بختیاریهای دولتی فرار کردند.

یك ساعت بعداز این واقعه‌یك دستهٔ دیگرسوار بختیاری ازطرف راست‌میدان جنگ نمایان شد من بخیال آنکه اینها هم از سواران بختیاری طرفدار دولت‌هستند بمجاهدین دستور دادم که روی زمین درازکش بکنند و همینکه سواران بختیاری نزدیك شدند بآنها شلیك کنند.

دستور من فوراً بموقع اجرا گذارده شد وهنوز بختیاریها بیش‌از صدقدم باما فاصله داشتند که مجاهدین میان آنها شلیك کردند و عده‌ئی سوار بختیاری از اسب بروی زمین‌افتاده مقتول و مجروح شدند بخلاف‌انتظار ازطرف بختیاریهاعکس‌العملی نشان داده نشد وبما حمله نکردند طولی نکشید که باشتباه خود پی بردیم و دانستیم

که این دسته سوار از دوستان ما وپیش قراولان اردوی سردار اسعد میباشند این بود که بایك دنیاتأسف‌وشرمندگی‌بطرف آنها رفتیم وآنهارا دربر گرفتیم وازاشتباهیکه شده بودمعذرت خواستیم چیزیکه موجب تأسف ما شد این بود که دونفرازخانزاده‌ها که منسوب به سردار اسعد بودند در نتیجه این اشتباه کشته شدند .

سردار اسعد سواران بختیاری‌را گرد خود جمع کرد وشرح واقعه واشتباهیکه شده بود بزبان بختیاری برای‌آنها نقل نمود وبا اینکه خود او شخصاً ازاین پیش‌آمد بسیارمتأسف بودکوچکترین اظهاردلتنگی نکرد و باکمال مهربانی با ما رفتارنمود .

دکتر آقایان مینویسد چون من مأمور شدم مجروحین را بحصارك ببرم و در مریضخانه صحرائی بستری کنم از یفرم خدا حافظی کردم یفرم گفت ما فردا بطهران وارد میشویم میدانی فرداچه روزیست گفتم نه گفت فردا چهاردهم ژویه است و روزی است که ملت فرانسه باستیل را فتح کردند و بیرق آزادی را در فرانسه بر افراشتند امیدواریم ما هم فردا موفق بشویم طهران را فتح کنیم و بیرق مشروطه را باهتزاز درآوریم .

مخابره محرمانه سفارت روس باقزوین

پس ازآنکه مجروحین را بمریضخانه بردم برای‌آنکه از اوضاع طهران‌مطلع بشوم گوشی‌تلفون را به سیم تلفون میان‌طهران وقزوین وصل‌کردم ودونفرازمجاهدین را که زبان روسی میدانستند مأمور کردم که بمکالماتیکه میان سفارت روس و اداره راه شوسه طهران به پهلوی میشد گوش بدهند زیرا بیم آن میرفت که سفارت روس بقشون روس که وارد گیلان شده بود دستور بدهد که ازعقب سر اردوی ملی رهسپار طهران بشوند ومانع ورود مجاهدین بطهران گردند ساعت هفت صبح بودکه‌ازسفارت روس باداره راه انزلی خبر دادند که مجاهدین وارد طهران شدند .

سرعت حرکت مجاهدین بطرف طهران نقشه روسها را خنثی نمود و فرصت برای آنها باقی نگذارد که مانع ورود قشون ملی بطهران گردند .

فصل هشتاد و هشتم

جنگ بادامك

سپهدار ودسته‌ئی ازمجاهدین وارد بادامك شدند ودراندك زمانی سایردسته‌های مجاهدین بسر کردگی سردار محیی ، میرزا علیمحمدخان و نظم السلطنه موسی‌خان بآنها پیوستند هنوز ساعتی‌از توقف اردوی مجاهدین در بادامك نگذشته بود که نیروی بزرگی از قشون دولتی مرکب از قزاق ، سوار قرجه داغی ، بختیاری که دارای چندین‌عراده توپهای سنگین و ده‌ها مسلسل بودند از دو طرف بسمت مجاهدین حمله بردند ودسته های مجاهدین را زیر آتش توپخانه گرفتند .

بطور تحقیق عدهٔ قشون دولتی از چهار هزار نفر تجاوز میکرد وساعت بساعت ازقشونهای امدادی که ازاطراف میرسیدند تقویت میشد سپهدار پی‌درپی نامه بوسیله قاصد برای سردار اسعد فرستاد و تقاضا کرد که هرچه زودتر بیاری مجاهدین برسد سردار بهادر مینویسد سپهدار دریکی از نامه هایش نوشته بود که اگر زودتر بکمك ما نرسید قشون ما شکست خورده و متفرق خواهند شد و کار از کار خواهد گذشت سردار اسعد با اردوی‌خود به‌عجله رهسپار بادامك شد ووقتی‌رسید که جنگ با کمال شدت میان قشون دولتی ومجاهدین در گیرشده بود.

آتش توپخانه قشون دولتی‌بدرجه ئی شدید بود که درهمان ساعت اول جنگ سواران شاهسون که بیاری مشروطه خواهان آمده بودند فرار کردندوعده ئی از آنها هم متفرق شدند .

در یاد داشتهائیکه از سپهدار بدست آمده مینویسد من در باغیکه از دیوارها محصور بود بودم ولی گلوله توپ وتفنگ چون باران برسرما میبارید عدهٔ زیادی از افراد ما فرار کردند دیگران هم روحیه خود را از دست داده بودند ما سه عراده توپ کوهستانی داشتیم ولی‌چون دشمن تپه ئیکه مسلط به توپخانه ما بود اشغال کرده بود توپچیها از ترس اینکه هدف گلوله نشوند جرئت نمیکردند پشت توپ بروند .

من از دیوار بالا رفتم ودر زیرآتش توپخانه دشمن وباران گلوله به کمك چند نفر تفنگچی تنکابنی و دو سه نفر توپچی توپ را سوار کردم و درجه بندی کردم و

بخواست خداوند شش تیر توپ میان قشون دولتی که تپه را در اختیار داشتند انداختم گلوله های شرپنل یکی بعد از دیگری در میان قشون انبوه دشمن ترکید و تلفات زیادی بآنها وارد آمد سپس مجاهدین تفنگ دردست وفریاد کنان بطرف قشون دولتی حمله بردندوبا شجاعت وازخود گذشتگی بجنگ پرداختند بواسطه تلفاتیکه دولتیها داده بودند پای استقامتشان سست شد و از شدت حمله آنها کاسته شد وما از خطر یك شکست قطعی نجات یافتیم.

در همان موقع قشون سردار اسعد وارد شد وبه کمك ما بجنگ پرداختند.

میرزا سلیم ادیب الحکما که درآن جنگ حضور داشته وشاهد وناظرجریانات بوده مینویسد:

در بین یأس وناامیدی که گلوله توپ مثل تگرگ ازطرف اردوی چهارگانه دولت بسر مجاهدین میبارید سپهدار شخصاً پای توپ ایستاده اردوی دولتی را که از سر زردتپه احمدآباد مجاهدین را بتوپ بسته بود پراکنده ومتواری کرده وقدرت خدا دادهٔ ملی را جلوه گر ساختند این جنگ تا غروب آفتاب ادامه داشت بدون آنکه فتح وشکست نصیب یکی از دو طرف بشود.

یفرم مینویسد

یفرم دریادداشتهائیکه ازخود بیادگارگذارده دربارهٔ وقایع وحوادث جنگهائیکه در میان راه قزوین و طهران روی داد چنین مینویسد: مصمم شدیم که بسوی طهران پیشروی کنیم ولی اسلحه و مهمات ما کم کم رو باتمام میگذارد ورفقا هم بوعدهٔ خود در ارسال مهمات وفا نمیکردند برای حل این قضیه و تأمین اسلحه شخصاً بطرف رشت عزیمت کردم در تاریخ ۱۴ ژوئن هفتصد نفر مجاهد بطرف طهران پیشروی کردند ودر ینگی امام اردو زده منتظر من بودند در ۱۸ ژوئن به قزوین مراجعت کردم وازآنجا شتابان بسوی ینگی امام رهسپار و در آنجا از مجاهدین ارمنی دو دسته تشکیل دادم وآنها را بطرف طهران روانه کردم این عده تا حصارك پیشروی کردند ودرآنجامتوقف شدند ولی غفلتاً مورد حمله پیش قراولان هنگ قزاق قرار گرفتند پس از سه چهار

ساعت زد و خورد های شدید قزاقها چهار نفر کشته در میدان جنگ بجا گذارده و سراسیمه فـرار کردند در این میان من و سایر دستجات وارد میدان جنگ شدیم قزاقها پس ازجنگ سختی سنگرهای محکم‌دره‌کرج را تخلیه وبسوی شاه‌آبادحرکت کردند و در آنجا مستقر شدند در ساعت هشت شب ۲۱ ژوئن با قوای دسته جمعی به شاه‌آباد حمله نمودیم من چهل نفرازمجاهدین شجاع ارمنی‌وده مجاهدایرانی‌همراه داشتم بادسته پنجاه نفری ازسمت جنوب به شاه‌آباد حمله ور شدیم مستبدین درکاروانسرای مستحکمی مجتمع شده و سنگربندی کرده بودند در اطراف این کاروانسرا جنگ‌از ساعت هشت شب تا ده صبح دوام یافت در تمام این مدت تیراندازی شدیدی ازدوطرف ادامه داشت درجریان زدوخوردقزاقها براثرعدم توانائی ومقاومت تصمیم به‌عقب‌نشینی و فرار گرفتند ولی دراین بین قوای تازه به‌کمك آنها رسید واین‌گروه یك‌عددمسلسل و دو عدد توپ با خود آورده بودند قوای تازه وارد روزنهٔ امیدی در دل مستبدین باز کرد با رسیدن والحاق قوای مذکور آنها مجهز بچهار توپ شراپنل ودوتوپ مسلسل شده بودند در ساعت شش صبح بمن خبر رسید که مجاهدین ایرانی عقب نشینی کردند من این خبر را باور نمیکردم و من یکنفر از افراد خود را برای تحقیق فرستادم‌پس از تحقیقات صحت خبر مزبور مسلم شد مقدار مهمات وفشنگ افراد خود را بازرسی کردم و در نتیجه دریافتم که فشنگهای موجود پس ازیکساعت تیراندازی‌تمام‌خواهد شد مجاهدین ایرانی در ضمن عقب نشینی گلوله های توپ را همراه برده بودند حمله دشمن رفته رفته شدیدتر میشد وگلوله‌های توپ و مسلسل آنها زمینهای اطراف را زیرو رو میکرد رفقای ما چون مشاهده کردند که نمیتوانند توپ را با خود ببرند بدون اطلاع من توپ را درجا گذارده‌و فرار کردند در این‌گیرودار یکنفر ازمجاهدین ارمنی بنام درادکشته شد قوای مستبدین‌ازمشاهدهٔ عقب‌نشینی ما بجوش‌آمدند وباران گلوله بسر ما ریختند با مشاهدهٔ این اوضاع دریافتم که دیگر نمیتوانم با عدهٔ قلیلی در مقابل گلولـه دشمن ایستادگی کنم و از طرف دیگر چون عقب‌نشینی دسته جمعی برخلاف عقل سلیم بود لذا دستور دادم که مجاهدین دسته دسته عقب‌نشینی کنندباین

ترتیب افراد من کم کم عقب‌نشینی کردند تا آنجائیکه درسنگرهای مقدم جبهۀ جنگ فقط من با پنجنفر باقی ماندیم ودر ضمن عقب‌نشینی مشاهده شدکه رفقا توپ را بجای گذارده و فرار کرده‌اند و خواستند توپ را همراه خود ببرند ولی موفق نشدند زیرا توپ در دشت هموار افتاده بود و دشمن ازمشاهدۀ عقب‌نشینی ما وپیروزی خویش به هیجان آمده و تیراندازی خود را شدیدتر کرده بود .

در نتیجه این پیش آمد تصمیم گرفتم که توپ را درهمان جا گذارده وعقب‌نشینی کنم ولی قبل از حرکت کلیه چرخهای توپ را در آوردم و با خود برداشته و توپ خراب شده را بجای گذاردم و بسوی کرج عقب نشینی کردم .

بعداً قزاقها میآیند و این توپ خراب شده را با خود میبرند و این توپ را بلافاصله بطهران حمل‌مینمایندودر آنجا بهمراهی عدۀ کثیری قزاق و اشخاص‌دیگر آنرا با جلال و ابهت خاصی در خیابانهای طهران بمعرض نمایش مردم قرارمیدهند وبرای اهالی شهری شرح بی‌اساس مبنی‌برشکست قطعی مجاهدین ومتلاشی‌شدن صفوف آنها منتشر مینمایند .

در کرج سپهدار با افراد خود بقوای ما ملحق شد و درحین زد و خورد رشادت قابل تقدیری از خود نشان دادند و در حین حرکت از ینگی امام به سپهدار خبر میدهند که قزاقها مجاهدین ارمنی را از بین برده‌اند و متواری نموده‌اند سپهدار که بی‌اساس‌بودن شایعات مذکور را درك کرد بآنها وقعی نگذارد وشتابان بسوی‌ما حرکت میکند دراین‌ضمن نمایندگان روس و انگلیس بحضورما آمدند وازطرف دوسفارتخانه مذکور نامه‌ئیکه مضمون آن تقریباً ازاینقرار بود بمن دادند : شاهنشاه فرمانی مبنی براعطای مشروطیت صادر نموده است اگر شما ازاین موضوع سرپیچی کنید ازجمله آشوب طلبان که مایل برهمزدن نظم و امنیت هستند قلمداد خواهید شد دراینصورت دولتهای متبوع ما بناچار در امور داخلی شما مداخله خواهند کرد .

درجواب این‌نامه نوشتیم که ما باکمال خورسندی پیشنهاد شمارا قبول میکنیم چه یگانه درخواست ما برقراری اصول مشروطیت است ولی چون شاه بارها بوعده ها

وحتی به قسمهای خود پشت پا زده ما بخود حق میدهیم که بوعدهٔ اخیر وی نیز اعتماد نداشته باشیم اگر شاه واقعاً بی‌غرضانه میخواهد اصول مشروطیت را برقرار سازد باید بما اجازه دهد با یك عدهٔ صد وپنجاه نفری وارد شهر شویم وباید مجلس‌شورای ملی را دایر و فوری فرمان انتخاب نمایندگان مجلس را صادر نماید و وزرای خائن و بدکار را از اطراف خود دور سازد که علت اصلی این خونریزیها بوده‌اند .

اگر این پیشنهاد های ما مورد قبول واقع گردید حاضریم با او از در مسالمت و صلح درآئیم و الا بجنگ همچنان ادامه خواهیم داد چون نمایندگانیکه بحضور ما آمده بودند از طرف شاه اختیار تام نداشتند خاطر نشان ساختند که پس از سه روز به پیشنهادهای ما جواب خواهندداد وپس‌ازسه روز جواب دادند که شاه با پیشنهادهای ما موافقت نکرده است پس از ختم این مذاکرات که منتج به نتیجه مثبت نگردید تصمیم نهائی اتخاذ کردیم که بسوی طهران حرکت کنیم .

درشب ۲۲ ژوئن سردار اسعد بهمراهی صدنفر در ده قره تپه بملاقات ما آمدند در ضمن این ملاقات تصمیم گرفتند که به فیروز بهرام که محل قوای دولتی بود حمله کنیم افراد من در مرکز و افراد سرداراسعد درجناح راست و افراد سپهدار درجناح چپ جبهه قرار گرفته بودند فیروز بهرام در ۱۷ کیلومتری طهران واقع است صبح روز ۲۴ ژوئن من باتفاق‌میرزاعلیخان سرتیپ شروع به پیشروی کردیم ودرسه کیلومتری قره تپه جنگ شروع شد افراد من از سه طرف محاصره شدند افراد میرزا علیخان سرتیپ پس‌از دو نفر کشته دادن فرار اختیار کردند فقط میرزا علیخان باتفاق یکنفر درآنجا باقی‌ماند جنگ سختی درگرفت وتاظهر ادامه داشت طرفداران استبداد چون دیگر قادرمقابله باما نبودند این‌بار بحیله ذیل توسل‌جستند مستبدین بختیاری دوری زده وپرچم قرمز که علامت آزادیخواهی بود برافراشتند وپیش آمدند من‌چنین‌پنداشتم که‌آنها بختیاریهای مشروطه خواه هستند که درفاصله پانزده کیلومتری باقوای‌دولتی مشغول جنگ بودند مستبدین بختیاری بصفوف قشون مجاهدین داخل شده و رفقا را خلع سلاح نمودند وبقصد دستگیر کردن من سراغ فرمانده‌را مکر رفتند یکی‌ازرفقا

بنام آبراهام که از اهالی همان دهات بود از وضع صحبت و لهجهٔ آنها فهمید مقصود آنها چیست بلافاصله بمن اطلاع داد که خیال دارند شما را زنده دستگیر کنند چون ازنقشه خائنانه این عده اطلاع حاصل کردم بدون فوت وقت بوسیله شلیك موزر آنها را نقش برزمین کردیم دراین زد وخورد فقط موزر و ده تیر بکارمیرفت بختیاریها پس از آنکه پنجاه الی شصت نفر کشته دادند پابفرار گذارده وعده‌ئیکه بضدما دست بجنگ زده بودند سیصدنفر بودند در صورتیکه عدهٔ ما از پنجاه نفر تجاوز نمیکرد.

در حین چنین زدو خوردی دو نفر ارمنی قفقازی بنام خجر ومامیکن ویك‌نفر گرجی کشته شد ودونفر ارمنی ومسلمان زخمی شدند.

این اقدام خطرناك بختیاریها علت دیگری نیز داشت شاه برای سرمن ده هزار تومان جایزه تعیین کرده بودآنها بادلی‌آکنده ازحرص‌وآزدرصدد زنده دستگیرکردن من برآمدند لاجرم پیوسته سراغ مرا میگرفتند پس از فرار بختیاریهای فوق‌الذکر بختیاریهائیکه بطرفداری‌ازمشروطه میجنگیدند باپرچم قرمز ازدورنمایان شدند چون دفعهٔ اول فریب خورده بودیم این بار ما نیز بتصوراینکه این عده جدید ازافراد دشمن هستند بد آنها اخطار کردیم که جلوتر نیایند آنها هم از مشاهده کلاههای ما باشتباه افتاده و به گمان اینکه ما قزاق هستیم بما شلیك کردند براثر تیراندازی متقابل که همه سوء تفاهم بود هفت نفر از بختیاریها که چهار تن از خوانین معروف آنها بودند کشته شدند.

در این بین یکی‌ازافراد سپهدار باتفاق یك‌عده افراد مجاهد بختیاری پیش‌آمده و گفتند این‌عده تازه وارد از مجاهدین مشروطه خواه بختیاری میباشند و شما بی‌جهت بسوی آنها تیراندازی کردید در این وقت ما باشتباه خود پی بردیم ولی دیگر کار از کار گذشته بود و بختیاریها نعشهای خود را برداشته با دلی پر از کینه بطرف اردوی سردار اسعد رفتند قبل از عزیمت آنها بختیاریهائیکه باتفاق سپهدار به محل حادثه آمده بودند ازمشاهده اجساد کشته شدگان شیون و زاری عجیبی براه انداختند.

بطوریکه در بالا ذکر کردم در میان آنها چند نفر ازخوانین نامی دیده میشد

آنان از ما شکایت کردند ولی هنگامیکه اجساد کشته شدگان بختیاریهای استبداد را دیدند از بغض آنها تا اندازه‌ئی کاسته شد زیرا در میان آنها خانهای مشهور جلب توجه میکرد سرداراسعد فرمانده بختیاریها که شخص فهیم و مدبر بود چون ازواقعهٔ مذکور اطلاع حاصل‌میکند نامه‌ئی بدین مضمون به‌سپهدار مینویسد استدعا میکنم ازقول ما به یفرم‌خان ومجاهدین ارمنی خاطرنشان سازید که خاطرمن ازاین پیش‌آمد متأثر گشته ولی چون این اقدام عمدی صورت نگرفته و ناشی از سوء تفاهم بوده لذا خواهش میکنم ما و شما آنرا بدست فراموشی بسپاریم زیرا هدف و منظور ما دراین وقایع بحرانی چنین تقاضا میکند که دست بدست هم دهیم وبا دلی پراز کینه بطهران حمله‌ور شویم در خاتمه من امیدوارم که یفرم خان با در نظر گرفتن هدف و مقصود ما خواهش مرا بپذیرد لذا من قبلاً از ایشان اظهار تشکر میکنم .

من که فرصت مناسب برای پی‌بردن بافکارعالی وشناسائی شخصیت ممتاز سردار اسعد رئیس بختیاریها یافتم باتفاق قشون بسوی بادامك حرکت کردیم در نزدیکی بادامك برفراز تپه عده‌ئی قزاقها در سنگری جای گرفته بودند مجاهدین بختیاری و مسلمانها قزاقها را وادار بفرار نمودند و درنتیجه تمام عدهٔ مجاهدین برفرازتپهٔ مذ کور متمرکز گردیدند دراین بین جنگ سختی دربادامك میان ما وقشون دولتی در گرفت و مدت چند ساعت ادامه یافت .

تا اینکه ماباالاخره بادامك را متصرف شدیم درسنگرهای بادامك سه‌روزمتوالی با قزاقها وبختیاریهای استبدادی درجنگ و نزاع بودیم درحین این زد و خورد یکی از رفقای ارمنی ما موسوم به دسیان که اهل آنجا و مالك بود کشته شد و در بامداد سومین روز جنگ بادامك قوای دولتی حمله شدید نهائی خود را شروع کرد توپها و مسلسلهای آنها ازسه‌طرف باران گلوله برسر ما میبارید قزاقها درتحت حمایت توپهای خود بسمت سنگرهای ما پیشروی میکردند .

عده‌ئی از مجاهدین از حمله شدید قشون دولتی ترسیده بشت بدشمن کردند من برای مقابله با حملهٔ سخت قوای دولتی دیوارهای دهکده را ترك گفته و توپی همراه

برداشتم و بطرف جناح راست آنها که خیلی پیشروی کرده بود حرکت کردم عدهٔئی در سنگرهای آن حدود جا داده و توپ را بکار انداختم اتفاقاً شلیك توپ براثرلیاقت و کاردانی فئودر آلمانی خیلی کاری واقع شد چون از جناح راست دشمن به جبهه مرکزی برگشتم دیدم ازمجاهدین عدهٔ قلیلی درسنگرهای خود باقی‌مانده‌اند ازمشاهدهٔ این وضع بی‌اندازه عصبانی شدم و در چهار طرف دهکده قراول گذاردم و دستور دادم که هرکس درصدد فرار برآمد بیدرنگ تیربارانش کنند چون بسمت‌دیگر دهکده رفتم دیدم که سپهدار باتفاق هفتاد نفر خیال عقب‌نشینی دارد بوی نزدیك‌شده پرسیدم کجا میروید ضمناً ازاقدامات خود اورا مطلع ساختم و یادآور شدم که همین‌محل آرام نشسته و منتظر اقدامات من باشند.

بحرف من گوش فرا داد درزیر درختی بانتظارم نشست سپس توپ دیگری را باخود برداشته بطرف جناح چپ دشمن حرکت‌کردم محمودخان که ازفارغ‌التحصیلهای مدرسه نظام اسلامبول بود بسوی جناح چپ دشمن شلیك کرد دستور دادم درست گلوله های توپ را به نقطه ئیکه مسلسل و توپهای دشمن هست نشانه گیری کند و درنتیجه این تیراندازی توپخانه دشمن بزودی خاموش گردید سپس به جبهه مرکزی برگشته و رفقا را همراه خود برداشته از سنگر ها بیرون آمدم بدون ترس و بیم با وجود تیراندازی‌شدید‌دشمن بصفوف‌آنها حمله نمودیم دشمن‌که دیگر یارای مقاومت نداشت سراسیمه بعقب نشینی در ده احمدآباد متمرکز گردید دستور دادم ازسه‌طرف بسوی آنها شلیك کنند خود در پشت توپ سوم قرار گرفتم اتفاقاً یکی ازگلوله‌های توپ ما درست وارد دهانهٔ توپ دشمن شد وآنرا ازکار انداخت این اتفاق افراد دشمن را مرعوب نمود وباحال وحشت درصدد فرار ازاین مهلکه برمی‌آیند ما فراردستجات دشمن را بخوبی مشاهده میکردیم درست در جناح چپ آنها دهکده احمدآباد قرار داشت ما دهکده مذکور را بلافاصله متصرف شدیم تاراه حرکتمان بطرف طهران باز باشد این دهکده در فاصله ۲۱ کیلومتری طهران واقع است.

فصل هشتاد و هشتم

سردار اسعد مینویسد

پنج روزیکه من در رباط کریم متوقف بودم با سپهدار مکاتبه داشتم همینکه مذاکرات با محمدعلیشاه بجائی نرسید با اردو بطرف یافت آباد حرکت کردم در حدود یافت آباد مطلع شدم که قشون دولتی یافت آباد را تصرف کرده واردوی دولتی در آنجا مستقر گشته است چون میخواستم بدون مشورت سپهدار با قشون دولت وارد جنگ نشوم لذا در قاسم آباد اطراق کردم وفردای آنروز در قره تپه باسپهدار ملاقات نمودم در این موقع یافت آباد، شاه آباد، حسن آباد، قلعه شاه و تپه سیف درتصرف قوای دولتی بود بیستم جمادی الآخر یك ساعت از روز گذشته باصدای شلیك قشون دولت ازخواب بیدارشدم وبافراد اردو دستوردادم که دربیرون قریه درحال آماده باش منتظر دستور باشند بزودی فهمیدم که جنگ میان سپهدار بااردوی امیرمفخم آغاز گشته چون عدهٔ قشون دولتی زیاد بود دستور دادم جناح چپ قشون اردوی سپهدار را افراد ماتقویت کنند.

یفرم خان که پیش قراولی قشون مجاهدین را عهده دار بود درموقعیکه میخواست بطرف بادامك برود مصادف با قشون دولتی میشود و بجنگ میپردازد.

شعار اردوی مجاهدین بستن پارچه قرمز ببازو بود چون ما مجال نکردیم پارچه قرمز به بازوی افراد بختیاری ببندیم دسته‌ئی ازقشون تحت فرمان یفرم افراد اردوی ما را قشون دولتی پنداشته بودند و بما حمله‌ور شدند و از طرفین چندنفر کشته شد ولی بزودی مجاهدین باشتباه خود پی بردند و با تأسف بسیار درمقام پوزش برآمدند.

همانروز اردوی ما با امیرمفخم بجنگ پرداخت وتا غروب آفتاب جنگ ادامه داشت واسدالله خان داماد صمصام السلطنه نصرالله خان دائی‌زاده وپانزده نفر دیگر ازافراد ما کشته شدند آنشب را این دولشکر درمقابل هم بصبح رسانیدند وصبح دوباره‌جنگ شروع شد چندساعتی از روزنگذشته بود که صدای غرش توپ از دوربگوش مارسید ویس‌ازتحقیق معلوم شد قشون سپهدار باقشون دولتی‌دربادامك بجنگ پرداخته اند.

طرف عصر من خودم‌را به کمك سپهدار رسانیدم و وارد میدان کار زار شدم اردوی دولتی که دربادامك باما میجنگید ازچهارهزارنفر متجاوز بود وازیك‌توپخانه

نیرومند و توپچیهای ماهر بهره مند بود تکیه گاه قشون دولتی شاهآباد ، یافت آباد ، تپه سیف ، دیه شاه ، احمدآباد بود ودرآنجا استحکاماتی بنا کرده و پشت سر اردوی خودرا برطبق اصول نظامی محکم کرده بودند فردای آنروزهم جنگ بشدت ادامه داشت و تلفات سنگینی بطرفین وارد شد.

حرکت بطارف طهران

آنروز جنگ بادامك تا غروب آفتاب ادامه داشت بدون آنکه فتح و شکست بیکی از دوطرف وارد شود ولی آتش توپخانه قشون دولتی بسیارسهمگین بود وتلفات سنگینی به ملیون وارد آورد .

بواسطه رسیدن‌شب طبعاً جنگ متارکه شد وطرفین باردوگاه خود باز گشتند و به تهیه جنگ فردا پرداختند .

پاسی از شب گذشته سردار اسعد و سپهدار و چندنفر از سر کردگان قشون ملی بمشورت پرداختند و پس از گفتگوی بسیار براین عقیده شدند که بدون آنکه اردوی دولتی متوجه شود از تاریکی شب استفاده کرده روانه طهران شوند و پایتخت را غافلگیر کرده اشغال نمایند.

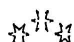
این نقشه سرداران قشون بسیار عاقلانه و منافع بسیاری در برداشت .

اول آنکه از طهران به سرداران ملی خبر داده بودند که شاه درتهیه یك‌قشون نیرومند چندین هزارنفره است که به کمك اردوی دولتی که باملیون در جنگ است بفرستد وهر گاه اردوی دولت بوسیله قشون اعزامی تازه نفس تقویت‌میشد کارمشکل وموفقیت‌قشون‌ملی‌خطرناك میشد دوم اگرجنگ بادامك بطول میانجامید ولوآنکه بفتح قشون ملی خاتمه پیدا میکرد چون شهر طهران در آن زمان دارای دروازه‌های محکم و برج و بارو بود وخندق عمیقی که بوسیله خاك‌ریز مرتفع حفاظت میشد شهر را احاطه کرده بود بسهولت ممکن بود وسائل دفاع شهر را فراهم نمود وبا ساختن سنگرها و نصب توپ در روی ارتفاعات و گماشتن قوای نظامی در سر در دروازه ها و خاك‌ریزها فتح شهر مشکل و بدرازا بکشد .

سوم سرداران ملی اطمینان داشتند که عدهٔ زیادی مشروطه‌خواهان طهران از دیرزمانی مسلح شده و خود را برای جنگ آماده نموده‌اند و بمحض ورود قشون ملی بیاری آنان قیام خواهند کرد و بجنگ خواهند پرداخت.

چهارم باغافلگیر کردن شهرقشون ملی میتوانست بسهولت نقاط مهم که از نظر استراتژیك اهمیت داشت از آن جمله مسجد سپهسالار و مجلس را اشغال نماید و از این راه مزیت بردشمن پیدا کند.

این بود که هنوز پاسی ازشب نگذشته بود که اردوی ملی بدون سروصدا وبدون آنکه بگذارد دولتیها که بیش ازیك کیلومتر میان آنهافاصله نبود متوجه شود اردوی دولتی رادور زدندو تازه سفیدهٔ صبح طلوع کرده بود که قشون ملی درحالیکه سپهدار وسردار اسعد سواره در جلو آنها در حرکت بودند بطوریکه در فصول آینده خواهم نگاشت وارد پایتخت شدند.



بطوریکه نصرالدوله نقل میکرد درجلسه مشورتی که دربادامك تشکیل یافت وثوق‌السلطنه دادور حضورداشت وسرداران ملی‌را تشویق بحرکت فوری بطرف طهران نمود وثوق‌السلطنه پیش از انقلاب گیلان لشکرنویس‌باشی قشون استرا باد بود و در زمانیکه سپهدار حکومت وریاست قشون استراباد را عهده‌دار بود با او دوست وهمدم شده بود بمحض اینکه خبر انقلاب گیلان را شنید به شغل دولتی که داشت دشت پا زد و مثل سایر مجذوبین آزاده و فریفتکان مشروطیت راه گیلان را پیش گرفت ودر جرگهٔ مجاهدین وارد شد.

وثوق‌السلطنه بواسطه آشنائی به‌تشکیلات اداری ومحاسباتی‌قشون دراندك‌زمانی امور مالی قشون ملی را اداره نمود ومهمات اردوی ملی را تهیه کرد و از همان زمان تا فتح طهران در تمام حوادث و جنگها با سپهدار هم قدم بود.

همینکه سپهدار بوزارت جنگ منصوب شد بلادرنگ وثوق‌السلطنه را بر‌ریاست محاسبات کل قشون که سابق برابن وزارت لشکر مینامیدند انتخاب نمود.

فصل هشتاد و نهم

حفاظت پایتخت

پس از آنکه دو اردوی دولتی که برای جلوگیری از قشون ملی از شهر بیرون رفتند محمدعلیشاه تمام وقت خودش را صرف تهیه نقشه دفاع شهرطهران نمود وباستحکام تمام نقاط مستحکم ومرتفع که برای جنگ ودفاع مناسب بود پرداخت.

تمام دروازه های طهران را که هریك در حقیقت دژ مستحکمی بود مخصوصاً دروازه‌های شرقی و جنوبی را که در سر راه قزوین و قم بود بوسیله توپهای دهن پر قدیمی وخمپاره و عده‌ئی سرباز مستحکم نمود.

میدان مشق و قزاقخانه و سربازخانهای اطراف آن از دیر زمانی سنگر بندی شده و استحکاماتی در نقاط حساس بنا کرده بودند مرکز عملیات جنگی قشون دولتی بود و چندین هزار نفر قزاق وسوار و یك دستگاه توپخانه قوی آنجارا اشغال و محافظت مینمود عمارت محکم ومرتفع قزاقخانه مرکز ارکان حرب وصاحب‌منصبان ارشد و جایگاه لیاخف فرمانده کل قشون بود تمام وسائل جنگی که دولت در اختیار داشت به‌آن ناحیه منتقل کرده بود وعدهٔ زیادی توپهای قوی و دورزن درروی استحکامات و ارتفاعات جا داده بودند طویله ها پر از اسب وقاطر بود وتمام سربازخانه‌ها از افراد مسلح مالامال بود سطح میدان توپخانه از گاریها و دوچرخها وآمبولانس‌ها و ذخایر جنگی پوشیده شده بود.

بیست و چند قراولخانه که در نقاط و محلات مختلف شهر طهران وجود داشت مستحکم شده بود و در هریك سی الا پنجاه نفر سرباز شبانه روز مراقب و قراولی میدادند و آماده کارزار بودند.

در چندین نقطه خاك ریز خندق که مسلط بشهر بود توپهای بزرگ استوار

کردند مخصوصاً دروازه دوشان تپه که امروز بنام ژاله خوانده میشود ودروازهٔ حضرت عبدالعظیم را بیش از سایر نقاط مستحکم کرده و توپ گذارده بودند سربازخانهای نایب السلطنه، خیابان ماشین، سرقبر آقا را که هریك گنجایش هزار نفرسوار وسرباز دارد مستحکم نموده و درهریك چندین صد نفر سرباز گماشتند میدان توپخانه که خود محل مستحکمی است ودارای دیوارهای مرتفع و حجرات زیادی میبود مرکز افواج سیلاخوری و ممقانی قرار داده بودند.

ارك دولتی و عمارات سلطنتی و گلستان که همگی دارای دیوار های مستحکم میباشند بوسیله سربازان مسلح و گارد مخصوص محافظت میشد و درعمارت نقاره‌خانه چند توپ کالیبر کوچك قرار داده بودند.

در قصر قجر که مسلط برطهران است و محل محکمی است چندین باطری توپ دورزن که قادر بود تمام طهران را زیر آتش بگیرد قرارداده بودند.

محمد علیشاه سلطنت آباد را مقرسلطنت قرار داده وخود و درباریانش بآنجا منتقل گردیدند و اطراف قصر را چندین صد نفر سرباز پیاده و سواره احاطه و محافظت مینمودند.

باین ترتیب محمد علیشاه شهر طهران را بوسیله هشت به هزار نفر قشون مجهز وتوپخانه سنگین وهزارهانفر از الواط واراذل شهری مبدل بیك دژمستحکم نمود که هرگاه قشونیکه باستقبال اردو های ملی رفته بود شکست بخورند و ملیون بطرف شهر حمله ببرند پایتخت را از هجوم وسقوط محفوظ نگاهدارد و مشروطه خواهان را در پایتخت شکست بدهد.

ورود بطهران

چون به سرداران ملی خبر داده بودند که دروازه های شهر را از طرف قشون دولتی مستحکم نموده‌اند مخصوصاً دروازه‌هائیکه بجاده حضرت عبدالعظیم وجاده قزوین منتهی میشد مصلحت دانستند که شهررا دورزده واز دروازه بهجت آباد واردشهربشوند چون دروازه بسته بود مجاهدین با چند بمب دستی دربزرگ را ازجای کنده وقراولها

را کشتند ووارد محوطه شهرشدند وتفنگ بدست بطرف مجلس روانه شدند درطول راه بچند قراولخانه برخوردند وزدوخورد میان سربازهای ساخلو ومجاهدین درگرفت که درنتیجه جمعی کشته وزخمی شدند وقراولخانه‌ها یکی بعدازدیگری بتصرف قشون‌ملی درآمد بمحض ورود قشون ملی به مجلس سربازهای دولتی که درمجلس بودند راه فرار را پیش گرفتند ومحوطه مجلس بتصرف مجاهدین درآمد.

چون عمارت مجلس ویران شده بود و اطاقها طاق و در و پنجره نداشت‌سرداران صلاح‌دانستند مسجد سپهسالار را مرکز ارکان حرب قرار بدهند و تا خاتمه جنگ در آنجا سکنی داشته باشند.

سپهدار وسرداراسعد پس ازفتح طهران

طلاب مستبد که درمسجد سپهسالار منزل داشتند بمحض اینکه متوجه شدند مجاهدین وارد مجلس شده‌اند از ترس درهای مسجد راکه بسیارمحکم بود بستند وهمگی درکتابخانه مسجد اجتماع نمودند مجاهدین یك بمب درمقابل درمسجد زمین زدند که عمارات اطراف را بلرزه درآورد و درمسجد از جا کنده شد سپس مناره‌های مسجد را اشغال نموده و در روی پشت بامها و نقاط مرتفع بسنگربندی پرداختند.

شیخ علی مدرس یزدی که در مدرسه سپهسالار سکنی داشت داستانی از آنروز نقل میکرد که ذکر آن خالی از تفریح نیست آخوندهائیکه در مسجد سپهسالار منزل داشتند چون جملگی مستبد بودند فوق‌العاده ازمجاهدین میترسیدند و آنهارا آدم‌خوار وبیرحم میپنداشتند مجاهدین هم بشکل مخوفی‌خودرا درآورده بودند وهریك چند قطار فشنگ دور کمر وشانه‌های خود بسته ویك موزر به کمرآویخته بودند و تفنگ در دست داشتند و بعضی ازآنها یك توبره بمب دستی بر دوش داشتند کلاههای مجاهدین بزرگ وازپوست پرپشم بود بطوریکه یك‌قسمت ازصورت‌وگردن

آنهارا میپوشانیدآخوندها بحدی ازمجاهدین‌میترسیدند وداستانها ازآنها شنیده‌بودند که یقین داشتند همگی کشته خواهند شد و احدی جان بسلامت در نخواهد برد پس از آنکه در کتابخانه مسجد پناهنده شدند و در را ازداخل بستند با تن لرزان و چشم گریان بوصیت پرداختند آخوندی در ضمن وصیت کردن درحالیکه گریه میکرد و میگفت بچهایم یتیم شدند ومحال است ماجان از دست مجاهدین بدر ببریم و بکلی از زندگی مأیوس بود چشمش به سرقلیان که بادگیر نقره داشت افتاد و در همان حال گریه‌وزاری آهسته بادگیر نقره را درجیبش گذارد ولی برخلاف انتظار وتصور آخوندها مجاهدین متعرض آنها نشدند وفقط به بیرون کردن آنها ازمدرسه قناعت کردند.

پس ازآنکه سر کردگان قشون ملی درمجلس ومسجد مستقر گردیدند برطبق نقشه‌ئیکه قبلاً تهیه کرده بودند تصرف هرناحیه ئی‌ازشهررا بعهده دسته‌ئی ازقشون ملی واگذار کردند.

ساعتی از ورود مجاهدین بشهر نگذشته و هنوز آفتاب نزده بود که صدها نفر مشروطه خواهان‌طهران که همگی مسلح و آماده برای‌جنگ بودند‌وارد مسجدسپهسالار شده و بقشون ملی پیوستند ورهبری‌آنهارا دراشغال نقاط حساس شهرعهده‌دار گشتند آزادیخواهان معروف هم در اندك زمانی خود را به مجلس رسانده وچون یار مهربان سرداران وسر کردگان قشون ملی را دربر گرفتند.

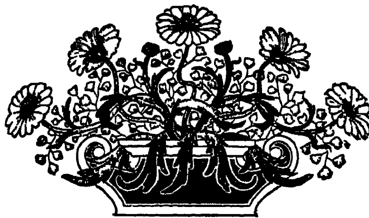
پس از چند ساعت قشون دولتی که دربادامك بود و اغفال شده بود وارد طهران شدند وبسایر افواج دولتی ملحق گشتند.

مهمترین نقطه مستحکم که دردست قشون دولتی بود قزاقخانه ومیدان مشق و میدان توپخانه و ارك دولتی بود در ارتفاعات این مراکز عدهٔ زیادی توپ نصب کرده و جمعی سرباز و سوار برای حفاظت گماشته بودند چند باطری توپ در میدان مشق و در قصر قجر و خاك ریز خندق دوشان تپه نصب کرده بودند چون قسمت عمده قشون دولتی درقزاقخانه ومیدان مشق وسربازخانه های اطراف آن متمرکز شده بود واین امکنه فوق‌العاده مستحکم‌وتسلط برآن مشکل بود سرداران ملی‌تصرف‌قزاقخانه

وشکست دادن قشون متمرکز در آن را بعهدهٔ یفرم وا گذار کردند .

هنوز ساعتی از ورود قشون ملی بپایتخت نگذشته بود که جنگ در تمام نقاط شهر آغاز گردید وصدای توپ وتفنگ و نارنجك چون غرش رعد درفضای طهران طنین اندازشد وتوپهائیکه درمیدان مشق وقصرقجر ودوشان تپه استوارکرده بودند مجلس و مسجد سپهسالار را زیر آتش گرفتند .

یك ساعت بظهر مانده نمایندگان سفارت روس وانگلیس بملاقات سپهدار و سرداراسعد آمدند وباز همان گفته های پیش را تکرار کردند از طرف سرداران بآنها جواب داده‌شد که ما برای اعادهٔ مشروطیت بـه طهران آمده‌ایم و نمیخواستیم جنگ کنیم ولی قشون دولتی هم در خارج طهران وهم درشهر بما حمله کرد واقدام بجنگ نمود اینك که جنگ آغاز شده دیگر راهی جز فتح وشکست یکی از دو طرف در پیش نیست .



فصل نودم

سه روز جنگ

مورخین داخلی و خارجی که تاریخ انقلاب مشروطیت را نگاشته‌اند و بعضی از آنها موفق بطبع و نشر آن گردیده‌اند هیچکدام دراطراف جنگ سه روزه طهران که تقدیرات نهائی آزادی ملت ایران را از قید استبداد دربرداشت و رشته تمام مجاهدات و فداکاریهای سه ساله ملت ایران بآن بستگی داشت به تفصیل ننوشته و آن جنگ حیاتی را که بسقوط شاه ستمگر وتغییر رژیم مملکت منتهی شد با سکوت گذرانده و یا آنکه بطور اختصار چند سطری بنگارش آن اختصاص داده‌اند حتی روزنامه‌هائیکه پس از فتح طهران بلافاصله در پایتخت منتشر شد اطلاعات مهمی از جنگی که مدت سه روز در اکثر محلات و کوچه و برزن و خیابانهای پایتخت باکمال شدت در جریان بود در دسترس خوانندگان خود نگذارند.

یفرم و سردار بهادر پس از فتح طهران

اگر مورخین و روزنامه نگاران نتوانستند ویا نخواستند و بعقیدهٔ نگارنده نتوانستند به تفصیل جزئیات جنگی که بفتح پایتخت ایران منتهی شد بنویسند زیاد مورد سرزنش نیستند و نگارندهٔ این تاریخ هم با اینکه تحقیقات عمیقی که از صدها افرادیکه درجنگ سه روزه شرکت داشتند نمودم بطور کامل و رضایت بخش قادر بنگارش جزئیات حوادث آن وقایع نیستم و با اینکه علاقه مند بودم که در این تاریخ آنچه را که دیگران ننوشته اند بطور

اختصار نقل کنم ومطالب و وقایعی را که سایر مورخین تا گفته گذارده اند بتفصیل بنویسم دراین مورد نخواهم توانست حق مطلب را ادا کنم و آنچه را که آرزومند بودم از عهده برآیم علت هم اینست که در جنگ سه روزه بجز دسته های منظم قوای رسمی دولتی و اردوی ملی که از خارج وارد طهران شده بود و دارای فرماندهی منظم بودند و صاحب منصبان و سرداران ملی آنها را رهبری میکردند در صدها کوی و برزن دسته های داوطلب از مشروطه خواه و مستبد بجان هم افتاده و بجنگ و زد و خورد مشغول بودند و کمترین ارتباطی با یکدیگر نداشتند و نظم و ترتیب و نقشهٔی درکار نبود برای آنکه بتوانم زد و خورد وجنگهای آن سه روز را درشهریکه در آن زمان درحدود سیصد هزار نفر جمعیت داشت و اکثر مردم ازمستبد و مشروطه خواه دارای اسلحه بودند و هزارها نفر یا برای حفظ جان و مال ویا برای انتقام و یا برای رسیدن بمقصود و مرام با یکدیگر دست بگریبان بودند بیان کنم بطورمثال میگویم همانطوریکه اگرمقداری نخود سفید وسیاه را دریك دیگ بزرگ بریزید و زیر آنرا آتش کنند پس از آنکه آب بجوش آمد چگونه آن نخود های سیاه و سفید بدون نظم وترتیب درهم برهم بالا وپائین میروند و کسی قادر به تشخیص وضع آنها نیست آن چند روز هم هزارها مردم طهران ازمستبد ومشروطه طلب بطور درهم برهم بجان هم افتاده بودند که نگارش وشرح آن ازقدرت زبردست ترین نویسندگان خارج است تا آنکه شرح و بیان آن وضعیت بطور دقیق با در نظر گرفتن جزئیات امکان پذیر نیست بقدرقوه ساعی هستم که آن صحنهٔ تاریخی را چون دیگران نادیده نگرفته و تا آنجائیکه اطلاعات و مطالعات و قدرت قلم ناچیزم اجازه میدهد حقی را که مردم فداکار بگردن ما دارند ادا نمایم .

***

ازدیرزمانی مردم طهران اعم ازمشروطه خواه یامستبد انتظارداشتند که دیری نخواهد گذشت که پایتخت ایران بار دیگر عرصهٔ کارزار خواهد شد و میان دولت و ملت جنگ در خواهد گرفت .

پس از فتح گیلان و اصفهان بدست ملیون و زمزمهٔ حرکت مجاهدین بطرف طهران آن ظن بیقین مبدل شد و بیش از پیش اهالی را نگران ساخت.

اختلاف عقیده میان مشروطه خواهان ومستبدین کار را بدشمنی کشیده بود و رفتار ناهنجار طرفداران محمد علیشاه در دورهٔ استبداد صغیر مشروطه خواهان را بغایت آزرده خاطر کرده بود و آتش انتقام در دلها زبانه میکشید مستبدین از کلمهٔ مجاهد وحشت داشتند و از سرسختی و بیرحمی آنها داستانها نقل میکردند ویقین داشتند که اگر روزی قشون ملی وارد طهران بشود شهر را با بمب مبدل بتل خاکستر خواهند کرد و بصغیر و کبیر رحم نخواهند کرد از طرف دیگر امیر بهادر وزیرجنگ اعلام کرده بود که پیش از آنکه انقلابیون وارد طهران بشوند شهر را مبدل بتل خاکی خواهم نمود و همهٔ مشروطه خواهان را از زیر شمشیر خواهم گذراند و حسرت تجدید مشروطیت را بردلشان خواهم گذارد.

این نگرانی مشروطه خواهان ومستبدین سبب شد که هردسته برای حفظ جان و مال و غلبه بردشمن خود را مسلح و مجهز نماید و برای دفاع آماده باشد.

صدها اعیان، اشراف، رجال، شاهزادگان نوکرهای شخصی و بستگان خود را مسلح کرده بودند و در بام خانها بطوریکه از نظرها پوشیده باشد سنگر وپناه گاه بنا کرده بودند.

حتی روحانیون که برطبق عادات و سنن درجنگ شرکت نمیکردند اتباعی گرد خود جمع نمودند و آنانرا بفرا گرفتن تیراندازی واداشتند بطوریکه در یکی از نامه های حاجی شیخ فضل‌الله که در جلد چهارم این تاریخ بطبع رسید و از نظر خوانندگان گذشت مشارالیه پنجاه قبضه تفنگ ازدولت دریافت نمود ومقداری اسلحه از خارج تهیه کرد ومتجاوز ازصد نفراتباع وبستگان خودرا برای جنگ بامشروطه خواهان آماده نمود.

مشروطه خواهان هم درهرکوی و برزن انجمنهای سری چند نفری داشتند وبا فروختن خانه واثاثیه خود مقداری تفنگ وفشنگ تهیه نموده بودند وبا بی‌صبری انتظار

ورود قشون ملی‌را بپایتخت داشتند .

در نتیجه در طهران بعلاوهٔ سربازخانها و قراولخانه‌ها وتوپخانه و قزاقخانه که مراکز رسمی قشون دولتی بود صد ها کانون مسلح بوجود آمده و هزارها نفر از مستبدین ومشروطه‌خواهان در زوایا و کوچه‌های شهر آمادهٔ کارزار شده بودند بعلاوه صنیع حضرت که یکی از صاحبمنصبان توپخانه بود و ما مکرر نام او را در صفحات گذشتهٔ این تاریخ برده‌ایم با پول زیادیکه محمد علیشاه در اختیار او گذارده بود علناً صدها نفر از الواط و اوباش و قاطرچی را لباس متحدالشکل و کلاه مخصوص که بنام کلاه صنیع‌حضرتی‌معروف شده بود پوشانیده وآنهارا مسلح‌کرده و نقاط مرتفع وحساس شهر راکه ازنظرحمله و دفاع اهمیت داشت بدست آنها سپرده وآمادهٔ کارزارنموده بود .

همینکه خبرحرکت مجاهدین ازقزوین بطرف طهران درشهرمنتشرشد بدستور حاجی شیخ فصل‌الله شیخ محمود ورامینی با ششصد نفر اتباع مسلح خود وارد شهرشد و حفظ محلهٔ سنگلج و چاله میدان بعهدهٔ او محول گردید .

مشروطه خواهان‌هم سه‌مرکز مهم ملی‌درطهران تأسیس‌کرده بودندکه درهریك عده‌ئی افراد مسلح درآن عضویت داشتند و آمادهٔ کارزار بودند یکی کمیته جهانگیر که برهبری مستعان‌الملك تأسیس یافته بود و بیش از سیصد نفر افراد مسلح آماده جنگ داشت دیگراعضای قدیم انجمن برادران دروازه قزوین بودند که از دیرزمانی گردهم جمع شده و جمعی را مسلح کرده و مسئولیت اشغال دروازه های غربی شهر را بعهده‌گرفته بودند دیگری انجمن احرار سر قبرآقا بود که برهبری عده‌ئی از کسبهٔ آن محل از آن جمله مشهدی غلامحسین رنگرز و مشهدی عبدالخالق تخت گیوه‌ساز تشکیل یافته بود و چون استطاعت مالی نداشتند بافروختن اثاثیه خانه و قرض مقداری تفنگ و فشنگ تهیه کرده و در حدود هفتاد نفر را برای حمایت از آزادی و مشروطیت مسلح نموده و آمادهٔ کارزار بودند برای آنکه فرزندان آینده این آب و خاك بپایهٔ فداکاری و قدرت ایمان آن مردمان پاکدل وصاف‌نیت پی‌ببرند خالی از فایده نمیدانم که از وضع زندگانی آنها چند کلمه بنویسم اکثر این‌افراد در

یك کاروانسرای خرابه در طرف جنوبی سرقبر آقا بشغل رنگرزی اشتغال داشتند و با کمال سختی و بدبختی زندگی میکردند و دستهای آنها بواسطه رنگ نیل چون قیرسیاه بود و بهمین جهت درجنگی که پیش آمد آنها بمجاهدین سیاه دست معروف شدند.

همسر عبدالخالق که شغل شوهرش ساختن تخت گیوه بود و سال گذشته درسن هشتاد سالگی در گذشت برای نگارنده نقل کرد :

درآن روزهای طوفانی شوهر من هرچه کوشش کرد که پولی بدست بیاورد و با آن پول یك تفنگ بخرد موفق نشد عاقبت یك تخته قالی کهنه که یگانه فرش زیر پای ما بود به بیست و دو تومان فروخت و با آن یك تفنگ ورندل کهنه خرید و در تمام سه شبانه روز که میان ملیون وقشون دولتی جنگ بود بدون آنکه لحظه‌ئی بخوابد یا آرام بگیرد با سربازها که درسربازخانه‌ئیکه درهمسایگی ما بود جنگید و عاقبت مجروح شد و پس ازخاتمه جنگ مدت شش ماه بستری بود و پس از بهبودی چون پای راستش تیر خورده بود تا آخر عمر میلنگید و بزحمت راه میرفت .

مجاهدین سیاه دست پس از آنکه صدای توپ وتفنگ ازمرکز شهر بلند شد و ورود مجاهدین را بمرکز اعلام نمود دسته جمعی بطرف سربازخانه سرقبرآقا که بیش از صد نفر سرباز در آن بود حمله بردند و با شجاعت بی‌نظیری آن بنای مستحکم را محاصره نموده وپس ازسه روز جنگ ودادن چندنفر کشته وعده‌ئی مجروح سربازخانه را تصرف کرده وسربازها را خلع سلاح نمودند وجوانمردانه بدون آنکه کوچکترین صدمه‌ئی بآنها بزنند با محبت و مهربانی و دادن خوراك آزادشان کردند .

این مردان پاکدل که تمام دورهٔ جنگ را با شجاعت وازخودگذشتگی ودادن تلفات و تحمل خسارت بسیار در راه مشروطیت جنگیدند پس از فتح طهران بدون تظاهر و خود نمائی تفنگ راکنار گذاردند و بدون آنکه پاداشی از کسی بخواهند و انتظار حق‌شناسی داشته باشند بکسب و کار خود مشغول شدند .

نقشهٔ جنگی دولتیها

بمحض آنکه خبر ورود اردوی سردار اسعد به قم باطلاع محمدعلیشاه رسید و

زمزمهٔ حرکت اردوی سپهدار از قزوین در شهر منتشر شد محمدعلیشاه با یك جدیت بی‌سابقه‌ئی بفعالیت پرداخت بطوریکه میگویند شبها تانیمه‌شب بیدار بود و تمام ساعات روز را با سران قشون خود بمشورت و دادن احکام و دستورات و تهیه وسائل جنگی و تقویت قشون میپرداخت از یکطرف بوسیله سعدالدوله از سفرای روس و انگلیس تقاضا نمود که میان او و سردار اسعد و سپهدار واسطه بشوند و ازحرکت آنها بطرف طهران مانع شوند وآنهارا قانع کنند که چون دولت مشغول تهیه افتتاح مجلس‌شورای ملی با همان مقررات قانون اساسی میباشد ومشروطیت را با تمام کمیت‌و کیفیت چون گذشته در ایران برقرار خواهد کرد دیگر آمدن آنها بطهران مورد ندارد و خوب است برای جلوگیری از جنگ و خونریزی بمحل خود برگردند ومنتظر اقدامات دولت باشند.

ازطرف دیگر قشون ساخلو مرکز را که درحدود بیست‌هزارنفر میشد به دو دسته قسمت نمود یك‌قسمت را مأمور جلوگیری از اردوی سپهدار وسرداراسعد نمود و نیم دیگر را مأمور حفظ پایتخت کرد که در مراکزی که با نقشهٔ دقیق معین شده مستقر گردند.



قشونی‌را که شاه برای جلوگیری ازهجوم ملیون بطهران معین کرده به‌دودسته یکی کوچکتر و دیگری بزرگتر تقسیم نمود قسمت کوچکتررا بریاست امیر مفخم بختیاری مأمور جلوگیری و جنگ با سردار اسعد نمود و قسمت بزرگتر را بریاست لیاخف مأمور جنگ و جلوگیری اردوی سپهدار کرد.

امیرمفخم بختیاری با یك اردوی سه هزار نفری مرکب ازششصد سوار بختیاری وچهارصد نفرقزاق وسه باطری توپ کوهستانی وعده‌ئی سرباز وسوارایلات متفرقه راه قم را پیش گرفت و در گردنهٔ حسن آباد که محل کوهستانیست و عبور از آن کار مشکلی است اردوی خود را مستقر نمود و تمام ارتفاعات اطراف را مستحکم کرد و توپهائیکه دراختیارش بود درنقاط مهم قرار داد ومنتظر ورود اردوی سرداراسعد شد.

همینکه سرداراسعد به‌نزدیکی حسن آباد رسید ومطلع ازوضعیت گردید چون نمیخواست بملاحظه خانوادگی وقوم خویشی بابختیاریها بجنگد وامیرمفخم هم حاضر بسازش با او نشد بناچارعقب‌نشینی کرد و باردوی سپهدار که درنیمه راه میان قزوین و طهران بود ملحق گردید.

دسته دیگر مرکب ازچهار هزارقزاق سواره وپیاده وچهارصدنفر سواربختیاری وسیصدنفر تفنگدارقراچه داغی، فوج زرند، فوج شاهسون که مجموعاً درحدود هشت‌هزار نفر میشد با چهار باطری توپ شنیدر وده عراده توپ کوهستانی وچندین توپ سی‌وپنج میلیمتری ویك‌مریضخانه سیار وچنددستگاه تلگراف‌وتلفون بریاست چندنفر صاحب منصب روسی وعده‌ئی ازخوانین بختیاری وخوانین شاهسون برای جلوگیری ازاردوی سپهدار راه قزوین‌را درپیش گرفت وبدون فوت‌وقت کوهها وارتفاعات اطراف رودخانه کرج و پل کرج را اشغال نمود ویك خط زنجیری درطول سی کیلومتر درجلوقشون ملی احداث کرد و کاروانسرا سنگی را که قلعهٔ مستحکمی بود مبدل بیك‌دژ نیرومند مسلح نمود وشاه‌آباد، یافت‌آباد، بادامك و کلیهٔ نقاط و آبادیهائیکه ازنظرقشون‌کشی و سوق الجیشی اهمیت داشت اشغال نمود.

***

بمحض‌ورود قشون‌ملی بشهروبلندشدن صدای‌تفنگ تمام اهالی‌طهران‌سراسیمه از خواب بیدار شدند و از مراکزیکه قشون دولتی در آن متمرکز بود صدای شیپور آماده باش بلند شد و سه تیر توپ که علامت آغازجنگ بود ازمیدان مشق شلیك‌شد و طولی نکشید که از صدها نقاط شهر تیراندازی شروع گردید.

پس‌ازآنکه سرداران‌ملی درمسجدسپهسالار مستقر گشتند وقشون‌ملی درصحن بهارستان ومسجد ومیدان متمرکز وجای‌گیر گردید و دسته هائی از مجاهدین شهری که با بی‌صبری انتظار ورود قشون ملی را میکشیدند بآنان‌ملحق گشتند اول کاریکه کردند خیابانها و کوچه ها و نقاط مرتفع اطراف مسجد و مجلس را متصرف شدند و در نقاط حساس وقابل دفاع به سنگربندی پرداختند چون اردوی‌ملی غفلتا وارد شهر

شد ودولتیان غافلگیرشده بودند ملیون موفق شدند درظرف چندساعت بیاری مجاهدین شهری قسمت‌مهمی ازشهر را متصرف شوند چون قزاقخانه ومیدان‌مشق‌وسر بازخانهای اطراف آن مرکز فرماندهی قشون دولتی بود.

مهمترین موضوعیکه مورد گفتگو و بحث سرداران ملی قرار گرفت و توجه آنها را بخود معطوف نمود این بود که پیش ازآنکه اردوی دولتی که در بادامك بود و بطوریکه دیدیم نیرومندانه باقشون ملی جنگیده وازچهارهزار نفر قزاق وششصدنفر بختیاری و چند فوج سرباز و چندین باطری توپ تشکیل شده بود بطهران باز گردد قزاقخانه را تصرف نمایند وهر گاه این منظور در همان روزاول عملی میشد وقزاقخانه بدست قشون ملی فتح میشد جنگ تمام بود و دیگر کاری از سایر قوای دولتی که نقاط دیگر شهر را در دست داشتند ساخته نبود.

برای انجام این امر مهم یفرم را که در جنگهای گذشته کاردانی ولیاقت خود را بوجه احسن نشان داده بود انتخاب نمودند و سنگین ترین بار جنگ بعهدهٔ او و سواران بختیاری محول گشت.

یفرم برای انجام مسئولیت مهمیکه‌بعهده‌گرفته بود باچندنفر ازخوانین‌بختیاری و دونفر سران‌مجاهدین قفقازی وچندنفر رؤسای مجاهدین دریکی ازبالاخانهای‌مسجد سپهسالار ارکان حرب کوچکی تشکیل داده بمشورت پرداختند و با مراجه به نقشه جغرافیائی شهر طهران ودر نظر گرفتن وضعیت محلیکه فتح‌آنرا عهده دار شده بودند تصمیم گرفتند که ناحیهٔ وسیع میدان مشق، قزاقخانه، طویله دولتی، عمارت گلستان و میدان توپخانه را از چهار طرف محاصره نموده و جنگ کنان قدم بقدم پیش بروند تا مرکز اصلی را اشغال نمایند.

سیصدنفر سواربختیاری مأمورشدند ازراه خیابان چراغ برق وخیابان‌پستخانه بطرف میدان توپخانه که امروز بنام میدان سپه نامیده میشود هجوم برده و آن‌نقطهٔ مهم و مستحکم را اشغال نمایند.

چون تمام پشت بامهای میدان توپخانه را قشون دولتی در تصرف داشت و عدهٔ

زیادی تفنگ بدست آمادهٔ دفاع بودند بعلاوه دروازه های میدان توپخانه که دارای درهای بزرگ آهنی بود بسته شده و در پشت آنهـا خاك ریزی کرده بودند حمله به آن دژ محکم از راه خیابان چراغ برق و خیابان پست خانه و لاله زار جز دادن تلفات نتیجهٔ دیگری نداشت و روبرو شدن با دیوارهای بلند و محکم و درهای آهن مشت به سندان زدن بود .

بختیاریها باچابکی وزبردستی و زحمت فوق‌العاده بوسیله نردبام وطناب ازپشت بانك‌شاهی خودرا روی پشت‌بام بانك که مرتفع‌ترین‌بنا درمیدان‌توپخانه بود رسانیدند وپیش‌ازاینکه دشمن متوجه بشود آن محل مهم‌را سنگربندی کردند وبرفضای‌میدان وپشت‌بامهای اطراف آن‌تسلط پیدا کردند و کسانی‌را که درمیدان وایوانها وپشت‌بامها بودند غفلتاً زیرآتش گرفتند بطوری این مانورجنگی باسرعت و کاردانی انجام یافت که پس از چند ساعت زد و خورد قسمت غربی و شمالی وجنوبی پشت بامهای میدان بتصرف بختیاریها درآمد و فقط قسمت شرقی که تکیه بمیدان مشق داشت و از طرف قزاقخانه تقویت میشد توانست تا دو روز پایداری کند .

در همان روز جمعی از مشروطه‌خواهان محله عربها که انجمنی بنام روح‌القدس تشکیل‌داده بودند بطرف قراولخانه خیابان‌چراغ برق که بوسیله سی‌نفرسربازمحافظت میشد حمله بردند و با دادن چندنفر زخمی و دونفر کشته قراولخانه را اشغال نمودند و سربازها را خلع سلاح کردند سپس بیاری بختیاریها که در میدان توپخانه با فوج سیلاخوری و ممقانی در جنگ بودند شتافتند و تا خاتمهٔ جنگ از همکاری و تقویت آنان دریغ نداشتند وبعلاوه کمك جنگی ووسائل آسایش آنها را که درحقیقت مهمان طهرانیها بودند از قبیل خوراك و رواندار فراهم نمودند .

***

اسدالله خان ابوالفتح زاده‌که سابقاً با رتبه سرتیپی مقام مهمی درقزاقخانه داشت و یکی از صاحبمنصبان ارشد آندستگاه بشمار میرفت بطوریکـه در مجلـدات پیش نوشتم پس از ظهور مشروطیت ازقزاقخانه استعفا داد و بمشروطه خواهان پیوست ودر

جنگ مجلس شرکت کرد و پس از بمباران مجلس برشت رفت و در جرگهٔ مجـاهدین گیلان وارد شد وفرماندهی یك قسمت ازقشون‌ملی را عهده دارگشت وچون قزاقخانه و تمام گوشه و زوایای آنرا بخوبی میشناخت و چند نفر از صاحبمنصبان قزاقخانه هم که بمشروطه خواهان پیوسته بودند بااوهمکاری میکردند مأموریت مهم وخطرنا کی را برعهده گرفت .

ابوالفتح زاده متقبل شدکه باعده‌ئیکه درتحت فرمانش بودند وجمعی ازمشروطه خواهان شهری جبهه جنوبی میدان مشق وقزاقخانه را تصرف نماید وراه‌ارتباط قشون دولتی را با مرکز شهر مسدود کنند .

اشکال این مأموریت از این جهت بود که او و همراهانش میخواستند ناحیه ئی را که از جلو و عقب در دست دشمن بود بدست بیاورند و در میان دو آتش خود را مستقر نمایند زیرا قسمت جنوبی میدان مشق کـه عبارت از ابنیه و عمارات جنوبی خیابان سپه بود از طرف شمال مورد تهدید قشون دولتی متمرکزدرمیدان مشق قرارگرفته بود و از عقب سر یا از طرف جنوب بامحلهٔ سنگلج که در دست حامیان حاجی شیخ فضل‌الله بود و صنیع حضرت قوای چریك مسلح و نیرومندی درآنجا تشکیل داده بود مورد حمله قرار میگرفت .



مجاهدین پس‌ازفتح طهران

ابوالفتح زاده و همراهـانش برای اینکه خـود را بجبهه جنوبـی میدان مشق برسانند مجبور شدند ادارات و مراکزیکه در تصرف قشون دولتی بود دور بزنند و از جلومجلس، خیابان شاه‌آباد، خیابان نادری، خیابان شاپور وارد میدان حسن‌آباد بشوند و چون خیابان سپه درتصرف قشون دولتی بود و عبور ازآن غیر ممکن بنظر میرسید بناچار وارد چندین خانه که یکی از آنها متعلق به میرزا حسن ادیب بود شدند و از

راه پشت بامها و سوراخ کردن خانهائیکه در طرف جنوب خیابان سپه بود در ظرف چند ساعت تلاش جبهه جنوبی میدانرا اشغال نمودند و بر خلاف انتظار فرماندهان قشون دولتی غفلتاً سر و کله چندین صد نفر مجاهد سر تا پا مسلح در روی پشت بامها و پنجره و ایوانها نمایان شد وبطوردسته جمعی میدان مشق و عمارت بزرگ قزاقخانه که در شمال میدان بودزیر آتش گرفتند و عده ئیرا که در فضای میدان بودند از پای درآوردند .

از حسن اتفاق خانه حاجی خان بردار ابوالفتحزاده که دارای چندین بالاخانه مشرف بمیدان بود در همان نقطه بود وخود حاجی خان و برادر دیگرش نصرالله خان توانستندمجاهدین را بنقاطیکه ازنظرسوق‌الجیشی اهمیت داشت رهبری‌کنندوخوراك ورو‌پوش برای آنها تهیه نمایند .

یك دسته از سواران بختیاری بسر کردگی ابوالقاسم خان با جمعی از مجاهدین طهران و مجاهدین قزوین که در تحت امر میرزاحسن رئیس‌المجاهدین بودند ازطرف سرداران ملی مأمور اشغال تلگرافخانه شدند این جماعت براهنمائی میرزاحسین خان قادر که یکی از اعضاء برجسته کمیته جهانگیر بود میدان توپخانه را دور زدند و از کوچه های محله عربها وارد خیابان ناصریه شدند و پس از جنگ سختی تلگرافخانه هند و اروپ که در دست انگلیسها ودرمجاورت تلگرافخانه ایران قرار داشت بدون آنکه صدمه بمأمورین انگلیسی وارد بیاورند تصرف کردند و بقسمت جنوبی میدان توپخانه تسلط پیدا کردند و مدرسهٔ دارالفنون را هم که در جنوب تلگرافخانه بود وبا عمارت گلستان بیش ازیك خیابان فاصله نداشت تصرف کردند درهمان وقت صدای تیر و داد و فریاد ازدهنهٔ بازاربگوش مهاجمین رسید ومعلوم شد که درآنجا میان‌ملیون و قشون دولتی جنگ درگرفته است یك دسته از بختیاریها و مجاهدین شهری بطرف بازار سرازیر شدند نرسیده به دراندرون بعده‌ئی سرباز سیلاخوری و گارد سلطنتی که خیابان ومحوطه دراندرون را محافظت میکردند برخوردند وبدون‌خونریزی آنانرا خلع

سلاح نمودند سپس خود را به جلو شمس‌العماره که محل زد و خورد بود رسانیدند.

قراولخانه مجاورشمس‌العماره مورد هجوم یك دسته مجاهد شهری قرار گرفته‌بود وسربازهای‌محافظ قراولخانه که عده‌شان ازسی نفر تجاوز نمیکرد باسر سختی میجنگیدند و حاضر به تسلیم نمیشدند.

ولی ورود قشون‌ملی بکمك مجاهدین‌شهری سبب شد که مستحفظین قراولخانه دست از جنگ بکشند و تسلیم شوند.

درهمان‌وقت از طرف طبقهٔ فوقانی عمارت شمس‌العماره درمیان مجاهدین شلیك شد وچند نفر بخاك هلاك افتادند هنوز این‌واقعه خاتمه پیدا نکرده بود که باز صدای یك شلیك دسته جمعی ازطرف ضلع جنوبی ارك دولتی بگوش رسید ومجاهدین بناچار قراولخانه‌را بدست چندنفرمجاهد شهری سپردند وبطرف خیابان جباخانه رفتند معلوم شد جمعی از قشون دولتی نقاره‌خانه را سنگر کرده و با تیراندازی تمام آن ناحیه را قُرُق کرده و راه آمد و شد را مسدود نموده‌اند و چند نفر از عابرین را هم کشته‌اند این‌عمل خلاف انسانیت برطبع جمعی‌ازطرفداران خانواده طباطبائی وخانواده‌آشتیانی که خود را مسلح کرده و آمادهٔ کارزار بودند گران آمده و بطرف نقاره‌خانه حمله برده اند ولی چون سربازها در محل محکمی جای داشتند از این حمله جز دادن تلفات و تلف کردن سُرب و باروت نتیجه‌ئی نبردند یك دسته از بختیاریهـا بوسیله نرد بام خودرا روی بام زندان مجاور نقاره خانه رسانیدندوبدون‌آنکه سربازهای‌دولتی متوجه شوند بطرف آنها شلیك کردند سربازها که غافلگیرشده بودند بوحشت افتاده سراز پا نشناخته تفنگها را ریخته راه فرار پیش گرفتند وآن سنگر مهم بدون آنکه تلفـات زیادی وارد شود بدست قشون ملی افتاد.

هنوز گرد و خاك این زد و خورد فرونشسته بود کـه چند نفر کاسب تفنگ در دست و عرق‌ریزان خود را بمیان مجاهدین انداختند و با فریاد بما کمك کنید یاری آنها را خواستار بودند واقعه این بود کـه جمعی از اوباش عباس‌آباد کـه بدستور صنیع حضرت وآجودان‌باشی مسلح شده بودند چهارسوق بزرگ‌را که مرکز داروغه

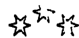
گرفتند و ... ی بود اشغال و سنگر کرده و نواحی اطراف را زیر
محله سنگلج ... مشروطه‌خواهی سراغ داشتند بدست می‌آوردند یالخت
چند کوچه ... این خانه را هم غارت کرده بودند و درحقیقت این‌جماعت
عهده‌دار ... اغلب آنها مردمان کاسب وزحمتکش بودند و بمشروطه
و ... و با بیرحمی مردم را تحت شکنجه قرار داده بودند.
شب گرده ... مشورت کوتاهی صلاح دیدند که اول مسجد جامع را
پیش از ان ... امها که فاصله زیادی با محلیکه اشرار در تصرف داشتند
از راه دو ... ن نقشه درظرف نیم ساعت عملی‌شد واشرار صنیع حضرتی
شکست ... ازآنها از پشت‌بامها راه‌فرار پیش گرفتند وچندنفری‌هم
... گ چهارسوق را سنگر کردند وتاموقعیکه هوا تاریک

...

*

... نصرالله‌خان برادرابوالفتح‌زاده خسته وفرسوده وارد مسجد
بود چندین ... فتح‌زاده بسرداران ملی اطلاع داد که در حدود دوهزار
... ل‌الله و شیخ محمود ورامینی و آخوند آملی بسردستگی
وفرمانده ... یدجال ما را از پشت‌سر مورد هجوم قرار داده‌اند و اگر
که از چند ... ما درخطر خواهد افتاد.
نیرومند ... ه ریاست یك دسته ازمجاهدین را عهده دار بود مأمورشد
روسی عهده ... ن گرجی که با بمب دستی مسلح بودند رهسپار معرکه
توپخانه و ... تفرق کنند.
ساعت از ... از راه بامنار وجلو مدرسه مروی وخیابان جباخانه وارد
سی هزار ... د و ازپشت بامهای تکیه مجاور وبیرونی عضدالملك خود
نتوانستند ... ت اجتماع کرده بودند رسانیدند و با پرتاب کردن چند
را محاصره ... موجب طول کلام میشود رشتهٔ انتظام قشون حاجی‌شیخ
جنگی ...

فضل‌الله را از هم پاشیدند ولی بطوریکه خواهیم دید این جماعت سرسخت بطور موقت متفرق‌شدند ودست ازحمله کشیدند فردا مجدداً صف‌آرائی کردند وتاساعتیکه جنگ خاتمه یافت پای استقامت آنان سست نشد وهمچنان باقشون‌ملی میجنگیدند درهمان روز مردم پامنار بسردستگی حاجی‌محمدحسین رزار پس‌ازآنکه قراولخانه مجاورمدرسه مروی‌را اشغال کردند برای یاری قشون‌ملی به‌مسجدسپهسالار رفتندودرجنگهائیکه فردای آنروز پیش آمد دوش بدوش قشون ملی جنگیدند .



مشروطه‌خواهانیکه سابقاً عضویت انجمن برادران دروازه قزوین را داشتند و بطوریکه سابق براین نگاشتم بواسطه گرفتارشدن میرزا سلیمان‌خان میکده رئیس انجمن و تحریکات خیانت‌آمیزیکه میان آنان شد نتوانستند در جنگ مجلس شرکت کنند و وظیفهٔ وجدانی خودرا درمقابل وطن وآزادی انجام بدهند و از این‌راه خود را سرشکسته میدانستند بجبران گذشته ازدبرزمانی انجمنی بنام‌آزادی تشکیل داده وعدهٔ زیادی را درخفا مسلح کرده وچشم براه بودند که اردوی ملی وارد طهران بشود و دوش‌بدوش آنان واردکارزار بشوند بمحض ورود سرداران‌ملی‌بطهران و آغازجنگ اعضاء قدیمی انجمن برادران دروازه قزوین یکی بعد از دیگری در محل انجمن جمع شدند و برطبق نقشه‌ئیکه قبلاً تهیه کرده بودند دسته دسته بطرف محلیکه تصرف آن در نظر گرفته شده بود روانه شدند .

دسته اول محلی‌را که بنام میدان شاپورخوانده‌میشود وبازارچه‌مجاورآنرا اشغال کردند ودرروی پشت‌بامها بساختن سنگر پرداختند دستهٔ دیگر بطرف خیابان گمرك سرازیر شدند و پس از زد و خورد خونینی دروازه گمرك راکه از نظر سوق‌الجیشی اهمیت بسزائی داشت از دست دشمن بیرون آوردند .

دسته سوم که از دو دسته اول نیرومندتر و شجاع نظام که یکی از مشروطه خواهان قدیمی که در جنگ مجلس هم شرکت کرده بود سرکردگی آنرا بعهده داشت راه خیابان دروازه قزوین را که امروز بنام خیابان شاپور خوانده میشود پیش

گرفتند و بطرف میدان حسن آباد سرازیر شدند و پس از تصرف نقاط حساس بطرف محله سنگلج که ازطرف صنیع حضرت اشغال و سنگربندی شده بود رفتند ولی هنوز چند کوچه را نپیموده بودند که با شلیك شدید ورامینی‌ها که ریاست آنرا شیخ‌محمود عهده‌دار بود مواجه گشتند و بادادن چندین نفر کشته وزخمی مجبور بعقب‌نشینی شدند.

ولی این جوانمردان از پای ننشستند و از این شکست مرعوب نشدند و همان شب گردهم جمع شدند وبجمع آوری افراد بیشتری پرداختند وتصمیم گرفتند که فردا پیش‌از اینکه دشمن آگاه بشود درطلوع آفتاب جلوخان خانهٔ معیرالممالك‌را دور زده از راه کوچه ارامنه و گذر مستوفی از عقب سر بمحلهٔ سنگلج حمله ببرند و جبران شکست روز گذشته را بنمایند.

بازگشت قشون دولتی از بادامك بشهر

محمودخان آیرم که فرماندهی قسمتی ازقشون دولتی‌را درجنگ بادامك عهده‌دار بود چنین حکایت میکرد:

اردوی دولتی که در بادامك متمرکز شده بود ازحیث عده وآلات وابزارجنگ وفرماندهی نیرومندترین واحد جنگی بود که تاآن زمان تشکیل یافته بود این‌اردو که از چندین هزارنفرقزاق، سرباز و سوار بختیاری تشکیل شده بود از یك توپخانه نیرومند و یك تیپ سواره نظام کار دیده و آزمایش شده که ریاست آنرا صاحبمنصبان روسی‌عهده‌دار بودند برخوردار بود وما یقین داشتیم‌که بواسطه فزونی عده در پناه‌آتش توپخانه و حمله سواره نظام قزاق و بختیاری در جنگی‌که در پیش بود در ظرف چند ساعت اردوی مشروطه خواهانرا از جای کنده و تار و مار خواهیم کرد و کاری را که سی هزار قشون عین‌الدوله و سرداران و سرکردگان آذربایجان در مدت یکسال نتوانستند انجام بدهندباموفقیت بپایان خواهیم رسانید وپایه‌های تخت‌وتاج محمدعلیشاه را محکم و استوار خواهیم کرد.

صبح که شیپور آماده باش از اطراف اردو کشیده شد و هر دسته بنا بر نقشهٔ جنگی که از طرف فرماندهی کل در اختیار رؤسای قسمتها گذارده شده بود دسته ها

در جای خود مستقر گشته و توپهارا در نقاط مرتفع و حساس گذارده و توپچیها در پشت توپها جای گرفتند وهمه‌آمادهٔ فرمان حمله ویورش را داشتیم ولی ازطرف اردوی انقلابیون کوچکترین سروصدا و آثاری دیده نمیشد چند ساعت ما بحال آماده باش منتظر حمله دشمن بودیم ولی نه فقط حمله ئی از طرف آنها نشد بلکه همه درخواب عمیقی فرو رفته بودند.

صاحبمنصبان وفرماندهان اردوی دولتی این‌سکوت را حمل بریك حیلهٔ جنگی پنداشتند و یقین داشتند که دشمن تدبیری اندیشیده و میخواهد ما را غافلگیر کند از طرف رئیس کل جاسوسان و سپس سواران گشتی باطراف فرستاده شد تا کمین‌گاه دشمن را پیدا کنند ولی همه‌خبرآوردندکه ازاردوی‌انقلابیون وقشون ملی‌کوچکترین اثری نیست و حتی تا یك فرسخ اطراف بادامك را که بوسیله سواران گشتی ودوربین تفتیش کرده اند یك نفر مجاهد و یا مرد مسلح دیده نشده است همه یقین کردیم چون رؤسای انقلابیون خود راقادربجنگ وروبرو شدن بااردوی نیرومنددولتی ندانسته‌اند و بشکست خود یقین داشته‌اند پیش از آنکه بجنگ بپردازندوبخت خود راآزمایش کنند راه فرار را پیش گرفته اند و از همان راهیکه آمده بودند باز گشته اند شادی وشعفیکه از میان رفتن اردوی انقلابیون برؤسا وافراد قشون دولتی دست داده بود از وصف خارج است و حماسه سرائیهائیکه صاحبمنصبها از جنگ واقع نشده میکردند شنیدنی بود ولی مقارن ظهر از طرف لیاخف بما خبر داده شد که قشون‌ملیون وارد طهران‌شده و اردو بفوریت رهسپار پایتخت بشود.

هنوز آفتاب غروب نکرده بود که‌اردوی دولتی بادامك با نظم و ترتیب از راه دروازه باغشاه وارد شهرشد عده ئی از مجاهدین که‌روی بامهای خانهای مجاور چهارراه حسن‌آباد وخیابان سپه را سنگربندی کرده بودند کوشش کردندکه جلواردوی دولتی بادامك را بگیرند و از ملحق شدن آنها بسایر قشون دولتی که در قزاقخانه متمرکز شده بود مانع شوند ولی سعی آنها در مقابل یك اردوی چندین هزار نفره بیفایده‌ماند و در آخر وقت روز اول جنگ اردوی بادامك بسایر قسمتهای قشون دولتی که در

پایتخت از صبح با مشروطه خواهان دست [illegible] جنگی [illegible] ملحق شدند.

تذکر

در این موقع که جنگ مراحل قطعی و آخری [illegible] و تقدیرات یك ملت باستانی و رژیم سلطنتی استبدادی چندین [illegible] حوادث بود و هریك از دو طرف آخرین کوشش [illegible] شدن بفتح و فیروزی بکار میبردند ازنظر حقیقت‌گوئی و اتخاذ [illegible] دوست ودشمن ناگفته نگذاریم که دراین جنگ حیاتی بعلاوه [illegible] اسلحه که دو عامل قطعی فیروزی درهرجنگی است [illegible] برخوردار بود عوامل دیگری هم درکار بود که هر [illegible] داشت از آن جمله دوعامل مهم یکی روحی واخلاقی [illegible] درفتح قشون ملی بسیار مؤثر واقع شد و در [illegible] مورد توجه وتعمق قرار گیرد.

مورخین نظامی و محققین فنون جنگی [illegible] نابلئون در فتوحات عظیمه‌که نائل شد نبوغی [illegible] ابتکار او در نقشه های جنگی بود.

نابلئون پیش از هرجنگی [illegible] را تقویت میکرد و بطوری آنها را تحت تأثیر [illegible] خود را فاتح و کامیاب میدانستند و [illegible] آنکه نقشه های ابتکاریکه از مغز روشن [illegible] نبوغ ذاتی او بود دشمن را گیج و سر گردان [illegible] جنگی آنان در مقابل تاکتیك بدیع آنمرد [illegible]

درهمین ایام که بنوشتن این [illegible] فرانسه که قرنها است در شجاعت و [illegible] جهانی دارد در هندو چین با جماعتی [illegible] شده و با

اینکه قشون فرانسه از حیث اسلحه و آشنائی بفنون نظامی بردشمن تفوق کامل دارد وازنیروی هوائی بهره منداست پی‌درپی‌شکست خورده وراه عقب‌نشینی‌پیش گرفته‌است .

این موضوع غیر منتظره و حیرت‌آور مورد توجه و مطالعه مقامات عالیه دولت فرانسه قرار گرفته‌است وبرای کشف این معما چندنفر ازبرگزیده‌ترین صاحبمنصبان ارشد وژنرالهای ماهرومیدان جنگ دیده را مأمورکشف این معمانموده صاحبمنصبان مذکور پس ازآنکه به هندوچین مسافرت میکنند وازنزدیك محل میدانهای جنگ را مورد دقت و مطالعه قرار میدهند درگذارش مفصلیکه به ستاد ارتش فرانسه داده‌اند سر عدم موفقیت قشون فرانسه را کشف نموده اینطور اظهار عقیده میکنند .

صاحبمنصبان فرانسه درجنگ هندوچین بدون‌آنکه وضعیت طبیعی وجغرافیائی محل را درنظر بگیرند همان تاکتیکی‌راکه درمدرسه سن‌سیر فرانسه‌آموخته‌اندوبرای جنگهای اروپا مفید است بکار میبرند و همین نکته دقیق علت اصلی عدم موفقیت آنها درجنگهای هندوچین میباشد .

بیاد دارم زمانیکه میان بختیاریها و ژاندارمری دولتی‌که صاحبمنصبان سوئدی ریاست آنرا عهده‌دار بودند درطهران جنگ درگرفت چون بختیاریها دردورۀانقلاب درجنگهای شهری آزموده شده بودند عمارات و پشت بامها را سنگر کردند و درپناه موانع بجنگ پرداختند ژاندارمها بر طبق قواعد نظامی بامر صاحبمنصبان سوئدی باستون منظم از میان خیابانها بطرف دشمن روانه شدند و همینکه به تیررس بختیاریها رسیدند در کف خیابان درازکش کرده وبه تیراندازی پرداختند بختیاریها که در پشت سنگرها و پشت بامها بودند آن بدبختها را یکی بعدازدیگری هدف تیرقرارداده و تلفات سنگینی بآنها وارد آوردند بهمین دلیل امروز دردنیا جنگهای پارتیزانی حتی درجنگهای بزرگ عمومی اهمیت فوق‌العاده پیدا کرده است وگاهی قشونهای نیرومند وبزرگ را بیچاره ودچار شکست نموده است .

درجنگ سه روزۀ طهران روحیه جنگجویان وتاکتیك جنگی دوعامل مهمی

بود که جنگ را بنفع مشروطه خواهان خاتمه داد وفتح نهائی رانصیب آنان کرد .

جنگهای تبریز وموفقیتهای شگفت که نصیب مشروطه خواهان شده بودانقلاب گیلان وداستانهائیکه ازشجاعت وتهور مجاهدین درمیان مردم انتشاریافته بود طرفداری ملل آزاد از مشروطه خواهان ایران و احکام حجج اسلام نجف در ارتداد مستبدین و دستگاه حاکمه طوری روحیهٔ مستبدین و فرماندهان قشون دولتی وشاه را متزلزل کرده و آنها را بایأس و نا امیدی دست بگریبان ساخته بود که دربار و اکثر از مستبدین معروف وشاهزادگان و روحانیون طرفدار استبداد پیش ازآنکه قشون ملی بطرف طهران حمله ببرد ازترس ویا احتیاط نقشهٔ فرار وپناهنده شدن بسفارتخانه های خارجی را تهیه کرده و چنان مرعوب شده بودند که بقول معروف دست و پای خودرا جمع کرده بودند .

مستشارالدوله نقل میکرد همینکه از حبس باغشاه نجات یافتم مجبور بودم هرچند روز بدربار بروم وخودی نشان بدهم یکی ازروزها که بسلطنت آباد رفته بودم و با امیر بهادر صحبت میکردم غفلتاً صدائی که بی شباهت بصدای توپ که از مسافت دوربگوش برسد درمحوطه قصرسلطنت آباد طنین اندازشد وچنان رعب و وحشت درمیان درباریان بوجودآورد که من بی اختیار بخنده افتادم .

شاه که درحوضخانه بود بارنگ پریده ببرون آمده وفریاد کشید چه خبراست درباریان خود را باخته مبهوت بیکدیگر نگاه میکردند و سربازها و مستحفظین بهر طرف میدویدند و خود را برای دفاع آماده میکردند امیربهادر چون دیوانگان میگفت با این زن چه کنم (مقصودش ملکه بود) پس از تحقیق معلوم شد ده دوازده نفر فراش یك قالی بزرگ را میتکانند و این صدای تکانیدن قالی بود که بگوش قصر نشینان رسیده وهمه را مضطرب نمود .

از نظر تاکتیك در جنگ سه روزه تفوق با قشون ملی بود زیرا بطوریکه در جنگهای تبریز نوشتم قشون منظم دولتی در جنگهای صحرائی بر قشون ملی برتری داشتند ولی در جنگهای شهری چون مجاهدین رویه پارتیزانی پیش گرفته بودند و

پشت بامها ونقاط مرتفع راتصرف میکردند ودرپشت پناه گاهها جای میگرفتند قشون، نظامی دولتی را که ازراه خیابانها ومیدانگاهها باصف منظم حمله میبردند مورد شلیك، قرارمیدادند وتلفات زیاد به آنها وارد می‌آوردند واز بیراهه پشت سر قشون دولتی را گرفته و آنهارا غافلگیر میکردند و با پرتاب کردن یك بمب دستی دسته‌های قشون مهاجم را متفرق وتلفات زیاد به آنها وارد می‌آوردند.

گرچه قشون دولتی از یك توپخانه نیرومند بر خوردار بود و گلوله های توپ، خرابی بسیار بابنیه و عمارات وارد می‌آورد ولی تلفات جانی کمتر بود و مجاهدین میتوانستند در پناه دیوارها و خانها خود را حفظ کنند ولی مجاهدین بجای توپ بمب دستی بکار میبردند و خودرا در گوشه و کنار و زوایا مخفی کرده و ازراههای تنگ و سوراخها بنقاطیکه قشون دولتی درآنجا متمرکز ویا دست بحمله زده بود میرسانیدند وبا پرتاب کردن یك یاچند بمب جمع آنها را متفرق میکردند.

حمله بجبهه شمالی مرکز اصلی قشون دولتی

اگرچه‌علیخان‌دیوسالار «سالارفاتح» مینویسد درمحاصرهٔقزاقخانه ومیدان‌مشق ومیدان سپه وارك دولتی وسربازخانهای اطراف که نه دهم قشون‌دولتی درآن‌متمرکز بود سردار اسعد و سپهدار و یفرم متفقاً شرکت داشتند ولی‌بطوریکه درصفحات پیش اشاره کردم یفرم مستقلاً ازطرف سرداران‌ملی مأمورمحاصره محلهای‌مذکور در بالا شد. و با اینکه قشون ملی شب را راه پیمائی کرده بود و همگی خسته بودند هنوز ساعتی از ورود آنان بپایتخت نگذشته بود که یفرم مأمور محاصره و فتح مرکز اصلی تجمع قشون‌دولتی شد ودررأس یك‌ستون مرکب از کلیه مجاهدین‌ارمنی وسیصدنفر بختیاری ودرحدودصدنفرمجاهدقفقازی وعده‌ئی‌مجاهد قزوینی‌ازمیدان بهارستان، خیابان شاه‌آباد و اسلامبول عبور کرده چهار راه اسلامبول را اشغال نموده و در آنجا توپیکه همراه داشت استوار نمود سپس باشغال خانها وعمارات واقعه در دو طرف خیابان علاءالدوله. که امروز خیابان فردوسی نامیده میشود همت گماشت و در فاصله چندساعت نیمی از آن خیابانرا بتصرف درآورد و خانهای ظهیرالدوله که پس ازجنگ مجلس بتوپ بسته

شده و هنوز در حال ویرانی بود و انجمن اخوت که در همسایگی خانهای ظهیرالدوله
.بود اشغال کرد ودر روی پشت‌بامها و نقاطیکه اهمیت سوق‌الجیشی داشت بسنگربندی
پرداخت و مجاهدین را دسته دسته در محلهای مذکور به محافظت و نگهبانی گماشت .

خبر پیشرفت قشون ملی بطرف جبهه شمالی قزاقخانه موجب شد که یك دسته سوار وپیادهٔ قزاق وسرباز بادوعراده توپ باعجله ازدر غربی‌میدان مشق وخیابان‌شمالی قزاقخانه چون سیل خروشان بطرف خیابان علاءالدوله سرازیر شدند و جلو پیشرفت مجاهدین را گرفتند و جنگ سختی میان دو طرف در گرفت و بکشته شدن جمعی و شکست قشون دولتی منتهی شد .

نا گفته نگذارم که در این جنگ جمعی از دراویش مشروطه خواه بسرکردگی نصرةالسلطان که از دیرزمانی خودرا مسلح و آمادهٔ جنگ نموده و پس از اطلاع از ورود قشون‌ملی بطهران درانجمن اخوت اجتماع کرده بودند شرکت کردند وچون آن محل را بخوبی می‌شناختند مجاهدین را رهبری نمودند دسته‌ئی ازمجاهدین ارمنی خانه دکتر تولوزان فرانسوی طبیب ناصرالدین شاه که محل مستحکمی بود اشغال نموده و برطویله سلطنتی تسلط پیدا کردند .

اشغال طویله سلطنتی یا اصطبل همایونی

جوانان امروز و نسلهای آینده وقتیکه نام طویلهٔ سلطنتی بگوششان میرسد میپندارند آنجا محلی‌بوده که درآن شصت هفتاد اسب وچندکالسکه‌ودرشکه وعده‌ئی مستخدم درآن میزیسته واهمیت زیادی برای آن قائل نیستند .

ولی‌طویله سلطنتی دردورهٔ استبداد چندین‌هزارسالهٔ ایران یکی‌ازدستگاههای مهم درجهٔ اول دولتی بود چنانچه هنوز در اصفهان طالار طویله که درحقیقت یك‌قصر مجللی است از آثار باستانی محسوب میشود و هر سال هزارها سیاح خارجی و داخلی بتماشای آن میروند و سیاحان اروپائی ومورخین دوره صفویه من‌جمله شاردن داستانها از اهمیت و تجمل و وسعت طالار طویله نوشته‌اند که بنظر ما بافسانه بیشتر نزدیك است تا بحقیقت .

ریاست طویله سلطنتی را یکی از امرای بزرگ و یا یکی از سرداران نامی عهده دار بود وچند نفر از شخصیتهای مهم گردانندهٔ قسمتهای مختلف آن بودند چنانچه کالسکه‌چی باشی در ردیف وزراء و اعیان جای داشت و شاطرباشی که ریاست چندصد نفرشاطر را عهده‌دار واز اجزاء طویله شاهی بود یکی از ارکان دولت محسوب میشد .

یکی از مستوفیان درجهٔ اول عهده دار محاسبات کل اصطبل همایونی بود و سی چهل نفر مستوفی و محاسب و منشی در تحت امرش انجام وظیفه میکردند دفتر طویله بیش از پنجاه شصت نفر عضو داشت .

ازجمله قسمتهای مهم دستگاه طویله‌سلطنتی یکی شترخانه ودیگری قاطرخانه بودکه هریك درعالم خود یك‌ادارهٔ مهمی بودندکه چندین‌صدنفرمستخدم داشت صدها اسب عربی‌ممتاز وعدهٔ زیادی قاطر وشترهمیشه درطویله سلطنتی برای سواری‌وبارکشی آماده بود و بیش از صد کالسکه مجلل ودرشکه و گاری وسایر وسائط نقلیه آنروز در مخازن و درشکه‌خانه و کالسکه خانه‌ها دیده میشد .

در مخزن طویله اشیاءِ نفیس وممتاز از قبیل زین وبرگهای گلابتون و مروارید دوزی‌شده وصدها براق‌طلاونقرهٔ اسبهای سواری‌ویراقهای‌طلانشان اسبهای کالسکه‌های مخصوص ورکابهای جواهرنشان و غاشیه‌های مروارید دوز واشیائیکه درموقع مسافرت شاه مورد احتیاج بود درفضای وسیعی‌که بنام طویله سلطنتی خوانده میشد در روی هم انباشته شده بعلاوهٔ طویله هائیکه گنجایش هزار ها اسب و قاطر داشت و انبار های متعدد عمارت مجللی‌وجود داشت که چون قصور سلطنتی بابهترین فرشها و مبلها مزین شده بود وهرروز صدها نفر دراطاقهای‌مخصوص بانجام کارهائیکه وظیفه داشتند مشغول بودند هزارها نفردرشکه چی، کالسکه‌چی ، جلودار ، شاطر، مهتر، میرآخور، قاطرچی، شتربان ، گاریچی وغیره اعضاء این دستگاه بودند.

محمد علیشاه در دورهٔ سلطنت کوتاهش بعد از قزاقخانه علاقـه مخصوص بطویله سلطنتی داشت و دائماً مراقب بود کـه با وجود خالی بودن خزانه جـیره و مواجب کارکنان آن دستگاه بموقع برسد وازمراحم شاهانه راضی‌باشند علت علاقه فوق‌العاده

محمد علیشاه باعضاء طویله سلطنتی این بود که این افراد از رذلترین و پست ترین و شرورترین مردم طهران بودند ومردم هروقت میخواستندکسی‌را تحقیر کنند میگفتند اخلاق مهتر و جلودار ها را دارد واز حامیان سر سخت و حافظین تخت و تاج پادشاه مستبد بودند .

چنانچه درمجلدات سابق این‌تاریخ بنظرخوانندگان رسید واقعه میدان توپخانه بدست همین افراد بوجود آمد و پس از توپ بستن مجلس و در دورهٔ استبداد صغیر این عناصر شریر ازهیچگونه هرزگی و بی‌ناموسی و تعدی بدکان و مال مردم فرو گذار نکردند و در مقابل ازمراحم مخصوص شاهانه بهره مند میشدند و بعنوان پاداش وانعام هرچندی پول عرق بجیب آنها ریخته میشد .



مسیو یفرم خان

پس از آنکه اردوی ملیون از قزوین بطرف طهران حرکت کرد امیر اصطبل مبارکه همهٔ این افراد را مسلح و برای دفاع از تاج و تخت شاه ستمگر آماده کرد در نتیجه طویله سلطنتی مبدل بیك دژ محکم که در آن در حدود دو هزارنفرافراد مسلح متمرکز شده بودند گردید و یك دسته از گارد سلطنتی وعده‌ئی سربازمقابی هم ضمیمه آنان گردیده وآماده کارزار شدند.

***

یفرم پس از اطلاع از وضعیت دشمن ومحلهای مستحکم که درتصرف داشتند براین عقیده شد که هرگاه طویله سلطنتی که در ضلع شمال غربی میدان مشق و قراقخانه بود بتصرف درآورد محاصرهٔ قشون دولتی را تنگ تر نموده

وبرمیدان مشق تسلط پیدا خواهد کرد برای اجرای این نقشه قشونی را که دراختیار خود داشت به دو دسته تقسیم کرد.

دسته اول را که مرکب ازهفتادنفرمجاهد قفقازی وعده‌ئی مجاهدارمنی بودمأمور کردکه از کوچه قاسم شیروانی ازراه پشت‌بامها وسوراخ کردن خانها بیکدیگرخودرا بجناح شمال شرقی طویله برسانند و دشمن را غافلگیر کرده با بمب و شلیك تفنگ آنها را به تسلیم و یا متفرق شدن مجبور کنند.

خود یفرم هم با دویست نفر سوار بختیاری و چند صد نفر مجاهد از راه خیابان علاءِ الدوله بطرف محل مذکور حمله برد.

جمعی ازمجاهدین هم که پشت‌بامهای عمارات شرقی خیابان علاءِالدوله‌را تصرف کرده وبیش از دویست متر باطویله شاهی فاصله نداشتند مأموریت یافتند بمحض آنکه حمله آغاز شد و جنگ در گرفت عمارت و فضای طویله را زیر آتش بگیرند.

این نقشه با کمال مهارت انجام یافت و بیش از دوساعت طول نکشید که طالار طویله شاهی و افرادیکه در آن جای داشتند از سه طرف مورد هجوم و حمله قشون ملی شدند.

مجاهدین قفقازی‌که با بمب دستی مسلح بودند باپرتاب‌کردن چند بمب درمحوطه طویله و وارد کردن تلفات سنگین به محصورین پشت بام عمارت بزرگ طالارطویله را اشغال کرده و بنای تیراندازی را گذاردند جنگ خونین در جلوخان و صحن طویله میان طرفین در گرفت وعده زیادی از پای درآمدند ودرنتیجه قوای دولتی متفرق شد وطویله شاهی که اهمیت زیادی ازنظرسوق‌الجیشی وجنگ نهائی که درپیش بودداشت بتصرف ملیون درآمد و بیرق سه رنگ ملی‌روی سردر بزرگ آن باهتزاز درآمد همینکه روزبپایان رسیدوتاریکی‌شب همه جارا فراگرفت یفرم دسته های نیرومنددرنقاط مرتفع طویله وعمارات اطراف آن ازآن جمله خانهای ظهیرالدوله پشت بام خانهای علاءالدوله وخانه دکترتولوزان وانجمن‌اخوت‌گماشت وچون مجاهدین بسیارخسته‌شده بودندخود وسایرین به مجلس باز گشتند ونتیجه جنگهای آنروزرا باطلاع سرداران ملی‌رسانیدند.

فصل نودم

سفرای خارجه مقیم طهران ازمحمدعلیشاه قول گرفته بودند که برای جلوگیری از کشتار مردم بیگناه پایتخت و خرابی‌شهر ازبمباران شهر بوسیله توپخانه خودداری کند ولی برخلاف قولیکه شاه داده بود هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که ازپنج نقطه غُرش توپها بلند شد و شهر را زیر آتش شدید ده‌ها توپ گرفتند و پرده‌ئی از آتش و آهن روی طهران کشیده شد و در زیر این پردهٔ آتش هزارها نفر درنقاط مختلف شهر تفنگ در دست بجان هم افتاده بودند .

بقول سردارسعید قیامتی برپا بود که ترسیم آن غیرقابل بیان است .

دوستون ازقشون دولتی مرکب ازسواره‌نظام، پیاده وتوپخانه ازطرف مغرب و دوستون ازطرف مشرق چون سیل بنیان کن بطرف بهارستان سرازیر شدند و درحملهٔ اول آنچه را که در سر راه یافتند از میان برداشتند .

اول یك‌لشکر نیرومند مرکب‌ازقزاق‌سواره وپیاده، سربازمقانی، فوج سیلاخوری، سواران قراچه‌داغی و قسمتی از گارد مخصوص که دروازه دوشان تپه و اراضی اطراف آنرا تا حدود دولاب اردوگاه‌خود قرار داده بودند چون بیش‌ازسایر قسمتهای قشون دولتی آزادی عمل داشتند و موانع کمتر در پیش‌پایشان بود در زیرآتش توپخانه از راه خیابان‌دوشان‌تپه، خیابان‌عین‌الدوله، کوچهائیکه خیابان‌عین‌الدوله را بجناح‌غربی مجلس ومسجد رهبری میکند سرازیرشدند و دراندك زمانی ارتفاعات دوطرف خیابان دوشان تپه را اشغال کردند خانهای نیرالدوله و کوچه مریضخانه امریکائیها را بناه‌گاه قرار دادند و به پیشروی خود ادامه دادند و خود را بیك خانه فاصله با دیوار شمالی مجلس رسانیدند .

این‌جنگجویان بی‌باك جسارت‌را بجائی رسانیدند که یك دسته صدنفری سرباز سیلاخوری از راه کوچهٔ مقابل در غربی مجلس خود را بطوبله مجلس رسانیده وآنجا را اشغال کردند و برای ورود به محوطه مجلس با بیل و کلنگ بخراب کردن دیوارها و طاقها مشغول شدند .

درهمان‌هنگام که قشون‌دولتی‌مشغول پیشرفت‌بود سیصدنفربختیاری بسرکردگی مرتضی قلیخان وامیرمجاهد از طرف سردار اسعد مأمور جلوگیری آنان شدند وچون عبور از خیابان دوشان تپه غیرممکن بود بختیاریها خانهای پشت مجلس را یکی بعد از دیگری اشغال نمودند و بوسیله سوراخ کردن و خرابکردن دیوارها بهم وصل کردند و در اندك زمانی عمارات جنوبی‌خیابان را بتصرف درآوردند وبسختی بادشمن بجنگ پرداختند.

یکی‌ازمجاهدین قفقازی که توپچی ورزیده‌ئی بود باتفاق‌صدنفرمجاهد یك عراده توپ را به محل تلاقی خیابان دوشان‌تپه با خیابان مجلس رسانید و قشون دولتی را که در خیابان مشغول پیشروی بود زیرآتش گرفتند.

روز دوم یاسخت‌ترین روزها

هنوزآفتاب طلوع نکرده بود که در اکثرمحلات وبرزنها میان دستجات مختلف جنگ درگرفت وصدای تفنگ همراه با فریادهای زنده‌باد مرده‌باد وفحش‌وناسزا در شهر طنین‌انداز شد.

اکثر این زد و خوردها محلی بود وتأثیری درفتح وشکست نداشت ولی در چهار نقطهٔ شهر جنگهای شدیدی پیش‌آمد که هزارها نفر درآن شرکت داشتند وتقدیرات طرفین بسته بآن بود برای‌آنکه بهتر بتوانم ازعهدهٔ تشریح وضعیت آنروز برآیم لازم است تاکتیك جنگی و یا نقشه‌ئیکه طرفین تهیه کرده و ازآن پیروی میکردند بنظر خوانندگان برسانم.

فرماندهی قشون دولتی که قوایش بواسطه ملحق شدن اردوی بادامك تقویت شده بود پس‌ازاینکه روز اول با مجاهدین و قشون ملی دست وپنجه نرم کرد وتاحدی به نیروی مادی ومعنوی‌آنان پی‌برد تصمیم گرفت که اول شهر طهران را ازچهارطرف زیرآتش توپخانه بگیرد و پس‌ازاینکه ملیون ضعیف شدند و روحیه خود را از دست دادند از طرف شمال و جنوب با دسته های منظم مجلس و مسجد سپهسالار را محاصره و تصرف نماید.

درحقیقت تاکتیك صاحبمنصبان روسی همان نقشه‌ئی بود که در جنگ مجلس بکار بردند و کامیاب شدند.

بطوریکه نوشتم پیش از اینکه قشون ملی وارد پایتخت بشود دولتیها در پنج نقطهٔ مهم شهر و خارج شهر که مسلط بطهران بود توپهای سنگین کالیبر بزرگ استوار کرده بودند و صاحبمنصبان روسی فرماندهی توپخانه را بعهده گرفته بودند و آجودان‌باشی امیرتوپخانه که یکی‌ازهواداران سرسخت استبداد بود باآنکه ریاست عالیه توپخانه را که درآنزمان مقام بسیار مهمی‌بود داشت عملاً درتحت اوامرصاحب منصبان روسی قرار گرفته بود و اوامر و دستورات آنها را اجرا میکرد چند باطری توپ در قصر قاجار که محل مرتفعی است و برتمام شهر مسلط است جای داده بودند و توپچیهای روسی در اطراف توپها که دهانه‌آنها بطرف مجلس بود جای‌داشتند چندین توپ در میدان مشق قرار داده بودند چند عراده توپ در روی خاکریز خندق دروازه دوشان تپه قرارداده شده بود.

یك‌باطری توپ روی سردر دروازه شهر ری استوار کرده و هزارها سواره نظام و پیاده نظام متمرکز در قزاقخانه، میدان توپخانه، میدان مشق، سربازخانهای سر قبرآقا ونایب السلطنه وخیابان ماشین برای حمله منتظر دستور فرماندهی کل بودند فرماندهان قشون دولتی‌امیدوار بودند که آنروز جنگ رابا موفقیت خاتمه بدهند و پیش از آنکه آفتاب غروب کند مشروطه‌خواهانرا از پای درآورند.

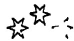
☆☆☆

در همان موقع که گذارش اشغال طویله مجلس بوسیله سربازهای سیلاخوری باطلاع سرداران ملی رسید وموجب نگرانی زیاد شد یفرم برای عرض گذارش میدان جنگی که مسئولیتش را عهده‌دار بود بملاقات سرداران آمده بود بمحض اطلاع از وضعیت بدون‌فوت وقت موزر دردست باپنجاه نفرمجاهد غفلتاً واردطویله مجلس‌میشوند وچون صاعقه برسرسربازهای سیلاخوری فرود می‌آیند ورگبار گلوله‌های موزرچون مرغیکه دانه برمیچینند در چند دقیقه بیش از نیمی از سربازان سیلاخوری را نقش

برزمین میکند سیدمحمد علی طهرانی که یکی‌ازمجاهدین شهری بود و در آن گیرودار حضور داشت میگفت سربازهای سیلاخوری چنان غافلگیر شده و دست وپای خود را گم کردند که قادر بدفاع و دست بردن به تفنگ نبودند و تا نفر آخر آنها بدست مجاهدین کشته شدند وسایرین بدون کمترین مقاومتی تفنگهای خود را بزمین ریخته و تسلیم شدند.

پس از پاك شدن طویله و کوچه‌های غربی مجلس ومسجد از دشمن، سالار فاتح و نظام السلطان از طرف سرداران ملی مأموریت یافتند که بسر کردگی دویست نفر مجاهد مازندرانی وشهری بطرف خیابان عین‌الدوله ودولاب پیشروی کنند وچون‌شرح این‌ماجرارا خود سالارفاتح برشته تحریر درآورده و در موقع خود ازنظرخوانندگان میگذرد بقسمتهای دیگر که حائز اهمیت بیشتری است میپردازم.

بختیاریها با فداکاری بسیار و از خودگذشتگی ودادن تلفات با کمك توپیکه در مدخل خیابان دوشان تپه نصب شده بود و بطرف دشمن آتش‌فشانی میکرد موفق شدند جلو پیشروی قشون دولتی‌را بگیرند و تا چهارساعت بعد از ظهر تشنه‌و گرسنه با دشمن در جنگ بودند بدون‌آنکه فتح و پیشرفتی نصیب یکی از دوطرف بشود.



برطبق دستورفرماندهی قشون‌دولتی افواج متمرکز درسربازخانه نایب‌السلطنه وسربازخانه ماشین با دو عراده توپ ویك مسلسل درسه راه امین‌حضور بهم ملحق‌شدند ودسته جمعی بطرف مجلس سرازیر گشتند ولی‌هنوز ازمدخل خیابان سرچشمه مسافتی طی نکرده بودند که بیك‌ستون قشون ملی مرکب ازمجاهدین آذربایجانی وخلخالی وگروهی بختیاری برخوردند و جنگ شدیدی میان آنان درگرفت و تلفات زیادی بطرفین وارد شد ولی میان زد و خورد جماعتی از مجاهدین پامنار وسرچشمه که اکثر از کسبه‌شهر بودندبافریادهای زنده باد مشروطه بیاری‌مجاهدین رسیدند ومتفقاً بدشمن هجوم بردند و آنانرا تا حدود خیابان عین‌الدوله عقب نشاندند.

در همان گیرودار که قشون دولتی و ملیون در حدود سه راه امین حضور با هم

میجنگیدند در حدود صدنفر سرباز که یکنفر صاحبمنصب جوان بنام علیخان سلطان فرماندهی آنها را داشت از قسمت عمده قشون جدا شده و بکوچه تنگ وباریکی که بجناح جنوبی مسجد سپهسالار منتهی میشد روانه گشتند و چون خود را در مقابل دیوار مرتفعی که سربرآسمان کشیده بود یافتند بناچار واردخیابان جلومسجد شدند ولی هنوز گامی چند برنداشته بودند که از پشت بام مسجد قراولانیکه اطراف گنبد و در مناره ها کشیك میدادند بطرف آنها شلیك کرده ویك دسته ازمجاهدین که جلو مجلس اجتماع کرده بودند بآنها حمله ورشدند وتلفات زیادی بآن بدبختها وارد آوردند کسانیکه از این حمله ناگهانی خلاصی یافتند بناچار ازهمان راهیکه آمده بودند فرار کردند.



پیش ازاین متذکرشدم که قسمت مهم‌ونخبه ونیرومند قشون دولتی درقزاقخانه ومیدان توپخانه ومیدان مشق وسربازخانهای اطراف آن متمرکزشده بود ومحمدعلیشاه کلید فتح و ظفر را دردست این قوه میدانست وورود اردوی باداماك این قشون نیرومند را که لیاخف و صاحبمنصبان روسی فرماندهی میکردند تقویت نمود وتصمیم گرفتند که فردا صبح باتمام نیروی خود بجنگ بپردازند و دشمن را ازمیان بردارند.

اول آفتاب توپهائیکه درمیدان مشق قرارداده بودند ودهانهٔ آنها بطرف مجلس بود باشدت هرچه تمامتربنای آتش فشانی را گذاردند وصدها خمپاره درمیان جماعتیکه در مسجد و مجلس و میدان بهارستان و اطراف آن بودند فرو ریختند.

یکی از ناظرین بنام محمدخان راستکار که از مجاهدین شهری بود نقل میکرد که خمپاره های توپ که میان چنارهای باغ مجلس مبتر کید چنان شدید ووحشت زا بود که بعد از ظهر آنروز تمام برگهای چنارها و شاخها چون فصل خزان زمین را مفروش کرده بود.

سپس درهای میدان گشوده شد و چند دسته نیرومند قزاق سواره و پیاده وچند عراده توپ وچند طبل زن با سرعت هرچه تمامتربنای پیشروی درخیابان علاءالدوله

و خیابان پشت شهرداریّ امروز و خیابان لاله زار و خیابان پستخانه را گذاردند.

یفرم که مسئولیت جنگ قزاقخانه را عهده‌دار شده بود به توپچیهای پشت توپیکه درچهارراه اسلامبول نصب کرده بودند دستور آتش فشانی داد وبمجاهدینیکه در خانه ظهیرالدوله وانجمن اخوت وطویله سلطنتی مجتمع بودند امرشد درسنگرهای خود جای گرفته قشون مهاجم را زیر آتش بگیرند بفاصله چنددقیقه یك پرده ازآتش پیشرفت قشون دولتی را کند کرد و تلفات سنگینی که بآنها واردآمد پای آنانرا در پیشروی سست نمود ولی درهمان‌هنگام یك‌عامل‌مؤثر بنفع قشون‌دولتی وارد کارزارشد.

بانك رهنی‌روسها درخیابان علاءِالدوله بوسیله‌پنجاه نفرقزاق ایرانی ودرحدود سی نفر سرباز روسی که از طرف سفارت برای محافظت بانك درچند روز قبل فرستاده شده بود پشت بامهای بانك را مستحکم وسنگربندی کرده بودند همینکه میان قشون دولتی و قشون ملی جنگ آغاز شد مستحفظین بانك رهنی بنفع قشون دولتی وارد کارزار شدند و چون محل مناسب ومرتفعی را در دست داشتند عرصه را برقشون ملی تنگ کردند و آنانرا بعقب نشینی مجبور نمودند ولی این موفقیت دوام زیادی پیدا نکرد و یفرم شخصاً دررأس صد ها مجاهد ارمنی وقفقازی وعده‌ئی سوار بختیاری راه را بردشمن سد کردند و با تهور و شجاعت بی نظیری آنهارا مجبور بعقب نشینی نمودند.

بطور اختصار وصرف نظر ازجزئیات درآنروز قشون دولتی‌بامید درهم‌شکستن قشون ملی سه دفعه باکمال تهور بحمله پرداخت و هرسه دفعه چون امواج دریا که بصخره‌ئی برخورد کند حمله و هجومشان درهم شکست این‌جنگ خونین بدون‌آنکه موفقیت نصیب یکی از دو طرف بشود تاغروب‌آفتاب ادامه داشت وبطوریکه خواهیم دید روز سوم هم از صبح جنگ آغاز شد و تا نزدیك ظهر ادامه داشت ولی بعللیکه خواهیم نگاشت حدت و شدت روز دوم را نداشت.

قسمتی‌ازقشون دولتی که بخیابان لاله‌زار وخیابان پست خانه حمله برده بودند در چند ساعت موفق شدند خیابان صاحب اختیار که امروز بنام سعدی خوانده میشود متصرف شوند وخیابان پست خانه را تا حدود خانهای ظل السلطان بتصرف در آورند

ولی بمحض رسیدن به تیررس‌خانهای ظل‌السلطان ازروی بامها وخیابان وتخت بربریها موردحمله سخت قشون‌ملی‌قرار گرفتند وبادادن تلفات سنگین راه فرار را پیش‌گرفتند میگویند تلفات‌این دسته قشون دولتی درمجاورخانهای ظل‌السلطان بدرجه ئی سنگین بود که دیگر قشون دولتی تاپایان‌جنگ جرئت نزدیك شدن بآن محل راپیدا نکرد .

***

آنروز تا غروب آفتاب توپهای دولتی طهران‌را با بیرحمی و سر سختی بمباران کردند و جنگجویان دو طرف در زیر آتش توپخانه با هم دست بگریبان بودند .

غرش توپها ، فریاد جنگجویان ، صدای انفجاربمب وصدای هزارها گلوله که درهردقیقه ازدهانه تفنگها خارج میشد شهررا تکان میداد ومحشری بوجودآمده بود که شرح آن از عهدهٔ قلم ناچیز نگارنده خارج است .

تا دوساعت بعد از ظهر جزر ومدها وپیش و پس رفتنهای چند درجبهه های اصلی جنگ پیش‌آمد بدون آنکه بشود فتح وفیروزی یکی‌از دوطرف را پیش‌بینی نمود تاآن ساعت قشون ملی درحقیقت حال دفاعی داشتندوقشون دولتی راه هجوم و حمله را پیش گرفته بودند میرزا محمد نجات که تمام‌آن روز را باسرداران ملی در تماس بوده چنین حکایت میکرد :

بعدازظهر آنروز مجاهدین که چند روز در بادامك بادشمن سرسخت جنگیده بودند ودرنیمه شب بدون ساعتی استراحت خودرا به طهران رسانیدند وازساعت ورود بجنگ وزدوخورد ودوندگی درآن هوای گرم مشغول بودند چنان خسته و فرسوده و ناتوان شده بودند که بعضی بی اختیار[1] بزمین میافتادند و ببهوش میشدند آثار ناامیدی وتردید ازناصیه سرداران قشون ملی کم کم هوبدا مبشد وبدون آنکه خود متوجه باشند اظهارنگرانی میکردند .

ولی چهار بعدازظهر عامل تازه‌ئی وارد کارزار شد وکفهٔ ترازوی جنگ تدریجاً بنفع مشروطه‌خواهان بنای سنگینی را گذارد سردارمحیی‌معزالسلطان ، میرزاعلی‌محمد خان تربیت و میرزا کوچك خان که هرسه از شجاعان قشون ملی بودند وعقب داری

اردوی ملی را ازقزوین بطهران درعهده داشتند وبهمین جهت چند فرسنگ با قشون اصلی فاصله گرفته بودند و از حرکت قشون ملی و سپهدار و سردار اسعد از باداماك بطهران اطلاع نداشتند و منتظر دستور سرداران بودند همینکه از ورود اردوی ملی بطهران آگاهی یافتند با پانصد نفر مجاهد تازه نفس و استراحت کرده که در تحت فرمانشان بود باعجله خودرا بپایتخت رسانیدند وازدروازه قزوین وارد شهرشدند سپس از خیابان امیریه محله حسن آباد را دور زده بطرف مجلس رفتند وورود این عده نیرومند نعمتی بود که درآن موقع شدت وسختی نصیب مشروطه خواهان شد نیمی ازاین قشون پانصدنفری را بیاری و تقویت یفرم که باسرسختی بادشمن دست بگریبان بودفرستادند و نیم دیگر را بفرماندهی میرزا علیمحمد خان تربیت مأمور کردند که جناح مغرب قزاقخانه و میدان مشق را محاصره کنند و کوشش نماید که از فشار قشون دولتی بجبهه ئیکه یفرم درآن میجنگید کاسته شود.

میرزا علیمحمد خان و میرزا کوچك خان با سیصد نفر مجاهد از خیابان نادری امروز وارد خیابان شاهپور شدند وخودرا به ضلع شرقی مدرسه آلمانی که مشرف بر قزاقخانه بود و دارای عمارت مستحکم و مرتفعی بود رسانیدند و بدون زحمت مدرسه مذکور را اشغال نموده وروی بامهای بلند وشیروانی را سنگربندی کردند ویك توپ کوچك کوهستانی که همراه داشتند درمحل مرتفع ومناسبی استوارکردند وغفلتاً میدان مشق وجبهه عمارت بزرگ قزاقخانه را زیر آتش گرفتند این مانور ماهرانه که بطور ناگهانی انجام یافت قشون دولتی رامتوحش نمود وبطوریکه پیش بینی میشد ازحملات پی درپی آنان بقشونیکه تحت فرماندهی یفرم بود کاست.

پس ازورود دسته مجاهدین عقب داربشهر وشرکت سردارمحیی ومیرزاعلیمحمد خان درجنگ وتقویت قوائیکه درتحت امر یفرم انجام وظیفه میکردند مرکز اصلی قشون دولتی ازچهار طرف تحت محاصره قرار گرفت وروحیه قشون ملی تقویت شد و با سرسختی واعتماد بیشتری بجنگ پرداختند و بنای تعرض وپیشرفت راگذاردند و اطراف مجلس ومسجد را ازقشون دشمن پاك کردند.

بختیاریها تاحدود دروازه دوشان‌تپه پیشروی کردند ومحله عربها و بازارسرچشمه وپامناروخیابان ماشین بدست ملیون افتاد .

هنوز آفتاب غروب نکرده بود که قشون ملی بکمك مجاهدین شهری بیش از دوثلث شهر رابتصرف درآوردند ودرهمه جا دشمن را مجبور بعقب نشینی کردندگروهی از مجاهدین شهری که ازپیروان مرحوم افجه‌ئی بودند درجنگی که میان بختیاریها و قشون دولتی‌درچهار راه سرچشمه وسه راه امین حضور پیش‌آمد فداکاری بسیار نمودند وجماعتی ازمجاهدین که از معتقدین خانوادهٔ بهبهانی بودند بطرف چاله میدان که یکی ازمراکزمهم اشرار والواط بود حمله برده وآن مرکزفسادرا متصرف شدند وطرفداران دولت را تارومار کردند .

گرچه رؤسای مجاهدین شهری داستانها از جنگها و فداکاریهائیکه در مراکز مختلف شهر نموده بودند نقل میکردند ولی نظر باینکه زدو خورد های مذکور جنبه محلی‌داشت ودرمقدرات عمومی اثرزیادی نداشت ازنگارش جزئیات آن صرف‌نظرکرده بحوادث ووقایعیکه درفتح وشکست عامل‌اساسی محسوب میشد پرداختم .

باردیگر سعدالدوله خودرا بمیان انداخت

در آن روزهای تاریخی شاه وسعدالدوله در قصر سلطنت‌آباد باهم تماس دائمی داشتند وساعت بساعت ازآنچه درطهران میگذشت مطلع میشدند محمد علیشاه بکارهای لشکری میپرداخت و سعدالدوله عهده دار جریانات سیاسی بود محمدعلیشاه امیدواربود که با بتوپ‌بستن شهر و ورود اردوی باداملك قشون‌ملی‌را شکست بدهد وپایهٔ سلطنت خودرا باردیگر در روی کشته بی‌گناهان استوارنماید ولی برخلاف انتظاریکه داشت روز بپایان میرسید و فتور و سستی در ارکان قشون ملی مشاهده نمیشد .

سعدالدوله که از اوضاع بی‌نهایت نگران بود و یقین داشت که اگر مشروطه خواهان کامیاب بشوند روزگار سیاهی درپیش خواهد داشت برای‌آنکه خودرا مصلح و خیرخواه معرفی کند بار دیگر بمیانجی گری برخاست و با عجله بقلهك که اکثر رهبران مشروطه خواهان درآنجا سکنی کرده بودند شتافت ومجلسی‌ازصنیع‌الدوله ،

وثوق الدوله، مستشارالدوله، میرزا سلیمانخان، حسینقلیخان نواب وچند نفر دیگر تشکیل داد و پیشنهاد کرد که نمایندگانی برای ملاقات سرداران ملی بشهر بروند وبرای جلوگیری ازخونریزی قراردادیرا که برای متارکه جنگ درچند ماده تنظیم نموده بود بامضاء آنان برسانند.

ملخص این قرارداد این بود که جنگ بلافاصله متارکه بشود و سرداران ملی با مجاهدین ازشهر بیرون بروند ودریك یاچند نقطه خارج ازشهر سکنی کنند وشاه بلافاصله برطبق قانون اساسی مجلس را بانظارت نمایندگان سرداران ملی مفتوح نماید پس از افتتاح مجلس و اطمینان کامل به برقراری مشروطیت مجاهدین متفرق شده باوطان خود باز گردند.

ولی در آن روز طوفانی کسی جرئت رفتن بشهر وعبور ازمیان آتش را نداشت و سعی و کوشش سعدالدوله بجائی نرسید حقیقت مطلب اینست که رهبران مشروطه خواهان که در آن مجلس حضور داشتند قلباً مایل باین سازش نبودند ومیخواستند که کار یکسره بشود زیرا آنها بخوبی میدانستند که تا محمد علیشاه در روی تخت سلطنت قرار گرفته محال است مشروطه در معنی حقیقی کلمه در ایران برقرار بشود و پایدار بگردد واگرامروز مجبوربه تسلیم و تمکین شده فردا راه خلاف دیگری پیش خواهد گرفت و بدبختیها و مشکلات تازه ئی بوجود خواهدآورد.

کنکاش رؤسای قشون ملی

پاسی از شب گذشته بود که رؤسای قشون ملی مجلسی آراستند و بطرح نقشهٔ جنگ فردا پرداختند چیزیکه فوق‌العاده موجب اضطراب ونگرانی فرماندهان قشون ملی بود ته کشیدن ذخائر جنگی مخصوصاً فشنگ بود واگر فردا جنگ خاتمه پیدا نمیکرد همه چیز از دست میرفت و تمام زحمات و فداکاریها نقش بر آب میشد تهیه فشنگ هم با وضع آنروز غیرممکن بلکه محال بود برای خاتمه دادن بجنگ دونقشه در نظر گرفته شد که اجرای هریك مستلزم فداکاری و مخاطرات عظیم بود.

نقشهٔ اول که در اطراف آن بحث و گفتگوی بسیار شد این بود که فردا تمام

دسته‌های مجاهدین بطرف قزاقخانه که مرکز مقاومت قشون دولتی بود حمله ببرند و بهر قیمتی که ممکن بشود آنجا را اشغال کنند وطبعاً با تصرف قزاقخانه ومیدان مشق وسربازخانهای اطراف آن جنگ خاتمه پیدامیکرد ولی اجرای این نقشه بسیار خطرناك و موفقیت در آن کاملاً تردید آمیز بود و در صورت موفقیت شاید بیش از نیمی از مجاهدین از میان میرفتند زیرا امکنه ئیکه در تصرف قشون دولتی بود ازدیوارهای بلند وضخیم احاطه شده بود ودر روی عمارات ونقاط مرتفع سنگربندی شده وهزارها نفر افراد کاملاً مسلح وجنگ دیده وبفنون نظام آشنا درآن محوطه مجتمع شده بودند بعلاوه چندین باطری توپ ومسلسل دهانه های خودرا بطرف نقاطیکه قشون ملی در تصرف داشتند باز کرده و در هرلحظه ممکن بود شروع به آتش فشانی کنند و خرمن هستی قشون مهاجم را مبدل بخاکستر نمایند.

نقشه دوم که شاید عملی تر بنظر میرسید ولی خالی ازخطر نبود و اجرای آن مستلزم شهامت و از خودگذشتگی بسیار بود این بود که پانصد نفرازمجاهدین جنگ دیده وشجاع و کاملاً مجهز در نیمه شب از بیراهه بسلطنت‌آباد که مقرسلطنت ودربار بود و بوسیله دو هزار نفر سرباز و سوار قراچه داغی و گارد مخصوص محافظت میشد هجوم ببرند و شاه ستمگر را دستگیر نمایند و یا از میان بردارند و با از میان بردن او جنگ را خاتمه بدهند.

پس از گفتگو و مشورت طولانی نقشه دوم مورد تصویب قرار گرفت و چون سردار اسعد وسپهدار درآن جلسه حضور نداشتند مقرر شد که آنانرا از نقشهٔ مصوبه آگاه کنند و نیز تصمیم گرفته شد که بمجاهدین اخطاربشود که درجنگهای فردا از مصرف کردن فشنگ زیاد خودداری کنند و حتی‌الامکان مراعات صرفه جوئی را بنمایند وبدون هدف تیراندازی نکنند.

روز سوم

صبح روز سوم جنگ باهمان شدت روز پیش آغاز شد و با آنکه قسمت مهمی از شهر طهران بتصرف ملیون درآمده بود و درجبهه شرقی وشمال شهر قشون دولتی

شکست یافته ومتفرق شده‌بودند وتلفات زیادی‌بفوج‌سیلاخوری وفوج ممقانی‌وسوارهای امیر مفخم بختیاری وارد آمده بود قزاقخانه با سرسختی مقاومت میکرد و با اینکه از طرف شمال بوسیله قوای یفرم و از طرف جنوب بوسیله قوای اسدالله خان سرتیپ ابوالفتح‌زاده واز طرف غرب بوسیله قوای بختیاری که بانك شاهی وتلگرافخانه رادر دست داشتند ودر ارتفاعات آنجا جای گیر شده بودند و ازطرف شرق بوسیله مجاهدین تحت فرماندهی میرزا علی محمد خان تربیت و میرزا کوچك خان که مدرسه آلمانی را که مشرف بر قزاقخانه بود در دست داشتند محاصره شده وزیر آتش توپ و بمب وبمب دستی وتفنگ قرار گرفته بود حاضربرای تسلیم‌نمیشد وبطوریکه صاحبمنصبان ارشد قزاقخانه پس‌ازخاتمه جنگ نقل‌میکردند لیاخف خودرا برای یك حمله نهائی آماده میکرد .

آتش توپخانه دولتی شدت روز پیش‌را نداشت وفقط توپهائیکه درقصر قاجار و میدان مشق ودروازه شمیران قرار داده بودند بشدت آتش‌فشانی میکرد .

نزدیك ظهر خبر رسید که شاه ستمگر پس ازدوسال خونریزی ازسلطنت‌آباد فرار کرده ودرسفارت روس متحصن شده است .

✲

ازعصر روزدوم که کفه ترازوی جنگ بنفع مشروطه خواهان بنای‌چربیدن را گذارد یك اضطراب و وحشت بی‌سابقه‌ئی محوطه قصر سلطنت آبادرا فرا گرفت و محمدعلیشاه‌هم که چون همهٔ مردان شقی وبیرحم ازنعمت شجاعت وشهامت بی‌نصیب بود روحیه خودرا بکلی باخت‌وخودرا برای‌فرار ازچنگال دشمنانیکه یقین‌داشت که اگر باودست‌بیابند بدارمکافاتش خواهندآویخت آماده کرده‌بود صبح روزسوم باوخبررسید که سه‌ربع شهر طهران بتصرف مشروطه خواهان درآمده وقشون دولتی متمرکزدر قزاقخانه و میدان مشق در محاصره افتاده و بدون نتیجه تلاش و زدو خورد میکنند وامیدی برای موفقیت نیست .

بعلاوه باو اطلاع داده بودند که یك ستون‌نیرومند قشون ملی باتجهیزات کامل

وبمب بطرف سلطنت آباد حرکت کرده وهرگاه بیش از چند ساعت درسلطنت آباد بماند کشته ویا مرده بدست دشمن خواهد افتاد این بود که چون دیوانگان سرازپا نشناخته با عجله راه فرار پیش گرفت و به سفارتخانه دولتیکه باتکاء او آنهمه جنایت را کرده بود پناهنده شد .

توضیح وتذکر

هرگاه راجع بوقایع مهم وحوادث فوق‌العاده تاریخی از منابع مختلف که هریك سندیت دارد نقل قول میکنم برای اینست که اختلافات مختصری درآنچه نوشته اند مشاهده میشود ونخواستم یکی ازآن منابع را برطبق تشخیص شخص خود مدرك وقایع قرار بدهم و یادداشتهای اشخاصیکه خود درآن حوادث شرکت داشته و شاهد و ناظر جریانات بوده اند وسهیم وشریك درجنگها بوده اند نادیده ونا گفته گذارم .

سردار ظفر بختیاری مینویسد

سردار اسعد برای قاسم آباد که هفت فرسخی طهران است حرکت کرد اردوی سپهدار هم به یافت آباد که نیم فرسنگی قاسم آباد است وارد شد سپهدار ویفرم خان وحاجی سیدکاظم خان رشتی وبیست نفر مجاهد قفقازی نزد سردار اسعد آمده و در خلوت تبادل افکار نموده ودستورات لازم بهمدیگر داده وبه‌یافت آباد مراجعت کردند.
روز دیگر بامداد اردوی سپهدار بمقابل اردوی امیرمفخم رفتند سردار جنگ هم درآنموقع از آذربایجان رسیده بود .

سواران امیر مفخم با کمال تهور بدون نظم وترتیب ازقفقازیها جلوگیری کردند وبعد بهم ریختند وجنگ سختی کردند سپهدارهمان شب پیش سرداراسعد فرستاد وپیغام داد که امر کنید بختیاریها علامتی ببازوهای خود ببندند تا مجاهدین آنها رابشناسند و از سواران امیر مفخم فرق بگذارند .

بختیاریها مشغول بستن علامت شدند ولی هنوزهمگی علامت مذکور راببازوی خود نبسته بودند که صدای توپ بلند شد اردوی سرداراسعد به‌کمك قفقازیها وارامنه که یفرم رئیس آنها و رستم زمان خود بود میروند در آنجا بواسطه اشتباه چند نفر

از بختیاریهای طرفدار آزادی بدست قشون یفرم کشته شدند .



راجع بجنگ بادامك چنین مینویسد: عزیزالله‌خان پسر مرحوم قلیخان ایل بیگی داماد صمصام‌السلطنه، غلامحسین‌خان برادرسرداراسدخان ونصرالله خان پسر آقا علیخان بختیاروند و آقا داود علی اسکندر و آقا رمضان پسر ملا علی شیرعلی وکربلاعلیخان بدسته قفقازیها مصادف میشوند که علامت ببازو نداشتند اسد خان یکی ازارامنه‌دسته یفرم‌را میکشد یفرم امر بشلیك میدهد کربلا علیخان دو تیر میخورد و پنجنفر دیگر هم تیر خورده کشته میشوند حاجی ابوالفتح و آقا خدا رحیم و آقا غضنفر و امیراحمد خسروی و خانجانخان و آقا محمدکاظم پسر اقبال آبادی وآقا لطفی حمله بسواران دسته سردار جنگ کردند با اینکه دسته سردار جنگ آنهـا را بباد گلوله گرفتند امیر قلی احمد خسروی و آقا لطفی کشته میشوند و حاجی ابوالفتح و آقا محمدکاظم ده‌آبادی وحسین وملاقاسم احمدی تیرخورده مجروح میشوند بختیاریهای مشروطه‌خواه احدبك آقامرتضی‌قلی‌که ازسرکردگان بختیاری دولتی بودند اسیرمیکنند ومیخواستند آنها را بکشند ولی سرکرده ها مانع شدند و قناعت کردند کـه تفنگهای سه تیر و مادیانهای آنها را بگیرند و آنها را آزاد کنند .

از طرف امیر مفخم قاسم خان بختیاروند و آقا فرج‌الله و احمد عباسخان و محمد مرتضی خان پسر حاجی سیف نظام و چند نفر دیگر کشته شدند ونزدیك سی وچهار نفراز طرفین زخمی شدند تا غروب جنگ‌کردندوچون هواتاریك شد بطرف آرامگاه خود بازگشتند سردار اسعد نامه ئی بامیرمفخم نوشت وازکشتگان وزخمیهای بختیاری جویا شد و مقتولین ومجروحین اردوی خود را بامیرمفخم اطلاع داد .

راجع بورود قشون‌ملی‌بپایتخت وجنگهائیکه پیش آمداینطورمینویسد: سردار اسعد و سپهدار و اردوی ملی بی سرو صدا بدون‌آنکه نفس ازکسی بیرون بیاید و با کبریتی‌آتش زده شود با نظم وآرامش‌راه طهران‌را بیش‌گرفتند وسفیدهٔ صبح بدروازه یوسف‌آباد رسیدند دروازه را با کشتن قراولان باز نمودند و تمام اردو وارد شدند .

امیرجنگ و صارم‌الملک را با پنجاه نفر سوار بختیاری برای محافظت دروازه گماشته سردار اسعد و سپهدار اعظم بـا سایر خوانین در مسجد سپهسالار و مجلس شورای ملی وارد شدند امیر مجاهد و مرتضی قلیخان پسر صمصام‌السلطنه وسردار اقبال ومسیو یفرم خان ومجاهدین هر کدام با پنجاه شصت سوارمأمور گرفتن دروازه‌ها شدند امیر مفخم و سردار جنگ وقتیکه آگاهی یافتند کـه اردوی سپهدار و سردار اسعد وارد طهران شده‌اند روز روشن پیش دیدهٔ آنها چون شب تاریك شدوخشم‌آلودبطرف طهران آمدند .

امیر مفخم از بیرون دروازه بهجت‌آباد باکلیه سوارهای بختیاری کـه در تحت فرماندهی داشت بشهر حمله برد و توپها را بدروازه بستند وکار بـر صارم‌الملك و امیر جنگ و سوارهای آنها سخت شد و از سردار اسعد کمك خواستند .

عزیزالله‌خان هژبرالسلطنه فولادوند با پنجاه سوار از اتباع خودش‌را بیاری‌آنها فرستاد دراین وقت سردار جنگ بقصرسلطنت‌آباد بحضور محمدعلیشاه رسید یك‌عراده توپ کوهستانی برای امیر مفخم از سلطنت آباد فرستاد کـه بوسیله آن دروازه را توپ باران کردند .

ازطرف جنوب‌هم قزاقها از طرف قرائتخانه که درآن نزدیکی بود بآنها شلیك سختی کردند .

سردار اسعد سردار اقبال را باسی‌نفر سوار به کمك امیرجنگ و صارم‌الملك و فولادوند فرستاد اینجا هنگامیکه سردار جنگ با عدهٔ زیادی سوار بختیاری وسرباز سیلاخوری و سوارهای امیر بهادر از طرف شاه مأمور گرفتن دروازه دوشان تپه شدند دروازه را گرفته ازدرب دروازه تادیوارشمالی‌مجلس‌شورا تمام خیابان را اشغال کردند سردارجنگ وسایربختیاریها عمارت صدرالملك وسایرعمارات‌را گرفته مشغول‌جنگ شدند ازقصر قاجار و دولت‌آباد دولتیها مجلس ومسجد سپهسالار را بمباران نمودند .

تمام طهران مشتعل شده بود و آزادیخواهان و دولتیها شهر را بیك کوه آتش فشان تبدیل کرده بودند .

در این موقع مسیو یفرم‌خان چند گونی پر از خاك کرده وسر بام کاروانسرائی که مجاور خیابان دوشان‌تپه بود گذارد و دو عراده توپ ماکسیم که در زبان بختیاری شصت تیر مینامند درسر آن خاك ریز نهاد وبه سربازها بست زمانی نگذشت که سربازها نشانهٔ گلوله شصت تیر شدند و تمام سرتاسر خیابان پر از کشته شد از کشته‌های راه محمدعلیشاه بیدادگر.

سرداراقبال عصر آنروزباسوار واستعداد خود ازدروازهٔ بهجت‌آباد رفتند بطرف دروازه دولت چون دروازه دولت باو سپرده شده بود امیر شکار مرتضی قندعلی که در مناره دروازه پهلوی صارم الملك ایستاده بود کشته شد هنگام غروب بیشتر قوای دولتی دور امیرمفخم جمع شده و یورش آوردند به دروازه در این موقع امیر جنگ و صارم‌الملك دروازه را سخت نگاهداری میکردند عده‌ئی‌ازبختیاریهای امیرمفخم ازراه خندق وارد شده و بآنها تاختند و کار را برآنها تنگ کردند و بسیاری کشته شدند چنانچه از اتباع آنها بیش از پنجاه نفر باقی نمانده بود در نیمه شب میرزا ابدال از کنار پارك اتابك گذشت و خود را بزحمت به مجلس رسانید وسردار اسعد وسپهدار را از موقعیت سخت فولادوند و صارم السلطان آگاه نموده بحکم سردار اسعد وسپهدار یك عراده توپ وسی‌نفر مجاهد بسر کردگی مرتضی‌قلیخان خودرا به‌دروازه رسانیدند و توپ را بستند باردوی امیر مفخم تا بامداد مشغول جنگ بودند عاقبت سوارهای امیرمفخم شکست خوردند و راه عقب نشینی پیش گرفتند.

سربازهای مقانی و سوارهای بختیاری سردار مفخم به کمك یك‌عراده توپ که نزدیك دروازه شمیران گذارده بودند بطرف شهرحمله بردند وتانزدیك پارك امین‌الدوله را گرفتند ومیخواستند ازآن‌راه بقشون دولتی که خیابان دوشان تپه را تصرف کرده بود ملحق بشوند ولی بمقاومت شدید یك‌دسته مجاهدقفقازی ورشتی برخوردند ودرهم شکسته راه فرار پیش گرفتند.

سالار فاتح مینویسد

علی‌خان دیوسالار مازندرانی که یکی از رؤسای مجاهدین بود و درفتح طهران

و قزوین وانقلاب گیلان سهم بسزائی دارد در یادداشتهائیکه از خود بیادگار گذارده چنین مینویسد :

پیش از اینکه وارد پایتخت بشویم سرداراسعد وسپهدار امر کردند مجاهدین با بیرق‌سفید حرکت کنند جمعی‌پیراهن ازتن‌بیرون کرده برروی پرچم وتفنگها انداختند و از دروازه بهجت‌آباد وارد شهر شدند قراولان دروازه بعداز زدوخورد مختصری فرار کردند ما یکسره خود را به بهارستان رسانیده سپهدار و سردار اسعد و یفرم‌خان در خیابان اسلامبول برای محاصره قزاقخانه رفتند من شخصاً در مسجد سپهسالار را که قفل بزرگی زده بودند بابمب کندم و بالای گلدسته و گنبد کشیکچی گذاردم وقتیکه ترتیب دسته خود را دادم با احمد دیوسالار برادرم بخانه رفته زن و فرزندم را ملاقات کردم من بآنها گفتم این همان چکمه است که من در جلو شما باگریه و زاری که میکردید در پا کردم و اینك با فتح و نصرت و افتخار از پای در می‌آورم .

باری بواسطه خستگی زیاد به پشت بام رفته خوابیدم در نیمه شب صدای توپ ازقصرقاجار بلندشد چون خانه من به مجلس نزدیك بود برای‌اینکه گزندی بفرزندان و عیالم نرسد آنها را در زیر زمین سکنی دادم .

صبح زود بمجلس رفتم یورش سربازهای سیلاخوری باران گلوله وگلوله توپ از دو سمت یعنی از قزاقخانه و قصر قاجار میبارید من به نزد سپهدار وسرداراسعد که در حوضخانه مجلس بودند رفتم .

آنها جلوگیری قشون دولتی را که از طرف دولاب و دوشان‌تپه بطرف مجلس سرازیرشده بودند بمن واگذار کردند من‌سربازان خودرا بنقاط مناسب برای جنگ مجتمع نمودم و خودم با چندتن از مجاهدین ولایتی در کوچه پشت مسجد سپهسالار جای گرفتم یك‌مرتبه بیش از یکصد نفر سرباز سیلاخوری که ازطرف دولاب یورش برده بودند در زیر حمایت آتش توپخانه خود را بطویله مجاور مجلس رسانیدند و بامن سینه به‌سینه برخوردند من فریاد کشیدم ومجاهدین را به کمك خواستم و درمیان‌آنها شلیك کردیم وجنگ سختی در گرفت اکثرآنها کشته شدند فعلاً بیش‌ازبیست نعش

در مقابل چشم ما افتاده است دیوار میان خانه عزیز السلطان و مجلس را خراب کردم محمدخان و خواهرزاده من و جمعی در مسجد سپهسالار بساختن بمب اشتغال داشتند.

این حمله سیلاخوریها سبب شد که من بامهای مسجد سپهسالار را سنگربندی کرده و فکر دفاع مجلس و مسجد با بمب و سایر اسلحه باشم.

دستجات بختیاری دروازه‌های شمالی شهر را اشغال نموده ومستحکم کرده‌اند.

اینك جنگ بشدت ادامه دارد کار دیگریکه کردم چون دیدم از راه خیابان دوشان‌تپه بخیابان عین‌الدوله نمیشود رفت از پشت مجلس دادم خانها را سوراخ کرده و بهم متصل نمودند وقشون خودرا ازخانه بخانه بخیابان عین‌الدوله رسانیدم در خیابان عین‌الدوله گلوله چون باران میبارید وتمام خانها وعمارت اطراف دردست قشون‌دولتی بود جمعی ازسربازان دولتی بجای جنگ مشغول چاپیدن وغارت خانها بودند.

شب دوم که من پس‌ازفتح آنحدود سنگرهارا بازدید کردم عدهٔ بیشماری کشته در سنگرها بود که همگی بواسطه گرمی هوا متعفن شده و سگها مشغول خوردن اجساد بودند.

سپس بمجلس برگشته و کشیك سنگر هارا عوض کردم فردا صبح جنگ با همان شدت شروع شد سیلاخوریها ومقانیها با سربازهای من بسختی میجنگیدندچون تعفن نعش کشتگان خود من و سربازهایم را گیج کرده بود و قادر به تنفس نبودیم از نظام‌السلطان که سرکردگی یك دسته از مجاهدین طهرانی را داشت تقاضا کردم که این نعشهای متعفن‌را دفن کند ویا زیر خاك مستور نماید تا بتوانیم درسنگرهای خود بمانیم‌وجنگ‌کنیم ونیزگفتم فئودرتوپچی‌آلمانی‌را بایك‌عراده توپ بکمك مابرسانند.

این دو کار انجام شد نعشها را زیرخاك کردند و توپ را بمارسانیدند ولی برای استوار کردن توپ درمحل مناسبی دچارزحمت شدیم چون ازطرف دشمن‌گلوله میبارید ومانع انجام کار میشد.

با زحمت زیاد توپ را در خرابه‌ئی نصب کردم و بنای بمباران سنگرهای قشون دشمن را گذاردم بالاخره قشون دولتی در نتیجه حملهٔ توپ و تفنگ ما از جای کنده

شدند و رئیس آنها که بنام درویش‌خان خوانده میشد کشته‌شد دربغل درویش‌خان حکم یاوری او که چندروزقبل دریافت‌کرده بود یافتم درنتیجهٔ این جنگ قسمت غربی‌شهر تا دولاب بدست ما افتاد.

امروز معزالسلطان وبقیه مجاهدین که‌سمت عقب‌دارقشون را داشت ازراه‌دروازه قزوین باکمك سردار اعتماد که سابقاً از طرفداران وسردسته های قشون محمد علیشاه بود واز دیرزمانی محرمانه بمشروطه خواهان پیوسته بود وارد شهرشدند.

یفرم‌خان‌کماکان باقزاقخانه مشغول جنگ است چون فشنگ مجاهدین‌نزدیك بتمام شدن بودشب درخانه نظام‌السلطان با حضور یفرم خان ومعزالسلطان سردارمحیی جلسه کردیم وتصمیم گرفته شد که فردا صبح یك‌عده پانصدنفری بابمبهای دستی ومجهز بطرف سلطنت‌آباد که محمدعلیشاه درآنجا سکنی کرده بود وازطرف بیش ازدوهزار نفر سرباز وتوپچی و قزاق محافظت میشد حمله ببریم ولی خوشبختانه این عمل انجام نشد وفردای آنروزشاه فرار کرد وخودرا بسفارت روس انداخت.

سپس مینویسد قشون دولتی در دو نقطه مقاومت شدید میکردند یکی در قزاقخانه ودیگری درقصرقاجار قصد محمدعلیشاه ازتوپ بستن شهرطهران این بود که ازیکطرف قشون ملی را شکست بدهد و ازطرف دیگر سفرای خارجه را بمداخله و جلوگیری ازجنگ بعنوان حفظ جان اتباع خود وادار کند.

سفرای‌خارجه نزد شاه رفتند بامیدآنکه اورا ازبمباران شهرمنصرف نمابندولی شاه نپذیرفت و گفت تامجاهدین‌خلع اسلحه نشوند دست ازبمباران شهر برنخواهم‌داشت.

سعدالدوله درآن روز که مشاورشاه بود هیئتی‌تشکیل داد که بوسیله آن میان دوطرف آشتی بدهد وجنگ خاتمه پیدا کند ولی سعی او بی فایده شد و دو روزیکه جنگ با شدت دوام داشت نتوانستند با رؤسای ملیون جلسه‌ئی تشکیل بدهند.

درقصرقاجار کاپیتن بی‌نوروف روسی‌فرمانده توپخانه بودوباکمال شدت وبیرحمی شهررا زیرآتش گرفته بود وسیصدنفرهم قزاق درتحت امرش بودند.

امیربهادر ریاست یك‌قشون دوهزارنفری راداشت که دروازه دوشان‌تپه و اراضی

اطراف آنرا اشغال کرده بود و جنگهای سختی کرد ولی شکست خورد .

لیاخف که فرماندهی کل قشون را عهده‌دار بود پس از ورود مجاهدین بشهر به کاپیتن زاپولوفسکی که فرماندهی چهارهزارنفرقزاق که دربادامك بودندداشت تلفون نمود و از ورود مجاهدین اورا آگاه کرد ودستور داد بفوریت بشهر مراجعت کنند .

در همان وقت کـه لیاخف مجلس و مسجد سپهسالار را از میدان مشق بمباران میکرد وقشون ملی که درتحت فرماندهی یفرم خان درجنگ بود سفارت روس برای حمایت ازلیاخف منشی سفارت را به مسجد سپهسالار نزد سرداران ملی فرستاد و بآنها توصیه کرد کـه از حمله بقزاقخانه صرف نظر کنند و نیز سئوال کرده بود که هرگاه لیاخف تسلیم بشودملیون با اوچه معامله خواهند کرد وجان اوسلامت خواهدبودیانه.

سرداران ملی‌جواب دادند درصورتیکه لیاخف وقشونیکه درتحت امرش میباشد تسلیم بشوند گزندی بآنهانخواهد رسید ودرحمایت ملت‌خواهد بودوقزاقها هم بخانهای خود بروند و قزاقخانـه نیز منحل نخواهد شد چون دولت مشروطـه احتیاج بقشون منظمی داردوقزاقها مورداحتیاج هستند وجیره ومواجب خودرادریافت خواهندنمود .

با همهٔ این صحبتها مسیو سابلین بقول ملیون قناعت نکرد و نوشته گرفت کـه لیاخف ببانك رهنی برود ونمایندگان ملیون با او ملاقات کنند وازآنجا به بهارستان برود وتسلیم سرداران ملی بشود وقتیکه بشاه خبررسید که دوثلث شهر طهران بدست مجاهدین افتاده است دستور داد که چراغ درسلطنت‌آبادرا روشن‌نکنند زیرا میترسید مجاهدین ازنور چراغ استفاده کرده به آنجا حمله ببرند .

آنشب شاه تا صبح نخوابید وملکه و فرزندانش تا صبح بیدارو مضطرب بودند فردا صبح باز محمد علیشاه سعدالدوله را بسفارت روس فرستاد وخودش دائماً درحرکت بود و لب و سبیل خود را میجوید و احمدشاه کـه طفلش بود از عقب او میدوید پس از مراجعت سعدالدوله از سفارت روس شاه باندازه‌ئی پریشان خاطر بود کـه با عجله باستقبال سعدالدوله تادرب سلطنت‌آباد رفت وبمحض دیدن او از او پرسید روسها چه میگویند وچه خواهند کرد .

سعدالدوله جواب داد که سفیر روس میگوید دیگر از ما کاری ساخته نیست و دخالت در کارها نمیخواهیم بکنیم چون شاه از حمله مجاهدین بسلطنت‌آباد در تشویش بود وازحمایت روسها هم مأیوس شد ومرگ‌را درمقابل چشم خود میدید عنان اختیاررا از دست داد وفریاد کرد مرا نجات بدهید وبلا درنگ سوار کالسکه‌ئیکه از روزپیش با عده‌ئی سوار و قزاق آماده کرده بود شد و بطرف سفارت روس رفت و باین ترتیب دورهٔ سلطنت سرتاسر ننگ و نکبت محمد علیشاه خاتمه یافت .

امیربهادر ومجلل‌السلطان وسایر درباریان نیزدرسفارت روس پناهنده شدند .

تلفات جنگ

اگرچه‌آمارصحیحی از کشتگان ومجروحین ومفقودین‌سه روز جنگ طهران در دست نیست مورخین و کسانیکه در جنگ شرکت داشتند ارقامی نوشته و اعدادی را نشان میدادند که اختلاف فاحش با یکدیگر داشت .

چنانچه بعضی عدهٔ کشتگان را در حدود سیصد نفر نوشته‌اندوبرخی دیگر راه افراط پیش گرفته و کشتگان طرفین را متجاوز ازدو هزار نفر قلمداد کرده‌اند بعقیده نگارنده هیچیك ازاین مدارك مورد اعتماد نیست و احدی نمیتواند عدهٔ تلفات جنگ طهران را بطور تحقیق معین کند زیرا پس ازخاتمه جنگ کسی بفکررسید کی باین امر نبود و درصدد تحقیق برنیامد وبخیال‌هم نیفتادند قبرستان مخصوص برای کستگان جنگ بنا کنند .

آنچه مسلم است تلفات فوج سیلاخوری که در جنگجوئی فوق‌العاده متهور بودند و در غارتگری بیداد میکردند بسیار سنگین بوده و شاید بش از نیمی از آن فوج از میان رفته باشد .

باهمه احوال شهادت بعضی‌ازافراد مورد اعتماد که خود درجنگ شرکت داشته و یا ریاست عده‌ئی را عهده دار بوده‌اند تا حدی مارا بمنظوریکه در پیس است هدایت میکند و چند آمار تقریبی در دسترس ما گذارده اند .

محمد خان سرتیپ قزاقخانه عدهٔ کنستکان قزاق را ازصاحبمنصب و تابین صد و

بیست و دو نفر قلمداد میکرد .

شیخ‌الاسلام قزوینی معروف برئیس المجاهدین میگفت ازدویست و پنجاه نفر مجاهدیکه با خود داشته سی و دو نفرشان کشته شدند و وگاجف گرجی عقیده داشت که تلفات مجاهدین قفقازی در حدود شصت نفر بوده .

مسیو مانول که یکی از مجاهدین با ایمان و شجاع بود و از اخلاق انسانی و صفات بشردوستی بحد کمال برخوردار بود ونگارنده مردی بپا کدامنی ونوع‌دوستی و آزادیخواهی او یاندیده و یا کمتر دیده‌ام و پس‌از فتح طهران ازطلوع آفتاب تاغروب پیاده برای‌آنکه ازطرف مجاهدین بمردم تعدی وتجاوز نشود در دهات وقصبات اطراف طهران گردش‌میکرد وبه‌بینوایان کمك ومساعدت مینمود ودر کمال تنگدستی وفقر زندگی میکرد عقیده داشت که تلفات جنگجویان دوطرف از هزار نفر متجاوز بوده وکسانیکه جراحات خفیف برداشته وتوانسته بودند بخانهای خود ویا به‌پناهگاههائی بروند بسیار بوده اند.

در تأیید عقیده مسیو مانول سالها در خیابانها و کوچه های، طهران عده زیادی معلولین و مجروحین آن جنگ دیده میشد وهنوزهم با اینکه چهل و شش سال ازآن زمان میگذرد عدهٔ کمی از مجروحین آن دوره زنده اند و نگارنده با چند نفر آنها دوست و آشنا هستم .



فصل نود و یکم

سقوط اهریمن استبداد

ستمگریکه دورهٔ دو سال و چند ماه سلطنتش بقیمت خون هزارها نفر ازافراد مملکت و برگزیده ترین نوابغ کشور و ویرانی وطن و اشغال قسمتی از مملکت بدست اجانب تمام شد و بیداد گریکه وطن پرستی، ملت دوستی و رحم و انصاف درفرهنگ زندگانیش وجودنداشت بایستی بسفارت دولتیکه دشمن‌سرسخت ایران بود پناه برد.

این فرد که دورهٔ سرتا پا ننگ زندگانیش جز پستی و رذالت و بیرحمی نبود اینقدر شهامت نداشت که پس از شکست بملت خود تسلیم شود وباجانب ودشمن ملك و ملت پناهنده نگردد.

شك نیست که اگرمحمد علیشاه که علاقه زیادی بحیات سرتاپا ننگ خود داشت در موقعیکه شکست قشون خود را قطعی دانست بملت تسلیم میشد جان و مال او در امان بود ولی فطرت پست او ایجاب میکرد که بتمام ننگها و پستیها تن در بدهد و در موقع سقوطهم خود را در دامان دشمنان ایران بیندازد.

شك نیست که محمد علیشاه از زمانیکه قشون ملی بطرف پایتخت حرکت کرد از طرف روسها اطمینان پیدا کرده بود که در صورت شکست درسفارت روس پناهنده شود و جان و مالش در پناه امپراطوری قرار گیرد.

ونیزدربارروس باواطمینان داده بود که برطبق عهدنامه ترکمان‌چای ازسلطنت در خانواده قاجاریه حمایت خواهند کرد چنانچه در همان زمان زمزمه تغییر رژیم در مجاهدین گیلان و بعضی از مجامع مشروطه خواهان طهران و بعضی مهاجرین تندرو بلند شد وجراید رسمی روسیه که ارگان سیاست دولت بودند نوشتند که‌دولت روسیه باسرسختی ازسلطنت در خانواده قاجاریه حمایت خواهد کرد وبهیچ قیمتی تغییررژیم سلطنت را در ایران و یا برقراری سلطنت درخانواده دیگری را اجازه نخواهند داد.

صبح روز سوم جنگ آثار یأس و نا امیدی در سیمای قصرنشینان سلطنت آباد مشاهده میشد و علامت ترس و وحشت از رفتار و وجنات آنها مشاهده میگردید درباریان دسته دسته گردهم جمع شده آهسته و مضطرب صحبت میکردند وسران دربار بدون اراده باینطرف و آنطرف میدویدند و دستور برای فرار میدادند.

محمد علیشاه با رنگ پریده بدون آنکه با کسی صحبت کند باسرعت قدم میزد و گاه گاهی این کلمه را تکرارمیکرد زودباشید عجله کنید بطوریکه بعضی ازدرباریان اظهار میداشتند بنابردستور محمد علیشاه ازچندروز قبل صندوقها وچمدانها واشیائیکه میخواستند با خود ببرند حاضر کرده بودند.

ملکه لباس پوشیده دست ولیعهد را در دست داشت ومنتظر دستورحرکت بود امیربهادر میگفت عاقبت این زن‌وبچه (مقصودش‌ملکه‌وولیعهدبود) بکجاخواهدکشید.

پیش از حرکت عده زیادی قراول وپاسبان فرستادند تادرارتفاع تپه های میان سلطنت آباد و زرگنده جای گرفته و راه‌را محافظت نمایند پس‌از چند ساعت اضطراب و هرج و مرج و اینطرف و آنطرف دویدن اطلاع دادند کالسکه شاه و ملکه حاضر است و مانعی برای حرکت نیست.

محمدعلیشاه درکالسکه سرپوشیده که بوسیله چندنفرصاحبمنصب روسی وعده‌ئی سالدات وصدها سوار کشیکخانه و گارد مخصوص وقزاق ایرانی احاطه ومحافظت میشد با رنگ پریده وصورتی افسرده قرارگرفته و با آخرین موکب همایونی براه افتاد.

مضحك اینست که امیربهادر که درتمام جنگها دیده نمیشد درموقع فرارشمشیر برهنه در کف گرفته و سواره باتفاق شاپشال و مجلل در دو طرف کالسکه شاه قرار گرفته بودند.

چون عده‌ئی از مشروطه خواهان در قلهك سکنی کرده بودند محمد علیشاه جرئت نکرد از راه معمولی و نزدیك بزرگنده برود و دستور داد تا از کنار قیطریه قلهك را دور بزنند و از بیراهه کالسکه را بطرف زرگنده هدایت کنند.

مشروطه خواهان ساکن قلهك ادعا میکردندکه ما خود را برای جلوگیری و

حمله به محمدعلیشاه حاضر کرده بودیم وهر گاه ازقلهك عبورمیکردزنده جان بدر نمیبرد.

بمحض ورود محمدعلیشاه بسفارت روس بیرق روس و انگلیس را برسر درسفارت برافراشتند و عده زیادی سالدات روس و غلام هندی بپاسبانی گماشتند.

بلافاصله بارنفسکی و چرچیل به نمایندگی از طرف سفرای روس و انگلیس بشهر آمدند و بحضور سرداران ملی در مسجد سپهسالار رسیدند و تحصن شاه را در سفارت روس اعلام داشتند و متذکر شدند که محمدعلیشاه درتحت حمایت دولتین روس و انگلیس درآمده و دولتین از جان ومال او و کسانیکه با او بسفارت آمده‌اند حمایت و حفاظت خواهند کرد.

تسلیم شدن لیاخف رئیس کل قوای استبداد

نمایندهٔ سفارتین به سردار اسعد و سپهدار اظهار داشتند که چون شاه دست از جنگ کشیده ودرسفارت متحصن شده دیگرادامه جنگ میان قشون دولتی وملیون مورد ندارد و در صورتیکه به لیاخف و قزاقهائیکه در تحت امرش هستند تأمین جانی داده شود آماده برای تسلیم است وتقاضا کردند که سرداران ملی معین کنند که باچه شرایطی حاضرند به لیاخف تأمین بدهند و با او چگونه رفتار خواهند کرد.

سپهدار و سردار اسعد ویفرم ومعزالسلطان وچند نفر دیگر ازرؤسای مجاهدین بمشورت پرداختند و پس از مطالعه اطراف و جوانب وضعیت بنمایندگان سفارتین اظهار داشتند که هرگاه لیاخف و کلیه قزاقها وصاحبمنصبان قزاقخانه بدون قیدوشرط تسلیم ملت بشوند و خلع اسلحه گردند جان و حیثیت آنها ازطرف ملت ایران مصون و محفوظ خواهد ماند ودرامان خواهند بود و چون قزاقخانه یگانه قشون منظم دولت ایران است و دولت در آتیه احتیاج بقشون کار دیده و منظم دارد قطعاً اقدامی برای انحلال قزاقخانه و راندن صاحبمنصبان روسی نخواهد کرد و از وجود این قوه برای نظم مملکت استفاده خواهد نمود و صاحبمنصبان وافرادقزاقخانه‌هم در تحت اوامر دولت جدید انجام وظیفه خواهند نمود نماینده سفارت اظهار داشت که صاحبمنصبان روسی وقزاقهای ایران قشون دولت و مطیع اوامر دولت بوده اند و جزانجام وظیفه نظامی و

سربازی و اطاعت ازاوامرمافوق که وظیفه اصلی واساسی هرفرد سربازونظامی میباشد کاری نکرده اند و هردولتیکه درایران زمام امور را دردست داشته باشد صاحبمنصبان و افراد قزاق اوامر آندولت را پیروی و اطاعت خواهند کرد.

پس از این مذاکرات تصمیم گرفته شد که به لیاخف وکلیه صاحبمنصبان و افر د قزاق ازطرف سرداران ملی تأمین داده شود ودرمقابل قزاقخانه تسلیم دولت بشود واسلحه خودرا کنار بگذارد وتا تشکیل دولت قانونی افراد و صاحبمنصبان حقوق و مواجب خودرا دریافت نمایند ولی از داشتن اسلحه ممنوع باشند.

مقررگردید دو نفر نماینده ازطرف سرداران ملی بالیاخف و سایر صاحبمنصبان روسی ملاقات وتصمیم سرداران ملی را بآنها اعلام نمایند.

یکساعت بعد نمایندگان ملت و لیاخف و عدهٔی صاحبمنصبان ایرانی و روسی دربانك رهنی یکدگر را ملاقات کردند وشرایط تسلیم را نمایندگان ملت به لیاخف وصاحبمنصبان ابلاغ کردند.

سپس لیاخف و صاحبمنصبان ارشد باتفاق نمایندگان ملت راه مجلس شورای ملی را که دریکسال ویکماه پیش همین لیاخف وصاحبمنصبان با توپ بیدادگری خراب و ویران کردند پیش گرفتندو در مسجد سپهسالار حضور سرداران ملی مشرف شدند وقتیکه لیاخف ازمیان جمعیت انبوه مجاهدین که همگی مسلح بودند عبورمیکردرنگش پریده بود وآثارترس ووحشت ازصورتش هویدا بود.

همینکه لیاخف بحضور سرداران ملی رسید با کمال احترام سلام نظامی داد و سپس شمشیریکه درکمر داشت بازکرد و دودستی تقدیم سپهدار وسردار اسعد که در کنارهم نشسته بودند نمود.

بخلاف رفتار نامردانهٔیکه صاحبمنصبان روسی با اسرا ومحبوسین باغشاه کردند سرداران ملیلیاخف وصاحبمنصبان روسیرا باملایمت واحترام پذیرفتندوکوچکترین بی احترامی نسبت بآنها روا نداشتند.

فصل نود و یکم

جشن و شادی

خبر فرار محمد علیشاه چون برق در تمام شهر منتشر شد و چون آبیکه بروی آتش ریخته شود شعله های جانگداز جنگ را که در تمام نقاط طهران سه روز بود افروخته شده بود و آتش‌فشانی میکرد خاموش شد و بجای صدای توپ و تفنگ و بمب فریادهای زنده‌باد مشروطه پاینده‌باد آزادی از حلقوم هزارها نفر درفضای پایتخت طنین‌انداز گشت.

بیرق ملی درروی ویرانه های مجلس شورای ملی باهتزاز در آمد و درحدود صد هزار نفر اهالی طهران از زن ومرد، بزرگ و کوچك کف زنان وشادی کنان بطرف مجلس روانه گشتند و تمام صحن مسجد ومجلس و میدان بهارستان وخیابانهای اطراف را فرا گرفتند باهلهله وشادی کنان برای زیارت سرداران ملی بیکدیگر سبقت میجستند مردم چون روز اعیاد بزرگ همدیگر را در آغوش میگرفتند و بدون آنکه دوست را از دشمن تشخیص بدهند یکدیگر را میبوسیدند تعجب در اینست که همین مردم که ساعتی پیش با خشم وغضب میجنگیدند و کینهٔ دشمن را دردل میپروراندند باخبر فتح وفیروزی همه دشمنیها را با آب ملت دوستی شستشو دادند و برادرانه دست یکدیگر را میفشردند واز نعمت آزادی که خداوند به آنان عنایت فرموده شکرگذاری میکردند.

هر یك ازمجاهدین درحالیکه تفنگ بدوش و قطار فشنگ بر کمر بسته بودند و آثار فتح وفیروزی ازچهره‌های خسته ورنج دیدهٔ آنها مشاهده میشد با موهای پریشان وصورتهائیکه از دود باروت وگردو غبار و خستگی شناخته نمیشد از ده‌ها نفر طبقات مختلف مردم احاطه شده بودند و هریك برای بوسیدن و دربغل گرفتن وتبریك گفتن بآنها بیکدیگر فشار میآوردند.

صدها ناطقین و گویندگان در روی بلندیها جای گرفته و از فتح و فیروزیکه خداوند نصیب ملت کرده بود وازمزایای آزادی وفداکاریهای سرداران ملی ومجاهدین سخن‌رانی میکردند.

رهبران مشروطیت که در قلهك و حضرت عبدالعظیم متحصن شده بودند ویادر گوشه خانها باحال اضطراب وپریشانی انتظار خاتمه جنگ‌را میکشیدند دسته دسته

میان کف زدن و هلهلـه شادی مردم طهران وارد مسجد سپهسالار شده و در ایوان بزرگیکه سرداران نشسته بودند بملاقات آنان نائل میگشتند و از فتح و فیروزیکه نصیب ملت شده به آنها تهنیت میگفتند.

با اینکه در آن شهر پرآشوب تاساعتی پیش جنگ در کمال سختی درجریان بود و طرفین با بیرحمی خون یکدیگررا میریختند پس از متارکه در صورتیکه هیچ قوائی برای انتظام درکار نبود کوچکترین عملی برخلاف نظم و اخلاق دیده نمیشد.

جمعی ازمردمان خیرخواه بجمع آوری کشتگان همت گماشته و بوسیله گاریها ودوچرخه‌ها کشتگان را بخارج شهر بردند.

جمعی دیگر بنظافت شهروخیابانهای اطراف مجلس که بواسطه جنگ وزدوخورد دستخوش خرابی و ویرانی وبی‌نهایت کثیف وآلوده شده بود همت گماشتند.

ساعتی نگذشت که بیرق ملی برسردر عمارت دولتی و کلیه ابنیه وخانهای شهر افراشته شد و مقدمات چراغان وآئین بستن شهر فراهم گشت.

بامر سرداران ملی دستگاههای تلگراف بکارافتاد وباب مخابرات باتمام شهرستانها و کشورهای خارج مفتوح گردید ومژدهٔ فتح و فیروزی بتمام نقاط ایران داده شد.

ساعتی نگذشت کـه هزارها تلگرافات تهنیت و تبریك از تمام نقاط ایران و کشورهای خارج و مهاجرین به سرداران ملی تقدیم شد.

چراغانی و جشن و شادمانی مردم طهران در آن شب داستانیست که قلم عاجز نگارنده قادر بشرح و بسط و توضیح وتفسیر آن نیست وشرح آن‌را بتصور وقوهٔ تخیل خوانندگان‌واگذارمیکنم وازاین‌مرحله میگذرم وبوقایعیکه سپس‌پیش آمدمیپردازم.



فصل نود و دوم

بازگشت مشروطیت

ستارهٔ آزادی بس ازافول و تاریکی مهلکیکه سرتاسر ایران‌را فرا گرفت بار دیگر درافق ظاهر گشت وبا انواردرخشانش دلهای پژمرده را روشن‌ساخت ومشروطیت پس‌ازیك سال‌واندی فداکاری باز گشت وتقدیرات مملکت بدست ملت افتاد وحکومت مردم برمردم در روی پایه قانون اساسی برقرار گشت .

برای ادارهٔ اموری داخلی‌وتعیین خط مشی‌وسیاست خارجی‌وتعیین تکلیف شاهیکه در سفارت خارجی پناهنده شده بود و بر گزیدن پادشاهیکه مورد اعتماد ملت باشد و انتصاب هیئت دولت و انتخابات مجلس‌شورای‌ملی کشور محتاج بیك مرکز صلاحیتداری بود که این‌مشکلات‌را یکی بعدازدیگری‌حل نماید وچرخ امورمملکت‌رابکار بیندازد.

شك نیست که اگرمجلس‌شورای‌ملی وجود داشت انجام این امور از وظایف او بود ولی‌مجلسی در کار نبود و انتخابات مجلس شورای ملی‌هم بدون وجود دولت مسئول مقدور نبود وانتخاب هیئت دولت هم از وظائف شاه ومجلس بود و در آن موقع نه‌شاهی در کار بود و نه مجلسی وجود داشت .

راست است که سپهدار و سردار اسعد با پشتیبانی ملت و فداکاری قشون ملی پایتخت را تسخیر کردند و شاه را از تخت بزیر کشیدند و بر اوضاع مسلط بودند و میتوانستند زمام امور کشور را در دست بگیرند ولی زمامداری آنان بدون تجویز و تصویب مرکز قانونی که حق انتخاب دولت را دارد خودسری و دیکتاتوری بود و با اصول مشروطیت و حکومت ملی سازگار نبود و خود آنها هم زیر بار چنین مسئولیتی نمیرفتند .

برای حل این‌مشکل‌اساسی زعمای‌ملت وسرداران‌قشون‌ملی بمشورت‌پرداختند وپس‌ازچند جلسه گفتگو باین‌نتیجه رسیدند که یك‌مجلس‌عالی ازپیشوایان مشروطیت

و رهبران ملت و سرداران ومردانیکه مورد اعتماد مردم هستند تشکیل یابد و موقتاً زمام امور را در دست بگیرد و با تشکیل یك دولت موقتی نظم و امنیت را در مملکت برقرار نماید وبا سرعت وسائل افتتاح مجلس شورای ملی را فراهم نماید و پس از رسمیت یافتن مجلس برطبق قانون اساسی واصول مشروطیت زمام کشور را باو تفویض کند.

مجلس عالی عزل محمد علیشاه و نصب سلطان احمدشاه بسلطنت

روز ۲۶ جمادی‌الثانی که جنگ خاتمه یافت ومحمدعلیشاه بسفارت روس پناهنده شد چهار ساعت بعد از ظهر در بهارستان مجلس مهمی بنام مجلس عالی که عدهٔ آن در حدود پانصدنفر بود از وکلای دورهٔ اول مجلس شورای‌ملی و سرداران قشون ملی و عده‌ئی از وزراء و شاهزادگان و اعیان و اشراف مشروطه خواه ورهبران وملیون و تجار و رؤسای‌اصناف درمیان‌هلهله و شادمانی هزارها نفر که برای استماع تصمیم مجلس عالی درخلع محمدعلیشاه‌وانتخاب‌سلطان‌احمدمیرزا بسلطنت‌و انتخاب نایب‌السلطنه و انتخاب وزراجمع شده بودندتشکیل یافت و پس از ابراد چند خطابه از طرف زعمای ملت چون بحث و گفتگو و اتخاذ تصمیم در مجلسی که از پانصد نفر عناصر مختلف



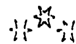
سلطان‌احمدشاه و محمد حسن‌میرزا ولیعهد

تشکیل یافته بود ممکن‌نبود کمیسیونی از افرادیکه ذیلاً اسامی آنها از نظرخوانندگان میگذرد برای مطالعه و طرح تهیه لایحه خواستهٔ ملت ایران انتخاب گردید.

آقا سید محمد بهبهانی ـ صدرالعلما ـ میرزا سید محمد امام زاده ـ صنیع‌الدوله ـ وثوق‌الدوله ـ مستشارالدوله ـ حکیم‌الملك ـ میرزا سلیمان‌خان ـ حسینقلی‌خان نواب ـ میرزا محمد خراسانی ـ وحیدالملك ـ حاجی سید نصرالله اخوی ـ حاجی محمدعلی تاجر ـ حاجی سید محمد تاجر (معروف به صراف) ـ سالار حشمت ـ مرتضی قلیخان بختیاری فرزند صمصام‌السلطنه ـ حمیدالسلطان برادر سردار محیی ـ میرزا علیمحمدخان تربیت ـ نظام السلطان ـ میرزا غفار خان ـ سردار محیی ـ کسمائی ـ سردار منصور ـ میرزا بانس

چون بعضی از مورخین از نظر اهمیتکه کمیسیون مذکور حائز بود اسامی چند نفر دیگر را هم براسامی بالا افزوده‌اند متذکر میشود که نگارنده اسامی اعضاء کمیسیون را از روزنامه نجات مورخه اول رجب ۱۳۲۷ که سه روزپس از فتح طهران منتشرشد و نام مدیر آن در میان نام اعضاء کمیسیون دیده میشود اقتباس نمودم .

کمیسیون پس از مطالعه و بحث لایحهٔ ذیل را تهیه و برای تصویب بمجلس عالی تقدیم نمود .



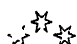
چون احوال واوضاع حاضره مملکت ایران معین ومسلم نمود که اعادهٔ نظم وامنیت واستقرار حقوق و اطمینان قلوب ملت بدون تغییر سلطنت مقدور نخواهد بود و پادشاه سابق انزجار طبایع را درحق خود بدرجهٔ کمال یافته و درسفارت محترم دولت بهیه روس بحمایت دولتین فخیمتین انگلیس و روس پناهنده شده بالطبع شخص خودرا ازتخت‌وتاج ایران بی‌نصیب‌ومستعفی‌نموده علیهذا در غیاب مجلسین سنا و شورای ملی مجلس عالی فوق‌العاده بر حسب ضرورت فوری روزجمعه ۲۷ جمادی‌الاخر ۱۳۲۷ درطهران درعمارت‌بهارستان تشکیل یافت واعلیحضرت قویشوکت اقدس سلطان احمد میرزاولیعهد دولت علیه رابسمت شاهنشاهی‌ایران منصوب‌ونیابت سلطنت‌را عجالتاً بحضرت‌مستطاب اشرف عضدالملك تفویض نمود که بعدازتشکیل پارلمان بنا بماده ۳۸ قانون اساسی درباب نیابت سلطنت موافق مقتضیات وقت قرارقطعی داده شود .

لایحه فوق از طرف کمیسیون بمجلس عالی تقدیم شد و در میان طوفانی از احساسات و شادی وفریاد زنده باد مشروطیت از طرف مجلس عالی باتفاق آراء تصویب

شد وبلافاصله بطبع رسید و منتشر گشت و بوسیله تلگراف بتمام شهرستانهای ایران وپایتختهای ممالك راقیه مخابره گشت ورسماً بسفرای خارجه مقیم طهران ابلاغ گردید .

قوه مجریه

برای برقراری نظم وامنیت ورسیدگی بامور مملکتی موقتاً سپهدار بسمت وزیر جنگ و سردار اسعد بوزارت داخله از طرف مجلس عالی برطبق فرامین ذیل انتخاب شدند وقوه مجریه را بدست گرفتند .



نظر بحسن خدمات وزحمات ومراتب عالی العال فداکاری حضرت مستطاب اشرف افخم آقای سپهدار اعظم دامت شوکته دراستحصال واستقرارحقوق مقدسهٔ ملت واعادهٔ شئون دولت و بملاحظه اینکه وزارت جلیله جنگ بنا باقتضا آت فوق‌العاده امروزه نهایت اهمیت را دارد مجلس عالی فوق‌العاده که در روزجمعه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ در بهارستان منعقد شد وزارت جلیله جنگ را بحسن کفایت حضرت مستطاب معظم‌لــه تفویض نمود که شرایط غیرت ووطن پرستی خودشانرا درحسن انتظام این اداره جلیله معمول ومجری دارند .



چون حضرت مستطاب اجل اکرم حاجی علیقلیخان سرداراسعد که دراستقرار حقوق مقدسه ملت واعاده شئون دولت به تحصیل نیك نامی تاریخی وسر بلندی ابدی موفق شدند ولازم است خدمات و زحمات خودرا در راه ترقی و انتظام مملکت تکمیل و تشکرات عمومی را از قبول زحمات آتیه نیز جلب فرمایند لـذا مجلس عالی فوق‌العاده که بتاریخ روزجمعه ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ دربهارستان منعقد شد وزارت جلیله داخله را کـه در این موقع اهمیت مخصوص دارد بحضرت معظم‌له تفویض مینماید کـه حسن کفایت وفرط غیرت خودرا درانتظام این امر جلیل بموقع اجرا گذارند .

درهمان جلسه عضدالملك که درحسن اخلاق وبلندی همت وبزرگواری معروف خاص و عام بود واز بدو طلوع مشروطیت بطرفداری از حقوق ملت در هرموقع ومقام

جانبداری میکرد و محترم ترین رجال آنروز مملکت بود از طرف مجلس عالی به نیابت سلطنت انتخاب شد در همان مجلس خطابه ذیل را ایراد نمود .

ازحسن ظنی که عموم ملت ومجلس عالی فوق‌العاده باین بنده اظهارنموده وبنده را موقتا به نیابت سلطنت ایران منصوب ومفتخر فرموده تشکرات فائقه خودرا اظهار مینمایم و امیدوارم بدستیاری خیر خواهان وطن و رؤسای ملت و همراهی مجاهدین غیرتمند که اقدامات آنها موجب خدمات لایقه و تحصیل موجبات ترقی مملکت است موفق شده این حسن عقیده عمومی را با اظهار عملیات و ابرازخدمات تکمیل نمایم .

حق شناسی

پیش ازهرامری سرداران ملی ومجلس عالی خودرا ذمه دار دانستند که مقامات عالیه روحانی نجف را ازجریان وقایع وپیش‌آمد حوادث وبرقراری مشروطیت وخلع شاه جابر مطلع نمایند و بنام ملت و دولت ایران از بذل مجاهدتی که از بدو طلوع مشروطیت تا خلع شاه جابر در راه آزادی ملت و برقراری حکومت ملی نموده اند شکرگذاری کنند .

ازنظرحقیقت‌گوئی نباید کتمان کردکه باوجود نفوذ روحانیون مستبد وریاکار درایران وقدرت‌روسها ومخالفت‌شدید محمدعلیشاه وشاهزادگان‌باحکومت وتظاهراتیکه مستبدین و شاه برای گمراهی مردم در راه دین میکردند محال بود بدون طرفداری وکوشش بسیاریکه آخوند ملاکاظم خراسانی وحاجی میرزاحسین حاجی میرزا خلیل وآخوند مازندرانی درراه مشروطیت نمودند مجددا مشروطیت در ایران برقراروپایدار گردد وآرزوی ملت ایران در راه وصول به آزادی بر آورده شود .

اینک تلگرافی که پس از فتح طهران از طرف مجلس عالی و سرداران ملی به حجج اسلام مخابره شده از نظر خوانندگان میگذرد .

***

ازطهران ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ نجف اشرف

حضورمبارك حضرات حجج اسلام‌والمسلمین آیات‌الله فی‌الارضین آقای خراسانی،

و آقای مازندرانی و آقای بهبهانی مدالله ظلهم علی رؤس المسلمین ار عین توجهات ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه و اهتمامات کافیه که از طرف با شرف آن ذوات محترم در حفظ آثار اسلام و ترویج شریعت مطهره واستحکام اساس مشروطیت مبذول شده در روز جمعه ۲۷ جمادی‌الثانی مجاهدین وفدائیان ملت در کمال نظم وسلامت شهر دارالخلافه طهران را تصرف و نظر بانزجار عموم ملت از وضع اداره اعلیحضرت محمد علی میرزا و بملاحظه اینکه صبح روزمزبور بسفارت روس رفته ودرتحت لواءِ دولتین روس وانگلیس متحصن شده بود بتصویب و صلاح دید مجلس عالی که از علماءِ اعلام و کلیه وجوه و اعیان مملکت و شاهزادگان و وکلای سابق تشکیل شده بود اعلیحضرت معظم را از سلطنت ایران منفصل و اعلیحضرت اقدس همایون شهریاری سلطان احمد میرزا ولیعهد دولت علیه را بسلطنت منصوب و نیابت سلطنت را عجالتاً بموجب اصل۳۶ و۳۷ قانون اساسی بحضرت‌مستطاب اجل اشرف ارفع‌اکرم‌آقای عضدالملك دامت شوکته تفویض فرمودند که بعد از انعقاد پارلمان مطابق ماده ۳۸ قانون اساسی در باب نیابت سلطنت قرار قطعی داده شود اینست که استحضار خاطر مقدس آن ذوات محترم را از نتیجه اقداماتیکه بحسن توجهات خاطر مبارك بندگان حضرات حجج اسلام دامت برکاتهم حاصل شده است لازم دیده تشکرات بی پایان عموم افراد مسلمین را از محاسن ثبات آن حضرات به تقدیم رسانیده امیدواریم‌ازبرکات‌انفاس قدسیه‌آن‌ذوات مقدس موجبات ترویج معدلت وآسایش ملت‌و اساس مسلمانی بروفق مکنونات خاطر مبارك روزبروز قرین استحکام گردد.

از طرف مجلس عالی ـ سپهدار اعظم وزیر جنگ ـ سردار اسعد علی قلی وزیر داخله

عیب او جمله بگفتی هنرش نیز بگو

برخلاف اکثر رجال‌مستبد ودرباریان که پس‌از فتح طهران در یکی‌ازسفارتخانهای اجنبی متحصن شدند بمحض انتشار خبر پناهنده‌شدن محمدعلیشاه درسفارت روس عین‌الدوله که بواسطه دشمنیهائیکه با مشروطه خواهان‌کرده بود بیش‌ازهرکس مورد تنفر بود وهرگاه‌باودست‌میبافتندبدون ترحم‌اورا میکشتندپیاده‌باتفاق‌چند نفر از بستگانش‌بارنگ

پریده‌ووحشت‌زده ازمیان‌دسته‌های مجاهدین‌مسلح خودرا به‌بهارستان‌رسانید وبطالاریکه سرداران ملی وسران مشروطه خواه مجتمع بودند وارد شد واظهارداشت من میتوانستم برای حفظ جانم در یکی از سفارتخانها متحصن بشوم ولی این ننگ را قبول نکردم واینک آمده ام خودم را تسلیم ملت نمایم وجان ومال خودم را درحمایت وطن پرستی و عفو و گذشت ملت ایران قرار بدهم این اقدام جسورانه و وطن پرستانـه عین الدوله سرداران و حاضرین در مجلس را متأثر کرد و با احترام اورا پذیرفتند و کوچکترین گزندی‌تازمانیکه زنده بودازطرف‌مشروطه‌خواهان باونرسید حتی دردورهٔ مشروطیت در چند کابینه وزیرشد وزمانیهم ریاست وزراء را عهده دارگشت ولی تاآخرعمر مستبد بود و قلباً بحکومت ملی وآزادی اعتقاد نداشت .

نامه مجلس عالی به شاه مخلوع

اعلیحضرتا مقتضیات وقت و شدت هرج و مرج مملکت و انزجـار قلوب ملت از اداره آن اعلیحضرت ضرورت بهمرسانیده که آن اعلیحضرت از زحمات بـار سنگین سلطنت خود را معاف فرمایند برطبق همین ضرورت امروز که ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ است درسفارت محترمه‌دولت بهیه روس پناهنده شده بالطبع شخص‌همایونی خودراازاین زحمت فارغ فرمودند علیهذا مجلس عالی فوق‌العاده امروزجمعه ۲۷ جمادی‌الثانی ۱۳۲۷ در بهارستان تشکیل یافته اعلیحضرت قویشوکت اقدس سلطان‌احمد شاه خلدالله ملکه و سلطانه را به شاهنشاهی ایران پذیرفته و تا تشکیل پارلمان موقتاً حضرت مستطاب اشرف عالی آقای عضدالملك دامت شوکته‌را بسمت نیابت سلطنت اختیار نمود .

مجلس عالی هیئتی برای شاه مخلوع و تسلیم نامه یا بهتر بگوئیم اعلامیه فـوق انتخاب نمود و آنان برای ملاقات ازسفیرروس وقت خواستند ولی شاه مخلوع چون از منظور ملاقات آگاهی پیدا کرده بود از پذیرفتن آنان امتناع نمود و بتوسط سفیر روس جواب داد من‌همانوقت که سلطنت‌آباد را ترك كردم‌وبسفارت روس پناهنده شدم از سلطنت دست کشیدم .

شرفیابی نمایندگان مجلس عالی حضور ولیعهد و ابلاغ انتصاب او بسلطنت

آقایان بهبهانی - میرسید محمد امام جمعه - نظام‌الملک - موثق‌الدوله - علاءالدوله - علاءالملک بنمایندگی از طرف مجلس عالی بسفارت روس رفتند و بحضور سلطان احمد میرزا ولیعهد بار یافتند و لایحه انتخاب مشارالیه را از طرف مجلس عالی بسلطنت که ذیلا از نظر خوانندگان میگذرد بایشان تقدیم نمودند.

***

۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ بعرض پیشگاه اعلیحضرت اقدس همایون شاهنشاهی سلطان احمد شاه خلدالله ملکه و سلطانه چون اعلیحضرت محمد علی میرزا پدر والا مقام اعلیحضرت اقدس بر حسب مقتضیات وقت از امر خطیر سلطنت معاف شدند بموجب ماده ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی در مجلس فوق‌العاده که بتاریخ ۲۷ جمادی الثانی ۱۳۲۷ در بهارستان منعقد گردید سلطنت باعلیحضرت اقدس شهریاری مقرر و اعلان شد و نیابت سلطنت موقتاً بعهدهٔ حضرت مستطاب اشرف عالی آقای عضدالملک دامت شوکته واگذار گردید تا بعد از انعقاد پارلمان بموجب ماده ۳۸ قانون اساسی قرار قطعی درباب نیابت سلطنت داده شود مراتب معروضه فوق ازطرف مجلس عالی فوق‌العاده رسماً بتوسط مبعوثین آن مجلس عالی بپیشگاه سریر اعلی ابلاغ و اعضاء این مجلس از طرف عموم ملت تبریکات صمیمانه خود را تقدیم حضور باهرالنور همایون داشته از خداوند مسئلت میکنند که سلطنت مشروطه آن اعلیحضرت برای عموم اولاد ایران بانواع میامن و تبریکات مشحون و ترقی و سعادت این مملکت درسایه توجهات خسروانه حاصل و کامل گردد.

فصل نود و سوم

طرح سلطنت احمد شاه

بردن او از سفارت روس بسلطنت آباد

سلطان احمد شاه که در آن زمان طفل بود نمیخواست از پدر و مادرش جدا بشود و بابی تابی و گریه میگفت هر کجا شما بروید منهم باشما خواهم بود ملکه که علاقه بسیاری بفرزند ارشدش داشت از جدائی او گریه و زاری میکرد و مکرر میگفت بی عقلی شاه کار مارا باینجا کشانید .

باری در یك صحنه رقت آور احمد شاه با پدر و مادر ودر باریان و پرستارانش خداحافظی کرد وباتفاق نظام‌الملك و موثق الدواه و موثق‌الملك و علاءالملك سفارت روس را ترك کردند و رهسپار سلطنت آباد شدند .

اسمیرنف به نماینده گی ازطرف‌سفیرروس باعده‌ئی سالدات روسی وقزاق ایرانی کالسکه احمدشاه را احاطه کرده‌بودند و تاورودبقصرسلطنت‌آبادازاوحفاظت مینمودند .

عضدالملك نایب‌السلطنه و جمعی از رجال ودرباریان درمدخل قصرانتظار ورود شاه نو را داشتند و همینکه کالسکه‌وارد قصرشدوشاه پیاده گشت عضدالملك بااحترام دریك خطابه کوتاهی‌مقدم شاه را تبریك گفت سپس باتفاق‌بطرف حوضخانه که باوضع مجللی تزئین کرده بودند روانه شدند .

اسمیرنف پس از تعارف واحوال پرسی ازنایب‌السلطنه اجازه مرخصی خواست و بسفارت بر گشت ویابهتر بگوئیم پس ازتحویل دادن شاه را بنایب‌السلطنه بزرگنده مراجعت نمود .

ورود احمد شاه بطهران

دوم رجب ۱۳۲۷ چهار ساعت بغروب مانده امیر مجاهد بنماینده‌گی سردار اسعد

وعمیدالسلطان برادرسردار محیی بنمایندگی سپهدار با گروهی سوار بختیاری و مجاهدرهسپار قصر سلطنت آباد شدند و پس ازشرفیابی حضورشاه وتقدیم عرض تبریك اظهارداشتند که ملت با بی صبری انتظار موکب پادشاه مشروطه خواه خود را دارد .

با اینکه فرصت نبود مردم شهر را آئین بسته بودند ودوثلث جمعیت طهران در خیابانها و میدان توپخانه که معبر شاه بود بانظم وترتیب جای گرفته بودند چند دسته موزیك در میدان توپخانه آمادهٔ نواختن بود .

مسیو یفرم که همان روزبریاست نظمیه انتخاب شده بودبا کمال لیاقت وشایستگی وسائل پذیرائی شاه جوانرا بپایتخت فراهم کرده بود جمعیت انبوهی دراطراف دروازه دولت مجتمع وانتظار ورود شاه را داشتند بمحض پیدا شدن موکب شاهانه از دورغریو شادی بلند شد و فریاد زنده باد شاه مشروطه پاینده باد سرداران ملی فضای طهران را فرا گرفت .

کالسکه‌شاه آهسته ازمیان صفوف مجاهدین ودسته‌های انبوه ملت بمیدان توپخانه رسید موزیك سلام با آهنگ نوین نواخته شد سپهدار ، سرداراسعد ، مستوفی‌الممالك ، عین‌الدوله ، فرنفرما ، شاهزادگان درجهٔ اول ورهبران ملت وسران مجاهدین در مقابل سردر الماسیه انتظار ورود شاه را داشتند .

بمحض پیاده شدن شاه سرداران ملی شاهی را که خود انتخاب کـرده بودند با شادی و تعظیم و تکریم در میان گرفتند و او را بطرف عمارت برلیان رهبری کردند سپهدار بنام ملت انتخاب شاه جوان و مشروطه خواه را بسلطنت تبریك گفت و دست شاه را بوسید سپس هریك از سرداران و برگزیدگان ملت و رجال و شاهزادگان بنوبه خوددرمقابل شاه کرنش کـرده وبا ادای جملات مختصر سلطنت او را تهنیت و تبریك گفتند .

آرامگاه شهدا

پس ازفتح طهران مجلس عالی که زمام امورمملکت را دردست‌داشت وهمهٔ‌زعمای ملت وسرداران وپیشوایان مشروطه‌خواه درآن عضویت داشتند بنام ملت‌ایران روزدوم

رجب ۱۳۲۷ را برای اجرای مراسم سوگواری شهدای راه آزادی تعیین نمودند و بوسیلهٔ اعلامیه از کلیه آزادیخواهان و مشروطه طلبان دعوت کردند که برای حق شناسی در آرامگاه ملك المتكلمین و میرزا جهانگیرخان و قاضی قزوینی واقعه در جنوب باغشاه حضور بهمرسانند و در آن مکان مقدس که بزرگزیده ترین فرزندان آزادیخواه ایران با بدنهای آغشته بخون بخاك سپرده شده اند سر تعظیم و تکریم فرود آورند و بنام ملت ایران از جانبازی



آرامگاه شهدای آزادی

و فداکاری آنان در راه مشروطیت حق شناسی و سپاسگزاری کنند پس از انتشار اعلامیه صدها نفر آزادیخواهان طهران از پیر و جوان با عشق و علاقه بی نظیری بهر بن آرامگاه همت گماشته و خیمه و خرگاه برافراشتند و دیوارها را از پرده‌های سیاه پوشاندند و صدها خار و چهل چراغ روشن کردند و مزار شهدا را که تا آن زمان از خاك و خاشاك پوسیده شده از هزارها دسته گل مبدل به تپه گل کردند منبر بلندیکه با وضع خاص تزیین شده

بود درصدر مجلس قرارداد ند وتمام کوچه وخیابانهای اطراف را آئین‌بندی نمودند مردم طهران درآنروز باحترام شهدا دست از کسب و کار کشیده تعطیل کردند ودرحدود پنجاه هزار نفر از کلیه طبقات لباس ماتم دربر کرده رهسپار آرامگاه گشتند مجاهدین راه‌آزادی که بیش ازچندین هزار نفر بودند درحالیکه تفنگها را برسم عزاداری واژگون بدوش گرفته بودند بانظم وترتیب درحالیکه سرود ملی میخواندند زودتر ازسایر طبقات بمزارشهدا رفته با نظم و ترتیب دورتادور آن محوطه جای گرفتند تمام رجال مشروطه خواه وسرداران ووزرا و علماء و رؤسای اصناف و تجار درحالیکه دسته‌های گل دردست داشتند واشك ازچشمشان جاری بود درمقابل مزارشهدا سرتعظیم وتکریم فرود آوردند و زانو برمین زده دسته گلی را که دردست داشتند نثارتربت آن مظلومان نمودند سپس چند دسته موزیك نواختن سرود ملی آغازکرد وهزارها نفر محصلین مدارس بادسته‌های گل وبرق سه‌رنگ در حالیکه سرود ملی میخواندند قبور شهدا را طواف کردند سپس شیخ‌الرئیس که خودرمانی در باغشاه محبوس بود و شاهد و ناظر شهادت آن مظلومان بود به منبر رفت وخطابه غرائی درمدح وثنا و فداکاریهای شهدا ایراد کرد نطق شیخ‌الرئیس بدرجه‌ای مؤثر ومهیج بود که صدای ناله و گریه حصار فضای آن محله را فرا گرفت و فریاد مرگ بر بیدادگران از هزارها حلقوم به‌آسمان میرسید

در خاتمه سنگی که در روی آن این آیه شریفه **ولاتحسبن الذین قتلوافی سبیل‌الله امواتاً بل احیاء عند ربهم یرزقون** با دست زعمای ملت در روی قبر ملك‌ـ المتکلمین گذارده شد ومجلس درمیان فریادهای سادباد روان شهدای راه آزادی خاتمه یافت و مردم دسته دسته آن خاك مقدس را بوسیده و بوئیدند و بانگدنیا یأس وتأسف درحالیکه هم رنك عزا پرداخته مسند آرامگاه شهدا را ترك کردند

ناگفته نماند که محلیکه مابین ملك‌المتکلمین و میرزا جهانگیرخان و قاضی قزوینی در آن دفن شده بودند قبرستان کوچك دور افتاده‌ئی بود پس از چندی اراضی اطراف آن خریداری شد وآن قبرستان مبدل بباغ باصفائی گشت و در روی مزار شهدا بنای

محکمی که درروی ستونهای سنگی استواراست ساخته شد وآن محل متروك امروز زیارتگاه دلدادگان آزادی وشیفتگان حریت است پس ازچهل سال مردم حق شناس پایتخت مجسمه برنزی‌ملك‌المتکلمین‌را باهمان وضع وقیافه که دردورهٔ انقلاب میایستاد ونطق‌میکرد ساخته ودرمهمترین‌میدانهای‌شهرروی یك پایه بلند وزیبائی‌نصب نمودند و باتجلیل وتکریم بسیار در حضور هزارها نفرمردم طهران از روی آن پرده‌برداشتند و آن صورت ملکوتی راکه مظهرآزادی وعدالت خواهی است‌جلوه‌گر ساختند.

انتصابات

صبح روز دوم رجب پیش از آنکه شاه بطهران وارد بشود برای تکمیل هیئت دولت از طرف مجلس عـالی اشخاص ذیل بعضویت کابینه انتخاب شدند: ناصر الملك وزیرخارجه ـ چون ناصرالملك اروپا بود مشارالسلطنه موقتاً بمعاونت وزارت خارجه برگزیده شد ـ مستوفی‌الممالك وزیرمالیه ـ شاهزاده فرمانفرما وزیر عدلیه ـ سردار منصور وزیر پست وتلگراف ـ موثق‌الدوله وزیر دربار و نیز ازطرف مجلس عالی یفرم که کاردانی و لیاقت خودرا درگذشته نشان داده بود بریاست نظمیه کـل مملکت ـ صمصام السلطنه بحکومت اصفهان ـ مخبر السلطنه بایالت آذربایجان ـ معین الدوله بحکومت زنجان ـ میرزا صالح خـان بحکومت طهران انتخاب شدند ـ میرزا علیخان سالارفاتح بنا به پیشنهاد یفرم بمعاونت نظمیه برگزیده شد.

محتاج بذکر نیست که در همان چند روز ازطرف کلیه رؤسای کشورهای راقیه درکامیابی‌که نصیب ملت ایران در راه وصول به‌آزادی شده بود تهنیت گفته و سلطنت سلطان احمد شاه را بعنوان شاه مشروطه برسمیت شناختند.

نامه سپهدار وزیرجنگ به سفیر روس

پس از فتح ملیون و تحصن محمد علی‌شاه درسفارت روس چندین هزار نفرسرباز وسوار از قسمتهای مختلف اعم از آنهائیکه با محمد علی‌شاه بزرگنده رفتند ویا آنهائی که درطهران شکست خورده وفرار کرده بودند در زرگنده اطراف سفارت روس‌مجتمع

شده ودرآنجا متحصن گشتند چون تجمع وتحصن چند هزار نفر افراد مسلح برخلاف قاعده و برای امنیت عمومی خطرناك بود وزیر جنگ از سفارت روس تقاضا کرد که آنها را بطهران باز گردانند تا اسلحه خود را تحویل داده و بدون آنکه مزاحمتی متوجه آنان گردد تکلیفشان معین شود.



محمد ولیخان تنکابنی سپهدار

اول رجب ـ جناب جلالتماب دوستارمکرم مسبوق است که اقامت یك عده سرباز و سوار مسلح در زرگنده در حالیکه رسماً در تحت فرمان یکنفر رئیس کل جمع نیستند باهیچ قاعده موافقت ندارد ومیتواند نظم و امنیت شمیرانات وحدود اطراف را مختل نماید چون عده مذکور در جنب سفارت بهیه دولت روس مجتمع می باشند از جناب جلالتماب تقاضا دارم مقرر فرمائید هر دسته در ساعت معین با نظم و در تحت مراقبت صاحبمنصب خود و

مأمورینی که از طرف وزارت جنگ معین شده درساعت معین بشهرآمده ودر وزارت جنگ سان داده واسلحه خودرا تحویل بدهند سپس با اطلاع وزارت‌جنگ بخانهای خود بروند وهرگاه دستجات مذکور ازاین امر سرباز بزنند وزارت‌جنگ وحکومت طهران آنها را یاغی دولت وملت خواهد شناخت.

تلگراف به سفرا و وزرای مختار ایران مقیم ممالك خارجه

باکمال خوشوقتی اظهار میدارد که تغییر سلطنت و احوال اخیر بطور بسیار خوشی گذشت انتظارات واحتمالات خونریزی کلی به مختصر مصادمه وتلفات منتهی گشت ازسه روز باین‌طرف بحمدالله امنیت وآسایش عمومی از هرجهت کامل احتمال اغتشاش بطورقطع مرتفع‌است البته بمقامات لازم سریعاً اطلاع واطمینان بدهید که امنیت‌اتباع خارجه کاملا محفوظ است.

تلگراف به نمایندگان ایران مقیم کشورها

چون بواسطه انزجار خاطر عمومی ازاعلیحضرت محمدعلی میرزا که برخلاف میل ومرام ملت قیام مینمودوعدم لیاقت خود را درمقام سلطنت‌واضح وآشکارمیساخت واعادهٔ نظم مملکت و ترتیبات ادارات دولتی وآسایش ملت جز به تغییر سلطنت ممکن نبود ونیز چون مجلس شورای ملی و سنا منعقد نبود روز ۲۷ رجب ۱۳۲۷ نمایندگان ملت مجلس فوق‌العاده مرکب‌از علما و رؤسای مجاهدین و شاهزادگان و اعیان وو کلای سابق مجلس درعمارت بهارستان تشکیل داده وباتفاق آراء محمدعلی‌میرزا را از سلطنت خلع و حضرت مستطاب ارفع اقدس والا سلطان احمد میرزا ولیعهدرا که وارث تخت وتاج بود مطابق اصل ۳۷ و۳۸ قانون اساسی‌بمقام سلطنت دولت علّیه ایران وحضرت مستطاب اشرف عضدالملك‌را به نیابت سلطنت انتخاب نمودند تا مجلس شورای ملی و مجلس سنا منعقد و ترتیب قطعی دراین باب داده شود.

بازهم منافقین

در مجلدات پیش در دو مورد از منافقین‌صحبت داشتم و از رذالت این مردمان

پست فطرت‌بی‌ایمان چاپلوس مزور درصحنه‌آن انقلاب عظیم بازی کردند بحث‌نمودم ونوشتم که جمعی که در موقع جنگ نامردانه در گوشه خانهای خود مخفی شده بودند ومنتظر فرصت بودند همینکه جنگ تمام شد اسلحه برتن کردند و تفنگ بر دوش گرفتند وخود را مشروطه خواه وفدائیان راه آزادی جلوه دادند.



در وسط عضدالملك نایب‌السلطنه - طرف راست عین‌الدوله و سپهدار طرف چپ فرمانفرما ومستوفی‌الممالك وسرداراسعد ردیف‌عقب اقبال‌الدوله‌وعدهٔ‌دیگر

و هر گاه فرصت اجازه میداد که اسامی پانصدنفر اعضاءِ مجلس عالی را ازنظر خوانندگان بگذرانم مشاهده میشد که عدهٔ زیادی از کرسی نشینان باغشاه ومشاورین و همدستهای محمد علیشاه که دستشان آغشته بخون آزادیخواهان بود لباس مشروطه خواهی‌دربر کرده ودرصدر مجلس عالی‌جای گرفته بودندوسهیم وشریك درزمامداری حکومت ملی بودند و هنوز بیست و چهار ساعت از فتح طهران نگذشته بود که کسانیکه باید بدار مجازات آویخته بشوند دوش بدوش نایب‌السلطنه وسرداران ملی برتق و فتق امور پرداخته درعکسی که پس از انتخاب عضدالملك به نبابت سلطنت

برداشته شد و از نظر خوانندگان میگذرد در دوطرف نایب السلطنه عین الدوله و اقبال‌الدوله مشاهده میشود که مقدم بر سپهدار وسردار اسعد ایستاده اند و جمعی دیگر از همین طبقه در ردیف مستوفی‌الممالك و سردار اسعد جای گرفته اند .

با مطالعه سطور بالامتفکرین بعلت بهره‌مندنشدن ملت ایران ازآزادی حقیقی و مشروطیت واقعی پی خواهند برد و از فلسفه وقایعیکه سپس پیش آمد آگاه خواهند گشت .

تلگراف از تبریز

در روزهائیکه ملت ایران غرق‌شادمانی بود ودرهمه شهرستانها جشن‌مشروطیت وآزادی برپا بود ملت‌آزادیخواه وفداکار تبریز درزیرفشار جانگدازقشون استبدادی روس با یأس و نا امیدی و نگرانی از آینده حوادث بس غم‌انگیز و وقایع شومی را انتظار داشت وآزادیخواهان آنسامان که بخوبی میدانستند که دولت استبدادی روس تصمیم به ریشه کن کردن اساس آزادی و محو کردن مشروطیت و از میان برداشتن پیروان فلسفه جدید را دارد با پریشانی خاطر آن روزهای تاریك‌تر از شب را بپایان میرسانیدند خوانین فئودال‌ازقبیل شجاع‌الدوله ، رحیم‌خان اقبال‌السلطنه ما کوئی باتکاء قشون دولت‌امپراطوری درنواحی وسیعی بااستبداد مطلق وبدون‌اعتناءِ بدولت مرکزی حکمفرمائی میکردند وامید محوآزادیخواهان وبرگشت استبدادرا درسرمیپروراندند.

سردار ملی و سالارملی برای‌آنکه ازگزند قشون روس در امان باشند بناچار در قنسولگری عثمانی متحصن شدند ولی‌روسها بمقامات عثمانی فشار واردآوردند که آنها را از قنسولخانه بیرون کنند و باآنکه‌آنها را باسلامبول بفرستند وچون قنسول عثمانی در مقابل فشار روسها قادر بپایداری نبود لذا ستارخان و باقرخان دست توسل بطرف رئیس دولت مشروطه درازکردند و از او چاره‌جوئی خواستند .

تلگراف ازتبریز به‌طهران‌نمره ۵۳ دوم رجب حضورمبارك حضرت‌اشرف‌اکرم آقای سپهداراعظم وزیرجنگ دامت‌شوکته چنانچه خاطرمبارك مستحضراست ورود مهمانهای ناخوانده هرچه سعی نمودند شاید بهانه بدست آورده به آرزوی خود نائل

شوند و این خادمان ملت با تدابیر عملیه جلو خیالاتشانرا سد نمودیم چون وجود این فدائیان وطن را مانع افکار خود دیدند خواستند از در دیگر داخل شوند سفیر دولت روس در طهران با باش شهبندر دولت علیه عثمانی ملاقات نموده و در ضمن ملاقات اظهار داشته وجود این دو نفر درتبریز مخل آسایش است شهبندر مراتب را باسلامبول اطلاع داده اینك از نظارت خارجه تلگراف به باش شهبندر تبریز شده مبنی‌براینکه این خادمان وطن حرکت فوری باسلامبول نمائیم و الا دولت علیه عثمانی در بارهٔ ما حمایت نخواهد کرد محض استحضار خاطر مبارك واستدعای تکلیف عرض شد.

فدائیان‌وطن ستار ـ باقر

سپهدار تلگراف فوق را در هیئت دولت جدید و کمیسیون فوق العاده قرائت نمود و پس از مشورت براین عقیده شدند که با جلب توافق سفارت روس سردار ملی و سالار ملی سفارت عثمانی را ترك نموده و بطهران بیایند.

تبریز ـ جواب تلگراف نمره ۵۳ جناب‌جلالتمآب آقای‌ستارخان سردار وآقای باقرخان سالارملی تلگراف آنجنابان درموقعی رسید که در کمیسیون فوق‌العاده بودم درحضوراعضاءِ آن کمیسیون قرائت شد تصویب کردند که حرکت شما بطهران خیلی بموقع است حالا اختیار با خودتان است هروقت و از هر راه که صلاح بدانید حرکت کنید.

سپهدار اعظم وزیرجنگ

تصمیمات و انتصابات

روز۳رجب صنیع‌الدوله بوزارت معارف ـ میرزا سلیمانخان بمعاونت‌وزارت‌مالیه و قوام‌السلطنه بمعاونت وزارت داخله منصوب شدند وبرای خاتمه دادن بوضع بحرانی فارس آصف‌الدوله معزول و علاءِالدوله بحکومت فارس منصوب گردید و ازحاجی‌سید عبدالحسین لاری تقاضا شد که از ورود بشهر شیراز خودداری نموده و به لار مراجعت کند و نیز دستور داده شد که پسرهای قوام از شیراز بیرون بروند.

فصل نود و چهارم

انتخابات مجلس شورای ملی

چون تأسیس مجلس شورای ملی و انتخاب نمایندگان ملت بیش از هر امری مورد نظر زعمای ملت و مقامات مسئول بود پس از تشکیل دولت موقتی اعلان انتخابات عمومی مجلس شورای ملی از طرف وزارت داخله منتشر و بتمام حکام و مأمورین دولتی دستور داده شد باسرع اوقات انجمن نظارت را تشکیل و مردم را برای دادن رأی و انتخاب نمایندهٔ خود دعوت نمایند.

چون شرح و بسط انتخاب نمایندگـان ملت در طهران و شهرستانها فرصت بیشتری لازم دارد بطور اختصار متذکر میشوم که انتخاب دورهٔ دوم مجلس شورای ملی در یك محیط امن و آزاد ومصون ازهر گونه تحریك و تهدید با رضایت وامتنان قاطبهٔ اهالی ایران بدون کوچکترین شکایت و عدم رضایت انجام یافت وحقاً باید اذعان کرد که مجلس دوم بهترین مجالس تقنینیه ایران بود و انتخابات آزاد و برطبق قانون انجام یافت و نمایندگان مجلس دوم ازحیث صلاحیت و شخصیت و معروفیت ومحبوبیت میان ملت از بهترین نمایندگان ایران بودند و خدمات اکثر آنها در راه استحکام مبانی مشروطیت درخور تشکر و تقدیر است.

تلگرافات حجج اسلام از نجف

جنابان مستطابان سپهدار اعظم وسردار اسعد دام اقبالهما خلع محمدعلی میرزا بجهت خیانتهای عظیمه او بدین و دولت وملت شرعاً و قانوناً لازم جلوس اعلیحضرت سلطان احمدشاه ادام الله سلطانه بسلطنت بانیابت حضرت اشرف عضدالملك تبریك عرض میداریم

محمد کاظم خراسانی ــ عبدالله مازندرانی

خدمت حجج اسلام تجار اعیان عموم اهالی ایران چون بحمدالله مادهٔ فساد قلع

و آرزوی ملت برآورده شد لازم و واجب است مملکت را از هرج و مرج امن و منظم و نگذارید مفسدین اخلال آسایش نمایند که اسباب تشبث و دخل اجانب گردد در کلیه امور و مصالح مملکت با دولت است. محمدکاظم خراسانی ـ عبدالله مازندرانی

مفاخرالملك حاكم طهران دستگیر و اعدام شد

این مرد که در بیرحمی و شقاوت حتی در میان درباریان محمدعلیشاه کمتر نظیر داشت و دستش بخون بسیاری ازبی‌گناهان آلوده بود و دورهٔ حکومتش چون اهریمن روی مردم طهران سایه انداخته و هزاران خانواده را بیچاره و از هستی ساقط کرده و ثروت بسیاری بدست آورده و یکی از محارم نزدیك محمد علیشاه بود و میرزا مصطفی آشتیانی بدست او کشته شد و چندین دفعه برای قتل آقا سید علی آقای یزدی اقدام کرده ولی موفق نشد پس از خاتمه جنگ باتغییر لباس فرار کرد وبطرف مازندران رفت و میخواست خودرا بمشهدسر برساند و بوسیله رئیس گمرك که یك مرد روسی بود به بادکوبه برود از بخت بد در راه گرفتار شد و بطهران اعزام گردید و تحویل محکمه انقلابی شد اینك این داستانرا برطبق گذارشیکه اعظام الدوله به محکمه داده بنظر خوانندگان میرساند.

بتاریخ ۵ رجب ۱۳۲۷

خدمت ذی‌موهبت اعضاءِ محترم محکمه قضاوت فوق‌العاده دامت تأییداتهم

باکمال احترام عرضه میدارد: فدائی که از لاریجان حرکت کرده وبطهران میآمدم به جاجرود که رسیدم یك سوار را دیدم با تفنگ سه تیر و کلاه قزاقی بطرف مازندران میرود سؤال نمودم کیستی و کجا میروی جواب داد از طرف حضرت اشرف سپهدار اعظم وزیر جنگ روحی فداه مأمور امنیت خط مازندران هستم سؤال نمودم با بودن فدائیان در خط راه که همه جا سوار گذارده و مراقب هستند شما اگر واقعاً همین مأموریت را دارید احکام شما را زیارت کنم جواب نداد مجدداً سؤال کردم راست بگو و الا برای تو خطر است جواب داد حقیقت اینست مطالباتی در مازندران دارم و برای وصول آن میروم معلوم شد این راهم خلاف گفت امربگرفتن اسلحه و دستگیری

او نمودم اسم او را سئوال کردم گفت کاظم دوچی میباشد بعد از دوهزار قدمی شخصی را دیدم کلاه نمدی برسر و زیر کلاه دستمال سیاهی آویخته که صورتش نمایان نباشد سوار الاغ بود و یکنفر نوکرهم درجلو اودرحرکت بود سؤال کردم عمو کجا میروی جواب داد به آب گرم لاریجان میروم سؤال کردم کجائی هستی جواب داد شهریاری هستم سئوال کردم ازطهران چه خبرداری جواب داد خبرندارم دراین بین کاظم مذکور که دستگیر شده بود بااین شخص که سوار الاغ بود تعظیم کرد .

از کاظم سؤال کردم این شخص چه آشنائی باتودارد جواب داد این آقای من است بآن شخص گفتم برویم به شمس آباد نهار بخوریم و از آنجا بشما سوار مخصوص داده شمارا بطرف مقصدیکه دارید روانه میکنم درشمس آباد دستمالیکه برسرداشت برداشت فدائی فوراً سلام کردم و گفتم شمارا شناختم درصورتیکه اورا ندیده بودم و نمیشناختم گفتم آقا این چه حال است جواب داد روزگار کار مرا باینجا کشانیده ضمناً سواران مجاهدین از کاظم سئوال کرده بودند اسم این شخص چیست جواب داده بود نامش علینقی خان و لقبش مفاخرالملك است خورجین که روی الاغ سواری خود داشت گفت آوردند ولباس خود را تغییر داد من او را با خود به سرخه حصار آوردم او برای رهائی خودش دو هزار تومان حواله باسم حاجی اسماعیل آقا بفدائی تقدیم کرد که اورا بسلامت به بادکوبه بفرستم کاغذی هم به حاجی اسماعیل آقا نوشت که آن مبلغ را بلادرنگ بمن بدهد.

چون علم دارم که این وجوهات از ملت بیچاره است که هنگام استبداد با هزار شکنجه گرفته بود تقدیم ملت مینمایم که موقع لزوم به مخارجات لازمه در پیشرفت امور ملت برسد عین برات مزبور وحواله سیصدمنات باسم عبدالله خان و نوشته دیگر که به حاجی اسماعیل آقا نوشته بود بتوسط گماشته مخصوص تقدیم داشتم ولی یك قطعه قبض و چهار رأس اسب و چهار قبضه تفنگ که باسم مجاهدین داده اگر صلاح میدانید اجازه بدهید به آنها داده شود .

***

مفاخرالملك تسلیم محکمه انقلابی شد و سید رضا صراف زاده که سابقاً منشی

مجلس شورای ملی بود و بمشروطه خواهی معروف وزمانی باتفاق صدرالعلماء درسفارت عثمانی متحصن بود ادعا نامه مفصلی در مجرمیت مشارالیه قرائت نمودو قضات محکمه برطبق مواد مندرجه در ادعا نامه به محاکمه او پرداختند و پس از یك جلسه چند ساعتی اورا محکوم باعدام نمودند شرح محاکمه مفاخرالملك صرف نظرازاینکه خیلی مفصل و نگارش آن از حوصله نگارنده بیرون است چیزی بر معلومات خوانندگان این تاریخ نمیافزاید زیرا درجلد چهارم وپنجم این تاریخ فجایع وگناهان اورا نوشتم محکمه باتکاء همان گناهان او را محکوم باعدام نمود .

چند نفر از مجاهدین محکوم را با درشکه بباغشاه بردند و در همان محلیکه دیر زمانی مقر حکمفرمائی او و همکارانش بود تیربارانش کردند .

محاکمه و اعدام آجودان باشی و صنیع حضرت

دورهٔ سلطنت سه ساله محمد علیشاه مملو است از جنایات و فجایع این دو نفر که شرح آن موجب طول کلام و تکرار مکررات است چیزیکه قابل نگارش در تاریخ است این نکته است که صنیع حضرت در محکمه اظهار کرد که حاجی شیخ فضل الله دستور کشتن سید علی آقا یزدی ومیرزا مصطفی آشتیانی را بمن داد وچون من بدون اجازهٔ محمدعلیشاه نمیخواستم اقدام به همچه کاری بکنم بناچار قصد خود را بعرض شاه رسانیدم شاه غیرت وشاه دوستی مرا تمجید کرد وبمجلل السلطان دستورداد باتفاق بحضرت عبدالعظیم برویم وآن دونفررا که خارجلوپای دولت بودندازمیان برداریم ولی مابسید علی آقا دسترس پیدا نکردیم و مأموریت ما با کشتن میرزا مصطفی خاتمه پیدا کرد .

پس از سئوال و جواب طولانی محکمه انقلابی آجوادن باشی و صنیع حضرت را محکوم باعدام نمود و حکم محکمه در همان ساعت اجرا شد .

محاکمه و اعدام سید هاشم

سید هاشم که یکی از بازیکنان و تعزیه گردانان دورهٔ سلطنت استبدادی محمدعلیشاه بود وبرای فجایع وجنایاتی که ازطلوع مشروطیت تا خلع محمد علیشاه در

آذربایجان و طهران مرتکب شد و قتل نفسهائیکه بدست اوانجام یافت وخونهائیکه بتحریك او ریخته شد باید کتابی نوشت سید هاشم باندازهٔئی مورد توجـه محمد علیشاه وخدمانش در نزد او ذی‌قیمت بود که پس ازتوپ بستن مجلس اولین تلگراف موفقیت خود را باین مضمون باو مخابره کرد و مژدهٔ کامیابیش را پیش از هر کس باو رسانیـد مجلس رامنهدم کردم سیدعبدالله بهبهانی‌وسیدمحمدطباطبائی را تبعید کردم ملك‌المتکلمین و میرزا جهانگیر خان را مجازات نمودم .

پس‌ازفتح طهران وتحصن محمدعلیشاه سیدهاشم از طهران فرار کرد ودرگوشهٔئی تغییر لباس و شکل داد عبا وعمامه را بکلاه و لباس کوتاه مبدل کرد وریشش را بوضع مخصوصی درآورد و متنکراً باتفاق یکنفر به لواسان رفت و خودرا طبیب معرفی کرد و گفت اهل مازندران هستم ومیخواهم بموطن خود بروم لهجهٔ ترکی وحال وحشت واضطراب اوتوجه اهل محل را بخودجلب کرد وچون نسبت باوظنین شدند محرمانه سهام الدوله حاکم شمیرانات را از واقعه مطلع نمودند سهام‌الدوله عده‌ئی ازمجاهدین را برای دستگیری او روانه اواسان کرد سید از ورود مجاهدین مطلع شد وپیاده یکی از راههای کوهستانی را برای فرار پیش گرفت و بسرعت خودرا ازآن ناحیهٔ دور کرد ولی مجاهدین اورا تعقیب کردند و در یکفرسخی قریه دستگیرش نمودند وبطهران اعزامش داشتند و تحویل محکمه انقلابیش دادند .

گناهان غیر قابل بخشش سید هاشم بدرجه ئی زیاد و برجسته و روشن بود که قضات خود را محتاج به بحث وسئوال وجواب زیاد ندانستند و پس‌ازسئوالات مختصری که بیش از یکساعت بطول نینجامید بمشورت برخاستند و در نتیجه باتفـاق آراء او را محکوم باعدام نموده حکم محکمه پس از چند ساعت اجرا شد و سید را در میدان توپخانه در میان فریادوهلهله وشادی هزارها نفراهالی طهران بدارآویختند .

میگویند ملت تبریز بدرجه ئی از دستگیری واعدام سید هاشم که بزرگترین دشمن مشروطه بود و بالاترین صدمات را بمردم وارد آورده بود خوشحال شدند که هرگاه قشون روس در تبریز نبود شهررا چراغان میکردند .

هیئت مدیره

چون شور و مشورت و تعمق و مطالعه در مسائل سیاسی و امور مملکتی در مجلس عالی که مرکب از پانصد نفر از طبقات مختلفه که باهم همفکر نبودند وتفاوت بسیار در اخلاق و عادات و حتی رسوم با هم داشتندکار مشکلی بود و اغلب پس از بحث طولانی مطالب مهم مورد احتیاج بجائی نمیرسید و تا حدی دستگاه دولت جدید که در آنروز ها محتاج بفعالیت زیاد بود و مشکلات بسیار در پیش داشت دچار کندی و سستی شده بود لذا رهبران ملت و سرداران مصلحت دانستند که مجلس عالی را منحل نمایند وبجای اویك هیئت مدیره از افراد مطلع وموردعتماد عمومی مرکب از دوازده نفر بجای آن انتخاب کنند و باهمان اختیارات مجلس‌عالی تاافتتاح مجلس شورای ملی زمامدار مملکت باشد مجلس عالی با این پیشنهاد باتفاق آراء موافقت کرد و اشخاصیرا که ذیلاً نام آنها برده میشود بعضویت هیئت مدیره انتخاب نمود و تمام اختیارات خود را بآن تفویض کرد.

سپهدار اعظم ـ سردار اسعد ـ صنیع الدوله ـ تقی زاده ـ وثوق الدوله ـ حکیم الملك ـ مستشارالدوله ـ سردار محیی ـ میرزا سلیمان خان ـ حاجی سید نصرالله تقوی ـ حسینقلیخان نواب ـ میرزا محمد علیخان تربیت.

تصمیماتیکه از طرف هیئت مدیره گرفته میشد مثل تصمیمات مجلس شورای ملی واجب‌الاجرا بود و وزراء مکلف بودند از آن اطاعت و پیروی کنند.

محتاج بذکر نیست که پس ازانتخاب ورسمیت یافتن مجلس‌شورای ملی هیئت مدیره منحل شد ولی بواسطه خدمات ذیقیمتیکه انجام داده بودند نامش در تاریخ مشروطیت جاویدان شد.

فصل نود و پنجم

اعدام حاجی شیخ فضل الله نوری

بدار آویختن حاجی شیخ فضل الله یکی از وقایع مهمی بود که در انقلاب مشروطیت ایران روی داد و اگر بگوئیم که یکی از حوادث و اتفاقاتی بود که در قرون اخیر نظیر نداشت ویا نظیر آن بندرت دیده شده بود گزاف گوئی نکرده و راه خلاف نپیموده‌ایم.

افرادیکه درایران درمقام عالی روحانیت جای دارند اعم ازاینکه صالح یافاسد باشندخودرا دارای‌مصونیت میدانند وشایدبواسطه همین‌مصون بودن است که‌بی‌پروائی درکارها ازخود نشان‌میدهندودست‌باقداماتی‌میزنند که برای دیگران‌مخاطرات‌بزرگ دربردارد علمای طراز اول که خود را نایب امام میدانند و احکام و عقایدشان درروی اجتهاد ونظرشخصی‌استوار است‌عقیده دارند درهرکاری اعم ازبد یا خوب مورداعتراض نیستند چون بقوهٔ اجتهاد آن راه را پیش گرفته‌اند وبا نیروی تفکر وتعمق طریقه یا مسلکی را اختیار نموده‌اند و کسی حق اعتراض و انتقاد ازآنها را ندارد و نباید بآن خورده گیری و اعتراض نمود و همینکه مجتهدی که درمقام عالی روحانیت جای دارد گفت در فلان مسئله ویا فلان طریقه اجتهاد من براین گونه است کسی حق چون و چرا ندارد این طرز فکر را درصورتیکه جامعه قبول کندبطور طبیعی ویقین موضوع مصونیت روحانیون ازهرنوع تعرض غیر قابل انتقاد است چنانچه درقرون اخیر هم در ایران همین‌طور بود علما و روحانیون باتکاء بقوه و قدرت اجتهاد چنانچه تاریخ نشان میدهد دست بکارهای خطرناکی میزدند که هرگاه دیگری آن کار را میکرد قطعاسر او برباد میرفت.

اگرچه حاجی شیخ فضل الله مرجع تقلید نبود ولی در پایتخت بالا ترین مقام روحانیت را حائز بود و درردیف بهبهانی وطباطبائی جای داشت گفته میشود از حیث

معلومات و تبحر درعلوم دینی‌ازهمهٔ همکنانش برتری داشته و بسیار فهیم وباهوش بوده ودرقدرت استدلال درمیان طبقه خود نظیر نداشته .

اگرچه کسانیکه ازتاریخ‌مشروطیت آگاهند ومجلدات بطبع رسیدهٔ این تاریخ را ازنظر گذرانیده‌اند بتفصیل ازرویه وطریقه‌ئیکه حاجی شیخ فضل‌الله درآن انقلاب عظیم ازبدو طلوع مشروطیت تازمانیکه جان خودرا از کف داد آگاهند ولی چون زندگانی ومبارزهٔ این مرد روحانی در دورهٔ انقلاب یکی ازمهمترین صحنه‌های تاریخ مشروطیت را تشکیل میدهد و شخص او عامل مهمی در جریانات تاریخ و تقدیرات ملت ایران بود از نظر فلسفه خالی از فایده نمیدانم که نکته قابل توجه و مهمی را متذکر شوم .

در اول ظهور مشروطیت حاجی شیخ فضل‌الله با سایر روحانیون مشروطه خواه هم‌فکروهم‌قدم بود وبااینکه‌باعین‌الدوله صدراعظم وقت دوست بود درمهاجرت‌بحضرت عبدالعظیم و قم شرکت کرد و تا صدور فرمان مشروطیت و افتتاح مجلس شورای ملی کوچکترین مخالفتی از او مشاهده نشد ولی طولی نکشید که میان او و هم مقامانش مخصوصاً بهبهانی‌مخالفت‌پیداشد وچون‌بهبهانی وطباطبائی درنتیجهٔ پافشاری و فداکاری مظهر مشروطیت شناخته شده بودند حاجی شیخ فضل‌الله بجای آنکه توجه باصول مشروطیت ومبانی حکومت ملی وایده‌آل عالی‌آزادی داشته باشد مشروطیت را ملك مسلم ومطلق هم‌کاران وهم‌مقامهای خود پنداشت بعبارت دیگر مشروطیت در شخص بهبهانی و طباطبائی درنظر او جلوه کرده بود وچون ازآنها ناراضی ودلتنگ بود از مشروطیت سرباز زد و قیام برضد مشروطیت نمود .

برای حاجی شیخ فضل‌الله مشروطیت در چهرهٔ رقبایش که برای او مکروه بود جلوه گر شده بود و چون از آنها خوشش نمی آمد و آنها را دشمن خود میپنداشت از مشروطیت هم بیزار شد و بحکومت ملی و مبانی آزادی پشت‌پا زد و در صف اول مخالفین مشروطیت قرار گرفت و مثل همهٔ مردمان خود خواه و مغرور که بحیثیت و شخصیت خود میبالند وبرگشت را ولو درراه حق‌باشد برای خود پستی وحقارت تصور

شیخ از زمانیکه حبس شد تا موقعیکه اعدام گشت تمام ساعات را با بردباری و خونسردی و متانت گذراند و ضعف نفس از خود نشان نداد و راه عجز و ناله و توسل باین و آنرا درپیش نگرفت و شخصیت خود را حفظ کرد.

محاکمه و اعدام

محققین و کسانیکه بتاریخ نهضتهای ملل وانقلابات‌امم آگاهند بخوبی‌میدانند که در انقلابات ملی همینکه کسی جلب بمحکمه انقلابی شد مخصوصاً اشخاص مهم که گذشتهٔ آنها برای همه روشن است وبخوبی وبدی‌آنها همه آگاهی‌دارند وعهده‌دار ورهبری دسته مخالف را داشته‌اند قبلاً محکوم باعدام بوده وتشکیل محکمه جزصورت سازی چیز دیگری نیست.

حاجی‌شیخ‌فضل‌الله هم ازاین قاعده عمومی مستثنی نبود ومیتوان گفت که پیش از محاکمه محکوم باعدام شده بود و همینکه دستگیر و جلب بمحکمه انقلابی شد محکومیت او غیرقابل اجتناب بود.

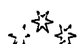
محکمه انقلابی در عمارت توپخانه که در قسمت جنوبی میدان توبخانه بود با عضویت رؤسای‌مجاهدین تشکیل گردید وبهمان‌نحویکه صنیع حضرت وآجودان‌باشی را محاکمه نمودند شیخ را احضار و بمحاکمه او پرداختند.

ناگفته نگذاریم که اعضای محکمه انقلاب اکثرشان سران مجاهدین تندرو و بقول‌معروف دوآتشه بودند ورؤسای‌معتدل وسرداران ازعضویت محکمه سر باز زدند و خود را به آنچه میگذشت نمیخواستند آشنا کنند و حتی به روبرو شدن باجلب شدگان خودداری کردند.

ادعا نامه

شیخ ابراهیم زنجانی که یکی از مجتهدین آزادیخواه بود ادعانامهٔ مفصلی که حاکی بر مجرمیّت شیخ بود قرائت نمود و اعدام مجرم را از محکمه تقاضا کرد چون

ادعانامهٔ مذکور دارای مقدمه طولانیست و درج آن دراین تاریخ چیزی برمعلومات خوانندگان نمیافزاید ازنگارش آن صرف نظر نموده واصل ادعانامه را ازنظر خوانندگان میگذرانم .



وقتیکه شدت ظلم وجورمقتدرین و عالم‌نمایان باحکام ناسخ و منسوخ و ناحق ایشان وتعطیل احکام اسلام و هرج و مرج امور خواص و عام درایران به نهایت شدت رسید عموم خلق علاج را بمشروطیت دولت دیدند که اساس آن اینست که تصرفات امرا و عالم نمایان و پادشاه درنفوس و اعراض واموال خلایق بطوردلخواه مطلق نبود حدی درتصرف پادشاه وحکام ودیگران بود واحکام الهیه چنانچه دراسلام مقرراست در حق همه جاری شود نه اینکه وقتی مقتدرین مرتکب فساد بشوند منعی نباشد و ضعفا صد مقابل مجازات ببینند و جمعی همیشه در کمال راحت و معبودیت دسترنج دیگران را گرفته بمصرف عیش رسانیده وایشان را درذلت وبدبختی نگاهدارند .

جمعی ازعقلا ازطرف مردم جمع شده ومشاوره دراصلاح امورمملکت و معیشت وحفظ آب وخاك ورفع تعدی متعدیان نموده ونگران باشندکه‌آنچه مردم بعنوان مالیه برای حفظ امنیت میدهند بمصرف عیاشی غارتگران نرود .

مظفرالدین‌شاه و بعدازاومحمدعلیمیرزا مخلوع این استدعای ملت را قبول کرده قانون وعهدنامه اساسی را امضا کردند وجنابعالی هم با چند نفر از معروفین علما در استحکام این اساس دخالت داشته‌زیاده ازهشت ماه اغلب خودت حاضرمجلس شوری‌بود و با حضور شما و جمعی دیگر مواد قانون اساسی نوشته شده و تصحیح شد چه شد ناگهان شق‌عصای امت‌کرده ایجادخلاف میان مردم نموده‌وعلم مخالفت بلندکرده‌وجمعی از اشرار را بدورخود جمع نموده ومادهٔ مفسده عظیم وعلت اولیهٔ خونریزی پنجاه هزار نفرنفوس ایرانی بی‌گناه وهتك اعراض ورعب قلوب وسلب بیشتر ازصد کروراموال و تخریب‌آبادیها گردیدید اگراین عنوان حرام بود چرا خود هشت ماه دراستحکام آن کوشیدی واگر حلال و واجب بود چرا با آن شدت مخالفت نمودی و مردم را بضدیت

با یکدیگر دعوت فرمودی چرا بعداز اینکه اظهار مخالفت کردی مکرر بتو نصیحت کردند یك شب بنده خودم هم بودم درخانه آقای میرزاسید محمدطباطبائی آقاسیدعبدالله بهبهانی‌هم بود وبیست وپنجنفرازمعتبرین و کلاهم حاضر بودند قسم غلیظ و شدید در حضور کلام‌الله مجید یاد کردی که خیانت بملت نکرده همیشه موافقت با مشروطیت نمائی مجددا بعدازچند روزقسم را شکسته ندای فساد دادی و چادر مخالفت زدی بعد جماعتی را گردآورده وگفتی خلاف من فقط درسرآن یك ماده قانون اساسی است باز جمعی‌همان ماده را برداشته درخانه‌خودت آورده بنده هم بودم وباتفاق بیست نفرازو کلا مدلل کردیم که همان ماده همانطور که هست باید نوشته شود باز قرآن حاضر کرده قسم مؤکد یاد کردی که دیگرابدا مخالفت نکنی و فردا بمجلس بیائی ناگاه قسم وعهد را شکسته بحضرت عبدالعظیم رفتی درحضرت عبدالعظیم کتبا و نطقاً چه افترا که بوکلا نزدی چه فساد بود که نکردی بچه دلیل و کلا را بابی و دهری خواندی آیا تصورنکردی که درقانون انتخابات بعموم اهل ایران دستورالعمل داده شده که هر کس را متدین وامین دانند انتخاب کنند.

آیا همه‌مردم بابی بودند که بابی انتخاب کردند یاسایرین غیر بابی‌بودند ودر میان‌خود امین‌را غیر بابی نیافتند باآنکه خاصیت دیوارهای‌بهارستان بود که‌کسانیکه آنجا آمده اند بعدازچند ماه بواسطه پولهائیکه شما گرفتید آنها بابی‌شدند.

درحضرت عبدالعظیم هر مجمع فساد که شما رئیس آن بودید جمعی از اوباش مفتخوار را ازچندهزارتومان تا چند دینار خرج میدادید آیا این پولها را که بشما داده بود که فساد کنید آیا از خود میدادید اگر از خود میدادید جنابعالی هم مثل من‌ازعتبات درحال فلاکت عودت کردید این پول را ازکدام تجارت یاصناعات یا کسب گرد آوردید این یا رشوه احکام ویامال فقرا وایتام بود البته این پول را در مدتی جمع کرده بودید بچه دلیل در پیش‌چشم خودت فقرا و ضعفا وایتام با کمال عسرت معیشت میکردند وتواین اموال فقرارا ضبط کرده زیاده ازعیش باوسعت درچنین مقام افساد و اشرار میدادی اگرشما مسروطیت را حرام دانستید دیدید که عموم علماء مرجع تقلید

عتبات وسایر بلاد ایران جزچندنفر ریاست‌طلب و دنیاپرست همه آنرا واجب دانستند واقلاً نه عشر مردم ایران درطلب آن جان‌میدادند آیا ممکن است حرمت چنین‌چیزی مضردین باشد تامنکر آن کافر ومرتد ومستحق قتل‌گردد نهایت اینکه بی‌انصافی کرده میگفتید مسئله خلافی است رأی من اینست که بایدتائید مقتدرین وظلام کرد درچنین مسئله خلافی مخالف آن عاصی نیست تا چه رسد بآنکه کافر باشد.

پس بچه دلیل اشرار را اغوا میکردید که مشروطه طلبانرا از قتل و ضرب و هر اذیت معاف ندارند.

بعد از آنکه آن مقدار پولها که گرفتید در حضرت عبدالعظیم بمصرف افساد رسانیدید ونمیدانم چه قدر ذخیره کردید.

وبالاخره‌ازآنجا مأیوس شدید این‌حرام که میگفتید کم کم حلال شدوسکوت جایز گردید زیرا رأی‌شماتابع اشارات‌بود درواقعهٔ میدان‌توپخانه نمیدانم‌وجه‌مأخوذی بچه کثرت بود که به آن شدت اقدامات وحشیانه و متجاهرانه را نمودید خود را رئیس اسلام نامیده با مهتر وقاطرچی و ساربان و کلاه‌نمدیهای محلات واشرارهمدست شده چادر در میدان زده درحضور مبارك شما آن اشرار مستانه فریاد ما چای و پلو خواهیم مشروطه‌نمیخواهیم‌بلند کرده وهمه‌قسم رذالت وفحاشی کردند چندنفربی‌گناه راکشتند و باشاره وسکوت شما از درخت آویخته چشم مقتولین را باخنجر درحضور عالی در آوردند بفرمایند آن مقدار مصارف که بآن جمعیت و شرارت صرف میشد و جنابعالی شرکت داشتید از چه محل حلال بود تلگرافات افساد شما بشهر ها در تلگرافخانه ها موجود است کدام افساد و شرارت را در آن چند روز محض میل محمدعلی‌میرزا فروگذار کردیدآیا میتوان‌گفت اینست‌حمایت اسلام‌شمارا بهرچه‌اعتقاد دارید قسم میدهم اگر حضرت پیغمبر یا امام علیه‌السلام حاضر بودند آن مجمع شما را بچه نام مینامیدند.

بعداز اینکه از فساد میدان توپخانه نتیجه مطلوبه حاصل نگردید با دستهای مخفی که هشیاران میدیدند درهمه‌قسم‌فساد وهرج ومرج دراجتماعات وانجمنها واغتشاش

بلاد ومغشوش کردن ذهن محمدعلی‌میرزا وتقویت او بمخالفت ملت اقدام کافیه کردید در بیرون رفتن محمد علی‌میرزا از شهر بباغشاه و ترتیب مقدمات تخریب مجلس شورا و محل امید ملت ایران سرسلسله شایشال وامیر بهادر و مفاخرالملك وصنیع حضرت ومجلل و مجدالدوله وحاجی محمد اسماعیل مغازه وامثال ایشان شما بودید.

واکثر دستورالعملها را میدادید آیا شکستن عهد وقسم و توپ‌بستن بخانه خدا و قتل نفوس و هتك قرآن و زدن افترا و بهتان بوکلای پارلمان این اعمال را حلال میدانستید یاخیر آیا در حبس و زجر سادات و محترمین و بحلق آویختن مظلومین و حبس وزنجیر مردمان بی‌تقصیر وکشتن آن جمع کثیر محمد علی میرزا را مصاب‌میدانستید یا مخطی اگر مخطی میدانستید چرا نهی نکردید اگر قدرت نداشتید چرا مثـل ملت علم اعتراض وتحصن بحضرت عبدالعظیم وجمع نمودن مردم وجلوگیری ازمنکر ورفع فساد نکردید بلکه با کمال خرمی و انبساط به تبریك رفته واظهار شادمانی کردید و تأیید شدتهائیکه کردند نمودید.

آیا آن قتل نفوس‌وگرفتاری وتبعید محترمین‌وتصرفات دراموال ملت که‌ذخیرهٔ چندسالهٔایران بودواخذتقدیمات برحکومتها واعطاء مناصب وتصرفات‌درخزانه ومالیه مملکت ازمالیات و گمرك وتلگرافخانه‌وغیرها واتلاف اشیاء ذخیره وپامال‌کردن اسلحه قورخانه و تقویت در فرستادن لشکر بیك شهر معتبر ایران مثل تبریز کـه چندین هزارضعفا وعجزه ونسوان واطفال دارد ودرخانه خود نشسته هجوم بر کسی نمیکردند بلکه در مقابل زورگوئی آنها دفاع از خود میکردند این فرستادن توپها و افواج و امثال رحیم‌خان وبستن راه آذوقه برمردم یك شهر وتخریب و غارت دهات آذربایجان وهتك نسوان وتصرف در تمام امور واموال مردم و هوای نفس که از محمد علی میرزا و مشیرالسلطنه وقوام‌الدوله و مجدالدوله وامیربهادر وسایر شرکاء شما بودند که سلطنت غیرمشروطه عبارت از اینگونه کارها است اینهارا شرعی وصحیح میدانستید.

اگرشرعی‌نمیدانستید بخط خودنوشته بدهید اگرشرعی نمیدانستید بچه‌جهت تأیید میکردید وشب وروزبامشیرالسلطنه‌وامیربهادرترتیبات میدادیدبدلامحاله‌مشروطیت

ازاین حرام تر نبود پس چرا برای منع اینکارها اقداماتی نکردید بحضرت عبدالعظیم نرفتید وبمیدان توپخانه جمع نشدید وفریاد نکردید.

دراین استبداد صغیرچه پولها ازمردم برای احکام و توسط ونصب حکام و اعطای مناصب گرفتید و چه پولها از مال ملت از دست محمد علی میرزا گرفتید اگر راست بگوئید باید بیش‌ازصد هزارتومان ازاین‌میان برده باشید آخر این‌چه بیرحمی‌است این مال‌رعیت بیچاره‌است بگوئیدکجا ذخیره شده بدهید بهزارقسم‌مورد حاجت‌خرج کنند.

این وسط چه تحریکات شماوامام جمعه به میرزا حسن تبریزی وملا باقرزنجانی وسایر عالم نمایان واشقیا کردید.

تلگرافات ومکتوبات شما همه را در دست دارند که القاء فساد کرده بشرکت ایشان خونها ریخته وخانها برباد دادید وآتش بدودمانها زدید که هنوز دودآن فضارا تیره کرده مگر این مردم بشما چه کرده‌اند مگرازبرکت مال وخدمات ایشان محترم ومکرم وصدرنشین ومعبود ومسجود ونافذالکلمه وصاحب‌مال‌وعیش وپارك وقصروجلال نشدید آیا جزای خدمات این مردم بیچاره این بود.

این‌قتال میان لشکریکه محمدعلی میرزاوامیربهادراحتشادکرده به تبریزفرستادند ودراینجا باسران ملت جنگ کردند حکم خداوند این بود که اصلاح در میان این دوطایفه کنید چه اقدام باصلاح کردید.

آیابقدر سعی‌در کشتن‌ملك‌المتکلمین ومیرزاجهانگیرخان وقاضی‌قزوینی‌اقدامی کردید برفرض عدم اصلاح حکم خداوند اینست که هریك از این دو دسته را یاغی بدانید وبا او جنگ کنید شما آیا تبریزیهارا که درخانهٔ خود نشسته‌بودند وسرداران ملت را که میخواستند باین‌شهرآمده مطالب خودرا بگویند جلو راه ایشانرا گرفته مانع شدند اینهارا یاغی میدانید پس چرا مخلوط باسرباز وقزاق والواط صنیع حضرت شده با آنها جنگ کردید.

و اگرلشکریان امیربهادر را یاغی میدانستید چرا باملت موافقت نکرده باآنها جنگ نکردید.

نگوئید که چون عمامه داریم و زحمت و مشقت و سینه بگلوله دادن و درمقابل آفتاب درخاك خوابیدن‌را بسرباز داده‌ایم وخود باید ازلذایذ متنعم باشیم مگرحضرت پیغمبروعلی علیه‌السلام عالم نبودند یاعمامه نداشتند که اسلحه برداشته جهاد کردند.

بعد از توپ بستن‌مجلس ومسجد وهتك قرآن وقتل‌نفوس چه محبوبیت در دربار محمدعلی میرزا پیدا شد که شما شب و روز و اکثر اوقات را با محمد علی میرزا و امیربهادر وغالب اوقات در کالسکه مشیرالسلطنه تشریف برده خلوتها کرده ونقشه ها برای‌تخریب بلاد وتعذیب عباد کشیدید باآن همه قدس ومسجد وعمامه علناً برعداوت حجج اسلام و آیات‌الله فی‌الانام که مرجع خواص و عام درعتبات مقدسه هستند اظهار عناد کردید بلکه تفسیق نمودید آیا امیر بهادر و ارشدالدوله و مجدالدوله را بهتر از مرحوم حاجی میرزا حسین و آقای خراسانی و آقای مازندرانی تصور میکردید چرا خود و امثال خودتان از ملا هـای رشوه گیر اجتماع کرده کنکاشها برای سختگیری بمردم واذیت عدالت‌طلبان مینمودیدآزاد حرف میزدید، وهر کجا میرفتید اما بندگان خدا را ازاجتماع ومراوده با یکدیگر و گفتن حرف‌حق منع میکردید دراین سیزده ماه چقدر سرباز وقزاق مسلح درهرمعبر گماشته هرنوع اهانت‌وخواری بمردم کردید اگرآزادی درحرکات خوب است چرا مردم‌را منع کردید، بد است چرا داشتید.

وقتیکه محمدعلی‌میرزا اعلان کرده بود که در۱۹شوال انتخاب‌وافتتاح مجلس شود شما وامثال خودتان که برای یك‌فلوس از دین ومذهب دست میکشند جمع کرده برضد عموم ملت‌ایران‌وتمام مسلمانان عالم وعلمای عتبات وعلمای بی‌غرض احکام نوشته و مهر زده و گفتید باید مشروطه داده نشود مشروطه حرام است و از طرف ملت هم گفتید مردم نمیخواهند با اینکه از آفتاب روشن‌تر است که اینها همه عمداً از روی کنکاش محض دریافته‌اند جزئی‌وجه رذالت بود مسلماً شما حرام دانسته ردع کردید.

شما که خود را رؤسای اسلام نامیده و میگوئید نهی از منکر میکردید آیا چرا سایر منکرات را ردع نکردید آیا این حبس و زجر ها و گوش بریدن ودهان توپ گذاردن ومهار کردن‌وجریمه‌ها ورشوه‌ها وغارتها وتعرض‌بعرض‌مسلمانان وچوب

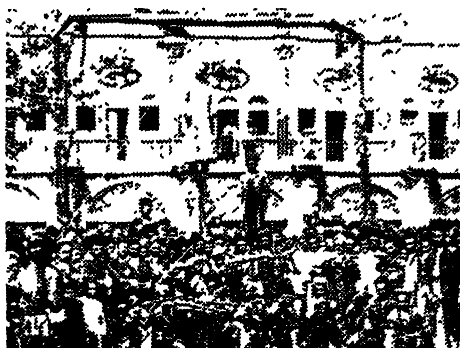
بستن و شلاق زدن و بکله آویختن و شکنجه کردن و داغ نمودن و تعطیل حدود و احکام و مساجد و احکام رشوه و شهادات نا حق و ناسخ و منسوخ و خوردن اوقاف و وصیتهای اجباری و جمع مال فقرا و صرف تجملات وسایر فسق ها و معصیتهای واضح تعطیل مساجد منکرات نیستند چرا به نهی و ردع اقدام نکردید ومضبطه ننوشتید و فریاد نمیخواهم بلند نکردید همه‌را برسرعدالت وحقانیت نیاوردید آیا مشروطه‌طلب بودن چه گناهی‌بود که قاتل وقاطع‌الطریق ودزد وراهزن وزانی وشارب‌خمر ومرتکب هرمعصیت بلکه هر کافر مرتد در امان بود و مشروطه‌خواه در امان نبود حتی اینکه مردم برای خلاصی از شرور شما بزیر بیرق فرنگیان و کفار پناه بردند وببلاد خارجه گریختند و در پناه خارجه درآمدند مع ذالك امان نیافتند مثل دوستداران اهل‌بیت درزمان بنی‌امیه شما گفتید مشروطه طلب واجب‌القتل است وکافراست آیاتمام رعایای عثمانی و نه عشر ایرانی و تمام مسلمانان هند، قفقاز، مصر و افریقا، تونس، الجزیره ترکستان وسایر بلادشب و روز برای آزادی از قید عبودیت نشر عدالت را میطلبند همه کفار و واجب القتل هستند جز شما اشرار حامیان ظلم و استبداد و معاونان شرو فساد نعوذبالله من شرانفسنا آیا شما چرا در همه اقدامات محمدعلی میرزا و امیر بهادر و مشیرالسلطنه و مجدالدوله ازهمه پیش قدمتر ونقشه کش بودید در اهلاك و تخریب آذربایجان و فشار باهل طهران و جعل اکاذیب بی پایان مواضعه با بدخواهان ایران از اتبع خارجه و فروختن این مشت خاك و تنگ گیری بمتحصنین سفارت عثمانیه و مانع شدن مردم از تحصن و منع آذوقه از ایشان مدتی بلکه کنکاش در قتل ایشان بارسال‌مارها وعقاریب وهمه‌قسم تهدیدوتعرض آیا شما چرا امرکردید بشکستن نمره‌های درهای عمارات مردم که مبلغی برای آنها صرف شده بود آیا آنرا غیر از اینکه سبب هدایت جوینده میشد ضرری داشت شما که اینقدر دقت داشته اید چرا از اجتماعات بر استماع نقالی دروغ و بازیها بلکه بیع مسکرات و سیر معاصی را منع نکردید و چرا از تخریب در و دیوار و سقف مجلس شورا مانع نشدید.

اگرمال محمد علی میرزا بود تضییع مال بود اگرمال دیگری بود ظلم وعدوان

بچه جهت توپ بستن بخانه ظل‌السلطان و ظهیرالدوله و سایر خانها وغارت اموال آنها و میرزا صالح خان حلال شد و از جناب شما اقدامی درمنع دیده نشد بلکه ترغیب و تحریك نمودید بچه دلیل بگوش لشکر و سرباز که روانه تخریب آذربایجان و قتل مسلمانان میشدند دعا خوانده ایشان‌را ترغیب کردید ومیگفتید شما برای‌حفظ اسلام میروید خدا کمك تا اینکه ایشان موفق‌شده مسلمانانرا بکشند چه تو را واداشته بود که با آنکه خود را حجةالاسلام میخواندی شب و روز با امیربهادر و مشیرالسلطنه و مفاخرالملك و صنیع حضرت و مجلل و امثال ایشان در دربار و خانه خودت خلوت‌و کنکاش کنی با اینکه خودتان معاشرت باجباران را ممنوع و خلاف شئون علمای دین بلکه از جمله اعانت بعدوان میشمردید چگونه اینان حامی اسلام و علمای عتبات مخرب اسلام شدند چگونه کلاه نمدیها فریاد میکردند ما دین میخواهیم و مشروطه نمیخواهیم با ایشان بودید اما جمعی از ولایات که هریك را اقلاً ده هزار نفر منتخب ومتدین دانسته ایشان را بابی ، دهری ومخرب شرع مینامیدید چرا محمدعلی میرزا را گول زده ومانع شدید که وفای بعهد نکرده وسبب اینقدرخونریزی بزرگ درایران و ویرانی هزار ها دودمان بلکه دخول خارجه بخاك ایران و توحش مردمان شدید و حرث و نسل را ضایع کردید اینها بیکطرف بد ترین جنابات اینکه نقشه قتل و دستگیری مقام محترم حضرت عبدالعظیم خصوصاً آقای سید علی‌آقای یزدی کشیدید و مفاخرالملك و صنیع حضرت را با اشرار نابکار سید کمال وسید جمال واداشتند شبانه ریخته بیچاره مرحوم میرزا مصطفی ومیرزا غلامحسین ورفیقان ایشان‌را باموحش‌ترین وضعی بقتل رسانیدند چرا با همهٔ اینکه دیدید تمام ولایات ایران بهم خورده وهیجان ملت از قتل جوانان امت به نهایت رسیده اعلام عمل بقانون اساسی را میطلبند ومحمد علی میرزا جزقبول علاجی نداشته واعلان کرد بازتو ازخون مردم ایران سیر نشده‌اصرار داشتی که حرام است وهم مسلکان خود را جمع و کنکاش داشتی که بازیها درآورده فریاد پول‌ویلو خواهیم مشروطه نمیخواهیم بلند کنید حتی‌اینکه تمام مردم دانسته بدستور شما صد توپ تنزیب ازبازار گرفته ازقاطرچی ومهتر بنا کردید عمامه

گذاردن و ملا ساخته مخلوط مفتخواران کرده و قشونی ازجنس ملا تشکیل داده که مردم فهمیده باطل‌السحر این نقشه را بکار بردند.

چرا بعداز اعلان قانون اساسی درماه ربیع‌الثانی با آن‌همه زحمات ملت وتشکرات که‌ازاین اعلان کردند شروع شد که‌شورش بلاد تمام شود بازشماها که عمده خودشما بودید نگذاردید محمدعلی میرزا که همه بلاد از دستش رفته و طهران مانده بود آنوقت جلب قلوب ملّت کرده وبلاد را امنیت داده بطور حقیقت اقدام به‌معیت کرده وفساد را خاتمه دهند بلکه محض حفظ منافع خودتان سلطنت او را فدا ساخته واداشتید بهمان تنها کتابت قناعت کرد ابداً تغییری بوضع استبداد وسختگیری نداد وقدم بطرف‌قبول مستدعیات ملت برنداشت تابالاخره ملت مجدداً مأیوس شدند وچاره را منحصر بعلاج‌قطعی‌دیدندچرابالاتر همهٔ خیانتها طرح و نقشه ریختید که بلاد اسلام را بدست خارجه بدهیدودیگران‌را برایرانیان‌حکم روا سازید تمام سعی شما و تهدید ملت را منحصر بفروش مملکت و



اعدام میرهاشم

التجا بدیگران قرار دادید در باطن اجانب را دعوت بـه مملکت نمودید و با کمال بشاشت و خرمی این را اظهار و اشهار کردید کـه سالدات چنین و قزاق چنان مثل اینکه برادران عزیز خود را بمهمانی خوانده اید البته به نقشه تو و شرکاء تو بود که محمدعلی میرزا اقدام بجنگ اخیرباملت کرد وتوبزرگوار دویست تفنگ گرفته‌بدست اشرار سپرده و دور خانهٔ خودت جمع و سنگر نمودی که ملتیانرا بکشی و از هر نوع اقدام مضر کوتاهی‌نکردی‌بچه‌دلیل اسلحه ملت‌را بتصرف اشرار داده وآنها راتحریص بقتل ملت کردی چرا تو باآنهمه معیت با محمدعلی میرزا اقلاً درآخر وقت اورا دعوت نکردی که لامحاله شرف یك دودمان سلطنت را نبرده پناه بدولت دیگر نبرد لامحاله‌با

ملت معیت کند و یا تسلیم ملت شود آیا این ملت نجیب گمان داشتی با او محترمانه معامله نکنند یا آنکه یك مرده بنام به که صد زنده به‌ننگ .

سئوالات

اتهام نامه در یك محیط بهت و سکوت قرائت شد حاجی شیخ فضل الله بدقت بمندرجات آن گوش میداد پس ازخاتمه قرائت لایحه مذکور چند دقیقه صحبتی بمیان نیامد وهمه منتظر بودند که شیخ درمقابل اتهامات مندرجه درلایحه چه عکس العملی ازخود نشان خواهد داد وچگونه از خود دفاع خواهد کرد ولی شیخ صحبتی نکرد و زبان بگفتگو نگشود مستعان رئیس کمیته جهانگیر که از طلوع مشروطیت خود شاهد وناظر کلیه وقایع وحوادث بود به‌شیخ گفت درمقابل اتهامات وارده که قرائت شد چه جواب میدهید .

پیش ازاینکه وارد سئوال وجوابهائیکه میان شیخ و قضات محکمه انقلابی رد و بدل شد متذکر میشوم که در این چندساله که نگارندهٔ این تاریخ برای جمع آوری مدارك صرف وقت بلکه‌مجاهدت کردم نتوانستم صورت قطعی و گذارش کتبی یاصورت مجلس آن‌محکمهٔ تاریخی‌را که بطور قطع‌میتوان گفت درتاریخ چندین هزارساله‌ایران نظیر نداشته بدست بیاورم ظنّ قوی اینست که صورت جلسه‌ئی تهیه وتنظیم نشده‌است ویا اگر شده درهمان روزها ازمیان رفته است بنابراین آنچه دراین موضوع مینویسم مطالبی است که ازبعضی ازاعضاء محکمه ویا رؤسای مجاهدین که درآن جلسه حضور داشته‌اند شنیده‌ام وازطرف آنها نقل قول میکنم .

سئوالاتیکه از حاجی‌شیخ فضل‌الله شد ومطالبیکه در اتهام‌نامه قید شده بود بر دونوع بودبعضی‌ها بدرجه‌ئی مسلم‌وغیر قابل انکار بود که شیخ جوابی برردآنهانداشت مثلاً واقعه میدان توپخانه و منبر رفتن شیخ و تکفیر کردن مشروطه خواهان و بابی خواندن وکلا و تشویق کردن الواط و اوباش را بر ضد مجلس و یا رساله در تحریم مشروطیت که بخط خود نوشته و در همه جا منتشر شده بود وهم چنین تلگرافاتیکه بروحانیون‌وسرجنبانان شهرستانها کرده‌بود وآنهارابه‌مخالفت بامشروطیت تحریك‌نموده

بود و در موقع تصرف تلگرافخانه بدست مجاهدین افتاد و فتوائیکه بامضاء خود و جمعی ازعلمای مستبد طهران نوشته ودرباغشاه تسلیم محمدعلیشاه نموده بود و اعلامیه‌هائیکه بامضاء خود در حضرت عبدالعظیم و مدرسه مروی منتشر نموده بود و از این قبیل.

بعضی دیگر سئوالات قابل دفاع بود وشیخ میتوانست رد و یا انکار کند.

قسمت اول‌را چون نمیتوانست‌تکذیب کند جواب داد من مجتهد هستم برطبق الهامات قوهٔ اجتهاد وشم فقاهت راهی‌را که مطابق شرع تشخیص دادم پیروی نمودم.

عمیدالسلطان درجواب‌میگوید شما از بدوطلوع مشروطیت بااین اساس موافق بودید وقانون‌اساسی هم که اصول ومقررات مشروطه درروی‌آن استوار است باموافقت خودشما تهیه وبتصویب رسید وپس از آنهم‌درقانون اساسی تغییری داده نشد که‌موجب مخالفت‌شما بشود دراینجاشیخ قافیه را باخت ودرضمن‌آنکه ازقانون اساسی ومشروطه مشروعه صحبت کرد گفت چندنفر از دشمنان من مشروطه را منحصر بخودشان کرده بودند ومیخواستند من‌درآن راهی نداشته باشم و کناربروم وآنها ازمشروطه‌ومزایای آن بهره‌مند بشوند.

سئوالات دیگری از شیخ شد که بهریك جواب داد - ابوالفتح‌زاده سئوال کرد که بر طبق اقرار صریح صنیع حضرت در محکمه قتل میرزا مصطفی‌آشتیانی بدستور شما انجام یافته - شیخ این اتهام را رد کرد و گفت‌مفاخرالملك ومجلل‌السلطان عامل آن قتل بوده‌اند ومن کوچکترین اطلاعی ازآن نداشتم.

میرزاعلیخان دیوسالار سئوال کرد شما با سفیر روس سر وسر وجلسات محرمانه داشته‌اید وسعدالدوله هم درجلسات سری شما شرکت داشته است.

شیخ جواب داد اغلب سفرای خارجه بدیدن من می‌آمدند شاید در یکی از ملاقاتها سعدالدوله هم حضور داشته ولی ملاقات من باسفرا مخفی نبوده وعلنی بوده و جنبه سیاسی ومشورتی و کنکاش نداشته است.

منتصرالدوله پیشکار سپهسالار سؤال میکند در نامه‌ئیکه شما بخط خودتان به شیخ‌الاسلام قزوینی نوشته بودید و در میان نوشتجات آن بدست مجاهدین افتاد شما

باو دستور داده بودید که قوائی تهیه کند و با ملیون جنگ کند - شیخ جواب میدهد شیخ الاسلام بدرجه‌ئی با مشروطه مخالف و دشمن بود که احتیاج به تشویق و تحریك من نبود .

میرزا علی محمد خان سؤال میکند ـ شما جمعی از اوباش را با تفنگهائیکه از محمد علیشاه بوسیله کامران میرزا نایب السلطنه گرفتید مسلح نمودید و تا آخر باملت جنگ کردید و محارب هستید ـ شیخ جواب میدهد هر مسلمانی بر طبق اصول دین مکلف است از خود دفاع کند و من برای دفاع از خود و بستگانم اقدام کردم .

حاجی خان خیاط که در آن جلسه حضور داشته نقل میکرد که مستعان‌الملك سئوال کرد برطبق اتهام‌نامه و مندرجات جراید شما محمدعلیشاه‌را بکشتن ملك‌المتکلمین و میرزا جهانگیر خان و قاضی قزوینی تحریك و تشویق نموده اید و موجب قتل آن بیگناهان شده اید شیخ این اتهام را ردمیکند و بکلی منکر میشود .

نگارندهٔ این تاریخ درسهم‌خود راجع بفاجعه باغشاه تردید دارم که حاجی شیخ فضل الله در قتل شهدای باغشاه شرکت داشته است زیرا بعد از ظهر ۲۳ جمادی الاول آن مظلومین را بباغشاه بردند وصبح فردا آنها را شهید کردند وفرصت برای اعمال نفوذ کردن شیخ نبوده است مگر آنکه شیخ پس از جنگ مجلس با محمد علیشاه گفتگو کرده باشد و یا همان شب بباغشاه رفته باشد دیگر آنکه دشمنی محمد علیشاه با ملك المتکلمین بحدی بود که تحریص و تشویق شیخ فضل‌الله در کشتن او کمترین تأثیری نداشت و در تصمیم او عامل مهمی محسوب نمیشد .

نظام‌السلطان سئوال میکند - بنا به‌تقاضای شما محمدعلیشاه اسماعیل‌خان سرابی رابدارآویخت شیخ‌جواب میدهد من کشتن اسماعیل‌خان را پس‌ازواقعه مسبوق شدم .

یکی از اعضاءِ محکمه میپرسد شما عین الدوله و حاجی میرزا حسن آقا مجتهد و سید هاشم را بوسیله مکاتیب متعدد که در دست است بقتل و غارت وقلع وقمع مردم تبریز تشویق نمودید ومردم بی‌گناه تبریزرا که جزحق مشروع وملی خود که اجرای قانون اساسی بود و شاه و خود شما بحفظ‌آن قسم خورده بودید محارب خوانده و آنها

را واجب القتل دانسته اید شیخ جواب صریحی باین سؤال نمیدهد و فقط میگوید مکاتبات من باعین‌الدوله دوستانه و برای احوال پرسی بود .

اعضاءِ محکمه هریك بنوبه خود سئوالاتی مینمایند که چون ازمضمون و مفهوم آن مدرکی در دست نیست بسکوت میگذارنم

درخاتمه جلسه آقاشیخ ابراهیم زنجانی بپامیایستد وبطورصریح چنین میگوید جناب حاجی شیخ فضل‌الله برطبق فتوا و حکم حجج اسلام نجف اشرف که سواد آن درهمهٔ ایران منتشر شده مفسد فی‌الارض است و باید برطبق قوانین اسلام با او همان معامله ئیرا که خداوند راجع بمفسدین فی‌الارض دستور داده رفتار نمود .

شیخ را باطاقیکه در آن محبوس بود میبرند و اعضاءِ محکمه انقلابی بکنکاش میپردازند و پس ازیك ساعت مشاوره باتفاق‌رأی میدهند که چون حاجی شیخ فضل الله نوری قیام برضد حکومت ملی نموده و سبب قتل هزار ها هزار نفوس و خرابی بلاد و غارت و فساد گردیده و حجج اسلام نجف اشرف هم او را مفسد فی الارض تشخیص داده اند محکوم باعداء است .

اعدام

وسائل اعدام ازچندروز پیش‌فراهم شده بود وداریکه صنیع حضرت وآجودان باشی را بآن آویختند در میان میدان توپخانه سرپا بود مأمورین اجرا حکم محکمه انقلاب‌را بحاجی‌شیخ فضل‌الله ابلاغ کردند وبلادرنگ اورا درمیان گرفته وازپله‌های طبقه فوقانی عمارت توپخانه سرازیر شده وارد میدان شدند سطح میدان، پشت بامها، ایوانها از هزار ها نفر مردم طهران پوشیده شده بود عدهٔ زیادی مجاهد مسلح دو طرف راهیکه محکوم را بطرف دار هدایت میکرد صف کشیده بودند هیاهو و جنجالی بر پا بود که گوش را کر میکرد و صدای زنده باد مشروطه و مرگ بر مستبدین فضای میدان و خیابانهای اطراف را فرا گرفته وبرق تفنگ و سرنیزه ها در زیر آفتاب گرم تابستان چشم را خیره میکرد محکوم فاصله میان محبس و محل اعدام را با خونسردی و متانت پیمود و با کبرسنّ و پیری، ضعف وناتوانی ازخود نشان نداد و دردقایق آخر

عمر ثبات و استقامت خود را بظهور رسانید.

میگویند پاازروی عمد یااتفاق داررا درمحلی برپا کرده بودند که درواقعه میدان توپخانه منبررا در آن محل گذارده بودند وحاجی شیخ‌فضل‌الله درهمان محل ازروی منبر مردم‌را بمخالفت بامشروطیت و آزادی دعوت میکرد وقانون اساسی را مخالف شرع و دین اعلام میداشت ومشروطه خواهان‌را بی‌دین وبابی مینامید.



حاجی شیخ فضل الله نوری

بمحض رسیدن بپای چوبه دار دو نفر از مجاهدین طناب را بگردن محکوم انداختند واورا بالا کشیدند و آنمرد روحانی پس از یکدوره مبارزه تاریخی بدنیای دیگر شتافت و داستان شگفتی از دوره عمر پر سروصدا و پر آشوب خود درصفحات تاریخ یادگار گذارد.

ناظرین که نزدیك به محل اعدام بودند نقل میکنند که جان کندن شیخ بیش از نیم دقیقه طول نکشید و پس از آنکه او را بدار کشیدند تشنجی در اعصابش ظاهر شد وسپس چراغ عمرش خاموش‌شد.

در آنروز شهرت یافت که شیخ‌مهدی پسر حاجی شیخ‌فضل‌الله که ازمشروطه‌خواهان بود در موقع اعدام پدرش حضور داشته و کف میزده و اظهار بشاشت میکرده گرچه شیخ مهدی با مسلك پدر همراه نبود و با او مراوده نداشت ولی شهرت بالا بکلی خالی ازحقیقت و راستی است میرزا محمد نجات برای نگارنده نقل کرد که

همان موقعی که شیخ‌را اعدام کردند من بعمارت تخت مرمر رفتم وشیخ مهدی‌را دیدم زیر درخت چناری نشسته و گریه میکند.

☆☆☆

خبر اعدام شیخ کـه در آن چند ساله شهرت بی پایانی در عالم پیدا کرده و بزرگترین رکن استبداد و حامی محمد علیشاه بود چون برق در اقصی نقاط ایران و کشورهای جهان منتشر شد وجراید کشورهای مترقی و آزاد جهان مقالاتی چند در اطراف اعمال و کردار او نگاشته وازتأثیر وجودی او در نگاهداری دستگاه استبدادی و مبارزه‌ای که با آزادیخواهان کرده بود داستانها نقل کردند.

☆☆☆

هنوز بیست‌و چهار ساعت از انتشار قتل حـاجی شیخ فضل‌الله در شهرستانهـای ایران نگذشته بود که روحانی نمایان مستبد که مشروطه‌را کفر وزندقه میدانستند و مشروطه خواهان‌را بی‌دین و کافر میخواندند وریختن خون آنانرا حلال کرده بودند ومحمد علی‌شاه‌را اولی‌الامر وقدرقدرت و نایب امام‌ومجری احکام قرآن ومصلح‌فی‌الارض ومظهرعدالت اعلام کرده بودند و نگارنده‌اکثر تلگرافات وفتاوی‌این مردم بی‌حقیقت را در آخر جلد چهارم این تاریخ بنظر خوانندگان رسانیدم سیلی از تلگرافات تشکر از برقراری مجـدد مشروطه درایران بـه پیشگـاه سرداران ملت وزعمـای امت سرازیر کردند ومحمد علیشاه را دزد وغارتگر وواجب‌القتل و اجنبی برست خواندند ومشروطه را حکومت خدا پسند ومطابق بااحکام و شریعت دین پیغمبر اکرم وبپیرواز اصول قرآن مجید و هادی ملت درراه ترقی وسالك امت درطریق سعادت اعلام داشتند و نیز آیات چند ازقرآن مجید درتطبیق مذهب اسلام مخصوصاً مذهب شیعه باحکومت مشروطه وآزادی مطلق درتلگرافات خود گنجانده بودند تعجب دراینجاست که این طبقه بی شرم زبان اعتراض بسرداران ملی و زعمای ملت گشوده بودند که چرا گذاردید محمدعلیشاه فرار کندواورا دستگیر نکردید وبه سخت‌ترین وجهی اعدامش ننمودید.

فصل نود و ششم

مشروطه خواهان مترقی از انتصاب مرتجعین بمقامات مهم دولتی ناراضی شدند

بمحض تشکیل دولت جدید عده‌ئی از کهنه کارها و مرتجعین هزار رنگ که درهر پیش آمد لباس روز را در برمیکنند وبقول معروف گربهٔ مرتضی علی هستند و هیچوقت پشت آنها بخاك نمیرسد ازطرف سرداران ملی که یکی وزارت جنگ و دیگری وزارت داخله راعهده‌دار بود ببالاترین مقامات دولتی منصوب گشتند.

علاءالدوله که درطبع استبدادی معروف ومشهور بود و نهضت مشروطیت بواسطه بیدادگری او آغاز گشت بایالت فارس منصوب گردید عجب در اینست که در دورهٔ مشروطه اول محمد علیشاه باتمام قوا وقدرتیکه داشت میخواست علاءالدوله را بایالت فارس منصوب نماید بمخالفت مشروطه‌خواهان برخورد.

و چنانچه درجلد سوم این تاریخ نوشتم ملك‌المتکلمین با انتخاب علاءالدوله مخالفت کرد وبااینکه در آن موقع احتشام‌السلطنه برادر علاءالدوله رئیس مجلس شورای ملی بود ونفوذ بسیار دردستگاه ملیون داشت نتوانست بنفع برادرش کاری انجام بدهد وبناچار شاه ورئیس مجلس ازتصمیم خود سرباززدند ودیگری را بایالت فارس منصوب کردند در این دوره که دیگر محمد علیشاهی در کار نبود و تمام قدرت در اختیار ملت بود علاءالدوله بدون مانع باتکاء دوستی سپهدار وسردار اسعد عهده‌دار مقام ایالت فارس شد وقوام‌الملك شیرازی که خود وپدروخانواده‌اش ازبدو طلوع مشروطیت علم مخالفت را برضد ملت برافراشتند وموجب آنهمه بدبختی وخونریزی شدند چون در اروپا با سردار اسعد دوست شده بود بایالت کرمان انتخاب گردیدوزمزمه انتخاب آصف‌الدوله شاهسون درطهران طنین اندازمیگردد وصحبت ازخصومت علاءالملك در کابینه بمیان

می‌آید مشروطه‌خواهان مترقی ازاین انتصابات ناراضی میشوند وبنای نکته گیری و انتقادرا میگذارند وازرویه دولت جدید اظهار دلتنگی میکنند وتقی‌زاده که رهبری آزادیخواهان تندرو را درمجلس اول عهده‌دار بود درهمین ایام وارد طهران شده ومردم پایتخت استقبال شایانی از او کرده بودند و بعضویت هیئت مدیره انتخاب شده بود درهمین زمینه نطقی ایراد کرد که قسمتی ازآن که باموضوعیکه درپیش است ارتباط دارد ازنظر خوانندگان میگذرد .

نا گفته نمیگذارم کـه عین انتصابات بی‌جا ودور از مصلحت اولین سنگ بنای اختلاف ودو دستگی‌را میان مشروطه خواهان بنیان نهاد وسرچشمه گرفتاریهائی‌شد ونتایج سوئی ببار آورد که دریکی ازفصول مهم این تاریخ خواهم نگاشت .

نطق تقی زاده درهیئت مدبره با رضایت کامل مشروطه خواهان مترقی استقبال شد ومعلوم شد که طرز تفکر وتعقل رهبران ملت در ادارهٔ امور مملکت باهم تفاوت و اختلاف زیاد دارد و آزادیخواهان مترقی مایل نیستند که در روی همان پایهٔ گذشته بگردد وچرخ مملکت درروی‌همان محور کهنه‌وپوسیده بچرخد بلکه دردورهٔ جدید باید دستگاه نوینی روی کار آورد که درخور آن انقلاب عظیم باشد وپایه حکومت ملی‌را درروی افکار عمومی بایداستوار نمود وکاخ‌مشروطیت‌را درروی‌پایه واساسیکه درخور حکومت ملی است باید بنانهاد ودستگاه پوسیده استبدادی را دور ریخت وبنا واساس تازه‌ئی‌درروی‌افکار نوین‌بوجودآوردوبدنیای‌متمدن‌ثابت‌کردکه‌منظور ملت‌ایران‌ازایجاد آن‌انقلاب خونین‌اصلاح‌اصولی وتغییراساسی‌بود وآرزوی ملت‌ایران ازآنهمه فداکاری ایجاد حکومت ملی باتمام کیفیت و کمیت ومعنی حقیقی‌آن میباشد وایران خواهان معنی و حقیقت‌مشروطیت است نه‌صورت آن .

خطابه تقی‌زاده در هیئت مدیره ۵ رجب ۱۳۳۲

چند نفرازرجال‌دورهٔ سابق که باصطلاح بااستخوان و با شأن هستند این ملت و دولت را بواسطه یك عقیده فاسده اسیروطرف احتیاج خود نموده‌اند و چون عقیدهٔ جمعی بدبختانه براینست که‌هر کاری‌پیش‌بیایدازحکومت فارس وخراسان‌وآذربایجان

وزارت‌جنگ، داخله، مالیه وغیره لابدآنرا منحصردراین اشخاص‌معدود میدانند ومثل محال تصورمیکنند که بشودآن شغلهای بزرک را باشخاص دیگرغیرازآنها ازطبقه دوم وسوم داد دلیل بزرگ آنها این یك کلمه است که فلان استخوان فرمانفرمائی‌خراسان را ندارد واگردرمعنی حقیقی کلمه استخوان غور کنیم و تشریح نمائیم منتهی باین



تقی زاده

میشود که‌آن شخص با استخوان یك‌مرتبه پیش حکومت فارس یااصفهان کرده‌وچ

ماهی درروی فلان مسند وبهروسیله بوده درعهد سابق بتوسط بیشکش وتعارف وغیره نشسته ویا دورهٔ شاه‌شهید را درك کرده .

اینست که این عده اولیای دولت مستبده ومشروطه وارباب حل وعقد و اصول ادارهٔ قدیمه وجدیده را مستغنی ازخودشان ندانسته با کمال جرئت بهر گونه کارهای ملت کش ودشمنی آشکار بین ملت داخل شده وکعبه ملت را خراب ومعبد و مسجد را ویران آذربایجان را قتل‌عام مملکت را تقدیم اجانب کرده وپس ازآنکه به‌بهای خون جوانان ایران حریت ملت تحصیل وادارهٔ قدیمه ازبیخ وبن بر کنده شد وداخل دورهٔ تجدد شدیم کمال افاده را باولیاءِ دولت تازه میفروشند ومیگویند هر کار کرده باشید وهرقدرتی داشته باشید بازبالاخره با کمال‌عجزمحتاج ماهستید زیرا بوجود ماآسمان وزمین ثابت است وچون ما ها نیزهمواره حرف آنهارا تصدیق کرده‌ایم اینست که‌همیشه این‌عده شخصهای اول دولت شده ودولت‌را منحصربخود دانسته واین‌شغلها درآنها دور میزنند و مثل تعزیه گردانها هر دم بلباسی در می‌آیند و همان اشخاص معین گاهی شمر گاهی زینب و گهی خولی و گهی فضه میشوند ولی من‌میگویم برای چند دقیقه فرض کنید که این اشخاص بیك اتفاق ناگهانی از میان رفتند سؤال میکنم که آیا عقیده اینست که درصورت وقوع چنین قضیه وازمیان رفتن این عده دولت و مملکت ایران خدای نکرده فوراً فانی خواهد شد یا نه از این مرکزعالی میپرسم که ماخیال میکنیم طرفداران اصول قدیمه مغلوب شده وژون‌ترسان روی کارآمده وزمام امور را در دست گرفته اند آیا برای دولت تازه محال است این عده آقایان با استخوان را موقتاً تاسه‌چهارسال دست وپاشان را بوسیده دریك‌اطاقی بگذاریم وازرأی حکیمانه وتجربیات هفتادساله‌آنهاآگر داسته باشنداستفاده بکنیم ودرامورخودمان داخل‌نکنیم واگر بدبختانه این مجلس که صاحب اختیارآن دولت تازه است با کمال تأسف ونهایت عجزوخجالت اقرار کند که استغناء از آن اشخاص محال است و باید این چند نفر را مثل فانوس نگاهداشته پروانه‌واردورشان بگردیم‌من‌حرفی نخواهم داشت غیرازاینکه شخصاً از نجات ایران مأیوس میشوم و بدعای طول عمرآنها اشتغال میکنم و اگر

ممکن‌است پس‌چرا اینهمه‌جوانهای کافی‌واشخاص غیوروصحیح‌نمره‌های پائین را گذارده متصل نظرمان در هر شغل باشخاص مذکور منعطف میشود در خاتمه عـرایض خودم این عقیده راسخ اساسی خود را که از دوسال باینطرف در این خصوص فریاد زده ام تکرارمیکنم وآن اینست که یکی ازاسباب اولیه خلاصی این مملکت آوردن آدمهای تازه ولایق است روی کار و دادن کارهای بزرگ است به نمره‌های سوم و چهارم وبدون این فقره اصلاح ایران را قریب بمحال میدانم .

محبوسین

از جمله محبوسین که درمحکمه انقلابی محکوم باعدام شد مجدالدوله بودولی بواسطه مداخله و وساطت سپهدار وسردار اسعد وجمعی از رجال و شاهزادگان جان در بردوبشرط آنکه ازطهران برود مستخلص گردید مردم طهران نسبت به‌مجدالدوله کینهٔ شدیدی در دل داشتند و از او متنفر بودند و اورا مستبدی بدخواه میپنداشتند ولی حقیقت اینست که چون مجدالدوله فوق‌العاده خشن و بدزبان وبی‌سواد بود مردم طهران بیش ازآنچه اعمال بداز او دیده شده بود با اودشمن بودند .

ازجمله‌روحانیون مستبد که‌محبوس شدند یکی‌آخوند ملامحمد عاملی ودیگر حاجی‌آقا علی‌اکبر بروجردی بود این دونفر ملا که معاون و یار شبانه روزی حاجی شیخ‌فضل‌الله بودند ومردم‌آنها را وزیردست راست ووزیردست چپ شیخ میخواندند در زرنگی وپشت هم اندازی وشیطنت واستفاده‌جوئی بی‌نظیربودند وبسیار ازاعمال زشتی که بنام حاجی شیخ فضل‌الله انجام شده بود ساخته وپرداخته این دونفر بود وتحریك روحانیون ولایات به تحریم مشروطیت‌واداره‌ٔ الواط واوباش طهران بدست این دونفر روحانی‌نما میگردید و هرگاه تأثیر عمیق قتل حاجی شیخ فضل‌الله در کار نبود بدون شك مشروطه خواهان این دو نفر را اعدام میکردند .

ولی پس ازچندیکه آنها را درحبس نگاه داشتند امر به تبعید آنان صادرشد و یکی بمازندران و دیگری به محل دیگر که در خاطر ندارم تبعید شدند .

میرزا سید ابوالقاسم امام جمعه که ازمستبدین معروف بود وشرح حال واعمال

او در مجلدات پیش بنظر خوانندگان این تاریخ رسید از طرف دولت جدید بخروج از ایران محکوم شد امام جمعه موقعیت خطرناکی داشت و بچوبه دار نزدیك بود ولی بطور غیر منتظره ازخطر مرگ نجات یافت وبطرف سوریه و لبنان رفت ویکی دوسال در آن حدود بود .

ناگفته نگذاریم که یکی ازعلل نجات امام‌جمعه از مرگ این بود که مشارالیه پس‌از مراجعت ازعتبات وناکامی که در نتیجه پیدایش مشروطیت عثمانی نصیبش شد استنباط کرد که چراغ دولت محمد علیشاه رو بخاموشی میرود و استبداد دارد ساعت آخرعمر خودرا میگذراند این بود که در ماههای اخیر سلطنت محمدعلیشاه کج دارو مریز رفتار کرد وتاحدی گوشه نشینی اختیار کرده بود .

ناصرالسلطنه یکی ازرجال درباری بود که مدتی حبس وسپس تبعید گردید .

مراجعت کلنل لیاخف رئیس قزاقخانه بروسیه

پس‌ازآنکه لیاخف تسلیم شد و قزاقخانه خلع سلاح گردید اگرچه قزاقخانه عملاً منحل نشده بود ولیاخف همچنان‌ریاست آن اداره را عهده‌دار بود ولی قزاقخانه بکلی فلج ودور از فعالیت وکار واسم بی‌مسمائی بود که سرماه حقوق‌خود را میگرفت وکارومسئولیتی نداشت چون لیاخف فوق‌العاده مورد تنفر مردم‌بود وجرئت خودنمائی وآفتابی شدن را نداشت بنابتقاضای سفیر روس بروسیه احضار شد و یك صاحبمنصب دیگر بجای او منصوب گردید .

***

نطق تقی‌زاده درهیئت مدیره که حمله بررجال مرتجع وکهنه کاربود ودرحقیقت و زیر پرده انتقاد از وزیر جنگ ووزیرکشور سپهدار و سردار اسعد که رجال مذکور را برای مقامات مهم دولتی انتخاب کرده بودند اثر عمیقی در میان مشروطه خواهان مترقی وتندرو که انتظار تحولات بزرگ ومهمی را ازطرف دولت جدید داشتند کرد وبطوریکه درآینده خواهم نگاشت‌نطفه یك اقلیت تندرو ومنقد ازهمین زمان برهبری تقی‌زاده تشکیل شد .

فصل نود و ششم

انعکاس اوضاع ایران در ممالك خارجه

از زمانیکه اردوهای ملی از قزوین وقم بطرف طهران روانه شدند تاموقعیکه دولت جدید تشکیل شد و دورهٔ دوم مشروطه آغاز گردید درصفحات اکثر از جراید کشور های آزاد بحث و گفتگو از انقلاب ایران و فداکاریهای ملت ایران در راه آزادی میشد و ستونهای اول روزنامه های معروف وقف گذارش سیاسی و اجتماعی و جغرافیائی این کشور کهن سال میگردید ملل آزاد جهان که انقلاب و فیروزی ملت ایران را بادیدهٔ تحسین مینگریستند واظهارامیدواری میکردند که بزودی ملتایران همان راهیرا که ملت ژاپن درپیش گرفت تعقیب خواهد کرد و درتحت رهبری زعمای آزادیخواه واستعداد فطری وطبیعی خودراه ترقی وتکامل راپیش خواهدگرفت‌وطولی نخواهد کشید که در ردیف ملل زنده وآزاد جهان جای خواهد یافت.

ولی از بخت بد بواسطه قدرت و نفوذ دولتهای اجنبی در ایران و بد رفتاری روسها و مشکل تراشی انگلیسها و مداخله آنها در امور داخلی ایران و تحریکات طرفداران شاه مخلوع وفقر اقتصادی و اختلافات داخلی که همگی از سیاست خارجی سرچشمه میگرفت وآشنانبودن سرداران‌ملی‌وزمامداران دورهٔ جدید بفلسفه‌مشروطه واصول حکومت ملی ملت‌ایران تاظهورجنگ بین‌المللی اول دچار گرفتاریها ومصائبی شد که ملت ایران موفق نشد ازآنهمه فداکاری و جانبازی بهره مند شود و کامش از شهدآزادی ومشروطیت شیرین گردد ونعمت حکومت ملی که منبع‌الهام وترقی عموم ملل آزاد است برخوردار گردد.

ملت عثمانی که درهمان ایام با اهریمن استبداد دست بگریبان بود پس از فتح و فیروزی و خلع سلطان عبدالحمید بیش از سایر ملل از موفقیت ایران درراه وصول بمشروطیت اظهاربشاشت کرد وچرا بدعثمانی که‌مظهرافکار آن ملت دوست وهمسایه بود ازنکریم وتمجید ملت ایران چیزی فروگذارنکردند نا گفته نگذارم که ازهمان‌زمان که ایران وعثمانی دارای حکومت ملی شدند ومسروطیت در دو کشور برقرار گردید دشمنیهای دیرین که از تعصبات مذهبی سرچشمه گرفته بود بتدریج از میان رفت و

جای خود را بدوستی و وداد داد و تا این تاریخ ملتین از اتحاد و اتفاق که ثمرهٔ درخت مشروطیت و آزادی است برخوردارند.

محبوسین دارالحکومه

درهمان زمان درحدود سی نفر ازاشخاصیکه سنگ استبداد به سینه زده بودند و از خوشه چینهای خرمن باغشاه بودند یکی بعد از دیگری دستگیر و در عمارت حکومتی طهران محبوس شدند این افراد را که دریك محل حبس ودریك ردیف جای داده بودند درجه گناهکاریشان باهم تفاوت بسیار داشت.

چند نفری ازروی غرض بازداشت‌شده بودند وپس ازآنکه‌بی گناهی آنهامعلوم شد آزاد گشتند عدهٔ دیگر در دورهٔ مشروطه اول و دورهٔ باغشاه گناهان غیر قابل عفو مرتکب شده بودند وپستیها و رذالتها ازخود نشان داده بودند که نمیخواهم قلم پاك را بنگارش کارهای زشت آنها ملوث کنم.

ازجمله کسانی که پس‌از فتح‌طهران توقیف وحبس‌شد یکی میرزاآقای معروف به نفتی بود این مرد که درجاه طلبی وتکبر وخود خواهی سر سلسلهٔ اقران خود بود پیش‌از طلوع مشروطیت بنابدستور عین‌الدوله باتفاق مجدالاسلام کرمانی ومیرزاحسن رشدیه بکلات تبعید ودرآنجا محبوس گشتند پس ازظهور مشروطیت بطهران‌بازگشت ودر ردیف مشروطه خواهان تند ودوآتشه قرار گرفت و چون تاحدی از نعمت بیان برخوردار بود وازاوضاع ممالك خارجه‌هم بی‌اطلاع نبود کسب شهرتی کرد وسفری به تبریز نمود وازطرف مردم آذربایجان بسمت نمایندگی مجلس منتخب گشت بواسطه جاه طلبی وخودخواهی که داشت درمجلس اول کمال سعی و کوشش‌را کرد که کسب شهرت نماید و در ردیف زعمای مشروطه قرار گیرد ولی چون فاقد ایمان و عقیده بود و کارهایش تظاهر وبی‌روح بود بقول عوام یخش نگرفت ونتوانست جلوه کند این بود که مثل سعدالدوله که اوهم دارای همین صفات بودراه خودش‌را عوض کرد ودرخفا با محمدعلیشاه نزدیك شد وبرای‌خرابی مشروطیت و کامرانی شاه ستمگر کوشش‌بسیار نمود ولی نتوانست به آرزوهای جاه‌طلبانه خود برسد واز خیانتیکه بملت نموده بود

طرفی ببندد و بمقاماتیکه انتظار داشت نائل گردد .

پس از فتح طهران توقیف و حبس شد و مدت یکسال در محبس بسر برد پس از استخلاص وارد حزب اعتدال‌شد ولی چون دوست‌ودشمن اورا میشناختند نتوانست رُل مهمی بازی کند و فقط برای مدت کوتاهی حاکم گلپایگان گشت .

دیگری مجد الاسلام کرمانی مدیر روزنامه ندای وطن بود ابن مرد که بمقام اجتهاد نائل شده و از هوش سرشار و قلم شیرین و توانا برخوردار بود و از دوستان سید جمال‌الدین واعظ محسوب میشد و در ردیف مشروطه خواهان برجسته جای داشت چون فوق‌العاده طماع ونفع پرست بود همینکه مشاهده کرد که ستارهٔ مشروطیت دارد افول میکند با دربار محمد علیشاه سروسر پیدا کرد و پادوئی آن دستگاه را بر عهده گرفت ومنافع قابل‌توجهی بدست‌آورد و باروسها درخفا آمدوشد پیدا کرد چنانچه در محکمه اقرار نمود که مبلغی از آنها پول گرفته ولی در ظاهر با مشروطه خواهان آمیزش داشت و پس از برقراری مجدد مشروطه دوباره روزنامه ندای وطن را منتشر نمود و بیش ازمشروطه خواهان رنج دیده وزحمت کشیده سنگ‌آزادیخواهی به سینه زد و برای وطن گریه‌وزاری نمود ولی چون اعمالش برای رهبران ملت پوشیده نبود بجرم خیانت بملت محبوس شد و اگر مساعدت و کمك سرداراسعد در کار نبود بطور قطع محکوم باعدام میشد عاقبت مجدالاسلام پس از یکسال حبس بکرمان نبعید شد و در همانجا فوت کرد .

پسر حاجی میرزا حسن مجتهد تبریزی سرسلسله مستبدین آذربایجان هم یکی از محبوسین آن زمان بود که پس از یکسال حبس به کمك بهبهانی از حبس نجات یافت ازجمله کسانیکه بدون جهت و از روی غرض حبس‌شده بود معین‌العلمای‌اصفهانی دوست سید جمال الدین واعظ بود ولی پس از چندی بیگناهی او ثابت شد و از حبس رهائی یافت .

امنیت

بمحض اعادهٔ مشروطیت و تشکیل دولت قانونی پردهٔ ظلمت و ناامنی که مدت

سه سال بروی کشور ایران کشیده شده بود وبازار کسب و تجارت و مراوده میان شهرستانها و خارج از ایران را فلج کرده بود ازمیان برداشته شد وامنیت جای دزدی ویغماگری را گرفت ودسته‌های مسافر و کاروانهای مال‌التجاره درطرق وشوارع مملکت براه‌افتادند و مـأمورین دولت جدید برای آنکه خود را مشروطه خواه و طرفدار عدالت بجامعه و درپیشگاه دولت معرفی کنند وسائل آسایش مردم را درحدیکه اوضاع اجازه میداد فراهم میکردند.

کشورهای خارجی که باایران رابطه تجارتی داشتند ودر این چند سال اخیر بواسطه عدم امنیت واغتشاش ناراضی وخسارت دیده بودند راضی و آسوده خاطر شدند وبازار کسب و کار که دیرزمانی بود تعطیل شده بود رونق بسزائی پیدا کرد عده‌ئی از اروپائیان کنجکاو برای مشاهدهٔ اوضاع جدید بایران مسافرت کردند ودرهمه جاباکمال گرمی ومهربانی باآنها رفتارشد ودرطول مسافرت کوچکترین گزندی بآنها نرسید.

الحق مردم ایران هم که ازانقلاب وعدم امنیت چند ساله خسته شده بودند بایك روح مسالمت وملت دوستی دولت را در برقراری امنیت و نظم کمك میکردند فقط در آذربایجان رحیم خان دست ازشرارت وغارتگری برنداشت و کار بدرفتاری را بجائی رسانید که بطوریکه خواهم نگاشت دولت مجبور شد اردوئی برای سرکوبی اشرار و برقراری امنیت بآن سامان بفرستد.

در زنجان هم شیخ قربانعلی مجتهد که بیش از هشتاد سال از عمرش میگذشت بطرفداری استبداد علم طغیان وناامنی برپا کرده در فارس هم ازاتباع سید عبدالحسین لاری که از طرفداران سر سخت مشروطیت بودند خرابکاریهائی کردند که بزودی جلوگیری شد.

تصمیمات هیئت مدیره

هیئت مدیره که از زعمای مشروطه خواهان وبرگزیدگان ملت تشکیل یافته بود وموقتاً تا افتتاح مجلس شورای ملی زمام امور مملکت را برعهده داشت و بردستگاه دولت نظارت میکرد و تصمیمات مقتضی برای بکارانداختن چرخ ازکارایستاده مملکت

وبهبودی اوضاع عمومی میگرفت همه روز در عمارت گلستان تشکیل می‌یافت و برتق وفتق امور میپرداخت .

پس‌از مطالعه دراوضاع عمومی و گفتگوومطالعه هیئت مدیره تصمیمات مهمی اتخاذ و بموقع عمل گذارد که بطور اختصار متذکر میشوم اول چون خزانه خالی بود و دولت برای کار های ضروری احتیاج بپول داشت و بدون پول چرخ از کار افتاد، مملکت ممکن نبود بکار بیفتد هیئتی ازچند نفر اعضاء هیئت مدیره و از مردمان کاردان خارج بنام کمیسیون اعانه انتخاب نمود و کمیسیون مذکور شروع بکار کرد و موفق شد مبلغی جمع آوری نماید وتاحدی مخارج فوری را تأمین کند .

دوم چون موضوع مالی کشور ازاهم مسائل بود و بواسطه انقلابات واغتشاشات اوضاع مالی دچار هرج ومرج وبی‌ترتیبی شده بود ومالیاتها وصول نمیشد هیئت‌مدیره کمیسیونی از اشخاص ذیل برای بهبودی اوضاع مالی وترتیب وتنظیم بودجه مملکت انتخاب نمود و کمیسیون مذکور همه روزه در دربار تشکیل میشد و بانجام وظیفه مهمیکه برعهده گرفته بود میبرداخت .

صنیع الدوله ـ مستوفی الممالك ـ مؤتمن الملك ـ صدیق حضرت ـ میرزا علی‌اکبرخان ـ مجدالملك ـ مسیوبیزو فرانسوی ـ مسیو مُرنار بلژیکی ـ تومانیانس ـ مسیو لکف ـ جهانشاه ـ سید عبدالرحیم خلخالی ـ سید محمد رضا مساوات ـ وکیل‌الرعایا همدانی .

سوم تأسیس خزانه و انتخاب خزانه دار کل و نظامنامه خزانه داری و تمرکز عایدات دولت در خزانه و تشکیل دیوان محاسبات و تشکیل کمیسیون تفتیش کل .

چهارم کمیسیونی مرکب از وثوق‌الدوله ـ مستشارالدوله ـ صدیق حضرت و حسینقلیخان نواب وعمیدالحکما برای تهیه حرکت دادن محمد علیشاه بخارج ایران و ترتیب کار متحصنین سفارتخانه ها و رسیدگی بجواهرات دولتی که در تصرف محمد علیشاه بود .

پنجم بزرگترین مشکلی که در پیش بود وضع و بی‌ترتیبی کار مجاهدین بود

چون چندین هزار نفر افراد مسلح بیکار و بلا تکلیف وبدون نظم در یك شهر طبعاً موجب اغتشاش وناامنی و زدوخورد میشد هیئت مدیره برای اینکـه ترتیبی در کار مجاهدین بدهد رؤسای مجاهدین‌را درهیئت مدیره‌دعوت نمود وپس از بحث‌وگفتگوی بسیار اینطورصلاح دانستند که یك نفر رئیس مسئول وفرمانده مورد اعتماد و احترام ازمیان سران مجاهدین انتخاب بشود ومسئولیت امور مجاهدین ازجهت معاش ونظم باو تفویض گرددبرای منظور فوق رؤسای‌مجاهدین درعمارت شمس‌العماره جلسه‌ئی‌تشکیل دادند ومعزالسلطان سردارمحیی ـ میرزامحمد علیخان تربیت ومسیویفرم را ازمیان خود برای ریاست و اداره امور مجاهدین انتخاب نمودند و بهیئت مدیره پیشنهاد کردند تا هیئت مدیره یکی ازاین سه نفررا بریاست مجاهدین انتخاب کند .

چون موضوع ریاست مجاهدین یکی ازمسائل مهم روزبود وهریك ازسرداران وزعما مایل بودند که یکی ازدوستان خصوصی مورد اعتماد خودرا بآنسمت انتخاب نمایند بحث وگفتگو بطول انجامید و عاقبت میرزا محمد علیخان تربیت بریاست مجاهدین با کثریت آراء انتخاب شد .

ششم انتخاب ولیعهد مورد توجه قرار گرفت وتصمیم گرفته شد کـه برای تعیین ولیعهد هیئت مدیره مجلس عالی‌را دعوت کند وانتخاب ولیعهد ازطرف مجلس عالی که شاه ونایب‌السلطنه را انتخاب نموده بود بعمل آید .

هفتم برای‌تأمین زندگانی ورثه شهداومقتولین مقرر شد که نصف مقرری‌شخص مقتول برطبق قانون متوفیات تاپانزده سال بورثه آنها داده شود .

هشتم چون اوضاع آذربایجان دستخوش ناامنی واغتشاش شده‌بود تصمیم گرفته شد که یك اردوی معظمی بطرف آذربایجان گسیل دارند .

نهم پس‌از رسیدگی بمقدار وعدد جواهرات دولتی هیئتی بسفارت روس‌فرستاده شد تاجواهراتیکه نزد محمد علیشاه وکامران میرزا وسایر درباریان بود تحویل بگیرند پس از چند روز با کمال دقت بکار جواهرات رسیدگی شد و با اینکـه محمد علیشاه اصرار داشت کـه چند قطعه مهم وپرقیمت جواهرات را نگاهدارد کمیسیون مذکور

جواهرات‌را گرفت وتحویل خزانه کرد .

***

فردای همین‌روز که میرزاعلی محمدخان ازطرف هیئت مدیره بریاست مجاهدین انتخاب شد به تکیه دولت رفت ومجاهدین‌را دسته دسته احضار نمود واسامی آنهارا در دفاتریکه تهیه شده بود ثبت کرد وکار پردازی برای رسیدگی بامور آنها انتخاب نمود وبرای هردسته رئیسی انتخاب کرد ومقرری آنهارا برطبق لیاقت وموقعیت هریك تعیین نمود وآنهارا بررعایت نظم واحترام بامنیت عمومی نصیحت ودعوت نمود وبآنان توصیه کرد که ازشرکت دردسته بندیهای سیاسی کـه درشرف پیدایش بود خودداری نمایند ومحبوبیت خود را حفظ کنند ومقامی را که درنتیجه فداکاری در راه آزادی و مشروطیت در میان ملت پیدا کرده انـد از دست ندهند و رعایت و احترام بقانون را که اولین وظیفه هرمرد آزادیخواه است ازنظر دور ندارند و در رعایت و کمك بفقرا خودداری نکنند وهمینطور که تاحال بافداکاری ومردانگی درراه‌ملت ومملکت مجاهدت کرده‌اند درآینده هم خدمت بوطن را وجههٔ همت خود قرار بدهند .

امور مجاهدین تاچند ماهی نسبتا بانظم و ترتیب اداره میشد

ولی با تصدیق بشایستگی و پـاکدامنی و صحت عمل و لیاقت ذاتی میرزا علی محمد خان هیئت مدیره در تعیین یکنفر ولو هرقدر لایق و شایسته باشد بریاست مجاهدین که ازدسته‌های مختلف‌العقیده تشکیل شده بود خبط واشتباه بود وهمین اشتباه موجب کشمکشهائی شد که درآینده از نظر خوانندگان خواهد گذشت .

زیرا مجاهدین از معلومات نظامی و انضباط بی‌بهره بودند و از روزاول عده‌ئی بعلل چند زیر بیرق یکی از سردسته‌ها مجتمع شده و ریاست او را پذیرفتند و نسبت باو علاقه‌مند و دم‌خور شده بودند و اورا ازخود و رئیس واقعی‌خود میدانستند وبهیچ قیمتی حاضر نبودند از احکام و تمایلات او سرپیچی کنند و جسماً و روحاً تحت امر و اطاعت یکنفر که هیئت‌مدیره انتخاب کرده قراربگیرند مثلاً مجاهدینیکه ازطلوع انقلاب رشت و شاید پیش از انقلاب رشت زیر علم معزالسلطان جمع شده بودند و علل

وموجبات گوناگون او را با آنها علاقه‌مند و مربوط کرده بود معزالسلطان را رئیس واقعی وفرمانده حقیقی خود میدانستند وحاضرنبودند ازاوجدا شوند وباوامردیگری گردن نهند.

همچنین‌مجاهدین‌ارمنی یفرم را پدرمینامیدند واورا رهبرحقیقی‌خود میدانستند و از احدی بجز از یفرم اطاعت نمیکردند.

سایر دسته های مجاهدین هم همین حال و موقعیت را داشتند بنا بر این میرزا علی محمدخان یك رئیس ظاهری وصوری بیش نبود و رؤسای حقیقی مجاهدین همان سردسته هائی بودند که از روز اول گرد او جمع شده بودند.

از طرف دیگر رؤسا و سردسته های مجاهدین مایل نبودند قوه‌ئیکه دراختیار خود داشتند از دست بدهند و آن قوه‌را در اختیار دیگری بگذارند و بکنار بروند آنها مجاهدینیکه در تحت امر خود داشتند یگانه قدرت وپشتیبان خود میدانستند و درآن روز که‌هر کس بااتکاءِ بقوه وقدرت میخواست موقعیتی‌بدست‌بیاورد نمیخواستند قدرت خود را از دست بدهند.

درنتیجه اختلاف و چند دستگی میان مجاهدین پیدا شد و کشمکشها و جزر و مد ها روی داد که عاقبت بطوریکه در موقع خود خواهم نگاشت بهرج و مرج و بی‌نظمی و خونریزی و جنگ پارك وانحلال و ازمیان‌رفتن مجاهدین منتهی گردید.

ناگفته نماند که ازیکطرف حقوقیکه بمجاهدین داده‌میشد بواسطه خالی بودن خزانه دولت مرتب نمیرسید و اگر هم میرسید بسیار ناچیز بود و تأمین معاش آنها را نمیکرد و بعضیها با گرسنگی و سختی دست بگریبان بودند و از طرف دیگر وقتی میدیدند که‌آقازاده‌ها و گلهای سرسبد باغشاه دوباره مجلل‌تر ازپیش زندگی میکنند و درآسایش هستند و آنها که بقیمت جان خود و یکسال فداکاری رژیم مشروطیت را در مملکت برقرار کرده‌اند و شاه را از تخت پائین کشیده‌اند نان شب ندارند و مورد توجه و اعتنا نیستند ناراضی و خشمگین شده بودند و برای هرپیش‌آمدی ولو بزیان سیاست عمومی مملکت بود آماده شده بودند.

فصل نود و ششم

انتخاب ولیعهد

روزشنبه چهارم شعبان ۱۳۲۷ بنا بتقاضای کتبی عضدالملك نایب‌السلطنه هیئت مدیره از اعضاء مجلس عالی دعوت کرد وپس از قرائت‌نامه نایب‌السلطنه حاکی بلزوم انتخاب ولیعهد مجلس عالی محمد حسن میرزا برادر سلطان احمدشاه را بر طبق اصل ۳۶ و ۳۷ قانون اساسی بولیعهدی انتخاب نمود.

اعلان عفو عمومی

۱۵ شعبان ازطرف نایب‌السلطنه اعلان عفو عمومی بشرح ذیل منتشر گردید:

از تاریخ ذیل عفوعمومی نسبت به تقصیرات گذشته بعموم مقصرین‌سیاسی بشروط ومستثنیات ذیل مرحمت میشود واشخاصیکه بعدازاین تاریخ برضد اصول ادارهٔ حاضره فساد یا مشغول دسائس و اقدامات مخل امنیت مملکت باشند فوراً دستگیر و بمجازات خیلی سخت محکوم خواهند شد اولا این عفو عمومی شامل تقصیرات مدنی و ملکی نبوده و فقط منحصر به تقصیرات سیاسی خواهد بود (توضیح تقصیرات سیاسی اقدامات برضد اساس‌حریت ومشروطیت است و تقصیرات مدنی‌وملکی جنحه وجنایات وتعدیات بحقوق و اموال و اعراض اشخاص بدون مقصد سیاسی).

ثانیاً بعضی از مقصرین که محض استخلاص از مجازات سوء اعمال‌خود به‌بعضی از سفارتخانه ها پناهنده شده اند برعایت احترام سفارتخانه ها از مجازات و محاکمه حضوری آنها صرف‌نظر وفقط مقرر شده از خاك ایران تبعید شوند.

ثالثاً متصدیان جنایات کبیره و تقصیرات غیر قابل عفواعم از آنهائیکه در طهران بوده وقبل‌ازتاریخ این‌اعلان توقیف ومحکوم بمجازات شده‌اند و یا آنهائیکه غیاباً بواسطه نبودنشان در طهران محکوم شده اند و اسامی آنها در جراید منتشر میگردد.

رابعاً اشخاصیکه نظر بمصالح مملکت یا صلاح شخصی خود آنها قبل از تاریخ این اعلان کتبا بآنها اظهار شده است که از طهران مسافرت کرده بخارجه یاسایرنقاط ایران بروند.

پنجم چون بعضی از غیرنمندان قبل از تاریخ این اعلان بطیب خاطر برای

معاونت مالیه دولت متقبل ادای وجه اعانه شده و از بعض دیگر نیز بالضروره قبل از تاریخ این اعلان کتباً وجه اعانه درخواست شده است بعد از این تاریخ مطالبه وجوه غیر معمول بعنوان اعانه یاغیر آن جداً ممنوع است آن اشخاص نباید وجوه مقرره را جریمه تقصیر شمرده و باستناد این اعلان در ادای آن وجوه مسامحه کنندودرخصوص عفو عمومی ولایات هم بعموم فرمانفرمایان و حکام دستور داده شده ۱۵ شعبان مولود حضرت ولی عصر عجل الله تعالی فرجه .

ورود صولت الدوله بشیراز

دشمنی میان ایل قشقائی که ریاست آنرا صولت‌الدوله عهده دار بود و خانواده قوام از دیر زمانی یکی از علل بدبختی و نا امنی فارس بود و تاامروز هم که بیش از نیم قرن از آن زمان میگذرد این دشمنی بطورمختلف بروزمیکند وموجب کشمکش و تشنجاتی میشود .

در طلوع مشروطیت خانواده قوام راه طرفداری از محمد علیشاه را پیش گرفتند وبطوریکه درمجلدات گذشته این تاریخ نگاشتم مصدر کارهائی شدند که بریختن خون بی گناهان منتهی شد صولت‌الدوله بطرفداری مشروطیت عرض اندام نمود ولی دردورهٔ اول مشروطیت فعالیت زیادی از خود نشان نداد و در دورهٔ استبداد صغیر راه بیطرفی پیش گرفت .

پس‌ازاعادهٔ مشروطیت‌اطلاع پیدا کرد که علاءالدوله ازطرف سرداراسعد وزیر داخله بنا بتقاضای قوام‌الملك شیرازی بایالت فارس انتخاب شده و عنقریب بطرف آن سامان حرکت خواهد کرد چون صولت‌الدوله با سردار اسعد هم رابطه خوبی نداشت گمان کرد که سردار اسعد بکمك خانواده قوام که ریاست سه ایل بزرگ فارس را عهده دار بود و حاکم جابر میخواهند او را از میان بردارند بهمین جهت با جمعی سوار قشقائی وارد شیراز شد وبنایب‌السلطنه تلگراف کرد که ملت فارس پس ازآنهمه خونریزی در راه مشروطیت حاضر برای پذیرفتن علاءالدوله ظالم و ستمگر نیستند و درصورتیکه بطرف فارس حرکت کنند با مقاومت شدید مردم فارس روبرو خواهد شد

وازورود اوبشیرازجلوگیری بعمل خواهد آمد باابنکه سرداراسعد برای رفتن علاءالدوله بفارس پافشاری میکرد چند نفرازرؤسای مشروطه خواهان ازصولت الدوله جانب داری کردند و از حرکت علاءالدوله جلوگیری نمودند دولت مجبور شد که از فرستادن علاءالدوله بایالت فارس صرف نظر کند و سهام الدوله راکه یکی از رجال کهنه پرست و بی کفایت بود بایالت فارس انتخاب نمود .

شیادان

شك نیست در میان چندین هزار نفر مجاهد و بختیاری که هر یك تفنگ در دست وقطار فشنگ بر کمرداشتند وبیکار وبلاتکلیف در خیابانهای طهران میگشتند اشخاصی یافت میشدند که راه تعدی وتجاوز نسبت بمردم را پیش گرفته بودند وبرای بدست آوردن پول مزاحم مردم میشدند ولی جمعی ازشیادان که هرروزخود را بلباسی درمیآوردند وازبرکت آن لباس جنایاتی مرتکب میشوندشبها لباس بختیاری ومجاهدی در بر کرده باخاذی مشغول شدند وتاحدی سلب امنیت ازاهالی طهران کرده بودند .

یفرم رئیس نظمیه برای جلوگیری از این قبیل اشخاص اعلامیه‌ئی بشرح ذیل منتشر نمود :

هر یك از مجاهدین و بختیاریها بدون حکم رسمی دولت مزاحم کسی بشود دستگیر و بسختی مجازات خواهد شد و برای اجرای این امر یك عده ازمجاهدین مورد اعتماد را در لباس معمولی به تفتیش اعمال و رفتار مجاهدین و بختیاریها گماشت در نتیجه در حدود چهل پنجاه نفر از مجاهدین و بختیاریها دستگیر و تحت استنطاق قرار گرفتند در بازرسی که از دستگیر شدگان بعمل آمد معلوم شد که بیش از دو ثلث آنها همان قاطرچی و مهتر و الواط و اراذلی هستند که در دورهٔ محمد علیشاه گرد صنیع حضرت جمع شده بودند و بسلامتی شاه عرق میخوردند و مزاحم مردم میشدند.

سوء انتخابات دولت

برگزیدن سردارجنگ بختیاری که مدت یازده ماه درتبریز با مشروطه‌خواهان جنگ کرد و پس از مراجعت بطهران با عده‌ئی سوار برای جنگ با صمصام‌السلطنه

بطرف اصفهان رهسپارشد و در جنگهای بادامك و شاه‌آباد باقشون ملی جنگید و در جنگ سه روزهٔ طهران باسرسختی بنفع محمدعلیشاه نبرد کرد بحکومت یزد وتعدیات وتجاوزاتش بمردم فقیرآن سامان باردیگر مشروطه خواهان طهران را بفغان در آورد واز انتصابات دولت بنای خورده گیری وانتقاد را گذاردند .

ناشی‌گری دولت جدید در انتصاب اشخاص نه فقط درمجامع ملیون سوء اثر بخشید بلکه در بعضی از کشور های مترقی و جراید خارجه منعکس شد چنانچه روزنامه دیلی تلگراف که یکی از جراید مهم انگلستان است نوشت حکامیکه دولت جدید برای ایالات وولایات انتخاب نموده بجزیکنفر همگی از مستبدین قدیم هستند سپس چنین مینویسد این مستبدین با بیشرمی گذشته خود را فراموش کرده‌اند و چنان در دربار خودنمائی میکنند که گوئی مشروطه را آنها بدست آورده‌اند .

روزنامه ماتن که ازجراید مهم فرانسه است در سرمقاله خود نوشت اگرمقصود از مشروطه در ایران زمامداری رجال مستبد و درباریان معروف بود دیگر اینهمه خونریزی برای چه بود .

تعمیر خرابیهای مجلس

چون عمارت بهارستان درموقع بمباران مجلس بکلی ویران شده بود از طرف هیئت مدیره ارباب کیخسرو و شیخ حسن خان معمار که یکی از مشروطه خواهان بنام و در جنگ سه روزه فداکاری کرده بود و برادرش حسین خان مأمور تعمیر و ساختمان خرابیهای مجلس شدند و دراندك زمانی موفق شدند عمارت مجلس را بطرز پسندیده تعمیر و آماده برای روز افتتاح بنمایند کاردانی وهنرمندیکه شیخ حسن‌خان در تغییر ستونهای حوضخانه مجلس کــه اطاق جلسه روی آن قرار دارد بدون آنکه کمترین خرابی وصدمه به سقف آینه حوضخانه وارد بیاید از شاهکارهای معماریست که هنوز دراطراف آن گفتگو میشود .

فصل نود و هفتم

انتخابات مجلس

انتخاب نمایندگان مجلس شورای ملی دریك محیط امن وسلامت بدون تهدید وتطمیع و بدون مداخله متنفذین و مأمورین دولت در تمام نقاط مملکت آغاز وبدون برخورد با مانع یا حوادثی بسرعت غیرمنتظره خاتمه پیدا کرد مردم ایران با اشتیاق وخاطر آسوده درانتخابات شرکت کردند وآزادانه هرکس را صالح برای نمایندگی میدانستند انتخاب نمودند.

حتی اشخاصیکه مایل بانتخاب شدن بودند وباصلاحیت انتخاب شدن راداشتند کوچکترین تظاهروتلاشی برای انتخاب خودوجلب توجه عامه نکردند فقط زعمای ملت عده‌ئی ازافراد آزادیخواه راکه کاملا صالح برای نمایندگی بودندبدون کمترین فشار یا درخواستی معرفی کردند درطهران انجمن نظارازعده‌ئی آزادیخواهان معروف ازقبیل‌حکیم‌الملك - صنیع‌الدوله - مستشارالدوله - حاجی‌سیدنصرالله - مؤتمن‌الملك تشکیل یافت ودریك‌محیط آزادوخالی‌ازغرض و کشمکش‌انتخابات طهران خاتمه‌یافت.

نمایندگان ولایات بتدریج وارد طهران شدند وبرای شرکت آنها در مهام امور مملکتی تاپیش ازافتتاح رسمی مجلس ازطرف هیئت مدیره که درقصر گلستان تشکیل میشد دعوت بعمل‌آمد.

ذکر وقایع

در آن ایام وقایعی رخ داد و حوادثی پیش‌آمد که چون جنبه تاریخی آنها چندان مهم نیست ولی ذکر آنها خالی از اهمیت نمیباشد بطور اختصار در چند سطر نوشته و میگذرم.

در مشهد چند نفر بنام مشروطه خواهی کمیته سری تشکیل دادند و چون با

حاجی شیخ جواد نامی که مرد بی گناه و معروفی بود دشمنی داشتند به بهانه اینکه مستبد است او را کشتند.

صمصام‌السلطنه از حکومت اصفهان استعفا داد ولی عموم طبقات مردم از دولت تقاضا کردند که استعفای اورا نپذیرند دولت هم باحترام خواهش مردم از صمصام‌السلطنه درخواست کرد که از تصمیم خود صرف نظر کند.

محمدعلیشاه مبلغ گزافی ببانک روس مقروض بود وسفارت روس بدولت ایران فشار آورد که پیش از آنکه محمد علیشاه خاك ایران را ترك کند باید بدهی خود را ببانك بپردازد دولت هم ناچار شد قروض محمد علیشاه را بعهده بگیرد.

محمدعلیشاه کوشش بسیار کرد که در ایران بماند و بخارجه نرودولی هیئت مدیره بودن او را در ایران موجب بروز فتنه و فساد دانست و زیر بارتقاضای او نرفت ودرنتیجه مذاکرات طولانی محمدعلیشاه با شرایط چند منجمله دریافت سالیانه پنجاه هزار تومان با چند نفر از درباریان و یارانش خاك ایران را ترك کرد.

ظل‌السلطان که یکی از عوامل بدبختی مشروطه خواهان و جنگ میان‌دولت و ملت شده و در تحت حمایت انگلیسها باروپا رفته بود و از زمان ناصرالدین شاه خیال سلطنت را در مغز پوك خود میپرورانید و آرزوئی جز رسیدن بآن مقام نداشت همینکه‌ازعزل محمدعلیشاه آگاه شد دیوانه‌وار راه ایران را پیش گرفت‌وخودرا برشت رسانید ولی در راه از طرف مجاهدین دستگیر و محبوس شد همهٔ مردم یقین داشتند که سردار اسعد که در آنموقع وزیر داخله بود و قدرت برهر کاری را داشت بانتقام خون پدرش ایلخانی ظل‌السلطان را خواهد کشت‌ولی سردار اسعد نه فقط کینه‌جوئی نکرد بلکه وسائل استخلاص ظل‌السلطان را فراهم نمود و اورا آزاد کرد تا گفته نگذاریم که سفارت انگلیس هم برای استخلاص ظل‌السلطان مساعی بسیار بکار برد چون در آنموقع برای تقویت بنیه‌مالی دولت کمیسیون مخصوصی تشکیل شده و بجمع‌آوری اعانه از متمکنین مشغول بود ظل‌السلطان هم پس از خلاصی از حبس با داشتن ثروت هنگفت صد هزار تومان بعنوان اعانه بکمیسیون مذکور پرداخت.

مخبرالسلطنه از طرف دولت جدید بایالت آذربایجان انتخاب شد و با عدهٔ کمی بطرف تبریز حرکت کرد سهام الدوله حاکم فارس که لباس مشروطه‌خواهی دربر کرده و بمقام ایالت رسیده بود پس از ورود به شیراز بواسطهٔ تکبر و بی لیاقتی که از خود نشان داد موفق باصلاح امور نشد و مردم ظریف و شاعر شیراز او را باد مسخره گرفتند و اشعار مضحکی درهجو او سرودند که نقل محافل و مجالس و موجب تفریح مردم شده بود بناچار حاکم متکبر و بالابن از حکمرانی برکنار و روانه طهران شد

زندانی شدن مدیر روزنامه حبل‌المتین

میرزا سید حسن مدیر روزنامه یومیه حبل‌المتین در طهران که خود و برادر والا گهرش مؤید الاسلام در راه بیداری ملت و انقلاب مشروطیت زحمات بسیار کشیده و فداکاری بسیار نموده بودند پس از توپ بستن مجلس در سفارت انگلیس پناهنده شد و بخارج ایران تبعید گردید ولی پس از چندی بایران بازگشت و باردوی مجاهدین گیلان ملحق شد و در تمام حوادث و وقایع تا فتح طهران شرکت داشت

پس از تشکیل دولت جدید سید حسن دوباره بانتشار روزنامه حبل‌المتین یومیه همت گماشت و با همان سبک وسلیقه مخصوص بخودش آنچه بفکرش میرسید بدون ملاحظه و پروا منتشر نمود



مؤیدالاسلام

مدیر حبل‌المتین درشمارهٔ ششم روزنامه مقاله مفصل و تندوتیزی درتحت عنوان **اذا فسدالعالِم فسدالعالَم** در انتقاد ازروحانیون ومفاسد اشغال ایران بدست اعراب منتشر نمود وغوغا وآشوبی درپایتخت ایجاد کرد روحانیون مشروطه خواه که خود را موجد ومؤسس مشروطیت میدانستند وانتظار نداشتند که دراول کار مورد حمله و انتقاد قرار بگیرند وخدماتشان باناسزا وحق ناشناسی مواجه شود و ملاهای مستبد هم که در گوشه و کنار منزوی شده بودند و بعضی لباس مشروطه خواهی در بر کرده در مجامع شرکت میکردند و منتظر فرصت برای خود نمائی و اظهار وجود بودند بمحض انتشار مقالهٔ مذکور متفقاً بصدا درآمدند و بنای انتقاد و بدگوئی را از روش مدیر حبل‌المتین گذاردند و آشوبی برپا کردند ملاهای مستبد عَلم وااسلاما را برافراشته وزبان بانتقاد گشودند وحتی بعضی چون روشن وصریح بمحتوا ستند اظهار عقیده کنند با کنایه و اشاره میفهمانیدند که دیدید وقتی ما میگفتیم مشروطه مخالف اسلام است و مشروطه خواهان دشمن روحانیت اند اشتباه نکرده و راه خطا نرفته بودیم بحدی دراطراف مقالهٔ‌مذکورسروصدا بلند شد که حتی روحانیون نجف اشرف هم بصدا درآمدند و ردوات مخابرات کسانیرا که اینگونه مطالب منتشر میکنند تقاضا کردند

سردار منصور وزیر پست و تلگراف در هیئت مدیره باحضور وزرا وعده‌ئی از نمایندگان منتخب مجلس موضوع را مطرح کردو تلگرافیرا که آخوند ملا کاظم خراسانی برای جلوگیری از شراینگونه مطالب و مخابرات نویسندگان آن مخابره کرده بود قرائت کرد اینک از نظر اهمیت موضوع عین مقاله را بنظر خوانندگان میرسانیم.

اذا فسد العالم فسد العالم

ملت ایران که درتاریخ تمدن دنیا گوی سبقت ونیکنامی را ربوده وازبدو تاریخ تمدن واقتداردول اولیه درعداد ممالك بزرگ دنیا محسوب بود و ازسلاطین بزرگ عالم باج میگرفت وخراج میستاند همواره مرکزعلوم وصنایع نفیسه بود خداوندان حرفت وصنایع ایران آثار بزرگی وعلوم دماغ خودرا درصفحه جبال وسطح صخور منقوش ودر عمارتی که از سبعه عالم بشماراست بیادگار گذارده‌اند

چنانچه بنا های تخت جمشید و بنا های داریوش کبیر نمونه شوکت و اقتدار سلاطین آن عصر میباشد اقتدارات سیروس کبیر ازبین‌النهرین تا حدود سندرا در تحت سلطه واقتدار خود داشت وقریب صد ملیون نفوس ایران آن عصربود ایران برنیمی‌از دنیا حکومت‌میکرد این‌بود حال نژادی ایرانی وسلاطین ایرانی درراه استقلال وحفظ شرافت و قومیت خود موقعیکه تزلزل باستقلال ایران وارد آمد فقط هنگام هجوم اسکندر بود که علو همت ودلاوری ایران استقلال رفته‌را عودت داد وشرف پایمال‌شده را بر گردانیدند.

لکن بدترین موقعیکه شرف قومیت و استقلال ایران را مضمحل ونابود ساخت همان‌وقتی بود که‌قوم وحشی جزیرةالعرب‌وبادیه‌نشینان ونژادسوسمار خوار عرب برایران حمله‌آورده اینك‌هزار و سیصدسال است که نژاد ایرانی میخواهد پشت خودرا اززیرسنگ خرافات آنان‌خالی نماید وهرچند که یك نفر اولاد خلف ایران قیام مینماید و میخواهد ملت قدیم وقویم را از تحمل شاق وزحمات رقیت وعبودیت‌وقید خرافات خلاصی بخشد اندك زمانی‌موفق شد باز سنگی در جلو راه ترقی ایران میافتد چنانچه دلاور شجاع نادر شاه افشار اجانب راکه برای تسخیر ایران حمله میبردند بیرون کرده و باصلاح و انتظام داخله پرداخت و چند نفر ازملا نمایان که دعوی برتری نموده ولاف حجةالاسلامی میزدند آنهارا‌گرفته خاموش نمود وشیخ‌الاسلام رابقتل‌رسانید وموقوفه‌جات را خالصه نمود.

هرچه ملاهاگفتند ما اسباب فتح وغلبه‌تو براعداگشتیم وازبرکت دعای ما بودکه تومحمود افغان‌را اخراج وباعدهٔ قلیل موفق بفتح هندوستان شدی ما لشکر دعا وجند خدا هستیم آنشیردل گفت اگر وجود شما منشاء اثری بود چرا قبل از ظهور نادری اسباب رفع تسلط اجانب را براموال و نفوس خود فراهم ننمودید ناپلئون وقتیکه بامپراطوری رسید پاپ‌بزرگ راکه برحسب معمول در جلوس پادشاهان تاج سلطنت بر سر آنها مینهاد و تقدیسش مینمود وقتیکه پاپ خواست تاج بر سر ناپلئون بگذارد شمشیر از کمر کشید و گفت هر کس جواب این تیغ آبدار را بدهد میتواند برسلاطین برتری پیدا کند وتاج شاهنشاهی برسرشان‌نهد.

یکی از دوره های باافتخار وشرف‌ایران همین عصر سعادت است که ملت ایران

پای افتخار بر فرق فرقدان مینهد و از اثر علو همت وشجاعت وشهامت قهرمانان حریت ودلاوران آزادی دعوی نیکنامی برعالمیان مینماید بدبختانه پاره‌ئی‌از کهنه معتقدان اوهام هنوز چنان تصور میکنند که با این طلوع آفتاب تمدن و ترقی و تابش شمس حریت وسعادت اهالی بیدار ایران هنوز وجود آنانرا درعالم وقعی مینهد یا آنهارامایهٔ قیام کرامت لایتناهی میپندارد ویا اذکار شبانه روزی آنها را باعث ابدی دنیا میدانند و بواسطه‌تدلیسات ومردم‌فریبی میخواهند برسرمردم سوارشوند مردم ایران‌هم بمقتضای تدین فطری بحسن قبول استقبال نموده وعرض وناموس خودرا بایشان میسپارند همین شغالان رنگین شده ومنم طاوس علیین‌شده مشغول تحصیل مال ومنال میشوند حرکات و ارتکاباتی در محکمه های آنها بظهور میرسد که از وحشیهای افریقا که آدم خوارند بروز نمینماید واگر خیلی منصف باشند رفع ظلم‌را محض پیشرفت مقاصد خود محول بظهور حجت عصر مینمایند .

استدعا میکنم پس ازخواندن این عرایض آنها را پیچیده زیر حصیر نگذارید ودست خودرا بهم سائیده لاحول مخوانید ومایه افتخارخودرا این ندانید که شصت سال در کنج مدرسه زیسته وعاقبت پس ازفراغت باسم مشروعه بازی عوام‌الناس‌را القانموده و از جادهٔ ترقی و تعالی امم زنده خارج مینمائید‌کو رساله های شما در تشویق ملت بعلم وصنعت کومقاله های شما از بازپرسی خرابیهای مملکت درحقیقت شما ظالمید ما مظلوم شما مقصرید وما قاضی ای مقصران پیشوا ای ظالمان از روی سهوانصاف کنید وترحمی باین بیچارگان نمائید واندکی بخودآئید امروز اگر بدیدهٔ تحقیق بنگرید با این همه خرابی و بدبختی شماها را ابداً ککتان نمیگزد وروزها به سجاده شریعت دم ازبزرگان دین میزنید و شبها جادهٔ عناد ولجاج میپیمائید ظلام را به اثم و عدوان معاونت میکنید .

تا کی علما نمایان درهر بلد جلو دکان خدا دکان باز کرده وبمعاونت چند نفر محکمه گردانها احکام اسلامرا ملتبس ومردم را رنگ کرده خود وملت خویش رابلکه اسلام و اسلامیون را نزد بیگانه آلت سخریه و استهزا فرمایند چرا مانند آیت‌الله

فی‌الانام آقای آخوند ملامحمدکاظم خراسانی و آقای مازندرانی وعلمای عتبات عالیات دامت ظلهم دست ازآستین بیرون نمیآورید چرا توی کوچه وبازارعبور میکنید عبا بر سر میکشید که ازحال مردم واقف نشوید این تجاهل همان تجاهل کبک است که سر خویش را زیربرف میکند و گمان میکنند صیاد اورا نخواهد دید صیاد طبیعت سخت تیزبین وشوخ چشم است ودنبال شما را رها نکرده ودست ازدامن شما نخواهدبرداشت وشمارا بدیوان عدل‌الهی خواهد کشید.

عبا را از سر بیفکنید تا نیك ببینید عمامه را اندك کوچك ببندید تا گوشهای مبارك‌را نگرفته روشن وواضح واویلای مظلومین را ببینید وبشنوید اگرباور نمیکنید و حضورتان ثابت نشده شاهد عادل هم داریم شیخ . . . . وآقای سید سجاده کش بصدق مقالات شاهداند عادلتر از اینها تمام خورده بینان عالم و نکته سنجان اسرارند تاامروز دوفقره اقدام بزرگ در استحصال آزادی ملت نمودند اول آیات‌الله نجف اشرف ثانی سرداران ملی و غیوران وطن و این دو قوهٔ بزرگ جسمانی و روحانی دست بدست یکدیگر داده تا رفع هرمرکز بروز استبداد و حوضه کثیف دربار را بخلع پادشاه ماضی پاك نموده‌اند.

خوب است برای استحکام همان آزادی در آن آنقدر قتل نفوس و نهب اموال شده است در اقامه اخاف و مجازات مخالفین معمم ومکلا کوتاهی نشود تا اساس حریت ایران فنا ناپذیر و درکمال‌سریان وجریان باشد وچنانکه اعمال‌خائنین وطن بربادده درباری موجب همهٔ بدبختیها بوده و حرکات ملا نمایان نیز بر حریت نمامافزاید و قلب حریت خواهانرا بدرد میآورد من جمله وقایع زنجان و حرکات شریعت تخریب کننده ملاقربانعلی است که مفصلاً عرض شود تا قارئین کرام بدانند که ما را جگر از کجا کباب‌وحال‌چرا خراب‌است ودرآتیه فکری برای شریح صفتان بیدین بنمایند.

" "

پس از قرائت تلگراف آیت‌الله خراسانی و شکایات جمعی از روحانیون و مقاله فوق درهیئت مدیره و شکایات رسمی بمقامات قانونی روزنامه حبل‌المتین برای همیشه

توقیف ومدیر آن سید حسن برای دوسال محبوس گردید .

*

تلگراف آیت‌الله خراسانی ومقاله روزنامه حبل‌المتین و اعتراضاتیکه از طرف جمعی از روحانیون و طبقات ذی‌علاقه بموضوع درهیئت مدیره قرائت شد صدرالعلماء که درنیك‌نفسی میان‌همگنان خودنظیرنداشت برای جلوگیری ازخطریکه سیدحسن حبل‌المتین را تهدید میکرد گفت کسیکه این مقاله را نوشته از طهران فرار کرده و ربطی بمدیر حبل‌المتین ندارد و مشارالیه بی‌گناه است عاقبت سید از طرف مقامات قانونی تحت تعقیب قرار گرفت و در نتیجه روزنامه حبل‌المتین برای همیشه توقیف و مدیر آن به دوسال حبس محکوم ودرانبار دولتی واقع درقسمت شمالی ارك که محبس مخوفی بود ودردورهٔ استبداد هزارها بی‌گناه درآن‌محبس جان سپرده بودندزندانی‌شد .

دو ماه از دورهٔ حبس مدیر حبل‌المتین گذشته بود که نگارنده پس از خاتمه تحصیلاتم در خارجه بایران مراجعت کردم مدیر حبل‌المتین بتوسط شیخ علی زرندی معروف بناطق المله از نگارنده تقاضا کرد که درمحبس ازاو دیدن کنم این ملاقات که در حدود دو ساعت بطول انجامید برای من بی‌نهایت دردناك بود واز بدبختی که بس از سالها فداکاری‌درموقع کامیابی‌وطلوع آزادی نصیب سید بیچاره سده بود بسیار متأثر شدم وباو وعده دادم که تمام توانائی خودمرا برای نجات او بکار خواهم برد سید گفت که چون بکارمن‌جنبهٔ دینی داده‌اند دولت ونمایندگان مجلس قادر باستخلاص‌نیستند وفقط آقا سید عبدالله بهبهانی‌که دارای مقام عالی روحانیت وقیادت ملت است میتواند من بی‌گناه را از این بدبختی وحبس غیرقابل تحمل نجات بدهد .



شیخ علی‌زرندی‌ناطق‌الملة

نگارنده بدون فوت وقت بزیارت مرحوم بهبهانی رفتم و چون آن مرحوم از دوستان واقعی و یاران صمیمی ملك‌المتكلمین بود و بی نهایت نسبت بنگارنده اظهار محبت و مهربانی میکرد استدعا کردم بپاس دوستی با پدرم وسائل استخلاص مدیر حبل‌المتین را فراهم کند مرحوم بهبهانی چون پدر مهربانی مرا در آغوش گرفت و صورتم را بوسید ودر حالیکه قطرات اشك درروی ریش سفیدش میچکید بایك حال تأثر گفت تو یادگار ملك‌المتكلمین هستی مطمئن باش که کمال کوشش را برای استخلاص مدیرحبل‌المتین که گناه زیادی‌هم ندارد‌خواهم کرد درنتیجهٔ اقدامات‌مرحوم بهبهانی مدیر حبل‌المتین پس‌از چندروز آزاد شد .

کمیسیون برنامه دولت

پس از اعادهٔ مشروطیت و برقراری حکومت ملی مهمترین موضوعیکه درپیش بود اقدامات اساسی وکارهای اصولی و روشن کردن سیاست خارجی وتعیین خط مشی داخلی وبرآوردن آرزوهای ملی‌وجبران خرابی‌وخسارات دورهٔ انقلاب چندین ساله بود .

تهیه این برنامه مهم در خور مطالعه و دقت و اطلاعات زیاد بود بهمین جهت در هیئت مدیره مذاکره شد که پیش از افتتاح مجلس شورای ملی و تعیین هیئت دولت برنامه جامعی تهیه شود و دولتیکه زمام امور را دردست خواهد گرفت اجرای برنامه مذکور را پس از تصویب مجلس شورای ملی وجهه همت خود قرار دهد .

برای منظورفوق کمیسیونی بنام کمیسیون برنامه‌ازمهمترین رجال‌مشروطه خواه که ذیلاً نام آنها از نظر خوانندگان میگذرد از طرف هیئت مدیره انتخاب شد . ناصرالملك ـ صنیع الدوله ـ تقی زاده ـ ممتازالدوله ـ مشیرالدوله ـ مؤتمن الملك و اسدالله میرزا شهاب الدوله بسمت مخبر کمیسیون انتخاب گردید .

هیئت مذکور روزها برای تهیه برنامه جامعی‌که تمام‌آرزوها واصلاحات‌ممکنه را در برداشته باشد صرف وقت کرد و در نتیجه یك برنامه جامع وکامل و مترقی که در خور انتظارات ملت بود تهیه نمود و پس از رسمیت یافتن مجلس و انتخاب سپهدار بریاست وزرا و انتخاب وزرا دردسترس دولت گذارد ودولت‌هم برنامه مذکور را تقدیم

مجلس کرد و مجلس با رضایت خاطر آن برنامه جامع و کامل را تصویب نمود .

ولی متأسفانه برنامه‌ئیکه با آن همه زحمت و دقت تهیه شده بود بواسطه نفوذ اجانب و کارشکنیهای دولت روس و اختلافات داخلی که ازهمان زمان شروع شده بود جامه عمل نپوشید و برنامه در کنج فراموشی دفن شد .

اینکه نوشتم بواسطه مداخله اجانب برنامه دولت اجرا نشد و آرزوهای ملت جامه عمل نپوشید گزاف گوئی نکرده ام و راه حقیقت پیموده ام زیرا درهمان موقع که دولت وملت برای ایجاد امنیت کوشش میکرد ووسائل افتتاح مجلس شورای ملی را فراهم‌مینمود قشون روس ازرشت بطرف قزوین رهسپار شده بود ومنجیل را اشغال نموده ودرهمه‌جاسنگربندی میکرد وپایتخت مملکت را تهدید مینمود ودرآذربایجان بطوریکه درفصل آینده خواهم نگاشت بدستیاری سران ایلات وطرفداران محمدعلیشاه موجبات عصیان و اغتشاش و خونریزی را فراهم نموده و اکثر شاهزادگان و رجال بیشرفانه بیرق روس را بالای سرخانهای خود برافراشته بودند وحتی ازپرداخت مالیات بدولت استنکاف میکردند .



فصل نود و هشتم

افتتاح مجلس شورای ملی

مردم طهران و سرداران ورهبران ملت علاقه‌مند بودند که مجلس شورای ملی. که با آن وضع فجیع ویران شد وازمیان رفت باشکوه بسیارگشایش یابد وکعبه آمال ملت باجلال و عظمت بیشتری تجلی کند وشاه جوان که منتخب ملت بود با کوکبه مجلس را افتتاح کند این بود که باشوق وشعف بی سابقه تمام شهر را آئین بستند و بیرق سه رنگ ملی را برسردر عمارات وخانهای پایتخت باهتزاز درآوردند ووسائل چراغانیرا بطور بیسابقه فراهم کردند.

عصر دوشنبه اول ذیقعده ۱۳۲۸ بیش از صد هزار نفر زن و مرد طهران در خیابانهائیکه معبر موکب شاهانه بود جمع شدند وکلیه قوای دولتی و ملی با نظم و ترتیب دوطرف خیابانها قرار گرفتند ورجال معروف وشاهزادگان وعلما وزعمای ملت ورؤسای اصناف وتجار وسفرای خارجه ومخبرین اکثرجرابد معروف جهان درعمارت بهارستان منتظر ورود شاه بودند.

شاه درکالسکه سلطنتی از جلو وکالسکه محمد حسن میرزا وایعهد از عقب و کالسکه نایب السلطنه پس ازآن در میان هلهلهٔ شادی و کف زدن هزارها نفر مردم پایتخت بطرف بهارستان روانه شدند سرداران و هیئت دولت و هیئت مدیره درمدخل مجلس احترامات لازمه را نسبت به شاهیکه خود انتخاب کرده بودند بعمل آوردند سپس شاه وارداطاق آئینه شد ودرمحل رسمی که معین شده بودجای گرفت عضدالملك نایب السلطنه نطق افتتاحیه را که بنام شاه تهیه شده بود و با خط جلی نوشته بودند به سپهدار داد و سپهدار خطابه شاهانه را قرائت کرد و مجلسیکه باآن وضع ازمیان رفت پس از ریختن خون هزاران نفر دو باره گشایش یافت.

خطابه شاه

بسم‌الله تعالی شأنه العزیز   بنام خداوند آزادی بخش و بتوجه باطنی ولی عصر عجل‌الله تعالی فرجه بمبارکی ومیمنت مجلس شورای ملی افتتاح میشود ممالك محروسه ایران که قرون عدیده وخصوصاً این عصر اخیررا با کمال سکوت وسکونت گذرانده بود بالاخره باقتضای تربیت فکری وترقی ومدارك عقلیه ملت بطی دورهٔ انقلاب ناگزیر قدم گذارده و در مدت سه سال این بحران عظیم را بانتها رسانید وعقبات ابتدائی لازمه را برای تکامل پیموده و شکر خدا راکه ختم بخیر گذشته وبا کمال سعادت و خوشوقتی اینك امروزمی بینیم که مجلس مبعوثان ملت که نخستین دارالشورای ملی این سلطنت عظمی ودورهٔ نتیجه زحمات طاقت فرسای يك ملتی است بهمت و مجاهدات خود ملت و حسن مساعدت خیرخواهان ایران افتتاح میشود امیدواریم که وکلای مبعوثه با کمال جد وخلوص نیت و بهمان غیرت و فعالیت که مملکت را باین سعادت رسانیده مداومت کرده وظائف مقدسه خود را بامواظبت وباریك بینی حسن ایفا نموده دولت من سعی بلیغ وجد وافی خودرا درتأمین وتنظیم مملکت وترقی مدارج مدنیت صرف خواهدنمود.

نهایت خوشوقتم از اینکه دولت جدید ترقی پرور و جالب قدر شناسی ملت و موجب امنیت وآسایش عمومی گشته اغتشاشات جزئی نیز که ازطرف بعضی ازاشرار خائف از اعمال خویش سر زده در بعضی از نقاط درشرف قلع بوده ودولت من باعزم راسخ مصمم تصفیه آنست.

مناسبات خارجه ــ بسیار خوشوقتم که مناسبات دوستانه با دول کاملاً برقرار و مستحکم است و از حسن نیت آنها در پیشرفت وضع جدید بسیار خشنود و دوام استحکام آنرا درآتیه امیدواریم.

قشون خارجی ـ نگرانی و ملالیکه از حضور قشون خارجی درایران برأذهان مستولی است با حسن جریان مذاکرات دوستانه ونظر بمواعید صریحه و نتیجه حسنه که در این باب مشاهده مینمائیم اطمینان کامل داریم که بزودی رفع میشود.

پرگرام آتیه ـ برای شروع باصلاح اساس مملکت و تشکیل حکومت منتظمه

نخست و کلای ملت ووزرای دولت باید اولین هم خودرا مصروف تنظیم ادارات وترتیب تشکیلات آنها مطابق اصول ممالك متمدنه بتدریج مخصوصاً در اصلاحات مهمه درمالیه مملکت و تکمیل نظمیه و امنیه و تأمین طرق و شوارع نموده مطابق پروگرام مفصله که هیئت وزرای ما در اصلاحات لازمه فوری بمجلس پیشنهاد خواهند نمود باسرعت ممکنه نیات حسنه ما و مقاصد ملت را که درهمه موجبات آسایش ملت وباعث استحکام مشروطیت که موافق روح اسلامیت است بموقع اجرا خواهند گذارد .

خاتمه ازخداوند توفیقات وکلا و مبعوثان ملت را مسئلت نموده متمنی مزید شوکت واستقلال و سعادت ملت هستیم .

تشکیل جلسه

دوم ذیقعده جلسه مجلس بریاست سنی ابوالحسن میرزا شیخ الرئیس تشکیل یافت و پس از نطق مختصر با رعایت کامل سجع و قافیه چنانچه شیوه رئیس سنی بود شروع بانتخاب هیئت رئیسه موقتی وشعبات شدو درنتیجه مؤتمن الملك بریاست ومستشارالدوله و حسینقلیخان نواب به نیابت ریاست انتخاب شدند و شیخ غلامحسین معزالملك میرزا اسدالله کردستانی و فخرالممالك بمنشی گری انتخاب گردیدند .

سپس شعب برای رسیدگی باعتبار نامه ها انتخاب گردید همان شب در میدان بهارستان که باوضع مطلوبی آراسته وزینت شده بود چراغان وآتشبازی مفصل باحضور نمایندگان و هیئت دولت و کلیه معاریف وملیون بعمل آمد .

انعقاد جلسه رسمی مجلس شورای ملی

روز انعقاد اولین جلسه رسمی مجلس شورای ملی چندنفر ازنمایندگان برجسته و پر شور بیاناتی راجع به فیروزمندیکه نصیب ملت ایران در راه آزادی و بر قراری مشروطیت شد ایراد کردند واز کسانیکه درراه آزادی فداکاری نموده بودند حق شناسی وبنام ملت ایران تشکر کردند .

تقی زاده نماینده تبریز نطق مفصلی ایراد کرد و از اکثر شهدای راه آزادی با تجلیل و احترام نام برد و آنان را مردان زنده جاویدان خواند .

سپس حاجی سید نصرالله تقوی بپاخاست و بیانات مفصلی از مساعدت و مجاهدتیکه حجج اسلام نجف اشرف و روحانیون مشروطه‌خواه درراه وصول به آزادی نموده بودند حق‌شناسی کرد و نام هریك را بزبان آورد و از مجلس شورای ملی تقاضا کرد تقدیرنامه‌ئی بنام ملت از هر یك از آنها تصویب و ارسال گردد.



حاجی سید نصرالله تقوی

بعد وثوق الدوله آغاز سخن نموده و ازجانبازی مردم تبریز وسرداران ملی در راه آزادی نطق مهیجی ایراد کرد و در نتیجه سپاسنامه ذیل را پیشنهاد نمود و نمایندگان مجلس شورای ملی باتفاق تصویب نمودند.

مجلس شورای ملی جانبازیها و فداکاریهای جنابان ستارخان سردارملی وباقرخان سالار ملی و سایر غیرتمندان تبریزرا نخستین علت آزادی و خلاصی ملت ایران از قید اسارت و رقیت ارباب ظلم و عدوان میداند و از مصائب و شدایدیکه آن فرزندان غیور وطن و سایر اهالی غیرتمند آذربایجان برای سعادت‌ابدی و نیکنامی ایران تحمل کرده‌اند تشکرات صمیمانه عموم ملت ایران را تقدیم‌میدارد.

سپس ممتازالدوله که در موقع بمباران مجلس رئیس مجلس بود بپا خاست و از کوششهای سپهدار و مجاهدین گیلان و سردار اسعد و بختیاریها تشکر و قدردانی نموده و از مجلس استدعا کرد که تقدیرنامه ذیل را تصویب نماید مجلس با پیشنهاد فوق موافقت کرد و تقدیرنامه پیشنهاد شده را تصویب نمود.

فصل نود و هشتم

تشکر نامه

مجلس شورای ملی از فداکاری و مجاهدات غیرتمندانه حضرت سپهدار اعظم و رؤسا و افراد مجاهدین و حضرت سردار اسعد و رؤسای ایل بختیاری که مُمد آزادی ایران ازقید اسارت ورقیت ارباب ظلم وعدوان گردید وزحماتیکه درراه ایران کشیدند تشکر صمیمانه ملت ایران را تقدیم مینماید.

یك نفر دیگر ازو کلا ازمدیران جراید ملی که در راه آزادی فداکاری کردند منجمله ازمدیر روزنامه حبل‌المتین نام برد و گفت امیدوارم این‌قدردانی مجلس کیفر سیدحسن حبل‌المتین که فعلاً درحبس است سبکتر گرداند دیگری از کوششهائیکه مجاهدین قفقازی در راه آزادی ایران نموده بودند حق‌شناسی کرد.

انتخاب نایب‌السلطنه

بطوریکه خوانندگان این‌تاریخ درنظردارندپس ازخلع محمدعلی‌میرزا وبرقراری سلطان احمدشاه بسلطنت مجلس عالی عضدالملك را موقتاً تاافتتاح مجلس شورای ملی به نیابت سلطنت انتخاب نمود و عضد الملك در مدت چند ماه وظیفه خطیر سلطنت را عهده دار بود و در افتتاح مجلس‌هم با همان سمت حضور پیدا کرد.

اینك که مجلس‌افتتاح شده بود وباید برطبق اصول‌پارلمانی دولت استعفا بدهد و دولتی که مورد اعتماد مجلس باشد سرکار بیاید بناچار پیش از هرامری میبایست نایب‌السلطنه انتخاب شود و پس از انتخاب نایب‌السلطنه رئیس دولت انتخاب و کابینه وزراء تشکیل گردد.

درآن زمان برای احراز مقام نیابت سلطنت جز دو نفر دیگری درنظر نبود و مجلس و مردم هم بهمین دونفر نظر داشتند یکی‌عضدالملك ودیگری ناصرالملك.

عضدالملك مردی بود موقرمؤدب باشخصیت مورد اعتماد واحترام عموم طبقات ملت و رجال دولت و درخیرخواهی وملت‌دوستی او کسی تردید نداشت و ازبدو ظهور مشروطیت طرفدار حکومت ملی بود و از محمد علیشاه بیزاری میجست و هرگاه ملت ایران را قوم یا طایفه‌ئی بپنداریم باید عضدالملك را شیخ‌الطایفه نامید.

ناصر الملک یکی از رجال مجرب و سیاستمداران نامی و دارای تحصیلات عالیه بود واز سالهای پیش از طلوع مشروطیت بقانون دانی وقانون خواهی و اصول پرستی وتجدد خواهی معروف بود و درمیان رجال انگلستان که مهد تعلیم و تربیت او بود معروفیت بسزائی داشت عضدالملک از اول جوانی از عهده دار شدن مقامات دولتی امتناع داشت و از زمان ناصر-الدین شاه ریاست و در حقیقت کدخدائی ایل قاجاریه و شاهزادگان که بصدهزار نفر میرسید عهده دار بود و صدور وقت و وزرای عصر نسبت باو کمال احترام واکرام را مرعی میداشتند.



ناصر الملک

ناصر الملک پس ازخاتمه تحصیلاتش در کامبریج بایران آمد و مکرر بمقام حکومت و وزارت رسید و در دورهٔ سلطنت محمد علیشاه رئیس الوزرا شد وپس از آنکه درحبس محمد علیشاه افتاد وبوسیله سفیر انگلیس نجات یافت باروپا رفت

و در استبدادصغیر با آزادیخواهان مهاجرهم فکر بود و پس‌از اعادهٔ مشروطیت باتفاق ممتازالدوله بایران بازگشت .

و کلای مجلس باآنکه این دوشخصیت‌را صالح برای احراز مقام نیابت سلطنت میدانستند نسبت بهر یك مزایائی قائل بودند که باتکاءِ آن مزایا یکی را بر دیگری رجحان میدادند .

عده‌ئی ازوکلاء عقیده داشتند که نایب‌السلطنه که درحقیقت پادشاه است‌وتمام وظائف سلطنت‌را عهده‌دار است باید مورد احترام عموم ملت ایران باشد وهمهٔ دسته‌ها و طبقات اعم از مشروطه طلب یامستبد، شاهزاده یاکاسب باو اعتماد داشته و از او حرف شنوی و اطاعت داشته باشند و این شرایط بطورکامل در شخص عضدالملك موجود است .

دسته دیگری از وکلا ورجال مشروطیت عقیده داشتند که بزرگترین مشکل ایران حل سیاست خارجی وبیرون کردن قشون اجنبی ازخاك ایران است وتا سیاست خارجی‌مملکت‌روشن نشود وقشون‌خارجی‌ازایران‌بیرون‌نرودودولت ایران‌موفق‌بکمترین اصلاحی نخواهدشدوملت‌ایران روی‌آسایش وامنیت‌رانخواهددیدواز نعمت مشروطیت وآزادی برخوردار نخواهدگشت و ناصرالملك یگانه‌مرد سیاستمدار ومطلعی است که قادراست این مشکل حیاتی‌را حل کند وازراه سیاست قشون روس‌را ازایران براند .

این اختلاف و کشمکش نظری چند روزی میان وکلای ملت وزعمای امت در جریان بود تاآنکه ناصرالملك قدم در میان نهاد واین مشکل را باز خود گذشتگی حل نمود .

درهمان روزیکه انتخاب نایب‌السلطنه درمجلس مطرح‌بود ناصرالملك بپاخاست ونطق مفصلی دراطراف اوضاع داخلی وسیاست خارجی‌ایراد کرد ودرخاتمه پس‌ازآنکه ازنمایندگانی که میخواهند او را بمقام نیابت سلطنت برسانند اظهارتشکر وقدردانی نمود وبطور صریح وروشن گفت مصلحت ملك وملت ایجاب میکند که حضرت‌اشرف آقای عضدالملك که مورد اعتماد و احترام عموم طبقات ملت ایران میباشند از طرف

نمایندگان ملت به نیابت سلطنت انتخاب بشوند تأثیر بیانات ناصرالملك سبب شد که اختلاف نظر ازمیان نمایندگان ملت رخت بربندد و همگی در انتخاب عضدالملك به نیابت سلطنت متفق بشوند ودرنتیجه عضدالملك بااکثریت قریب باتفاق ازطرف مجلس شورای ملی به نیابت سلطنت انتخاب شد بعد از انتخاب نایب‌السلطنه هیئت دولت بریاست سپهدار اعظم وزارت داخله سردار اسعد وزارت مالیه وثوق‌الدوله و وزارت عدلیه مشیرالدوله ووزارت معارف صنیع‌الدوله تشکیل وبه مجلس معرفی وموورداعتماد قرارگرفت‌سپهدار وزارت جنگ راهم‌عهده‌دار شد وعلاءالسلطنه وزیر خارجه‌وسردار منصورهم عهده‌دار وزارت پست وتلگراف گردید .

انتخاب هیئت دولت

پس‌از فتح طهران جمعی ازمشروطه خواهان عقیده داشتند که سپهدار وسردار اسعد ازقبول وزارت وشرکت درهیئت دولت خودداری کنند ودرهیئت مدیره وسپس درمجلس عضویت داشته باشند وبردستگاه مجریه نظارت کنند وبانفوذ ومحبوبیتیکه‌در میان ملت‌ایران داشته دولتها راکمك وراهنمائی‌نمایند بدون‌آنکه مسؤلیتی برعهده بگیرند منطق این طبقه ازمردم متکی براین اصل بود که باید مقام وموقعیتیکه این دو سردار ملی در نتیجه فداکاری بدست آورده بودند مصون و محفوظ بماند ومملکت برای همیشه ازقدرت ونفوذ آنها استفاده کند وشرکت آنها درقوه مجریه وآلوده‌شدن آنها درکشمکشهای سیاسی وجزر ومدهای مملکتی سبب خواهد شد که پس ازچندی ازکار کنار بروند ومملکت ازنعمت وجود آنها بی‌نصیب شود پس از افتتاح مجلس این فکر بیش‌از پیش‌قوت گرفت وطرفدار پیدا کرد ولی نایب‌السلطنه واکثریت‌وکلای مجلس باین منطق قانع نشدند و معتقد بودند که در آن وضع آشفته و مشکلات گوناگون بغیراز سپهدار و سردار اسعد دیگری قادر باصلاح امور نیست و هرگاه آنها شانه از زیر بارمسئولیت خالی کنند مملکت دچار بحران و مشکلات خواهد شد عاقبت سپهدارریاست‌دولت‌را پذیرفت وکابینه را بشرح ذیل‌تشکیل‌داد وبه‌نایب‌السلطنه ومجلس شورای‌ملی معرفی کرد .

سپهدار رئیس‌الوزرا ووزیر جنگ ـ سردار اسعد وزیر داخله ـ صنیع‌الدوله وزیر معارف ـ وثوق‌الدوله وزیرمالیه ـ مشیرالدوله وزیر عدلیه ـ علاءالسلطنه وزیر خارجه ـ سردار منصور وزیرپست وتلگراف .

مستوفی‌الممالک که درکابینه موقتی قبل وزیر مالیه بود از شرکت درکابینه امتناع کرد وبنا بتقاضای نایب‌السلطنه وزارت دربار را پذیرفت .



فصل نود و نهم

آذربایجان

اینك موقع آنست که باتفاق خوانندگان این تاریخ بشهر مصیبت دیدهٔ تبریز باز گردیم و بوقایع و حوادثیکه پس از ورود قشون روس در آنسامان روی داده آگاه شویم و از کار و احوال مردم ستمکشیدهٔ آن دیار جویا گردیم.

برطبق توافق میان انجمن ایالتی و قنسول روس و انگلیس قرار براین شد که قشون روس در دوفرسخی شهر تبریز جای‌گیر شوند و از ورود بشهر و تماس با اهالی خودداری نمایند سردارملی وسالار ملی و رؤسای ملیون از رئیس قشون روس (ژنرال استارسکی) دیدن کردند و بآنها اطمینان دادند که از طرف مجاهدین رویه خصمانه نسبت بقشون روس اتخاذ نخواهد شد و کوچکترین مزاحمتی برای آنها فراهم نخواهد گردید ولی روسها که کمتر بابست بقول و قرار خود بودند و جز اشغال شمال ایران ومداخله در امور ویا بهتربگوئیم فرمانفرمائی مقصودی نداشتند پس از چند روزخانه بصیرالسلطنه را که دارای عمارات متعدد وسیعی بود و در نزدیکی انجمن ایالتی واقع شده بود اشغال کردند وعده‌ئی سربازروسی درآنجا جای دادند ودسته دسته درخیابانها وکوچه های شهر بگردش در آمدند وازتحقیر وتعدی نسبت بمردم خودداری نکردند.

روز نوزدهم اردیبهشت گفتند که یکنفر سرباز روسی که در روی بام عمارت کشیك میداده مورد اصابت گلوله یکی ازمردان شهرقرار گرفته وبسختی مجروح شده این پیش آمد را دستاویز نموده سربازان روسی بدون هدف بنای تیراندازی گذاردند ودر نتیجه حاجی محمد صادق نامی مورد اصابت گلوله قرار گرفت و کشته شد ژنرال روس برای مجروح شدن سربار روس ده‌هزارتومان ازانجمن مطالبه کرد ومردم بدبخت با آنکه بواسطه کشته شدن‌حاجی محمد صادق بسیار ناراحت وخشمگین بودند برای

آنکه بهانه‌ئی بدست روسها ندهند چهار هزار تومان جمع آوری کرده وبرای ژنرال روسی فرستادند.

روز بیست و سوم اردیبهشت بنا بفشار روسها انجمن ایالتی اعلان کرد که کلیه مجاهدین باید خلع سلاح شوند و احدی حق ندارد با اسلحه در شهر آمد و شد کنند و تفنگهای دولتی را نیز تحویل انبار دولتی بدهند با اینکه مجاهدین امر انجمن را بدون مقاومت اطاعت کردند عده‌ئی سرباز روسی بکوچه و بازار ها ریخته و هر که را که مسلح یافتند گرفته کتك زدند و خلع اسلحه نمودند و چند نفری را هم حبس کردند گفته میشد که سرباز ها ازخالی کردن جیب وبغل کسانیکه بدستشان میافتادند خودداری نمیکردند.

دو روز بعد باز بنابفشار روسها انجمن اعلان کرد که کلیه سنگرها که دردورهٔ انقلاب ساخته وبرپا گشته باید ازمیان برود مجاهدین شروع باجرای امر انجمن نمودند ولی سربازان روس خودسرانه بهسنگرها ریخته وبادینامیت بنای خراب کردن سنگره را گذاردند وازاین راه خسارت بسیار بخانهائیکه درجوار سنگرها بود وارد آوردند.

سپس روسها به نقشه برداری شهر پرداخته وپس از تهیه نقشه شهر رئیس قشون روس کتباً ازانجمن ونایب الایاله خواست که صورت جامعی از کلیه اسلحه و توپ وتفنگ وفشنگ وبمب دستی که موجود است در اختیار او بگذارند.

ازآنچه دربالا گفته شد بدتر این بود که جمعی نامردان پست فطرت خود را تحت حمایت قشون روس درآورده و بیرق اجنبی را برسردرخانهای خود برافراشته وبنای بدرفتاری و کج کرداری را با مردم گذاردندو باتکاء سر نیزه قشون دشمن بی‌شرمیها کردند که ذکرآن موجب شرمندگی وسرافکندگی هرایرانیست.

روزهشتم خردادسربازان روس حاجی علی اصغرلیل آبادی را که یکی ازروحانیون مشروطه خواه بود و در دوره انقلاب فداکاریها کرده بود دستگیر نمودند و بعسکرگاه روسهابردند واورابا خواری حبس کردند وپس ازچندروز تحت الحفظ بروسیه فرستادند فردای آنروز یوسف نامی را که با یکی از تحت الحمایه روسها دعوا وزدوخورد کرده

بود دستگیر و خانه او را با دینامیت خراب کردند.

اقدام برای دستگیر کردن ستارخان و باقرخان

روسها برای آنکه کاملاً بر آذربایجان استیلا پیدا کنند و انتقام از کسانیکه در راه آزادی فداکاری کرده بودند بکشند درخیال دستگیر کردن سردارملی وسالار ملی بر آمدند چنانچه در کتاب آبی منعکس است چون گرفتار شدن آن دومرد نامی بدست قشون اجنبی در حکم سرنگون ساختن پرچم آزادی بود اعضاءِ انجمن سخت متوحش شدند و چون نمیخواستند از راه جنگ و ستیز باروسها برآیند چاره را در این دیدند که سرداران درسفارت عثمانی متحصن شوند ستارخان زیربارتحصن نمیرفت ولی اصرار انجمن او را وادار کرد که باتفاق باقرخان بسفارت عثمانی پناهنده شوند.
از آنروز به بعد روسها به بهانه های مختلف از قبیل سیم کشی تلفون و تلگراف چند عراده توپ در بعضی نقاط حساس شهر قرار دادند و دسته های مستحفظ در خیابانها گماشته سپس به بهانه گرم بودن هوا کلیه قشون را که در دو فرسخی شهر اردوگاه داشتند بباغ شمال منتقل نمودند.

پیش آمد اردبیل

پس از آنکه رشیدالملك حاکم اردبیل بامر محمد علیشاه قشونی از ایلات جمع کرد وبطرف گیلان حرکت نمود بطوریکه درفصل انقلاب گیلان نگاشته شد چنان شکستی از مجاهدین گیلان خورد که اردویش متفرق شد و خود اوهم فراری گردید کمیته ستار که زمام امور انقلاب گیلان را در دست داشت حسین زاده را بایك عده مجاهد مأمور فتح اردبیل نمود.

حسین زاده عده ئی سوار و تفنگچی ازسراب گرد خودجمع کرد وبامجاهدینیکه ازگیلان همراه داشت وارد اردبیل شد یك عده از انقلابیون قفقازهم باو ملحق شدند و در اندك زمانی موفق بتصرف شهر و اطراف آن گردیدند وانجمن ولایتی را تشکیل دادند وبنام مشروطیت زمام امور آن سامانرا بدست گرفتند وچون برای گردش چرخ امور احتیاج بپول داشتند باشدت هرچه تمامتر ازجمعی متمولین مبلغی گرفتند ومقداری

تفنگ و فشنگ خریداری کردند و یك قدرت قابل ملاحظه ئی بوجود آوردند از طرف دیگر رحیم خان با قوای چندین هزارنفره وچند عراده توپ که دراختیارش بود از جلفا تا نزدیك تبریز را میدان تاخت و تاز قرار داد و بنام طرفداری از محمدعلیشاه از هیچگونه جنایتی فروگذار نکرد و با جمعی از خوانین و سران ایل شاهسون عقد اتحاد و اتفاق بست و خود را برای حمله باردبیل مهیا مینمود.

در همان موقع طهران بدست مشروطه خواهان فتح و محمدعلیشاه در سفارت روس متحصن شد و مخبرالسطنه والی آذربایجان گشت و ستارخان و باقرخان و چند نفر دیگر ازمعاریف وسردسته های مجاهدین که درقنسولگری عثمانی پناهنده بودند از قنسولگری بیرون آمدند.

بورودآذربایجان مخبرالسلطنه مطلع شد که رحیم خان و رؤسای ایل شاهسون بطرفداری شاه مخلوع با هم متحد و هم قسم شده‌اند و خیال حمله باردبیل را دارند.

چون درآن موقع دولت قشون نظامی مرتبی نداشت مخبرالسلطنه ازنظرسیاسی و از نظر موقعیت و شهرتیکه ستارخان در میان ایلات آذربایجان داشت از او تقاضا کرد که به اردبیل رفته و نظم و ترتیب را در آن نقطه حساس که کاملا مورد تهدید قرار گرفته بود برقرار نماید.

موضوع را با انجمن ایالتی درمیان گذاشت وبنابخواهش مخبرالسلطنه وانجمن ستارخان آن مأموریت را که در واقع دون مقامش بود پذیرفت و با سیصد نفر مجاهد و چند نفر از دوستان مورد اعتمادش ازآن جمله یارمحمدخان کرمانشاهی حسین خان برادر یار محمد خان میرزا محمد علیخان باوارف میرزا علی اکبر خان عطابی حاجی اسماعیل آقا امیرخیزی ومیرزا اسماعیل‌خان یکانی روز۲۳شعبان بطرف‌اردبیل حرکت کرد در سراب اسماعیل‌خان سرابی بخلاف سابق مقدم ستارخان را گرامی داشت و برادرش را با دویست نفر سوار در تحت اختیار او گذارد.

در روزهای اول ورود ستارخان باردبیل چندنفرازخوانین‌شاهسون بشهرآمدند و اطاعت خود را از دولت جدید اعلام داشتند ولی درخفا بدستیاری روسها و چند نفر

از اتباع محمدعلیشاه که از طهران فرار کرده به آذربایجان آمده بودند عهد و اتحاد میان رحیم خان و رؤسای ایل شاهسون امیرعشایر خلخالی و کلیه خوانین قره‌داغ بسته شد و همگی خود را برای حمله باردبیل وطرفداری از شاه مخلوع آماده نمودند .

ستارخان که رفتارظالمانه حسین‌زاده ومجاهدینیکه با او بودند نمی‌پسندید امر داد که مجاهدین خلع سلاح شوند و پی کار خود بروند این‌عمل ستارخان که حقاً یك رفتارعادلانه‌ئی بود درآنموقع که دشمن‌بدخواه با بیست‌هزار سوار وپیاده اطراف‌شهر را گرفته بودند تأثیر بدی بخشید ویا بهتر بگوئیم چندان عاقلانه و از روی مصلحت نبود و در نتیجه عده‌ئی از مجاهدین جنگجو که کمال احتیاج بوجودشان بود متفرق و بعضی نامردانه باردوی دشمن ملحق گشتند .

پیش‌از آنکه رحیم‌خان ورؤسای ایلات‌نام برده باردبیل‌حمله ببرند تلگراف ذیل را بتوسط قنسول روس‌بشاه مخلوع مخابره نمودند وپافشاری‌خود را در راه‌خدمتگذاری بشاهیکه در سفارت اجنبی پناهنده بود اعلام داشتند .

سفارت روس توسط جناب جلالتمآب اجل جنرال‌قنسول‌دولت بهیه روسیه‌دام‌اقباله بخاك پای مبارك اعلیحضرت اقدس‌محمدعلیشاه ارواحنا فدا مدتیست این‌مشروطه‌طلبان بنای بلوا و قتل و غارت را گذارده‌اند .

اول جمعی ازعلما وسادات تبریز را بقتل رسانیدند در اردبیل‌هم چندنفر ازعلما را بقتل رسانیدند چنانچه درطهران هم جمعی از بزرگان دین وسادات را کشتند این مشروطه خواهان با جمعی قفقازی و ارمنی همدست شده و بقتل مسلمانان و سادات و روحانیون قیام کرده‌اند بهمین علت سه‌کروز مردم آذربایجان عموم خوانین و رؤسای قراچه‌داغ وعموم خوانین قوجه بگلو و کدخدایان طوایف شاهسون متفق‌شده وانشاءالله چهاردهم همین‌ماه بطرف اردبیل رهسپار و تا جان دربدن داریم نخواهیم گذارد کسی درجائی ازمشروطه اسم ببرد و درخدمتگذاری راه شاه جان‌خود و کسان خودرا قربان کرده محض اطلاع خاطر مبارك عرض شد .

چند روز بعد از تاریخیکه رحیم خان در تلگرافش معین کرده بود با سران

ایلات شاهسون و خلخال و غیره بسرکردگی بیست هزار نفر سوار و پیاده چون بلای آسمانی بطرف اردبیل حمله بردند وآنچه در راه خود یافتندآتش زده وخراب کردند وبهر کس دست یافتند کشتند وشهر را درمحاصره گرفتند سپس جنگهای سختی میان قشون ستار خان و قشون مهاجم آغاز شد ودرنتیجه قسمتی ازشهربتصرف رؤسای ایلات درآمد وکار بر ستار خان و پیروانش مشکل و خطرناك شد .

علت عدم موفقیت ستارخان باهمه شجاعت‌ومعروفیتیکه داشت یکی عدم تناسب میان قشون مهاجم که ده برابر قشون مدافع بود و علت دیگر که بمراتب مهمتر بود نداشتن اسلحه‌کافی مخصوصاً فشنگ بود .

سیم تلگراف میان تبریزواردبیل‌هم قطع‌شده بودوستارخان نمیتوانست فشنگ از تبریز بخواهد و اگرهم میخواست بموقع نمیرسید .

بار محمد خان میگفت وقتیکه ما از هرطرف محاصره شدیم و سقوط شهر مسلم و غیر قابل تردید بنظر میآمد من به ستار خان گفتم دیگر مقاومت و توقف ما دراین شهر فایده ندارد و بهتراست جان خود و این بدبختها را ازمرگ قطعی نجات بدهیم ولی ستارخان نمیخواست دست از جنگ بکشد وحاضر بود کشته شود و ننگ فرار را روی خود نگذارد ولی ماچون بحیات اوعلاقه مند بودیم وخود کشی را دیوانگی میدانستیم او را مجبور بحرکت نمودیم .

حسین خان میگفت برادرم که جوان زورمندی بود ستار خان را بلند کرد و روی زین اسب گذارد و گفت ما نمیگذاریم تو مفت کشته شوی .

باری ستارخان باجمعی‌ازمجاهدین‌خط محاصره دشمن را شکافته وباجنگ مختصری که به تلف شدن چندنفرتمام شد خودرا ازآن مهلکه نجات داد ورهسپارتبریزگردید.

مردم حق شناس تبریز مقدم آن سردار شکست خورده را چون سرداری فاتح با احترام و اکرام بذیرفتند و از سلامتی او شادیها کردند سالار ملی هم چند روز پیش با عده‌ئی ازمجاهدین برای کمك ستارخان راه اردبیل را پیش گرفته بود همینکه از واقعه آگاهی یافت با همراهانش بشهر مراجعت نمود .

قتل وغارت فجیعی‌که دراردبیل بطرفداری ازشاه مخلوع شد ، انعکاس نامطلوبی
که در کشورهای خارجی بخشید دولت ایران را بی‌نهایت نگران ساخت و کسانیکه
یال مینمودند که محمد علیشاه ودستگاه استبدادی برای همیشه رخت بربسته وازمیان
فته است متوجه شدند که عده‌ئی از خانهای فئودال با بیرحمی هرچه تمامتر از شاه
خلوع طرفداری میکنند و آرزوی مجدد سلطنت او را در دل میپرورانند .



فصل صدم

توطئه و عصیان

کسانیکه تصور میکردند که با فتح طهران و خلع محمد علیشاه و برقراری حکومت ملی استبداد ازایران ریشه‌کن شده ومشروطیت برای‌همیشه برقراروجاویدان گشته بخطا رفته بودند و از دسایس و تحریکاتیکه در زیر پرده بر ضد حکومت ملی آغاز شده و پس از چندی علنی و آشکار شد بی‌اطلاع بودند.

هنوز بیش از یك ماه از تشکیل دولت جدید نگذشته بود که رحیم خان با دستیاری خوانین شاهسون علم عصیان را در آذربایجان بطرفداری از محمد علیشاه بلند کردندوبطوریکه دیدیم آتش بیدادگری‌را برافروختند وبکشتارمردم‌بیگناه‌دست‌زدند.

از طرف دیگر امیرمفخم بختیاری بیك توطئه خطرناکی در جنوب دست زد و در خفا با شیخ خزعل که تمام خوزستان را در تحت سلطه خود داشت و در آن ناحیهٔ وسیع با استبداد مطلق حکمفرمائی میکرد هم پیمان شد و زمینهٔ آشوب واغتشاش را در سرتاسر جنوب ایران فراهم کردند.

سردار ظفر بختیاری مینوسد که صولت الدوله رئیس ایل قشقائی که ازسردار اسعد دلتنگ بود و از قدرت و نفوذ روز افزون خانوادهٔ قوام‌الملك در فارس نگران شده بود دراین‌توطئه شرکت داشت ولی‌عملاً اقدامی‌برضدحکومت ملی‌ومشروطه‌نکرد.

سواحل دریای خزر مخصوصا آستارا تا اردبیل میدان تاخت و تاز دسته های غارتگر که خود را طرفدارشاه مخلوع میخواندند گردیده بود وجاسوسهای محمدعلیشاه که از طرف روسها تقویت و رهبری میشدند درتمام مراکز حساس آذربایجان ونقاط سرحدی بکاشتن تخم نفاق و بر انگیختن مردم برضد حکومت ملی درکار بودند.

مهمتر از همه جمعی از اعیان و شاهزادگان در طهران تحت‌الحمایه و با تبعیت

روسها را پذیرفته و بیشرمانه بیرق اجنبی را بر سردر خانهای خود نصب کرده و باتکاءِ دولت اجنبی با کمال بی‌پروائی بنای مخالفت را با دستگاه نوین آغاز کردند و آرزوی برگردانیدن محمد علیشاه را بطهران در دل میپروراندند و جاسوسان و کارکنانشان رابطه میان شاه مخلوع وتوطئه کنندگان را برقرار نموده بودند وباتکاءِ روسها بی‌باکانه برضد حکومت ملی زمینه سازی میکردند.

قیام شیخ قربانعلی در زنجان و توسعه نفوذ او تا حدود گروس و آذربایجان و دست استبداد که بار دیگر از آستین دین بیرون آمده و باحربه تکفیر بمبارزه پرداخته بود بیش‌از پیش دولت‌جدیدرا نگران وناراحت نمودوبچاره جوئی‌وادارکرد.

پس‌از مذاکرات واطلاعات کامل بدسائس وتوطئه‌هائیکه برضد حکومت ملی آغازشده بود دولت جدید تصمیم گرفت که بدون‌فوت وقت سه‌اردو ازمجاهدین‌تشکیل بدهد و هریك‌را برای خاموش کردن یکی ازمراکزمهم توطئه و عصیان اعزام دارد.

عصیان ایل شاهسون

هنوز بیش از یك ماه از فتح طهران وبرقراری حکومت مشروطه نگذشته بود که آتش نا امنی و اغتشاش درصفحه آذربایجان روشن شد و ایل شاهسون و جمعی از خوانین و رؤسای ایلات آذربایجان که ازبرکناری محمدعلیشاه رنجیده‌خاطر ومخالف مشروطه بودند عَلم عصیان وخودسری را برافراشتند و بقتل و غارت مردمان بی‌گناه پرداختند و دامنه بیرحمی را بجائی رسانیدند که دولت جدید با گرفتاریهای زیاد و خالی بودن خزانه مجبور شد بدون فوت‌وقت اردوئی بریاست جعفرقلیخان سردار‌بهادر پسرسردار اسعد که پس‌از فوت پدر لقب سردار اسعد یافت و یفرم مرکب ازسیصدنفر سوار بختیاری وصدنفر قزاق وصدو پنجاه نفر مجاهد و دوعراده توپ شنیدر و دوعراده توپ ماگزیم بطرف اردبیل روانه سازد.

این اردو مأموریت یافت که در زنجان توقف نموده بانقلابات آنجا که بدست آخوند ملاقربانعلی که یکی ازروحانیون متنفذ آن سامان بود ومردم باو اعتقاد زیاد داشتند و در حدود نود سال از عمرش رفته برپا شده بود خاتمه بدهند.

پس از ورود سردار بهادر و یفرم بزنجان و جنگیکه میان طرفداران ملاقربانعلی و اردوی دولتی دست داد اغتشاش کنندگان متفرق و جمعی از سردسته‌های آنها حبس و زندانی شدند و ملاقربانعلی را بواسطه کبرسن به عتبات تبعید نمودند .

پس ازحصول امنیت در زنجان وبرقرار نمودن مأمورین مشروطه‌خواه بریاست ادارات اردوی دولتی بطرف آذربایجان حرکت کرد .

اول برخورد قشون دولت مشروطه با شجاع لشکر پسر رحیم‌خان چلبیانلو بود که درمحال آلام با سه هزار سوار مشغول بتاخت و تاز و چپاول بود .

شجاع نظام درجنگیکه بیش‌ازچند ساعت طول نکشید شکست‌خورد و بطرف اهر فرار کرد وقراچه داغ را اردوگاه خود قرار داد و به سنگربندی مشغول شد پس ازچند روز قشون دولتی بطرف‌اهر حرکت کرد شجاع نظام که ازحرکت‌اردو بطرف اهرآگاهی یافته بود در گردنه یلنق کمینگاهی تهیه کرده وعده‌ئی ازسواران خودرا درآنجا مخفی کرده بود بورود قشون دولتی سواران شجاع نظام از کمین گاه ببرون تاختند و باردوی دولتی حمله بردند ولی پس‌از یك جنگ خونینی شجاع نظام با دادن تلفات زیاد شکست خورد و بطرف اهر هزیمت نمود .

اردوی‌دولتی اورا تعقیب کرد و وارد اهرشد و دوعراده توپ که اززمان‌جنگ تبریز بدست رحیم‌خان افتاده بود تصرف نمود پس‌ازاین‌شکست رحیم خان باعصبانیت بجمع‌آوری قشون برداخت و در اندك زمانی یك‌اردوی مکمل مرکب از چهارهزار نفر سوار و دوهزار پیاده تشکیل داد وبطرف اهر رهسپار شد .

جنگ میان اردوی دولتی و رحیم‌خان دو ماه بطول انجامید وجنگهای سخت و خونینی که بیان آن موجب طول کلام است میان طرفین بوقوع بپیوست و عاقبت رحیم‌خان شکست خورد وتمام قشونش متفرق شدند وسه‌عراده توپ ومقداری تفنگ وفشنگ بدست قشون دولت افتاد .

رحیم‌خان بطرف حسرتان که خانه‌اش بود فرار کرد ولی نتوانست در آنجا بماند و پس ازچند روز با عیال و اقوام خود به پل خدا آفرین که سرحد میان ایران

و روسیه است فرار کرد.

پس از این فتح اردوی دولتی به تبریز رفت وسردار بهادر ویفرم چندی درآن شهر ماندند ولی باز خبر رسید که ایل شاهسون از شکست رحیم‌خان متنبه نشده و مجدداً شروع بقتل وغارت نموده.

برای تقویت اردوی دولتی دویست نفر سوار بختیاری بسرکردگی پسر دیگر سرداراسعد رهسپار آذربایجان شد وپس‌ازملحق‌شدن باردوی دولتی همگی راه اردبیل را که مرکز فعالیت اشرار بود پیش گرفتند و در گردنه نزدیك شهر جنگ سختی میان قشون دولت وشاهسونها درگرفت که بشکست متمردین خاتمه یافت و درنتیجه امیرعشایر و خوانین شاهسون تسلیم رؤسای قشون دولتی شدند.

در این جنگها هزارها نفر از غارتگران شاهسون و ایلاتیکه با آنها همدست بودند کشته شدند و صد و بیست نفر از خوانین معروف آنسامان بدست قشون دولتی اسیر گشتند که نیمی را در قلعه اردبیل حبس نمودند و نیمی را به طهران آوردند.

پس‌از این جنگ خونین وموفقیتیکه نصیب قشون دولت مشروطه شد تاحدی مخالفین مشروطه بقدرت و توانائی دولت جدید پی بردند و هرگاه تحریك روسها درکار نبود مردم آذربایجان پس از آن همه جنگ و بدبختی مدتی از نعمت امنیت برخوردار میشدند.

ناگفته نماند که پس ازآنکه اردوی دولتی بریاست یفرم وسرداربهادر رهسپار آذربایجان شد باقرخان سالارملی بنابرتصویب انجمن ایالتی ومخبرالسلطنه والی‌وقت با چهارصد نفر مجاهد به سراب رفت و باردوی دولتی ملحق شد و در تمام کشمکشها مردانه دوش بدوش رؤسای اردوی دولتی جنگید و همان شجاعت و پایداری‌را که در جنگهای تبریز از خود نشان داده بود برای آخرین دفعه بمعرض ظهور رسانید وپس از قلع و قمع دشمنان مشروطه به تبریز مراجعت کرد.

اعزام قشون به آستارا

بطوریکه تذکر داده شد سواحل دریای مازندران که در تحت نظارت دائمی

روسها بود بتحریك خوانین فئودال ومستبدین دست‌نشانده اجانب برضد حکومت ملی علم عصیان برافراشتند وبه‌یغماگری و کشتن مردمان بی گناه و بی‌پناه پرداختند و با رحیم خان وسران ایل شاهسون و خلخال هم پیمان و همداستان شده خود را طرفدار شاه مخلوع اعلام داشتند.


سردار محیی

دولت بدون فوت وقت معزالسلطان سردارمحیی وعمیدالسلطان برادر سردار محیی را مأمور امنیت آن سامان نمود سردار محیی بفاصلهٔ چند روز یك اردوی مسلح مرکب از چهارصدنفر مجاهد و دوعرادهٔ توپ کوهستانی فراهم نمود و بریاست عمیدالسلطان روانهٔ آن سامان کرد و سپس خودش با عدهٔ دیگربآنها ملحق شد.

خوشبختانه پیشرفت اردوی دولتی در آذربایجان وضرب شستیکه ازطرف مشروطه خواهان بایلات وعشایرطرفدارشاه مخلوع نشان داده شد و فتوحاتیکه نصیب سرداران ملی گردید درشهرهای ساحلی دریای مازندران تأثیر بسزائی نمود و روحیه دستجات و طوایفیکه عصیان کرده بودند متزلزل ساخت بهمین جهت بمحض ورود سردار محیی به‌آستارا متجاسرین راه تسلیم وتمکین پیش کرفتند وپس ازچند زد وخورد کوچك و بی اهمیت عده‌ئی تسلیم و عده‌ئی متفرق شدند و سردار محیی و همراهانش کامیاب بطهران بر گشتند.

اعزام اردو بفارس

اخبار ناامنی در فارس دولت را برآن داشت که یك اردو مرکب از پانصد نفر از مجاهدین بریاست مدحت السلطنه و معاونت حامد الملك شیرازی بفارس اعزام دا

تا با همکاری قشون ساخلو و والی وقت نظم و امنیت را در آن منطقه حساس برقرار نمایند وراه میان بندر بوشهر و اصفهان را که مهمترین راه تجارتی ایران بود ازاشرار و قطاع‌الطریق پاك کنند.

مدحت‌السلطنه که یکی از اعضاء مجرب وزارت خارجه بود و از شروع انقلاب مشروطیت با عشق وعلاقه بی‌نظیری درجرگهٔ مجاهدین راه‌آزادی درآمده بود ودرفتح طهران سهم بسزائی داشت بریاست اردوی مأمور فارس انتخاب شد و حامدالملك که یکی ازمشروطه خواهان بنام وشیفتگان آزادی بود وازطلوع مشروطیت جان در کف و تفنگ بردوش در راه مشروطیت مجاهدت کرده و در جنگ مجلس تا آخرین ساعت ایستادگی وجنگ کرد وپس ازانهدام مشروطیت مدتی درطهران مخفی بود و سپس به گیلان رفت و به مجاهدین پیوست و در جنگهای قزوین و بادامك و طهران شجاعت و فداکاری بی نظیری از خود نشان داده بود بمعاونت اردوی اعزامی انتخاب شد.

اردوی مأمور فارس وقتی بکاشان رسید که شهر در تصرف نایب حسین کاشی بود وآن مرد دزد نابکار باهزارسوارجرار بغارتگری وشکنجه مردمان شهر ودهات اطراف تا حدوداصفهان وعراق مشغول بود وشهرراسنگربندی کرده واستحکاماتی ساخته بود وچون جباران قرون وسطی برجان ومال وناموس مردم بدبخت حکمرانی میکرد.

سران مجاهدین برآن شدند که مردم بیگناه کاشان را ازشراشرارنجات بخشند واین خاررا ازجلوراه پای ملت بردارند این بود که با شجاعت وازخودگذشتگی شهر را محاصره کردند وبه‌نقاط مرتفع وحساسیکه درتصرف اشراربود حمله بردند پس‌ازیك شبانه روزجنگ‌نایب‌حسین واتباعش مجبورشدندسنگرهارا یکی بعد ازدیگری ازدست بدهند ودریکی ازمساجد شهر که دارای دیوارهای آجری مستحکم و ابنیه پایداری بود متمرکزشوند و بزد وخورد بپردازند مجاهدین مسجد مذکوررا محاصره کردند و با انداختن چندبمب دیوارمسجدفروریخت ومجاهدین بداخله‌مسجدراه یافتند ومحاصرین جمعی تسلیم وجمعی فرارنمودند.

نایب‌حسین چون وضع را خطرناك دید بمناره مسجد پناه برد وتفنگ دردست

منتظر پیش آمد حوادث شد .

حامدالملك که ریاست وفرماندهی قشون مهاجم را عهده‌دار بود متوجه شد که نایب‌حسین در مناره جای گرفته وتاآخرین نفس جنگ خواهد کرد وتسلیم نخواهد شد با بی‌پروائی بطرف مدخل مناره رفت تا دشمن را زنده بچنگ آورد .

نایب‌حسین ازسرمناره ناظرحرکات فرمانده مجاهدین بودهمینکه دیدحامدالملك به تیررس رسیده و خیال وارد شدن در مناره را دارد ازبالا اوراهدف گلوله قرارداد و اورا مقتول نمود .

کشته‌شدن حامدالملك اثرناگواری درمیان مجاهدین بخشید وهمگی دست از جنگ کشیده گرد جنازه‌آن شهید جمع شدند وبه‌آه وزاری پرداختند نایب‌حسین از موقع استفاده کرد وخودش‌را نجات داد وباجمعی ازاشراربطرف کوههای خالدآبادفرار کرد مردم کاشان بیاد بود شهید سعید مجالس سوگواری درشهربرپا کردند و ازاظهار تأثروتأسف وهمدردی خودداری نکردند .

اردوی مأمور فارس پس از چند روز توقف درکاشان متأثر ومتألم راه شیراز را پیش گرفتند و پس از بیست روز در میان هلهله و شادی مردمان شیراز واردآن شهر تاریخی شدند .

تأثیر فتوحات قشون ملی مأمورآذربایجان درفارس وخوزستان

در صفحات پیش بطور اختصار شمه‌ئی ازاردو کشی به‌آذربایجان و فتوحاتیکه نصیب قشون ملی شدازروی یاداشتهائیکه سرداراسعدازخود بیاد کار گذارده ودرتاریخ بختیاری منعکس شده بنظر خوانندگان رسانیدم اگرچه کسانیکه در اردو کشی و جنگهای آذربایجان شرکت داشتند وقایع مفصلی که سردار اسعد از نگارش آنها خودداری کرده و یا بی‌اطلاع بوده نقل میکنند و از زد و خورد هائی نام میبرند که نگارش آنها بتفصیل ازحوصله این کتاب بیرون است آنچه مسلم است فتوحات قشون ووبنیاد ملی مخاطره‌ئیکه مشروطیت را تهدید میکرد اگربکلی ازمیان نبرد برای یك

مدتی بتأخیر انداخت و توطئه‌ئیکه درصفحات جنوب مملکت بدست امیرمفخم بختیاری تهیه و آماده شده بود خنثی وازمیان برد.

امیر مفخم بختیاری عمو زاده سردار اسعد پسر حاجی ایلخانی یکی از مردان سرسخت ومستبد برأی و دشمن پابجای مشروطه‌خواهان ورژیم مشروطه بود این مرد که‌نفوذ کامل‌درمیان‌ایل‌بختیاری‌داشت وبرنیمی‌از آن‌ایل‌بزرگ‌وسلحشورحکمفرمائی میکرد و در دورهٔ سلطنت محمد علیشاه فرمانفرمای مطلق بختیاری بود از زمانیکه محمد علیشاه بسلطنت رسید طوق بندگی و خدمتگذاری آن پادشاه جبار را برگردن نهاد و ازحامیان سرسخت تاج و تخت محمد علیشاه بود بطوریکه بنظر خوانندگان رسید بمحض ظهور نهضت تبریز امیر مفخم در حدود هزار نفر سوار بختیاری بطهران احضار کرد و ششصد نفر آنها را بریاست برادرش سردار جنگ برای سرکوبی ملت تبریزباردوی عین‌الدوله فرستاد وخود اوهم با چهارصد نفرسوار درمرکز حفظ وحمایت دربار استبداد را عهده‌دارگشت وبحدی مورداعتماد محمد علیشاه شدکه میتوان‌گفت بعد از لیاخف هیچیك از سرداران قدر ومنزلت امیرمفخم را درپیشگاه محمدعلیشاه نداشت.

بمحض‌وصول‌خبرقیام صمصام‌السلطنه واشغال اصفهان ازطرف مشروطه خواهان امیر مفخم ازطرف شاه مأمورسرکوبی مشروطه‌خواهان اصفهان گردید وخود با هفتصد نفر سوار بختیاری بطرف کاشان رهسپار شد و چند روزی در آن دیار بنظم و ترتیب قشونیکه باخود داشت پرداخت وآماده برای حرکت باصفهان شد ولی درهمان‌روزها تلگرافاً ازطرف محمدعلیشاه بطهران احضارشد وبا عجله خودرا بپایتخت رسانید علت اینکه محمدعلیشاه‌اورا بطهران احضار کرد این بود که اردوی مجاهدین رشت بریاست سپهدارشهر قزوین را تصرف کرده بود وخود را برای حرکت بطهران آماده مینمود.

بطوریکه نگاشتم امیرمفخم باصدها سوار بختیاری درتمام جنگهائیکه از کرج بطهران مخصوصاً بادامك میان قشون ملی ودولتی پیش‌آمد شرکت کرد وباسرسختی جنگید و در سه روز جنگ طهران آنی آسایش نکرد و شب و روز برای فیروزی محمد علیشاه جنگ میکرد.

حتی پس‌از آنکه‌محمد علیشاه بسفارت روس پناهنده‌شدامیر مفخم دست‌ازجنگ نکشید و سلطنت آباد را سنگر بندی کرد و سوار هائیکه داشت در حال آماده باش نگاهداشت و حاضر برای تسلیم نشد پس از آنکه محمد علیشاه از سلطنت خلع شد و سلطان احمد شاه بسلطنت‌رسید جمعی از رجال مستبد که در آن ایام اباس مشروطه خواهی در برکرده بودند و با امیرمفخم دوست وهم مسلك بودند از طرف سردار اسعد بسلطنت آباد رفتند و با هزار زحمت او را راضی کردند که دست از اجاجت بکشد واسلحه را کنار گذارده بخانه خود برود .

نا گفته نماند که از میان بردن امیر مفخم از طرف دولت وقت و مجاهدین کار آسان وپیش‌پا افتاده بود و ممکن بود درظرف چند ساعت او و اتباعش رامجبور به‌تسلیم وتمکین نمایند ولی سردار اسعد نظر بقرابت وقوم خویشی وجلو گیری ازدو دستگی وخونریزی میان بختیاریها از امیر مفخم حمایت میکرد وحاضر نبود گزندی باووارد آید متأسفانه نه فقط دولت مشروطه مزاحم امیر مفخم و اتباعش که دو سال با کمال سرسختی با ملت میجنگید نشد بلکه باو هم پاداش داده شد وبرادرش سردار جنگ بحکومت یزد منصوب شد و عده‌ئی ازخانزاده‌ها واقوامش که در تحت امر امیر مفخم با ملت جنگ کرده بودند بحکومت وریاست رسیدند و امیرمفخم بدون‌آنکه بدولت مرکزی اعتنا کند راه‌بختیاری را پیش گرفت ورهسپار آن دیار شد و درتمام مدتیکه در بختیاری بود بامستبدین طهران مکاتبه داشت و جاسوسان و کار کنان محمد علیشاه با او رابطه داشتند .

همینکه خبر عصیان رحیم خان و رؤسای ایل شاهسون بطرفداری ازمحمدعلیشاه باطلاع امیر مفخم رسید و متوجه شد که شاه مخلوع فکر مراجعت بایران و بدست آوردن تخت وتاج را همچنان درسرداردبخیال افتاد توطئه مهمی درجنوب ایران بنفع محمدعلیشاه بوجود آورد .

اینك شرح این داستان را امیر مجاهد بختیاری برای شما نقل میکند :

بسردار اسعد خبر رسید که امیرمفخم در بختیاری مشغول باقداماتبست و دائماً

افرادی را بخارج میفرستد و اشخاص مظنون هم بملاقات اومیآیند حس کنجکاوی و علاقه آنمرد بمشروطیت محرك شد که درصدد تحقیق برآید واعمال امیرمفخم را تحت نظر بگیرد پس از تحقیق مسلم شد که اشخاصی از طهران بملاقات امیرمفخم رفته اند و از زمانیکه محمد علیشاه خاك ایران را ترك کرده رابطه و مکاتبه میان او و امیرمفخم برقرار است .

سردار اسعد مرا مأمور کرد به بختیاری بروم و از رویه مرموزیکه امیر مفخم پیش گرفته بود آگاهی پیدا کنم پس از چندی توقف در بختیاری و کنجکاوی بر من مسلم شد که نه فقط امیرمفخم با مستبدین طهران و یاغیان آذربایجان سروسردارد بلکه با رؤسای ایلات وطوایف جنوب و غرب ایران هم رابطه مخفی پیدا کرده و نمایندگانی برای ملاقات آنها فرستاده است .

پس از چندی امیر مفخم به بهانه رفتن قشلاق بخوزستان رفت و منهم بدون آنکه متوجه بشود چون سایه در هرقدم با او همراه بودم بخوزستان رفتم و چند نفر ازخانزاده‌های بختیاریرا که شیفته مشروطیت شده بودند وازمشروطه‌خواه بودن بخود میبالیدند ومورد اعتماد امیرمفخم بودندبخود جلب کردم وآنهارا مأمورومراقب اعمال امیر مفخم نمودم در نتیجه معلوم شد پس ازآمد وشد ها ومکاتباتیکه میان شیخ خزعل و امیر مفحم رد و بدل میشود مقرر میگردد که برای عقدقرارداد محرمانه درخوزستان با یکدیگر ملاقات کنندوسفر امیرمفخم بخوزستان بهمین منظور بوده در نتیجه کاوش بسیار وبدست آوردن نامه هائیکه میان شیخ خزعل و امیرمفخم وسایررؤسای ایلات جنوب وغرب رد و بدل شده بود ودستگیر کردن چند نفراز جاسوسان طرفین مسلم شدکه از دیرزمانی میان امیرمفخم وشیخ خزعل وصولت‌الدوله رئیس‌ایل‌قشقائی ووالی پشت‌کوه وچند نفررؤسای کهگیلویه صحبت ازعقد اتحاد واتفاق برای باز گردانیدن محمدعلیشاه بایران و تشکیل چند ستون قشون ازایلات و عشایرجنوب وغرب برای حمله بطهران و از میان برداشتن حکومت ملی و مشروطیت در میان بوده و اینطور تصمیم گرفته شد که پس از آنکه شیخ خزعل و امیر مفخم معاهده را امضا کردند برای سایرین

بفرستند تا آنها هم امضا کنند بطوریکه نگارندهٔ این تاریخ تحقیق کردم و یادداشتهای سردار ظفر بختیاری هم مؤید نظر نگارنده است پس از آنکه معاهده نامه یا قـرارداد مذکور را امیرمفخم و شیخ خزعل ووالی پشت کوه و چند نفر از خوانین کهکیلویه امضا میکنند بتوسط دو نفر از خوانین بختیاری بنـام حسینعلی خان و شاکر خان ورئیس التجار نماینده شیخ خزعل برای امضا نزد صولت الدوله میفرستند ولی صولت الدوله ازامضا امتناع میکند ومیگوید با اینکه سرداراسعد سردشمنی بامن دارد ومیخواهد من وخانواده ام را بدست خانوادهٔ قوام الملك نابود کند ولی من ازاول طلوع مشروطیت طرفدارمشروطه بوده ام وبعدازاین هم خواهم بودوعملی برخلاف مشروطه نخواهم کرد.

سران توطئه وعصیان تصمیم گرفته بودند که همینکه فصل بهار آغاز شد شروع بعملیات جنگی کنندوقشونی را کهز بریده تهیه دیده بودندروانه طهران سازندولی وقایع وحوادثیکه پیش آمد بآنها اجازه وفرصت نداد آرزوی خود را اجرا نمایند وفتوحات درخشان قشون ملی درآذربایجان و فرار رحیم خان بروسیه و دستگیرشدن درحدود صد و پنجاه نفر از خوانین ورؤسای ایلات طرفدار محمدعلیشاه وعقیم ماندن نقشه روسها نقشه آنها را نقش برآب کرد و امیرمفخم مأیوس وکله خورده بخانه خود بازگشت.

مسافرت ستارخان و باقرخان از تبریز بطهران

اززمانیکه قشون روس وارد تبریز شد و درآن سامان استیلا پیدا کرد قنسول روس صاحبمنصبان روسی وایرانیهای مستمد که تحت حمایت روسها قرار گرفته بودند خوانین و رؤساء ایلات که با روسها هم داستان بودند تمام سعی و کوشش خود را بکار میبردند که چراغ آزادی را که در تبریز بدست ستارخان و گروهی ازآزادیخواهان آن دیار روشن شده بود خاموش کـنند و آن کانون مشروطیت و آزادی را از میان ببرند واز کسانیکه درراه آزادی علیرغم سیاست روس مجاهدت کرده بودند انتقام بکشند و مجاهدین و سردسته های آنها را مخصوصاً مجاهدین قفقازی را تار و مار نمایند وکلیه آثار مشروطه وآزادی را ازمیان ببرند وچون ستارخان بزرگترین مظهر قدرت ملی وقیام آزادی بود تمام فشار روسها باو متوجه بود وبا کلیه وسائل ممکنه آن مرد فداکار

و نامی را میخواستند از میان بردارند تا بتوانند بدون مانع در آذربایجان حکومت خودمختاری ورژیم استبداد تزاری‌را ایجاد نمایند بطوریکه درصفحات پیش نگاشتم ستارخان مجبور شد برای چندی به قنسولگری عثمانی پناه ببرد و خود را از دسترس روسها در امان سازد.

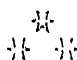
پس‌ازمراجعت ستارخان از اردبیل باآنکه ازمداخله درامور خودداری میکرد و در حقیقت انزوا پیش گرفته بود روسها ازنفوذ معنوی او درمیان ملت واحترامیکه مردم نسبت‌باو داشتند نگران‌بودند وبرای‌دور کردن‌او ازآذربایجان دست بمانورهای سیاسی زدند و سفیر روس مقیم طهران از طرف دولت متبوع خود بدولت ایران فشار میآورد که برای حسن رابطه میان دولتین وامنیت‌آذربایجان باید ستارخان وباقرخان را بطهران احضار کنند.

بطوریکه وزیر خارجه وقت حکایت میکرد روسها چند یادداشت سخت دراین موضوع بوزارت خارجه ایران دادند که دولت صلاح ندانست علنی شود و درجراید و مجلس منعکس گردد علت‌هم اینست که دولت نوبنیاد مشروطه کمال ملاحظه ورعایت را برای راضی‌نگاهداشتن روسها میکرد وباآنکه بهتربگوئیم دولت ازروسها میترسید و از آینده اوضاع بغایت نگران بود مخبرالسلطنه والی آذربایجان هم ازفشار روسها بی نصیب نبود و پی در پی قنسول روس و رئیس قشون تبعید سرداران ملی را از او میخواستند دولت‌هم بوسیله تلگرافات‌رمز مخبرالسلطنه‌را ازفشار روسها مطلع میکرد و ازاو چارهٔ کاررا که درآن‌زمان بسی‌مشکل بود میخواست زیرا محبوبیت ومعروفیت ستارخان درایران و در کشورهای‌آزاد جهان مخصوصاً درحوزه علمیه نجف بدرجه‌ئی بود که هضم‌کلمهٔ تبعید و یا احضار ستارخان از طرف دولت برای ملت ایران غیرممکن و مخاطرات زیادی در بر داشت.

مخبرالسلطنه مصلحت دید که محرمانه با اعضاء انجمن ایالتی مطلب را درمیان بگذارد و از فشاریکه روسها بدولت وارد میآوردند آنها را مطلع نماید و خاطرنشان کند که اگر روسها از طرف دولت ایران مأیوس بشوند ممکن‌است قشون روس بدون

ملاحظه و پروا سرداران را دستگیر و بمحل غیر مناسبی تبعید نماید و در صورتیکه ستارخان ومجاهدینیکه اطرافش هستند مقاومت کنند کار بجنگ و زدوخورد بکشد و در نتیجه جان ستارخان بخطر بیفتد و بدبختیهائیکه پیش‌بینی او ممکن نبود برای دولت نوبنیاد مشروطه و مردم تبریز پیش بیاید اعضاء انجمن که مردان عاقل و مجربی بودند صلاح دانستند موضوع را با خود ستارخان در میان بگذارند و او را از ماوقع آگاه کنند.

درمرحلهٔ‌اول گفتگو ستارخان‌خیال میکرد که‌این‌دسته گلی‌است که مخبرالسلطنه به آب داده و مخبرالسلطنه‌است که برای در دست داشتن کلیه اقتدارات میخواهد اورا از تبریز دور کند ولی پس از آنکه باتفاق چند نفر از اعضاءِ انجمن با مخبرالسلطنه ملاقات کرد و ازحقایق امراطلاع پیدا کرد متوجه شد که موضوع مهمتر ازاینست که تصور کرده وچاره‌ئی‌جز تسلیم‌درمقابل حوادث نیست وباید خواهی‌نخواهی کاری‌نکرد که بهانه بدست روسها بیفتد و مشکلاتی برای مملکت و مشروطه پیش بیاید این بود که پس ازمشورت با زعمای ملت تبریز تصمیم بمسافرت بطهران راگرفت وآماده‌بودن خودرا برای حرکت به‌مخبرالسلطنه‌اطلاع‌داد ودرتهیه وسائل سفریکه متأسفانه دیگر بازگشت نداشت گردید.



روز بیست وهشتم اسفند برای حرکت ستارخان و باقرخان بطرف طهران در نظرگرفته شد آنروزباآنکه مردم تبریز میدانستند سردار ملی وسالارملی بمیل خود تبریزرا ترك نمیکنند ودرحقیقت ازشهریکه یازده ماه با آن جوانمردی و رشادت در مقابل قدرت استبداد ایستادگی نموده‌ودرنتیجه دوباره مشروطیت درایران برقرارشد تبعید شده‌اند وروسها مایل نیستند مردم احساساتی درموقع حرکت‌آنان ازشهر نشان بدهند تمام مردم تبریزدست‌از کسب و کار کشیدند وبازارها ودکاکین‌را تعطیل کردند ودرخیابانهائیکه‌بجادهٔ طهران منتهی‌میشد اجتماع نمودند وباحال تأثروتأسف غیرقابل وصف در میان طوفان احساسات و فریاد زنده باد سرداران ملی پاینده باد مشروطیت

آنانرا بدرقه نمودند.

بنابدستور سردار بهادرویفرم که هنوزدرتبریزبودند کلیه افراد اردوی ملی در دو طرف معبرد و سرداران ملی با نظم وترتیب بی‌سابقه قرار گرفته بودند و در موقعیکه کالسکه مسافرین درمیان هزار ها نفرمعاریف شهر وبرگزیدگان ملت و سردار بهادر ویفرم حرکت کرد درحالیکه چنددسته موزیك سرودملی‌را مینواخت بسرداران سلام نظامی دادند صد نفرسوار ازشجاعترین ومعروفترین مجاهدین تبریزدرحالیکه تفنگ دردست داشتندو کالسکه‌رااحاطه کرده بودندباسرداروسالارملی رهسپارطهران گشتند.

درهمهٔ شهرها وقصبات میان تبریزوطهران ازطرف مردم استقبال و مشایعت بی نظیری ازآنها بعمل‌آمد مخصوصاً مردم زنجان مهمانان گرامی را تا چندفرسخی‌شهر استقبال کردند وچند روزآنها را درشهر نگاهداشتندومهمانیها وپذیرائیهای شایانی‌از آنان نمودند عده‌ئی ازنمایندگان‌مجلس‌شورای‌ملی ومعاریف مشروطه‌خواهان ازتهران بقزوین آمده منتظرورود ستارخان وباقرخان بودند.

با آنکه شهر قزوین درحقیقت ازطرف قشون روس اشغال شده بود مردم برای استقبال سردارملی وسالارملی شتافتند و قدوم‌آنها راگرامی داشتند و شهررا باحترام آنان چراغانی نمودند.

ورود به‌طهران

سردارظفر درتاریخ بختیاری‌مینویسد استقبالیکه مردم طهران از ستارخان و باقرخان کردند تااین زمان ازهیچ‌پادشاهی چنین استقبالی نشده بود درآنروز راه‌میان کرج وطهران مثل یکی از خیابانهای پرجمعیت شهر شده بود آنچه وسائل نقلیه از کالسکه، درشگه، اسب، قاطردرطهران بود مورد استفاده مستقبلین‌قرارگرفته بود ستار خان وباقرخان درحالیکه دریك کالسکه سرگشاده جای‌گرفته بودند و صدها درشکه وکالسکه و صدها سوار از عقب کالسکه آنها روان بود درهرقدم بجمعی از مستقبلین برمیخوردند ومجبور بودند دقیقه‌ئی توقف کنند و روبوسی و احوالپرسی نمایند.

مهرآباد که درآن زمان متعلق به‌معیرالممالك و دارای باغ وسیع ومجللی‌شبیه

بباغ لوکسامبورك پاریس بود برای پذیرائی‌سردارملی وسالار ملی‌آماده کرده چندین دستگاه پوش بزرگ وچادر دولتی دراطراف باغ برپا کرده وصدها میز مملو ازشیرینی ومیوه در وسط آنها جای داده بودند وصدها پیشخدمت وآبداربدادن چای وشربت و شیرینی بمردم اشتغال داشتند وهزارها نفراهالی طهران‌ازهرطبقه انتظارورود مسافرین را داشتند.

قبل ازظهرمسافرین درمیان طوفان احساسات وارد باغ مهرآباد شدند و چند ساعت برای صرف نهارورفع خستگی توقف کردند و سپس در میان هزارها مستقبلین بطرف طهران رهسپار گشتند.

شاه وهیئت دولت درعمارت گلستان انتظارورودآنان را داشتند پس ازآنکه با تجلیل واحترام ازطرف دولت پذیرائی شدند باتفاق سپهداروسرداراسعد وسایر وزراء بحضورشاه ونایب‌السلطنه شرفیاب شدند.

سپس باهمان کوکبه وجلال بطرف خانه صاحب اختیارکه درآن‌زمان‌مجلل‌ترین خانهای طهران بود و برای پذیرائی‌آنان آماده کرده بودند روانه شدند.

متجاوزازصدنفرازعلما وشیوخ ملیون درطالاربزرگ آئینه ازسرداران پذیرائی کردند و ورودآنها را تبریك گفتند سپس اشرف‌الواعظین که یکی از وعاظ مشروطه خواه بود بپا برخاست وقصیده غرائی که متأسفانه بیش‌ازچند بیت‌آن درخاطرم نمانده وبیادآنروزدراینجا نقل میکنم درمیان تحسین وتمجید حضارخواند:

ای‌شهیدان وطن‌خیزبدوقت‌خواب نیست	دورهٔ ظلم و جفا و جور و استبداد نیست
ای‌جمال‌غرقه‌درخون‌شادبادت جسم وجان	ای‌ملك ازخون‌توابران‌شده رشك‌جنان
ای سرافبلا زصورت بین قیامت شد عیان	جاکجی خیزبد بس شادی کنان
حضرت ستارچون سام نریمان‌آمده است	شکر جای کفر استبداد ایمان‌آمده است
آتش نمرود استبداد ابراهیم سوخت	این عجبتر دربهایش افسر دیهیم سوخت
حلق‌مظلومان یقین جلاد رادژخیم‌سوخت	بلکه‌ظلم‌آن ستمگر جان‌باك‌اقلیم‌سوخت

پس ازچند روزپارك اتابك‌را که فعلا سفارت روس است برای مسکن دائمی

سردارملی وسالارملی ومجاهدینیکه همراه آنان بودند معین کردند و مهمانها از خانه صاحب اختیاربآن کاخ مجلل وبزرگ منتقل شدند وازطرف دولت با عزت واحترام از آنها پذیرائی بعمل میآمد .

حرکت اردوی اعزامی آذربایجان بطهران

روز بیست ودوم فروردین مردم تبریزبپاس فتوحات وخدمات قشون اعزامی در میدان مشق مجلس جشن وسروری برپا کردند وبرای سردار بهادر ویفرم خان و والی واعضای انجمن جایگاه مخصوصی آراستند شاگردان مدارس وکلیه طبقات مردم در آن مجلس جشن وسرورشرکت کردند و پس از پذیرائی وایراد خطابه‌ها قشون اعزامی با نظم وترتیب وصفوف منظم رژه رفتند وسرداربهادرویفرم ازمردم تبریزخداحافظی کرده بطرف اردبیل رهسپارشدند .

چون از فتوحاتیکه نصیب اردوی ملی دراردبیل وخلخال شد بطور اختصار در صفحات پیش گذارش دادم باین فصل خاتمه میدهم و درپایان آنچه گفته شد متذکر میشوم موفقیت وکامیابی که نصیب دولت مشروطه دراین سفرجنگی شد نه فقط مردم آذربایجان برای مدتی ازشرغارتگران خلاصی یافتند بلکه تأثیرآن فتوحات موقعیت دولت مشروطه را درسرتاسرایران محکم نمود و خیالات سرکشانرا نقش بر آب کرد عده‌ئی ازخوانین و گردنکشان متمرد که بدست قشون دولتی اسیرشده بودنددراردبیل محبوس گشتند ودرحدود هفتاد نفرازمعاریف آنها تحت‌الحفظ ازراه آستارا روانهٔ طهران شدند ودرطهران محبوس گشتند .

نظر بوقایع وحوادثیکه بعداًروی میدهدناچارازذکراین نکته هستم که‌موقعیت بختیاریها که ریاست آنها را سرداربهادرعهده‌داربود و مجاهدین که درتحت فرماندهی یفرم بودند سبب شد که یك روح اعتماد وهمکاری میان این دوقوه بوجود بیاید و کفهٔ ترازوی این دسته را درسیاست پایتخت سنگین‌تر کند .

از نظر حق شناسی نا گفته نمیگذارم که در این اردو کشی و جنگها حاجی علیرضا خان گروسی با چهار صد نفر سوار شرکت داشت و در فیروزیکه نصیب دولت

مشروطه شد حق بسزائی دارد .



درهمین ایام وقایع دیگری روی داد که گرچه ناچیز بنظر میرسد ولی چون تأثیر بسیار درپیش آمدهای آینده دارد ناگزیرازذکرآنها هستم .

اول شاهزاده بهمن میرزا که در قشون روس سمت صاحبمنصبی داشت جمعی اشرار را گرد خود جمع کرد و با دستیاری یکی از متنفذین زنجان غفلتاً بآن شهر وارد شد و بطرفداری از محمد علیشاه بنای قتل و غارت را گذارد میرزا صالح خان وزیر اکرم حاکم شهرکه ازآزادیخواهان بود با اینکه قوهٔئی دراختیار خود نداشت بدستیاری وکمك مردم شهر با مهاجمین جنگید و پس از هفده روز زد وخورد آنها را ازخاك زنجان بیرون راند .

دوم یکی از سربازان روس از اردوگاه گریخته و در خانه مرحوم ثقة الاسلام پناهنده شده بود مردم میگفتند این مرد روسی میخواسته مسلمان بشود بهرحال در نتیجه یك هنگ قشون روس خانه مرحوم ثقةالاسلام را محاصره نموده و مانع دخول و خروج افراد خانواده شد میگویند حتی راه آب و نان را هم بآنها بستند عاقبت مخبرالسلطنه قنسول روس ورئیس قشون را ملاقات نمود وبهرزبانی بود آنهارامتقاعد کرد که دست ازمحاصرهٔ خانه ثقةالاسلام بردارند .

سوم روز ۳ خرداد میان پاسبانان و یك نفر ارمنی تبعه روس نزاع میشود پاسبانان ارمنی مذکور را که عمل خلاف مرتکب شده بود جلب وحبس میکنند بمحض رسیدن خبر بفرماندهی قشون روس یك گروهان بطرف کلانتری که ارمنی مذکوردرآن حبس بودروانه میشوند وپس ازمحاصره محل کلیه افرادپلیس ازصاحبمنصب و تا بین را خلع سلاح میکنند و آنها را با خواری و ذلت در میان گرفته باردوگاه میبرند با اینکه مردم از رفتار روسها بسیار خشمگین بودند و علناً اظهار تنفر و عدم رضایت میکردند و تلگرافاتی هم بنمایندگان مجلس مخابره نمودند مخبرالسلطنه واعضاءِ انجمن مردم‌را بصبر و شکیبائی دعوت میکردند و میگفتند نباید بهانه بدست

روسها داد زیرا آنها مخصوصاً مرتکب این اعمال میشوند که سر و صدا میان مردم برخیزد و کشمکش پیش بیاید تا مقصود نهائی خود را که تسلط مطلق بر آذربایجان است عملی نمایند مردم بدبخت هم چاره ئی جز سوختن و ساختن نداشتند ظلم میکشیدند و تحمل میکردند .



فصل صدویکم

کشمکش و اختلاف میان مشروطه خواهان

بطوریکه صفحات تاریخ نشان میدهد درمیان اقوام و ملل جهان حوادثی روی میدهد ووقایعی پیش میآید متحدالشکل وشبیه بیکدیگر که گوئی همهٔ آنها رادریك قالب ریخته اند یاآنکه از هم تقلید کرده اند بهمین جهت این گونه وقایع شبیه بهم بصورت یك اصل کلی درآمده وگفته میشود تاریخ جزمکررات چیزدیگری نیستدر تمام‌انقلابات درراه‌وصول به‌آزادی و نهضتهای‌سیاسی واجتماعی که بامجاهدت‌وفداکاری جمعی افراد هم فکر و هم عقیده بوجود می آید پس از موفقیت و کامیابی میان همان کسانیکه بااتحاد واتفاق دست بدست هم داده وآن انقلاب ویانهضت را بپایان رسانیده‌اند اختلاف پیدامیشود وگاهی آن اختلاف بحدی‌شدید ودامنه‌دارمیشود که کاربزدوخورد و خونریزی میکشد و یك دسته دسته دیگررا که دیروز برادرانه باهم برای موفقیت در نهضت مقدس فداکاری میکردند از میان بر میدارد اگر بخواهم علل و موجبات این اصل کلی و یا بهتر بگویم فلسفه آنرا بیان کنم باید کتابی تألیف کنم و یا لااقل صفحاتی چند براین تاریخ بیفزایم ولی بواسطه نبودن فرصت بطور اختصار بذکرچند علت اساسی قناعت میکنم .

اول چیزیکه پس‌از انقلاب عرض وجود میکند اختلاف عقیده وسلیقه میان رهبران انقلاب است جماعتی بر این عقیده میشوند که باهمان نیروی انقلاب وعناصریکه موجد انقلاب شدند وفتح وفیروزی را بدست آورده اند باید بدون اندیشه وپروا پیش رفت وموانع را باشدت وسختی‌ازمیان برداشت وهمهٔ آرزوهارا جامه عمل‌پوشانیدوکار را ناتمام نگذارد وبآخررسانید جماعت دیگربراین عقیده اند که انقلاب برای‌برداشتن موانعی است که جلوراه ترقی وتکامل را گرفته وپس‌از برداشتن موانع بوسیله انقلاب

باید بهدایت عقل ومصلحت ودر نظر گرفتن اوضاع روز واستعداد مردم باملایمت‌پیش رفت وازتندی وشدت عمل اجتناب نمود.

جماعتی براین عقیده‌اند که باهمان اسباب وآلات ویا بهتر بگوئیم بدست همان اشخاصیکه موجب و سبب انقلاب بودند و بافداکاری وجانبازی اساس بیدادگری را ویران کردند باید بنیان کاخ سعادت ملك وملت را نهاد واز شرکت دادن عناصر ضد انقلاب در ساختمان نوین باید اجتناب کرد.

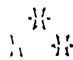
جماعتی براین عقیده اند که کسانیکه عامل خرابی وویرانی دستگاهی بوده‌اند قادربه‌آبادی‌دستگاه نوینی نیستند ومردمانیکه انقلاب را بوجودآورده‌اند وباموفقیت خاتمه داده اند پس‌از خاتمه انقلاب باید جای خودرا باشخاصیکه قادربساختمان بنای نوهستند بدهند و کنار بروند.

طبعاً این منطق بمزاج کسانیکه با فداکاری انقلاب را بپایان رسانیده اند و آرزوها درسردارند سازگارنیست وهیچوقت حاضر نمیشوند که با رضایت خاطروبدون مقاومت میدانی را که فتح کرده‌اند بدست جماعت دیگر بسپارند و پی کار خود بروند وهمین اختلاف عقیده وسلیقه موجب تفرقه وجدائی رهبران انقلاب میشود.

علت مهم دیگر که موجب اختلاف و کشمکش میان زعما و پیشوایان انقلاب میشود اینست که بسیاری ازافرادیکه در سایهٔ یك انقلاب ملی موقعیت و مقامی پیدا کرده اند ودرپرتو نورآزادی‌ارتقاء یافته‌اندوحتی‌مرد تاریخی شده اند بواسطه‌نداشتن قوهٔ تفکر وتحقیق خیال میکنند که لیاقت وشایستگی و فداکاری آنها سبب کسب شهرت ومحبوبیت آنها درجامعه شده وآنهارا بمقام سرداری ویاپیشوائی رسانیده‌وباین حقیقت پی‌نبرده اند که‌مقامیکه بدست‌آورده اند بواسطه اهمیت اصولی بوده که‌از آن پیروی میکردند ومرامی بوده که در راه آن فداکاری نموده‌اند چنانچه همین اشخاص که درراه آزادی یك ملت از قید عبودیت قیام کردند وبافداکاری شاهد مقصود را در آغوش گرفتند ومردتاریخی‌وملی‌شدند وشهرت‌جهانی پیدا کردندهرگاه همین فداکاری و مجاهدت را در راه یك مقصود و منظور بی‌اهمیت مینمودند کوچکترین موقعیت و

معروفیت جهانی واجتماعی پیدا نمیکردند اینست که اشخاصیکه درنتیجه نادانی پس ازانقلاب موضوع مرام واصول‌را نادیده گرفته اند وخودرا ازعلتیکه سبب بزرگی آنها شد دورنگاهداشته‌اند بمخالفت شدید کسانیکه معتقد باصول هستند واشخاص رابرای عقایدشان محترم میشمارند برخورده از میان میروند ونام نیکی که با فداکاری بدست آورده اند ازدست‌میدهند وهر گاه طبقه‌ئیکه تغییراوضاع‌را مولود شخیصت خوددانسته بردسته دیگر غلبه کند اصول وآزادی که برای تحصیل آن آنهمه فداکاری شده از میان میرود واوضاع بصورت اول برمیگردد.

یکی دیگر ازعلل تولید اختلاف میان موجدین انقلاب اینست که طبقاتیکه درانقلاب شکست خورده وازمیدان بدر رفته اند برای تجدید موقعیت و حیات سیاسی خود تاکتیك‌را عوض کرده‌لباس انقلابی دربر نموده ودرمیان سران ملیون تخم‌اختلاف ونفاق کاشته ودودستگی بوجود میآورند وآن دودسته را بمخالفت بایکدیگر تشجیع وتحریص میکنند وبمبارزه وامیدارند ودر نتیجه نه فقط موقعیت ازدست رفته خودرا باز میابند بلکه‌انتقام خودرا از کسانی که‌آنهارا مغلوب کرده وبزانودرآورده وقدرت ونفوذشانرا ازمیان برده میگیرند شك نیست که این طبقه بیشتر درانقلابیونیکه حس جاه طلبیشان بیشتر و اعتقادشان باصول و عقاید کمتر است زودتر نفوذ پیدا میکنند و بدون آنکه آنها متوجه راه خطرناکی که‌در پیش گرفته اند بشوند آلت اجرای مقاصد کهنه پرستانه این جماعت میگردند وآنچه‌را که باخونریزی و فداکاری بدست آورده اند برایگان ازدست میدهند.



باکمال تأسف مشروطیت نوبنیاد ایران از خطریکه در بالا گفته شد نتوانست برکنار بماند و از اختلاف و نفاق که بزرگترین دشمن آزادی و موجب پراکندگی حکومت‌ملی‌است دوری‌جوید ودیری نگذشت که دودستگی و کشمکش‌میان زعمای مشروطه و رهبران ملت و سرداران ملی آغاز گردید وکار بهرج و مرج و خونریزی کشید و صدمات جبران ناپذیری بر پیکر مشروطیت واردآمد که هنوز هم جراحات

آن التیام نیافته و آثار آن دیده میشود .

چون از نظر تاریخ اختلافاتیکه میان مشروطه خواهان بروز کرد تأثیرات عمیق درتقدیرات ملك وملت داشت درخوراینست که مورد مطالعه دقیق قرار گیرد ودرعلل وموجبات آن بحث شودو نتایج سوئیکه از آن عایدحکومت نوبنیادملی شدروشن گردد.



تخم اختلاف میان مشروطه‌خواهان در دورهٔ اول مشروطیت و یا باصطلاح در مشروطه صغیر کاشته شد و دردورهٔ مهاجرت ریشه دوانید وپس ازفتح طهران سرازخاك بیرون آورد و بقول معروف آفتابی شد .

در اواسط مشروطه اول بطوریکه در مجلدات سابق این تاریخ نوشته شد میان مشروطه خواهان تندرو وانقلابی ومشروطه خواهان محافظه کارواعتدالی‌برای استقرار و برقراری مشروطیت ومستحکم کردن مبانی‌آزادی وخط مشی انقلاب ملی اختلاف بود انقلابیون عقیده داشتند که جزباآهن وآتش وجنگ ومقاومت محال است‌آزادی را حفظ کرد وحکومت مشروطه را پایداروبستقر نمود وشاه ستمگر را بزانو درآورد محافظه کار ها معتقد بودند که همانطوریکه بدون جنگ و خونریزی با مظلومیت و مقاومت منفی و تحصن مشروطه بدست آمد باهمان وسائل مسالمت‌آمیز بدون جنگ وخونریزی میتوان مشروطیت را حفظ وازگزند بدخواهان محفوظ داشت وبا ملایمت واندرزونصیحت باشاه کنارآمد این اختلاف راکه بعقیدهٔ نگارنده یك اختلاف عقیده و سلیقه و از روحیات و سلسله اعصاب اشخاص سرچشمه گرفته بود نه فقط درخور ملامت نیست بلکه بایداینگونه اختلافات نظری وعقیده‌ئی‌را بقول فرانسویها اختلاف پاك نام نهاد ولی باکمال تأسف همین اختلاف پاك وعقیده بزرگترین بدبختی را برای کشور و مردم بوجود آورد و سبب ازمیان رفتن مشروطه وآنهمه خونریزی شد زیرا درنتیجهٔ این‌اختلاف مشروطه‌خواهان نه‌رویهٔ مسالمت‌آمیزپیش گرفتند ونه‌راه جنگ ومقاومت را تعقیب کردند قسمتی‌ازقوای ملی را متفرق کردند وعده‌ئی را نگاهداشته و بجنگی دست زدند که شکست‌آن مسلم وغیرقابل تردید بود درصورتیکه اگریکی

از دو عقیده را تعقیب میکردند بعبارت دیگر یا همکی راه صلح و مسالمت را پیش میگرفتند و یا متفقاً مقاومت میکردند ومردم را بجنگ تحریص وتشویق میکردند شاید به نتیجه میرسیدند .

پس از انهدام مشروطیت جماعتیکه بخارج ایران مهاجرت کرده بودند چنانچه شیوۀ همۀ مردمان شکست خورده است گناه شکست را بگردن دسته دیگر میانداختند و آنها را سبب ازمیان رفتن مشروطه میخواندند محافظه کاران و یا محتاطین میگفتند که کشتن اتابك وبمبیکه ازطرف تندروها بکالسکه محمدعلیشاه انداخته شدو فحاشیهائیکه علناً در مجامع میکردند سبب دشمنی محمد علیشاه با مشروطه شد و آنرا بتوپ بستن مجلس وادار کرد .

تندرو ها در مقابل عقیده داشتند که بیحالی و محافظه کاری محتاطین و اقدام خائنانه ئیکه در متفرق کردن سربازان ملی و مدافعین آزادی نمودند و جبن و ترس و بز دلیکه از خودنشان دادند و سازشیکه بعضی ازبر گزیدگان آنها با درباراستبداد کردند محمد علیشاه را تشجیع و موفق بخرابکردن مجلس و انهدام مشروطیت نمود .

این اختلافات در آنزمان از دایرۀ انتقاد و خورده گیری تجاوز نمیکرد و اثری برآن مترتب نشد وعموم مشروطه‌خواهان متفقاً دریك‌جبهه بااستبداد مبارزه میکردند و در اصل زنده کردن مشروطیت و اجرای قانون اساسی با هم متفق بودند .

پس از فتح طهران

بس از فتح طهران وتشکیل حکومت جدید دیری نگذشت که گیاه زهرآلود اختلاف و نفاق از خاك سر بدرآورد و کسمکش علنی و آفتابی شد وروز بروز شدید کرد تا به تروروخونریزی سران احراروجنگ پارك منتهی شد و درهمان ایام حزبی بنام انقلابی وحزب دیگربنام اعتدالی که از اختلاف میان مشروطه خواهان سرچشمه میگرفت بوجود آمد .

پیش‌ازاینکه وارد دروقایع‌وحوادث زائیده شده ازاختلاف‌میان‌مشروطه‌خواهان بشوم اجازه میخواهم یکی از مهمترین حقایق را که دیگران یا ازدرك آن عاجزبود

و یا نخواسته اند آشکار کنند بنویسم و از روی یکی ازرموز دقیق وباریك اختلافات پرده بردارم و عقیده‌ئیکه هردودسته زعمای مشروطیت و سرداران ملت در مغز خود داشتند ولی ازاظهارآن خود داری میکردند ویاجرئت اظهارآنرا نداشتند ویامصلحت خود را در اظهارآن نمیدانستند ولی رفتار و اعمال و حرکات و وجنات و کنایات و اشارات آنها دلیلی‌واضح وروشن برآن عقیدهٔ قلبی وتمنای باطنی آنها بود روشن نمایم.

***

زعما و سر جنبانان مشروطه اول یا بهتر بگویم کسانیکه نهضت مشروطیت را بوجود آوردند در باطن باین عقیده بودند که آنها موجد و مولد و پدر مشروطیت‌اند ومشروطیت ملك طلق آنها است و دیگری را بآن حقی نیست وجماعتیکه برای اعادهٔ مشروطه اقدام کردند ودوباره مشروطه‌را احیا کردند درحقیقت حقی را که محمدعلیشاه غصب‌کرده بود ازاو گرفتند حقاً وانصافاً بایدآن حق را بصاحبان اصلی‌آن برگردانند و در مقابل پاداشی هم بگیرند و پی‌کارخود بروند وآنها مشروطیت را اداره کنند ویا بهتر گفته شود زمامدار حکومت مشروطه گردند.

جماعتیکه پس از انهدام مشروطه در مقابل استبداد قیام کردند و پس ازیکسال و اندی فداکاری و جانبازی شاه بیدادگر را ازروی‌تخت سلطنت پائین‌کشیدند ورژیم مشروطیت را مجدداً درایران برقرارکردندبخلاف دستهٔ اول عقیده‌قلبی وفکرباطنیشان که از اظهار آن خودداری میکردند ولی عملشان آن حقیقت را روشن میساخت که مشروطه اول از میان رفت و مرحوم شد وما با مجاهدت وآهن وآتش مشروطه جدید رادرایران بوجود آوردیم‌وحامی وحافظ‌آن هستیم ونگاهداری او را برعهده‌گرفته‌ایم و حقاً باید زمامدار حکومت مشروطه که خود آنرا بدست آورده‌ایم باشیم.

***

بعللیکه نوشتم همینکه در هیئت مدیره زمزمه زمامداری سپهدار وسردار اسعد بلندشد جمعی ازمعاریف مشروطه خواهان براین عقیده بودند که مصلحت دراینست که سرداران ملی ازقبول مسئولیت خودداری کنند وخود را آلوده باموراجرائی ننمایند

از دو عقیده را تعقیب میکردند بعبارت دیگر یا همکی راه صلح و مسالمت را پیش میگرفتند و یا متفقاً مقاومت میکردند ومردم را بجنگ تحریص وتشویق میکردند شاید به نتیجه میرسیدند .

پس از انهدام مشروطیت جماعتیکه بخارج ایران مهاجرت کرده بودند چنانچه شیوهٔ همهٔ مردمان شکست خورده است گناه شکست را بگردن دسته دیگر میانداختند و آنها را سبب ازمیان رفتن مشروطه میخواندند محافظه کاران و یا محتاطین میگفتند که کشتن اتابك وبمبیکه ازطرف تندروها بکالسکه محمدعلیشاه انداخته شدو فحاشیهائیکه علناً در مجامع میکردند سبب دشمنی محمد علیشاه با مشروطه شد و آنرا بتوپ بستن مجلس وادار کرد .

تندرو ها در مقابل عقیده داشتند که بیحالی و محافظه کاری محتاطین و اقدام خائنانه ئیکه در متفرق کردن سربازان ملی و مدافعین آزادی نمودند و جبن و ترس و بز دلیکه از خودنشان دادند و سازشیکه بعضی ازبر کزید کان آنها با درباراستبداد کردند محمد علیشاه را تشجیع و موفق بخرابکردن مجلس و انهدام مشروطیت نمود .

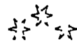
این اختلافات در آنزمان از دابرهٔ انتقاد و خورده گیری تجاوز نمیکرد و اثری برآن مترتب نشد وعموم مشروطه‌خواهان متفقاً دریك‌جبهه بااستبداد مبارزه میکردند و در اصل زنده کردن مشروطیت و اجرای قانون اساسی با هم متفق بودند .

پس از فتح طهران

بس از فتح طهران وتشکیل حکومت جدید دیری نگذشت که گیاه زهرآلود اختلاف و نفاق از خاك سر بدرآورد و کشمکش علنی و آفتابی شد وروز بروز شدت کرد تا به تروروخونریزی سران احراروجنگ پارك منتهی شد ودرهمان ایام حزبی بنام انقلابی وحزب دیگربنام اعتدالی که از اختلاف میان مشروطه‌خواهان سرچشمه میگرفت بوجود آمد .

پیش‌ازاینکه وارد دروقایع‌وحوادث زائیده شده ازاختلاف‌میان‌مشروطه‌خواهان بشوم اجازه میخواهم یکی از مهمترین حقایق را که دیگران یا ازدرك آن عاجزبوده

و یا نخواسته اند آشکار کنند بنویسم و از روی یکی ازرموز دقیق وباریك اختلافات پرده بردارم و عقیده‌ئیکه هردودسته زعمای مشروطیت و سرداران ملت در مغز خود داشتند ولی ازاظهار آن خود داری میکردند ویاجرئت اظهارآنرا نداشتند ویامصلحت خود را در اظهار آن نمیدانستند ولی رفتار و اعمال و حرکات و وجنات و کنایات و اشارات آنها دلیلی‌واضح وروشن بر آن عقیدهٔ قلبی وتمنای باطنی آنها بود روشن‌نمایم.



زعما و سر جنبانان مشروطه اول یا بهتر بگویم کسانیکه نهضت مشروطیت را بوجود آوردند در باطن باین عقیده بودند که آنها موجد و مولد و پدر مشروطیت‌اند ومشروطیت ملك طلق آنها است و دیگری را بآن حقی نیست وجماعتیکه برای اعادهٔ مشروطه اقدام کردند ودوباره مشروطه را احیا کردند درحقیقت حقی را که محمدعلیشاه غصب‌کرده بود ازاو گرفتند حقاً وانصافاً بایدآن حق را بصاحبان اصلی‌آن برگردانند و در مقابل پاداشی هم بگیرند و پی کارخود بروند وآنها مشروطیت را اداره کنند ویا بهترگفته شود زمامدار حکومت مشروطه گردند.

جماعتیکه پس از انهدام مشروطه در مقابل استبداد قیام کردند و پس ازیکسال و اندی فداکاری و جانبازی شاه بیدادگر را ازروی‌تخت سلطنت پائین‌کشیدند ورژیم مشروطیت را مجدداً درایران برقرارکردندبخلاف دستهٔ اول عقیده‌قلبی وفکرباطنیشان که از اظهار آن خودداری میکردند ولی عملشان آن حقیقت را روشن میساخت که مشروطه اول از میان رفت و مرحوم شد وما با مجاهدت وآهن وآتش مشروطه جدید رادرایران بوجود آوردیم‌وحامی وحافظ آن هستیم ونگاهداری او را برعهده‌گرفته‌ایم و حقاً باید زمامدار حکومت مشروطه که خود آنرا بدست آورده‌ایم باشیم.



بعللیکه نوشتم همینکه در هیئت مدیره زمزمه زمامداری سپهدار وسردار اسعد بلندشد جمعی ازمعاریف مشروطه خواهان براین عقیده بودند که مصلحت دراینست که سرداران ملی ازقبول مسئولیت خودداری کنند وخود را آلوده باموراجرائی ننمایند

ودر خارج بمانند وبکارهای دولت نظارت داشته باشند و وزرا را رهبری وهدایت کنند شك نیست که این مصلحت اندیشی ازروی خیر وصلاح بود ولی کسانیکه دور سپهدار و سردار اسعد را گرفته بودند و میخواستند در پرتو آنها بجاه و مقام برسند بآنها فهماندند که مقصود این جماعت اینست که محصول تخمیکه شما کشته‌اید برداشت کنند و ازمیوهٔ درختی که شما ببار آورده اید بهره‌مند شوند و شما را که موجد و مؤسس این دستگاه شده‌اید کنار بگذارند و خود زمامدار مملکت گردند.

پس‌ازآنکه‌دولت جدید تشکیل شدچنانچه سابق براین هم اشاره کردم‌بواسطه انتصاب جمعی از کهنه پرستان و مرتجعین بوزارت و ایالت و سایر مقامات دولتی آتش خشم مشروطه خواهان تندرو تیزتر شد و عدم رضایت آنها علنی گشت و بدون پروا گفتند و نوشتند که آیا مقصود ازتغییر رژیم واین همه خونریزی ومجاهدت این بود که مجدداً همان تربیت یافتگان مکتب ناصرالدین شاه سرکاربیایند وزمامدار دولت بشوند و برمردم بدبخت باهمان سبك وروبهٔ قدیم حکومت بکنند و کسانیکه موجد این انقلاب عظیم شده‌اند گوشهٔ خانه بنشینند و از کار بر کنار باشند.

اگر در آن ایام کسی بخانه سپهدار و سردار اسعد میرفت میدید که اکثر مستبدین معروف و کرسی‌نشینان باغشاه درآنجا جمعند و چون یار مهربان سرداران ملی را درمیان گرفته‌اند وازمشروطه خواهان واقعی وزحمت کشیده نام ونشانی‌نیست.

مستبدین منافق وابن‌الوقت که جزمنافع خود منظوری نداشتندآنی ازتماس با سرداران وفریفتن آنان غفلت نداشتند و در اندك زمانی موفق شدند که با همان شیوهٔ شیطانی وروبهٔ تملق وچاپلوسی محبت آنها را بخود جلب کنند وتخم نفاق و سوء ظن وبدبینی میان‌آنها و سایر رؤسای مجاهدین و مشروطه‌خواهان که از اوضاع ناراضی بودند بیفشانند وآنها را از هم ظنین وجدا سازند و اتحاد و اتفاق مشروطه خواهان را مبدل بجدائی ودشمنی کنندوازآن آب گل آلود ماهی بگیرند ودوباره دارای قدرت ومقام گردند.

اشخاصی ازقبیل معزالسلطان سردارمحیی ومیرزاعلیخان دیوسالاروشیخ‌الاسلام

قزوینی و ضرغام السلطنه بختیاری و غیره که در این انقلاب خونین بیش از هرکس فداکاری وجانبازی نموده بودند وانتظارداشتند که پس ازفتح طهران ازآنها حق شناسی شود وبرای عضویت دردولت جدید دعوت شوند ویا اقلاً مقام مهمی بآنها واگذارشود چون دیدند که نه فقط بکاری دعوت نشدند بلکه بجای آنها دشمنان مشروطه و کسانیکه تا دیروزبا قشون ملی میجنگیدند یکی بعدازدیگری بمقامات عالیه منصوب میگردند بغایت خشمگین وناراضی بودند.

و چون نمیتوانستند بظاهر درد خود را اظهار دارند وعزت نفسشان مانع ازاین بود دست نیازمندی بطرف کسانیکه تا دیروزباهم همکار و همردیف بودند دراز کنند به بهانه اینکه دولت جدید با همان سبك پوسیدهٔ قدیم و همان افراد کهنه کار مستبد و درباریان خائن میخواهد حکومت کند علم عدم رضایت را بلند کردند و با جمعی از ناراضی ها همدست شدند و مجامعی برضد رویه ارتجاعی دولت جدید تشکیل دادند و یك صف مخالف بوجود آوردند.

از نظر انصاف و حقیقت گوئی باید تصدیق کرد که این مردان ذیحق بودند و مشروطیت وملت مخصوصاً سپهداروسرداراسعد که مظهرمشروطیت وقدرت ملت بودند نسبت باین اشخاص فداکارحق ناشناسی کردندوزحمات وجانبازی آنهارا درنظر نگرفتند و در نتیجه شکاف عمیقی در صف مشروطه خواهان بوجود آوردند.

از طرف دیگر دستهٔ تند روها و انقلابی که روز بروز قوی تر میشدند و بر عده شان افزوده میشد و تقی زاده و حسینقلیخان نواب و سید محمد رضا مساوات و میرزا محمد علیخان تربیت وحیدرخان عمواغلی وچندنفردیگر آنهارا رهبری میکردند فکرشان در یك محیط بالاتر که شاید زیاد با استعداد و تربیت آنروزی مردم مناسب نبود و وسائل کار هم بقدر کافی در دست نداشتند سیرمیکرد وروح انقلابیشان خواهان یك دستگاه نوین و یك دولت جوان مترقی بود.

این جماعت مستبدین کهنه کار را واجب القتل میدانستندوسپهدار را تربیت یافتهٔ مکتب ناصرالدین شاهی میپنداشتند و بسرداراسعد وستارخان وباقرخان وسردارمحیی

و اکثرسران مجاهدین عقیده نداشتند و آنهارا عامل خرابی میدانستند نه قادر بآبادی این جماعت عقیده داشتند که باید رجال کهنه را اعم از مستبد ویامشروطه کنار گذارد و دستگاه نوینی روی کارآورد وزمام مملکت را بدست جوانان متجدد ومترقی وروشن فکر سپرد و سعادت و تمدن را بر جامعه تحمیل کرد و باجسارت بجلو رفت و دکان ملوك الطوایفی و خان خانی را بست و با افراد نو روزگار نوینی بوجود آورد.

این جماعت که درآن زمان بنام انقلابیون خوانده میشدند برای استحکام مبانی مرام و عقایدیکه در دل میپروراندند با شور بی‌نظیری بطوریکه خواهم نگاشت بنای پی‌ریزی حزب دمکرات را گذاردند وبتشکیلات حزبی درتمام شهرستانهاهمت گماشتند.

***

در همان گیرو دار یك عامل مهم دیگری که در تقدیرات مملکت تأثیر بسزائی داشت وارد صحنه سیاست پایتخت شد و موجب ایجاد وضعیت شگفتی گردید.

این عامل مهم و نیرومند ستارخان و باقرخان بودند که بدون آنکه ازوضعیت حقیقی طهران اطلاع کامل داشته باشند و باندیشه وافکار دستجات پی برده باشند وارد میدان کشمکش شدند وبدون آنکه‌بخواهند و بامطالعه کرده‌باشند و بدی وخوبی‌آنرا سنجش کرده باشند در رأس حوادث و وقایعیکه بدبختانه بضرر خودآنها ومشروطیت بود قرار گرفتند و به تقویت صف مخالفین انقلابیون پرداختند ستارخان که در آن زمان مورد پرستش ملت ایران بود ومقام پهلوان آزادی را درجهان بدست آورده بود بطوریکه نوشتم بـا تجلیل و تکریم هرچه تمامتر وارد طهران شد و باتفاق باقر خان ومجاهدینیکه همراهش بودند دربزرگترین قصرهای طهران پارك اتابك سکنی گزیدند و چون پادشاهی از طرف دولت و قاطبه مردم از او پذیرائی میشد و هر روز صدها نفر ازکلیه طبقات مردم طهران بملاقاتش میرفتند و از خدمات و زحماتیکه در راه آزادی کشیده بود تشکر میکردند ویا بهتربگویم مدح و ثنا میگفتند دیری نگذشت که مردمان فتنه جو ومنافق درآن دستگاه راه یافتند ووسوسه شیطانی آنها در قلب سادهٔ آن پاك مردان نفوذ یافت وآنانرا که حقاً باید بیطرف بمانند و در کشمکشهای

دستجات داخل نشوند ومقام رفیع خودرا حفظ کنند بتمایل بجمعی و مخالفت باجمعی دیگر برانگیختندمستبدین ورجال کهنه کار که ازافکار انقلابی تندروان وازنفوذروز افزون آنها مشوش و نگران بودند ویقین داشتند که اگر این دسته کامیاب گردد و براوضاع مسلط شود دیگر نجات ورستگاری نخواهند داشت سردار و سالار ملی را بمخالفت ودشمنی آنها تشویق و تحریص نمودند وآنهارا دشمن دین وآئین وپیرومسلك هرج و مرج و آنارشیست معرفی کردند ستارخان و باقرخان هم چون با بعضی سران تندروان سابقه خوبی نداشتند بزودی تحت تأثیرتلقینات سوء بدخواهان ومتملقین قرار گرفتند وبنای بدگوئی وانتقاد را ازآن جماعت گذاردند .

چند نفر از سران مشروطه خواهان از قبیل سردار محیی و ضرغام‌السلطنه و عمیدالسلطان وجمعی ازمجاهدین که‌از دولت ناراضی‌ومنتظر فرصت برای مخالفت‌بودند خودرا به ستارخان نزدیك کردند وباو عقداتحاد واتفاق بستند ودر اندك زمانی اکثر ازمجاهدین‌را که وضع سختی داشتند وپریشان وسرگردان بودند گرد خودجمع کردند ودرمعنی‌درمقابل‌دولت‌ومجلس و تندروهادرحمایت‌ستارخان‌دسته‌نیرومندی بوجودآوردند.



فصل صد و دوم

تشکیل احزاب سیاسی

پس از برقراری مجدد حکومت ملی رهبران مشروطیت به پیروی از کشورهای دمکراسی وسنن پارلمانی بایجاد احزاب سیاسی همت گماشتند ودر اندك زمانی دوحزب یکی بنام دمکرات و دیگری بنام اعتدال تشکیل و رو بتوسعه نهاد نا گفته نماند که زمینه برای تشکیل این دو حزب در آن زمان کاملاً مهیا و آماده بود زیرا چنانچه خوانندگان سابقه دارند ازدیرزمانی راجع بروش سیاسی مملکت میان رهبران مشروطه اختلاف نظر بود و هواداران هر یك از دو نظر گرد هم جمع میشدند و مجمعی داشتند و همین مجامع هسته اولیه احزاب مذکور گردید.

کسانیکه بنام انقلابی معروف شده بودند دست به تشکیل حزب دمکرات زدند و مرام و نظامنامه جامعی که مناسب با روحیات یك ملت مترقی بود نوشته و بطبع رسانیدند و حوزه هائی در مرکز ولایات تشکیل دادند ومبلغین برای شناساندن مرام و مقصود حزب بشهرستانها فرستادند و در اندك زمانی دامنه حزب دمکرات درهمه جا وسعت یافت وجمع زیادی ازمحصلین مدارس وافراد جوان وتندرو وبا بقول مخبرالسلطنه فلفل مزاج وارد در حزب شدند و به نشر عقاید حزبی همت گماشتند.

بطوریکه سابق بر این تذکر دادم مرام حزب دمکرات از مرام حزب سوسیال دمکرات اقتباس شده بود ولی چون درآن زمان هنوزمسلك سوسیالیستی توسعه پیدا نکرده و عالمگیر نشده بود و مردم از آن اسم سم داشتند و کلمه سوسیالیست را در ردیف کلمه انقلابی واشتراکی میپنداشتند ناچار زعمای حزب ازاختیار لفظ سوسیال دمکرات اجتناب کردند و بکلمه دمکرات قناعت نمودند.

مرام این حزب که درآنزمان تاحدی انقلابی بود در روی چند اصل مهم استوار

گشته بود که یکی مبارزه با فئودالیست یاملوك الطوایفی ودیگری انفکاك قوه سیاسی از قوه روحانی بود .

با تعقیب این دواصل حزب جوان دمکرات از روزاول جنگ با رؤسای ایلات و عشایر و حکومت خان خانی و روحانیون را آغاز کرد و با دو طبقه از متنفذ ترین طبقات مملکت دست بگریبان شد .

حزب اعتدال که رهبران آن تا حدی محافظه کار وملایم بودند و بقول خودشان با رعایت استعداد محیط و طبع عامه آن حزب را تشکیل داده بودند بیشترمورد پسند بازاریها و ثروتمندان وتجار بود و روحانیون ، اعیان ، اشراف ، شاهزادگان وخوانین فئودال که از حزب دمکرات یا بقول خودشان انقلابی بیم و واهمه داشتند یا عضویت حزب اعتدال را پذیرفتند ویا وابسته بحزب شدند و درتقویت آن کمال جد وجهد را بکار بردند و اکثرو کلای مجلس هم که ازملاکین وسرمایه‌داران بودند و یا از طرف متنفذین و کسانیکه دارای قدرت ونفوذ بودند انتخاب شده بودند بحزب اعتدال‌ملحق شدند ودرنتیجه حزب اعتدال اکثریت مجلس شورای‌ملی را بدست آورد و دراول کار زمامدار مملکت شد نا گفته نماند که سپهدار رئیس دولت هم که یکی از خوانین و سردستهٔ فئودالها و شاید بزرگتر ملاك آن زمان بود حزب اعتدال را تقویت میکرد وچند ماهی باتکاء آن توانست زمامداری کند .

حزب دمکرات بیش‌ازبیست نفرنماینده درمجلس نداشت وازحیث عدد درمقابل حریف ناچیز بود ولی همانطوریکه در تمام مراتب وشئون زندگانی‌مخصوصاً زندگانی سیاست کیفیت بر کمیت برتری‌دارد حزب دمکرات که ازنیروی‌جدیت وسعی‌و کوشش وحتی فداکاری و مقاومت جوانان برخوردار بود بطوریکه در صفحات آینده خواهیم دید در اندك زمانی موفق شد ارادهٔ خودرا برمجلس تحمیل کند و حتی پس از چندی دولتی را که با کثریت متکی بود ساقط کند ویك‌دولت متمایل بحزب دمکرات روی کاربیاورد ودرهمان‌زمان حزب دیگری بنام حزب اتحاد ترقی تشکیل یافت ولی چون نماینده در مجلس نداشت و استقبال زیادی هم از آن نشدکاری از پیش نبرد و پس از

چندی منحل شد .



از بدو تشکیل حزب دمکرات و اعتدال اختلافاتیکه در پس پرده میان زعمای مشروطه خواهان بود در تحت لوای اختلاف حزبی جلوه‌گر شد و کشمکشهائی میان آنها آغاز گشت که بمصائب وحوادث ناگواری منتهی گردید .

این دوحزب تا طلوع جنگ بین‌المللی اول زمام مملکت را در دست داشتند و متناوباً حکومت میکردند ودولتهائی ازخودسر کارمیآوردند وگاهی‌هم بناچاری دولت مؤتلف ازدوحزب تشکیل میدادند .

درخانمه کتمان نمیکنم واین حقیقت را ناگفته نمیگذارم که این دو حزب با آنکه در کمال سرسختی وگاهی بیرحمی باهم میجنگیدند وازریختن خون یکدیگر مضایقه نداشتند بمحض آنکه خطری برای مملکت ویا آزادی ومشروطیت پیش میآمد چنانچه درصفحات بعد خواهم نگاشت با از خودگذشتگی ووطن‌پرستی اختلافات را کنار گذارده دست برادری بهم داده متفقا ومتحداً درحفظ اصول مشروطیت واستقلال مملکت مبارزه میکردند .

مؤسسین احزاب

تقی‌زاده به کمك وهمکاری عده‌ئی ازمشروطه‌خواهان تندرو معروف بانقلابی که ازدیرزمانی‌باهم همفکرومتحد بودند وسیاست واحدی داشتند از آنجمله حسینقلیخان نواب ، سید محمد رضا مساوات ، حکیم‌الملك، شیخ محمد خیابانی ، حیدرخان عمو اغلی ، رسول زاده ، ابوالضیاء ، سید جلیل اردبیلی ، سید حسین اردبیلی ، میرزا محمد نجات ، میرزا احمد قزوینی ، میرزا محمد علیخان تربیت ، نوبری ، شیخ اسماعیل و عدهٔ دیگر حزب دمکرات را تشکیل داد وچون اطلاعات و مطالعاتی از اصول و قواعد ونظامات احزاب سیاسی کشورهای مترقی داشت و گفته میشد که پیش از این زمان در حزب سوسیال دمکرات عضویت داشته موفق شد تشکیلات حزب‌را در روی یك پایهٔ متین و محکم استوار نماید درمجلس شورای‌ملی هم تا زمانیکه ایران‌را ترك نگفته بود رهبری

ولیدری فراکسیون دمکرات را عهده‌دار بود .

حزب اعتدال‌و یا اجتماعیون واعتدالیون بسعی و کوشش‌ورهبری میرزا محمدصادق طباطبائی، میرزا محسن برادرصدرالعلماء ، میرزا سید احمد بهبهانی فرزند دوم بهبهانی ، حاجی میرزاعلیمحمددولت‌آبادی، معاضدالسلطنه،دهخدا، میرزاقاسم‌خان صوراسرافیل، اسعد السلطان ، میرزا محمد علیخان نصرة السلطان ، نـاصر الاسلام گیلانی ، میرزا مرتضی قلیخان نائینی وجمعی دیگر از معاریف مشروطه خواهان از قبیل ذکاءالملك ، معتمد خاقان ، حاجی محمّد تقی بنکدار ، حاجی محمد حسین رزاز تشکیل یافت .

درمجلس شورای‌ملی میرزا مرتضی‌قلیخان نائینی بسمت لیدری حزب معرفی‌شد درصورتیکه معناً میرزا محمدصادق طباطبائی برجسته‌ترین عضوورهبرحزب بود .

هریك ازدوحزب برای نشرعقاید وخطمشی سیاسی‌خودروزنامه‌ئی که اُرگان رسمی حزب معرفی شده بود بنام ایران نو اُرگان حزب دمکرات و روزنامهٔ انقلاب اُرگان حزب اجتماعیون اعتدالیون تأسیس و منتشرنمودند پس ازمسافرت تقی‌زاده ازایران حزب دمکرات‌ازخط‌مشی که داشت منحرف‌شد وبقول معروف باکهنه‌پرستها پیوند کرد.

ناگفته نماند که عده‌ئی ازرجال معروف‌آن زمان هم بدون‌آنکه‌عضویت رسمی حزب را پذیرفته باشند طرفداروو‌ابسته بیکی ازاین‌دوحزب شدند ودرسیاست عمومی باهم شریك وسهیم‌وهمکاری میکردندونتیجه زحمات و کشمکش این دوحزب عایدهمین رجال کهنه کارشد چنانچه اکثرآنها باتکاء همین احزاب دارای مقامات مهم‌دولتی‌شدند ولی کسانیکه زحمتکش حزب بودندوهمهٔ بلایا ومصائب‌نصیب‌آنان بودبکلی ازهرنوع استفاده و مقامی محروم بودند مخصوصاً زعمای حزب دمکرات با اینکه ادعا میکردند متجدد ومترقی هستند واظهارعقیده میکردند که باید کهنه کارها ورجال قدیم از کار برکناربشوند وبجای‌آنها جوانان روشن فکر انتخاب گردند در زمانیکه قدرت را در دست داشتندوقادربهمه‌کاری بودندنگذاردندیکنفرازطبقهٔ پائین قدم بعرصهٔ بالابگذارد وبرخلاف اظهاراتشان عقب رجال پوسیده وخانواده‌های قدیم وملك‌ها وسلطنه‌هارفتند

حزب اعتدال بطریق اولی ازرجال کهنه‌پرست وبقول معروف استخوان‌دار حمایت میکرد وآنها را مصدرامورمهم دولتی مینمود .

باید بدون پرده‌پوشی گفت که اگرچه بظاهرجمعی ازرجال کهنه کاربسته وابسته و پیرو سیاست احزاب بودند ولی درحقیقت احزاب کارچاق کن آنها محسوب میشدند وشبانه‌روز تلاش میکردند که آنها را روی کار آورده وسر کار نگاهدارند .

وضعیت روز

با یکدنیا تأسف زمانی نگذشت که نیروی ملی که در سایهٔ اتحاد و اتفاق رژیم مشروطیت را درمملکت برقرار کردند دستخوش اختلاف ونفاق شد وبچند دسته تقسیم گشت وشبانه روزبرای تضعیف وازمیان بردن یکدیگر تلاش میکردند .

چون سرداراسعد وبختیاریها دراین زمان ازهمهٔ رجال مشروطه‌خواه نیرومندتر بود دمکراتها و اعتدالیون تلاش میکردند که او را بطرف خود جلب کنند گرچه سرداراسعد ظاهراً عضویت هیچیك ازاحزاب را نداشت ولی چون طبعی معتدل وروحی سلامت جو داشت از مردمان تند و انقلابی بیزار بود و معنا باعتدالیون نزدیکتر بود ودرتأسیس حزب اعتدال هم کمك بسیار کرد وچند نفرازخوانین بختیاری هم بعضویت حزب اعتدال درآمدند .

ولی بواسطهٔ کدورتیکه از دیرزمانی میان سردار اسعد و سپهدار ببدا شده بود واعتدالیون علناً از سپهدار حمایت میکردند و دمکراتها با تمام قوا به مخالفت سپهدار برخاسته بودند سرداراسعد با دمکراتها نزدیك شد وبطوریکه خواهیم دید در نتیجهٔ همین نزدیکی بود که کابینه سپهدارسقوط کرد و مستوفی‌الممالك رئیس‌الوزرا شد و واقعهٔ جنگ پارك پیش‌آمد .

***

روزبروز براقتدار یفرم که ریاست نظمیه را داشت و در حدود سیصد نفر مجاهد شجاع وفداکار تحت امرش بود ولیاقت وشخصیت خودش را درگذشته نشان داده بود افزوده میشد و بیش ازپیش عامل مؤثر دولت جدید محسوب میگشت و در مهام امور

مداخله پیدا میکرد.

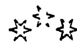
سردارمحیی که ازاوضاع بغایت ناراضی بود چون قادربایندکه به‌تنهائی کاری از پیش ببرد نبود به‌ستارخان وباقرخان نزدیك شد وبا پانزده نفرمجاهدیکه تحت امرش بودند درجرگهٔ ستاردرآمد.

ستارخان درروزهای اول ورودش رویهٔ مسالمت آمیز و میانجی یا بهتر بگوئیم کدخدامنشی پیش گرفت و کوشش بسیار کرد که نفاق واختلاف دستجات را باتحاد مبدل کند ولی‌دیری نکشید که خوددرتحت تأثیرهمان عواملیکه سبب نفاق و اختلاف شده بود واقع شد ویکدستهٔ نیرومند دیگربردسته‌ها افزوده شد.

ستارخان به دمکراتها بدبین بود وآنها را مردمان مخرب و جاه طلب میدانست وعقیده داشت که باید این جماعت را ازصحنه سیاست‌بیرون کنند سردارمحیی‌هم که‌طبعاً اعتدالی بود وبا رؤسای‌آنها سروسری داشت ستارخان‌را بمخالفت با دمکراتها تشویق میکرد وآتش اختلاف را تیزتر مینمود.

میرزاعلیمحمدخان تربیت که‌میان سران مجاهدین دریا کدامنی وتقوا وشجاعت بی‌نظیر وظاهراً ریاست مجاهدین را عهده دار بود ازطرفداران سرسخت حزب دمکرات وبهمین‌جهت بیش‌از سایرین مورد کینه وبغض‌مخالفین‌حزب دمکرات قرار گرفته بود.

حیدرخان عمواغلی‌که ریاست قوهٔ مجریه حزب دمکرات‌را داشت وازنعمت‌هوش سرشاروفعالیت بی‌نظیربرخورداربود جمعی ازمجاهدین تندروبعقیده دشمنان دمکراتها آنارشیست را گرد خود جمع کرده و با سرسختی در توسعهٔ حزب و مبارزه با مخالفین کوشش مینمود.



سران حزب دمکرات که‌خودرا درمقابل مخالفین نیرومند چون مرحوم‌بهبهانی وستارخان وحزب اعتدال وجماعتی‌ازمجاهدین میدیدند تمام‌سعی و کوشش خودرا برای سقوط کابینهٔ سپهدار واتحاد با سرداراسعد بکارمیبردند نمایندگان دمکراتها در مجلس و روزنامه ارگان حزب چنانچه شیوهٔ احزابیکه دراقلیت است بحمله وانتقادازمخالفین

و دستگاه دولت پرداخته بودند و برای جلب توجه عامه و بدست آوردن طرفدار از عوام فریبی ودماگوژی وتهمت فروگذار نمیکردند چنانچه اعتدالیون شهرت داده بودند که دمکراتها یك کمیسیون مخصوصی بنام کمیسیون اتهام تشکیل داده و کار این کمیسیون جعل و انتشار مطالب عوام‌پسند و دوراز حقیقت میباشد .

اکثر جوانان وشاگردان مدارس متمایل بحزب دمکرات بودند ولی بازاریها یا بعبارت دیگر اصناف و کسبه که ازپیروان بهبهانی بودند وا کثر رؤساشان در حزب اعتدال عضویت یافته بودند ازاعتدالیها پشتیبانی میکردند زیرا بآنها تلقین کرده بودند که عقاید ومرام حزب دمکرات با اصول ومبانی دین تطبیق نمیکند وپیروان آنمسلك علاقه زیادی بمذهب ندارند وبرای قیام‌دادن عوام برضد حزب دمکرات بیکی ازمواد مرام آن‌حزب که انفکاك قوهٔ سیاسی‌را ازقوهٔ روحانی‌اشعار داشته بود متمسك شده بودند ودمکراتها را دشمن روحانیت معرفی میکردند .

شهادت بهبهانی

قتل مرحوم میرزا سیدعبدالله بهبهانی بزرگترین فاجعهٔئی بود که پس از اعادهٔ مشروطیت روی داد ویکی از گناهان کبیره بود که ازطرف مرتکبین بعمل آمد .

مرحوم بهبهانی که مؤسس‌مشروطیت‌وبانی بنیاد حکومت ملی‌بود ودرشجاعت و شهامت و استقامت و قوهٔ تفکر و تعقل وشخصیت و نیروی اراده درایران بی نظیر بود و بعلت دارا بودن همین سجایا و مکارم اخلاقی اول کسی بود که بدون بیم و هراس بطوریکه در وقایع انقلاب مشروطیت نگاشته شد درمقابل استبداد قد مردانگی علم کرد وازپای ننشست وتاروز آخر باهمان شجاعت‌وعزم راسخ ازمشروطیت دفاع کرد بیم‌وترس در قاموس زندگانی مرحوم بهبهانی وجود نداشت و تزلزل ودودلی وضعف و ناتوانی درروح باراده وقوتش هیچوقت راه نیافت .

حتی درزمان توپ بستن مجلس که باسرو پای برهنه و ریش خون آلودو بدن مجروح بباغشاه بردندش وجانش درخطر بود زبونی ازخود نشان نداد وچون زمانیکه باکمال قدرت در مسند عالی روحانیت می‌نشست با کمال صبر وحوصله ووقار مصائب

حبس وزجررا تحمل کرد حتی وقتیکه بحضور محمدعلیشاه بردندش محمدعلیشاه باخشونت بااو صحبت کرد و کلمات خارج ازنزاکت وادب گفت مرحوم بهبهانی گفت اعلیحضرت میتوانند حکم بدهند مرا بکشند ولی تقاضا دارم درصحبت باهمان سبك و وضعیکه سابق براین بامن صحبت میکردند حرف بزنند محمدعلیشاه در مقابل نیروی معنوی آن مرد شجاع جازد و آهنگ صحبت را تغییر داد و با ملایمت بگفتگو پرداخت .



شیخ فضل‌الله نوری - سیدعبدالله بهبهانی

پس از آنکه مرحوم بهبهانی ازحبس وتبعیدخلاصی یافت وبطهران بازگشت ومردم آن استقبال بی نظیررا ازاو بعمل آوردند دوباره بقول جمعی بکارگشائی امور مسلمانان و یا بقول جمعی دیگر برتق وفتق امورهمچون دورهٔ اول مشروطیت پرداخت و در حقیقت یك دولت بدون مسئولیت ویایك اداره امورعمومی درخانه‌اش ایجاد شد .

مرحوم بهبهانی عادت بگوشه‌نشینی ومنفی‌بافی نداشت وهر کس دست نیازمندی بطرفش دراز میکرد مایل بود باویاری کند ومشکل اورا حل نماید .

در اینجا ناگفته نگذارم که سالها بلکه قرنها وقت میخواهد تا بتوان عادات ، آداب و سنن و اخلاق چندین هزار ساله قومی را تغییر داد ومردم را در جادهٔ نو وارد کرد عامه ایرانیان ازهمهٔ طبقات ازقرون متمادی عادت کرده بودند که حل مشکلات خود را از روحانیون مخصوصاً آنهائیکه دارای قدرت و نفوذ بودند بخواهند و برای حوائج خود دست نیازمندی بطرف آنها دراز کنند وطبعاً هرقدر آن مقام روحانی با

نفوذتر بود حوائج مراجعین زودتر انجام می یافت و چون در آن ایام سیادت وقدرت مرحوم بهبهانی بسیار بود و تمام مقامات دولتی از کشوری و لشکری و قضائی نسبت باوامرش سرتسلیم فرود میآوردند طبعاً محتاجین و استفاده جویان کمال سعی و کوشش را بکارمیبردند که‌ازآن منبع نفوذ وقدرت حداکثراستفاده‌را بدست‌بیاورند وآنهائیکه مظلوم واقع شده بودند رفع ظلم از خود کنند و کسانیکه طالب رتبه و مقام هستند بجاه و مقام برسند .

شك نیست که درایران اکثردردوراینگونه اشخاص متنفذ وصاحب قدرت‌افراد استفاده جو وزرنگ جمع میشوند ومطالب حق وناحق را با انواع چاپلوسی و دسائس وحقه بازی ازامضا وتصویب ذی نفوذ بدون‌آنکه کاملا متوجه باشد میگذرانند وکیسهٔ منفعت‌پرستی‌خودرا پرمیکنندومطلقاً آبرو وحیثیت آن‌مردتوانارا درنظر نمیگیرند .

ازطرف دیگرهمانطوریکه راجع به‌محمدولیخان سپهدار نوشتم بسیارمشکل است که اشخاصیکه در دورهٔ استبداد بایك سبك خاصی زندگانی کرده‌اند وبامردم سروکار داشتة اند بمحض تغییر رژیم بتوانند فوراً تغییر روبه داده کلیه اعمال خود را با اصول جدید تطبیق بدهند .

خصوصاً در ایران هنوز قوانینی وضع نشده و حدود و حقوق اشخاص وکارها کاملا روشن نبود تا افراد بتوانند عمل خود را در قالب قوانین بریزند وازمقررات تجاوز نکنند .

***

دشمنان ومخالفین مرحوم بهبهانی او را متهم میکردند که نسبت بقانون واصول مشروطیت بی اعتنا است وارادهٔ شخصی خودرا برقانون مقدم میدارد ودراموراتیکه از حدود یکنفر روحانی‌غیرمسئول خارج‌است مداخله‌میکند ودرکارهای عدلیه‌ومحاکم اعمال نفوذ مینماید و باتوصیه وفشار بدولت و مقامات صلاحیت‌دار اشخاص را بکارهای مهم مملکتی میگمارد ودرنتیجه دستگاه دولت راکه بایددرروی اصول قانون وموازین مشروطیت استوار باشد متزلزل و ازکار انداخته است بفرض اینکه دشمنان بهبهانی

بواسطه عدم آشنائی بعلم‌الروح اعتراضات خودرا وارد بدانند تازه‌گناه و تقصیر متوجه دولت مسئول‌ومقامات حافظ قانون میباشد چنانچه روزی نمیگذرد که در کشورهای راقیه هزار ها عرضحال حق وناحق بعدلیه ها داده نشود و هزار ها تقاضای کار از روی استحقاق و بدون استحقاق از مقامات دولتی و ادارات نشود این وظیفه حافظین قانون و مسئولین امور مملکت است که بتقاضا های حق ترتیب اثر بدهند وتقاضا ها وادعاهای ناحق وناروا را رد کنندمرحوم صدرالعلما که یکی‌ازپاکنهادترین روحانی‌مشروطه‌خواه بود میگفت من هرروزمتجاوز ازصد نامه توصیه بوزارتخانها وادارات دولتی مینویسم که یقین ندارم همهٔ آنها صحیح وقابل‌اجرا باشد ولی این وظیفه مقامات مسئول وحافظ قوانین است که حق را از باطل تمیز بدهند و بآنچه حق است ترتیب اثر بدهند بقول یکی‌ازنزدیکان بهبهانی آن مرحوم علاقه‌مند بود که بمردم گرفتار کمك کندومحتاجین را از خانهٔ خود محروم و مأیوس بیرون نکند این بود که در توصیه هائیکه بمقامات مربوطه مینمود کلمه در صورت امکان و رعایت مقررات را متذکرمیشد واگراستنباط میکرد که عملی برخلاف اصول مشروطیت شده بغایت متأثر میگردید و بجبران آن همت میگماشت .

بعقیدهٔ نگارنده اگر دولت ایران وزمامداران دستگاه نوین از مردمان مؤمن بمشروطیت ومعتقد باصول قانون‌اساسی‌تشکیل یافته بود واز روزاول‌تمام قدرتیکه در دست‌بود صرف اجرای حق وعدالت میشدودولت جزدرمقابل قانون مقابل‌خواسته‌های کسی سرتسلیم وتمکین فرودنمی‌آورد بهبهانی‌شهیدنمیشد واینهمه مصائب‌گوناگون‌هم پیش نمی‌آمد و این اختلافات خانه برانداز ایجاد نمیگردید و مرحوم بهبهانی‌بیش‌از هر کس رعایت قانون ومقررات راکه خود بوجود آورندهٔ‌آن بود میکرد .

صرف نظر ازآنچه نوشته شد از نظر قضاوت تاریخ آیا کشتن مردیکه بانی و مؤسس وپی گذار مشروطیت‌بود وتاساعتیکه درباغشاه محبوس شد بامردی ومردانگی وفداکاری ازآزادی ومشروطیت دفاع کرد درمقابل اعتراضات وایراداتیکه دشمنانش باو داشتند ظلم و بیرحمی و شقاوت نبود وجنایتی را که بیرحمانه مرتکب شدند بنفع

آزادی و مشروطیت تمام شد .

حقیقت اینست که جماعتی قدرت ونفوذ مرحوم بهبهانی را مانع پیشرفت مقاصد خود میدانستند وخیال میکردند که با ازمیان بردن او بآرزوهای خود خواهندرسید ونقشه‌ئیکه درسر داشتند عملی خواهند کرد ولی صفحات تاریخ آینده نشان میدهد که اشتباه کردند و از این جنایت نه‌نفعی نصیب مملکت شد و نه خودشان طرفی بستند چنانچه پس اززمانی همین اشخاص که مرحوم بهبهانی را باتهام پایبند نبودن باصول و مقررات شهید کردند دست دوستی بطرف عین‌الدوله دراز کردند و اورا بمقام ریاست وزرا رسانیدند وهمکاری او را پذیرفتند .

* * *

شب شنبه ۲٤ تیر چهار نفر مجاهد مسلح از تاریکی شب استفاده کرده چون دزدان بخانه بهبهانی رفتند و آن مرد روحانی هفتاد ساله مؤسس مشروطیت را با گلوله شهید کردند .

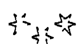
هنوز آفتاب طلوع نکرده بود که خبر شهادت مرحوم بهبهانی در شهر منتشر شد وهیجانی بی نظیر درمیان کلیهٔ طبقات ایجاد کرد مردم دست از کار کشیده بازار ها و دکاکین را بسته چون سیل خروشان بطرف خانهٔ بهبهانی روانه شدند چون خانهٔ آنمرحوم گنجایش جمعیت‌را نداشت لذاعلما وطلاب وسران مشروطه‌خواهان ورؤسای اصناف وتجار درمدرسه مروی‌اجتماع کردند میرزا سید محمد بهبهانی فرزند ارشدآن شهید سعید با حالیکه قلم از شرح آن عاجز است بپاخاست و درمیان هزارها نفر که تمام صحن وایوانها وپشت بامها را بوشانیده بودآغاز سخن کرد هنوز میرزا سید محمد لب بسخن نگشوده بود که صدای ناله وفریاد جماعت بلند شد وسیل اشک از دیدگان جاری گشت فرزند شهید سعید که در آن لحظه یك قیافه روحانی ببدا کرده بودچنین گفت درمقابل آنچه خداوند مقدرفرموده باید تسلیم بود رضا برضاالله وتسلیماً لهامره، مرحوم بهبهانی در راه خدمت بخلق خدا آخرین مرحله را پیموده و بدرجهٔ رفیعه شهادت نائل شد من از شما تقاضا دارم متانت و خونسردی را پیشه خود قرار بدهید

و از انقلاب و کشمکش خودداری کنید و از انتقام‌جوئی بپرهیزید و پی کسب و کار خود بروید ومجازات قاتلین‌را بخداوند واگذار کنید این بود ملخص بیانات آقامیرزا سید محمد بهبهانی .

ظنّ قوی اینست بلکه یقین بنظر میرسد که درآنروز تاریخی اگر ایمان بحق بزرگی روح و گذشت مافوق قوهٔ‌بشر وخونسردی وبردباری میرزا سید محمد بهبهانی نبود انقلاب خونینی درطهران بوجود میآمد و کاربخونریزی میکشید و کسانیکه برای انتقام ازمخالفین خود در کمین بودند بدستیاری جماعت متأثر و غضبناك دست باقداماتی میزدند که عاقبت اورا کسی نمیتوانست پیش‌بینی کند .

با وجوداین دوروز بازارها بسته‌بود ومردم دست از کسب‌وکار کشیده درمساجد وتکایا بسوگواری پرداختند ومجالس‌متعدد ترحیم برپا کردند وبرای شهادت روحانی عظیم‌الشأن وپیشوای مشروطیت تعزیه داری نمودند .

اگرچه درآن ایام قاتلین شهید سعید شناخته نشدند ولی پس از چندی معلوم شد کـه سه نفر از مجاهدین دسته حیدر عمو اغلی بنام رجب ، حسین لله ، علی‌اصغر » این جنایت فجیع‌را مرتکب شده‌اند ولی‌خون روحانی بیگناه گریبان‌آنها را گرفت ورجب‌درتبریز کشته شد وحسین‌لله‌درواقعهٔ کمیته‌مجازات بدارآویخته شد وعلی‌اصغر که در ژاندارمری وارد شده بود بواسطه خیانت دیگریکه مرتکب شده بود محکوم و تیرباران گردید .



درآنروزها اشخاصیرامحرك قتل مرحوم بهبهانی میخواندند ولی بطور تحقیق تا این تاریخ محرك حقیقی معلوم نشده و آنچه گفته میشد حدس و یا اتهام بوده و کوچکترین مدرك وسندی راجع بمجرم بودن شخص یاجمعیتی در دست نیست دلیل وبرهانیکه افراد پایهٔ اتهام خودرا برروی‌آن استوار کرده بودند اینست که قاتلین از مجاهدین دسته حیدر عمو اغلی بودند و حیدر عمو اغلی ازسران حزب دمکرات بود پس درنتیجه حزب‌دمکرات ویارهبر ولیدرآنهامحرك قتل مرحوم بهبهانی بوده‌است .

حزب اعتدال، روحانیون، رجال مستبد وازنجاعی که ازتوسعهٔ حزب دمکرات بی‌نهایت آشفته خاطر و نگران بودند و یقین داشتند که اگرروزی این حزب تندرو وانقلابی نیرومندبشود ستارهٔ اقبال آنان افول خواهد کردوهمه چیزآنها بخطرخواهد افتاد دائماً برای تخریب دمکراتها کوشش و تلاش میکردند و از پیش‌آمد تأثرآور قتل فجیع مرحوم بهبهانی استفاده کردند و دمکراتها را محرك و موجب و عامل آن اعلام داشتند و چون تقی زاده رهبر حزب و لیدر پارلمانی آن جماعت بود و در آن زمان مقام مهمی احراز کرده و در حکم پرچم ویا مظهرحزب شناخته شده بود بامید آنکه اگر او از میان برود حزب متلاشی خواهد شد هدف تهمت قرار دادند و علناً او را محرك قتل مرحوم بهبهانی اعلام داشتند و برای انحلال حزب و از میان‌برداشتن رهبرآن بحربهٔ تکفیرمتوسل‌شدند وتکفیرتقی‌زاده را ازمقام‌روحانیت نجف درخواست نمودند و حتی شهرت دادند که آخوند ملاکاظم حکمی مبنی برتکفیر تقی‌زاده‌صادر نموده‌است ولی‌عقل وکیاست‌مرحوم‌آخوند وخیرخواهی ومصلحت‌اندیشی‌مؤتمن‌الملك رئیس‌مجلس وتلگرافات ونامه‌هائیکه میان‌رئیس مجلس وآخوند ملاکاظم مبادله شدتیر مخالفین بسنگ خورد و پس‌از گفتگو وبحث بسیار زعمای‌قوم برای فرو نشاندن خشم و کینه مخالفین وخاموش کردن آتشیکه درحال اشتعال بود وحفظ جان تقی‌زاده‌همچه صلاح دانستند که لیدر حزب دمکرات برای مدتی ایران را ترك کند و بیکی از کشورهای خارج مسافرت نماید.

ولی برخلاف تصور دشمنان دمکراتها با مسافرت تقی‌زاده حزب دمکرات و فراکسیون پارلمانی آن از میان نرفت و با سرسختی مبارزه را تعقیب نمود.

ناگفته نگذارم که در آن موقع سردار ملی و سالار ملی و سردار محیی و ضرغام‌السلطنه بختیاری و جماعتیکه با آنها همراه بودند در حمله بدمکراتها شرکت جستند وبرای ویرانی آن جماعت وسقوط تقی زاده چیزی فروگذار نکردندکسانیکه پس از شهادت مرحوم بهبهانی با قاتلین آنمرحوم آشنا بودند و از راه کنجکاوی مایل بودند بدانند که چه کسی محرك آنها درآن قتل فجیع بوده نقل میکنند که با وجود

اینکه قاتلین‌جنایت عظیمی را که مرتکب شده بودند انکار نمیکردند وحتی با بیشرمی و بیرحمی شرح واقعه را نقل‌میکردند هرگز اسمی اززعمای حزب دمکرات مخصوصاً تقی‌زاده لیدر آنها نبردند وحتی مکرر گفته بودندکه با تقی‌زاده آشنائی وآمدوشدی نداشته‌اند و هیچوقت تماس با او پیدا نکرده بودند.

شهادت میرزا علیمحمد خان تربیت و میرزا عبدالرزاق خان

اعتدالیون وطرفداران بهبهانی بانتقام خون آن مرحوم برآن شدندکه چندنفر ازرؤسای متنفذ دمکراتها ازآن جمله تقی‌زاده، میرزا علیمحمد خان، حیدرعمواغلی وحسینقلیخان نواب‌را ازمیان بردارند وبرای عملی‌کردن این‌منظورعده‌ئی ازمجاهدین قفقازی را که از دسته سردار محیی بودند مأمور نمودند.

چون تقی‌زاده درآن‌ایام کمترآمد و شدمیکرد وکاملاً مراقب‌خود بودوعده‌ئی هم مسلح حفاظت و پاسبانی او را عهده دار شده بودند باو دست نیافتند ولی در یکی ازهمان ایام مجاهدین مذکور با حیدر عمواغلی در خیابان چراغ گاز رو برو شدند و بطرف او حمله بردند ولی از حسن اتفاق خانه ضیاءالسلطان در همان نزدیکی بود و حیدرخان توانست باچابکی خودرا درآن خانه‌بیندازد وازچنگ‌حمله کنندگان نجات یابد یکی از شبها که حیدرخان مهمان مدیرالصنایع بود و با چند نفر از رفقایش که همگی باموزر مسلح بودند بطرف خانه میزبان میرفتند جمعی که در کمین او بودند از کمین گاه بیرون‌آمده وبطرف اوحمله بردند وچندتیرهم میان طرفین رد وبدل شد ولی باز بحیدر خان آسیبی نرسید و جان بسلامت بدر برد میرزا علی محمد خان تربیت که بشجاعت و پاکدامنی خود اعتماد داشت و بی پروا و بدون مستحفظ در شهر حرکت میکرد نهم مرداد نیم ساعت ازشب گذشته که هنوزهوا کاملاً تاریك نشده بود بامیرزا عبدالرزاق‌خان برای انجام‌کاری درشکه نشسته بطرف لالەزار روانه شدند در چهارراه مخبرالدوله مورد حمله عده‌ئی ازمجاهدین دسته معزالسلطان سردارمحیی قرار گرفتند و هردو نفر کشته شدند.

حقاً باید اعتراف کرد که کشته شدن میرزا علیمحمد خان که در شجاعت و

با کدامنی ومتانت درمیان مجاهدین بی‌نظیر بود فقدان بزرگی‌بود که موجب تأسف همهٔ آزادیخواهان حتی دشمنان دمکراتها گردید ومملکت‌را ازداشتن فرزندی رشیدولایق بی‌نصیب کرد.

موقر السلطنه

خوانندگان این تاریخ بیاد دارند که موقر السلطنه پسر ناظم‌السلطنه برادرزاده علاءالدوله وداماد مظفرالدین‌شاه بواسطه جاسوسیکه دردربار کرده بود بامرمظفرالدین شاه چوب خورد و از دربار رانده شد.

پس‌از آنکه محمدعلیشاه بسلطنت رسید چون دربیرحمی و خبث طینت دست کمی از محمد علیشاه نداشت از معتمدین و محارم او گشت ومأمور قتل اتابك گردید پس‌از توپ بستن مجلس و دورهٔ اقتدار محمدعلیشاه بهمدستی با صنیع حضرت و سید کمال و مفاخرالملك و شیخ محمود ورامینی از هرنوع اذیت و آزار نسبت بمشروطه خواهان کوتاهی نکرد و پس از فتح طهران در سفارت روس پناهنده شد و همراه محمد علیشاه بخارج ایران تبعید گردید.

پس ازچند ماه بدون سابقه و انتظار برخلاف تصریح پرتکل منعقده میان دولت ایران وشاه مخلوع وسفارتین روس وانگلیس که حاکی‌براین بود که کسانیکه با محمدعلیشاه تبعید شده‌اند حق‌مراجعت بایران را ندارند و درصورتیکه بدون اجازهٔ دولت ایران بایران مراجعت کنند محکوم باعدام خواهند شد وارد ایران شد.

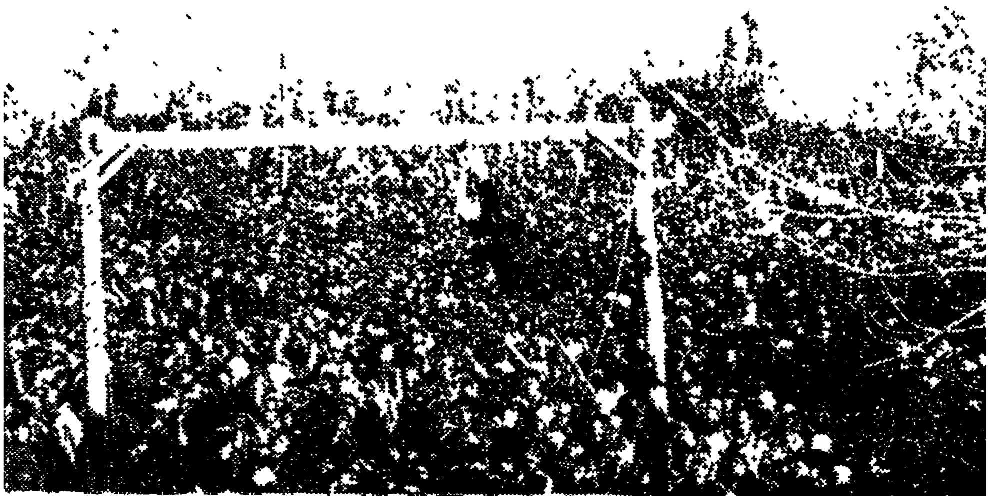
در آن زمان‌عده‌ئی‌از کسانیکه بامحمدعلیشاه تبعیدشده بودنداز‌جمله مجلل‌السلطان به آذربایجان رفته بودند و در میان ایلات و عشایر برای اعاده سلطنت محمد علیشاه زمینه چینی میکردند برطبق اسناد و مدارکیکه بدست دولت و مأمورین انتظامی افتاد مسلم شد که موقرالسلطنه بامرمحمدعلیشاه برای تهیه زمینه مراجعت او بایران آمده و بامستبدینیکه درسفارت روس پناهنده بودند وشب و روز برای باز گردانیدن شاه مخلوع تلاش مینمودند همدست و هم پیمان میباشد.

موقرالسلطنه‌ازطرف نظمیه‌دستگیروبرای‌محاکمه‌بمقامات قضائی‌تحویل‌داده‌شد.

برخلاف معمول محاکمه ومجازات موقرالسلطنه باسرعت غیرمنتظره انجام یافت وعلت این‌بود که دولتیها میترسیدند که روسها مداخله کرده و آزادی اورا تقاضا کنند علت دیگر این بود رجال مهم آن‌زمان اکثرشان ازدوستان میرزا علی‌اصغرخان اتابك بودند مخصوصاً سردار اسعد که علاقه مخصوصی بخانوادهٔ اتابك داشت و یقین داشتند که اتابك بدست موقرالسلطنه کشته شده و او را قاتل اتابك میدانستند.

موقرالسلطنه در عدلیه نتوانست از خود دفاع کند و در مقابل مدارك قطعی که در دست بود جان خود را نجات بدهد و محکوم باعدام شد.

موقرالسلطنه در مدافعاتیکه از خود کرده گفته بود علت مراجعت من بایران خست محمدعلیشاه بود واو بقدر کافی که بتوانم دراروپا زندگانی کنم بمن کمك نمیکرد و از حیث معاش در مضیقه بودم.



موقرالسلطنه که زیر دار بشر طلبیت آورد بر دار زدند

از طرف وزیر داخله شکرالله خان معتمد خاقان حاکم طهران مأمور اجرای حکم محکمه شد دار بلندی در میدان توپخانه بپا گردید و موقرالسلطنه را درمیان

هزارها نفر جمعیت که چون مور و ملخ سطح میدان وپشت بامها را پوشانیده بود بپای دار آوردند وطناب دار را بگردنش انداختند و بالا کشیدند امّا یابواسطه وزن محکوم و یا بواسطه پوسیدگی طناب ، طناب دار پاره شد ومحکوم بزمین افتاد ولی با عجله از جا برخاست و میخواست خودرا میان جمعیت انداخته فرار کند امّا دور او را گرفتند و یکنفر مجاهد با ته تفنگ ضربتی بسر او زد که خون جاری شد و همهٔ مردم از این رفتار وحشیانه مجاهد مذکور اظهار تنفر نمودند پس از آنکه طناب را استوار نمودند مجدداً محکوم را در میان هلهله شادی و کف زدن مردم بدار کشیدند .

تزلزل و سقوط کابینه سپهدار

از دیرزمانی عوامل ملی دست بدست هم داده و برای سقوط کابینه سپهدار تلاش میکردند .

سردار اسعد که در آن زمان مقتدر ترین رجال مشروطه بود و خُلقاً و خَلقاً با سپهدار تفاوت بسیار داشت و باطناً مایل بشرکت در هیئت دولت و کشیدن بار مسؤلیت نبود و از تندی و کج خلقی و کار های بی رویهٔ سپهدار بغایت ناراضی بود بدمکراتها که همیشه طالب دوستی او بودند نزدیک شد و بدستیاری آنها موجبات سقوط دولت را فراهم نمود .

فراکسیون پارلمانی حزب دمکرات که از مردمان جسور و شجاع و ناطقین زبردست چون تقی‌زاده ، شیخ محمد خیابانی ، نوبری تشکیل یافته بود دراکثر جلسات علنی مجلس بانطقهای آتشین ازدولت سپهدار انتقاد میکردند واورا ناتوان برای زمامداری کشور وپیروی ازاصول دمکراسی جلوه میدادند .

علاءالسلطنه‌وزیر خارجه کابینه‌راجع بتوقف‌قشون روس‌درایران مورد استیضاح مجلس قرارگرفت وو کلا باو رأی عدم اعتماد دادند وازکار بر کنار شد .

درمیان رئیس‌الوزا ووزراء هم آهنگی وحسن تفاهم نبود وبیش از همه مرحوم صنیع‌الدوله وونوق‌الدوله ازطرز کار ورفتار سپهداردلتنگ و ناراضی بودند ودرجلسات هیئت دولت باهم مشاجره داشتند .

عصبانیت مردم از عدم امنیت وقتل بهبهانی و میرزا علیمحمد خان و خودسری مجاهدین بیش ازپیش آتش مخالفت را بادولت مشتعل مینمود وخالی بودن خزانه دستگاه دولت را بکلی فلج کرده بود عدم موفقیت دولت بتشکیل یك قشون منظم و دارای انضباط روز بروز از اهمیت و نیروی معنوی دولتیکه باآن قدرت سرکار آمد میکاست وبالاتر ازهمه اشکال تراشی روسها و مداخله آنها درامور داخلی بنام حفظ مصالح اتباع ووابستگانشان وشکایت وتهدید روز افزون آنان ازوضع مجاهدین و هرج و مرج بیش ازپیش دولت‌را دچار اضطراب و نگرانی وضعف نموده بود.

درنتیجه بواسطه عللیکه دربالا نوشتم روز بروز ازنیروی کابینه کاسته شدوآثار تزلزل درارکان دولت آشکار گردید تابسقوط آن منتهی شد.

برای حفظ حیثیت سپهدار وسردار اسعدزعمای مشروطه همچه مصلحت‌دانستند که آنها بارضایت خودازکار کناره‌جوئی بکنند واستعفا بدهند وبعضویت مجلس شورای ملی انتخاب شوندودرمجلس باسایر نمایندگان انجام‌وظیفه نمایند وبجای داشتن مسئولیت سنگین قوه مجریه باعمال دولت واجرای قوانین نظارت کنند وازدولتیکه روی کارمیآید پشتیبانی نمایند ودرحل مشکلات آنهارا رهبری کنند.



فصل صد و سوم

کابینهٔ مستوفی الممالك

چون درمجلدات وفصول گذشته این تاریخ فرصت بدست نیامد که شمه‌ئی برای شناسائی مردیکه مأمور تشکیل کابینه و دولت جدید شد و مدت بیست و چند سال بزرگترین سیاستمدار و رجل ملی و مورد اعتماد و زمامدار کشور بود و عمری را شریف زیست وشریف از دنیا رفت وآن دورهٔ تاریخی ومملو از حوادث وجزر ومدهای سیاسی لکه ئی دامنش را آلوده نکرد بنگارم اینك که برای اولین مرتبه بزمامداری وریاست دولت انتخاب شده برای یاد بود وشناسائی اوبنگارش چند سطر بطور اختصار مبادرت میکنم .

میرزا حسن مستوفی الممالك در سن یازده سالگی که پدرش میرزا یوسف مستوفی‌الممالك داردنیا را وداع کرد ازطرف ناصرالدین‌شاه بمقام وزارت‌مالیه منصوب وبرگزیده شد و چون سنش برای ادارهٔ آن دستگاه وسیع مناسب نبود وزیر دفتر که یکی از رجال کاردان مالی ایران بود بمعاونتش انتخاب گردید .

مستوفی‌الممالك باوجود جاه و مقام و احترامیکه در دستگاه دولت و در میان همهٔ طبقات مملکت داشت چه‌شاه وچه رجال و شاهزادگان اورا آقا میخواندند و ازنعمت ثروت وشوکت برخوردار بود .

از جوانی پاکدامن وپاك نهاد ومخالف ظلم و بیدادگری وطرفدار حق وعدالت بود بهمین جهت پس ازآنکه بسن بیست وچند سالگی رسید باداشتن مقام وزارت و احترام ایران‌را ترك کرد وباروپا مسافرت‌نمود وسفراو دراروپا هفت سال‌بطول‌انجامید وبطوریکه خود او میگفت خیال بازگشت بایران را نداشته .

درمدت توقف درکشورهای راقیه وآزاد مفتون ومجذوب تجلیات آزادی وافکار

نوین گردید وبابسیاری از مردمان روشن فکر و آزادمنش آن سرزمین آشنائی پیدا کرد وبه تحصیل‌زبان فرانسه همت‌گماشت پس‌از طلوع‌مشروطیت وتحولات‌جدیدیکه درایران‌پیش‌آمد بفکرمراجعت‌بخاك وطن افتاد اتفاقاً درهمان‌موقع میرزاعلی‌اصغرخان اتابك در پاریس بود و ازطرف محمد علیشاه برای پست صدارت و ریاست‌وزرا بایران دعوت شده بود بخواهش اتابك مستوفی‌الممالك پذیرفت که باتفاق بایران بر گردند.

پس‌از آنکه اتابك بسمت ریاست دولت انتخاب شد مستوفی‌الممالك را بوزارت جنگ بر گزید وتا روزیکه اتابك کشته شد در این پست باقی بود .

اگر باستخاره‌های محمد علیشاه که درجلد سوم این‌تاریخ گراور شده مراجعه بشود مشاهده میگردد که محمدعلیشاه نسبت‌بمستوفی‌الممالك بغایت بدبین بودوخیال بر کنار کردن وتبعید او را در مغز خود میپرورانید .

پس از توپ بستن مجلس تا چندماه مستوفی‌الممالك خانه نشین و منزوی بود و اغلب ایام خود را در خارج شهر بشکار میگذرانید نا گفته نگذارم که این‌مرد ضعیف و نازك نارنجی و ملایم و متین و باصطلاح آنروز میرزا بنویس چون از جوانی عادت بسواری و شکار داشت در سواری و تیر اندازی در ایران نظیر نداشت چنانچه خوانین بختیاری که همگی سوارکار بودند میگفتند حتی درمیان ایلات و عشایرهم درسواری وتیراندازی مستوفی‌الممالك بی بدل است .

باری پس‌ازآنکه محمدعلیشاه اعلان کرد که مشروطه را باهمان اصول‌وقواعد برطبق قانون اساسی مجدداً برقرار خواهد کرد و مجلس شورای ملی را مفتوح خواهد نمود و برای عملی ساختن منظور فوق سعد الدوله را بریاست وزرا انتخاب نمود مستوفی‌الممالك بامید آنکه بتواند جد و جهدی در اعاده مشروطیت بنماید عضویت کابینه‌سعدالدوله را پذیرفت‌ولی‌پس‌ازچندیکه بسوءنیت محمدعلیشاه پی‌برد ازعضویت دولت استعفا داد .

پس از فتح طهران بتقاضای هیئت مدیره و مجلس‌عالی وارد کابینه سپهدار شد و بسمت وزیر مالیه درمجلس معرفی شد ولی‌چون توافق‌فکری واخلاقی باسپهدار رئیس

دولت نداشت ازعضویت کابینه استعفا داد وبنابخواهش عضدالملك نایب‌السلطنه وزارت دربار را پذیرفت.

چون نگارنده از نزدیکترین دوستان مستوفی‌الممالك بودم ومدت بیست سال شب‌وروز با او جلیس وافتخارمعاشرتش را داشتم قسم یاد میکنم که جز اولیا ومردان حق کسی را که دارای صفات عالیه او باشد نمیشناسم و در آداب و سلوك کسی را هم پایهٔ او نمیدانم واگربخواهم شرح حال آن مرد بی‌نظیررا بنویسم بابد کتابی برشته تحریر درآورم اینست که بآنچه نوشتم قناعت میکنم و وارد متن‌تاریخ میشوم درابنجا یك نکتهٔ دقیق بنظرم رسید که ناگزیر از بیان هستم.

با اینکه مستوفی الممالك تحصیلات عالیه نداشت و دارای کاریر سیاسی نبود چون غرض ومنفعت پرستی که چون پردهٔئی جلو حقیقت را میگیرد درروح وجسمش راه نداشت حقیقت‌بین‌بود وسرمحبوبیت‌وموفقیت‌او همین‌بود وبهمین‌جهت همانطوریکه اعیان و اشراف و شاهزادگان باو اعتماد داشتند و احترام میگذاردند و او را آقای مطلق مینامیدند مشروطه‌خواهان، آزادی طلبان وقاطبهٔ مردم ایران حتی انقلابیون که دشمن‌اشراف‌واعیان‌بودند بمستوفی‌الممالك اعتماد داشتند وباو احترام میگذاردند واورا برای زمامداری‌مملکت بردیگران ترجیح میدادند وازطرفداری‌او شادمان بودند.

یکی دیگر از اسرار محبوبیت واعتماد مردم بمستوفی الممالك این بود که او گنجینه اسرار مردم بود وهر کس از هرطبقه وهرمسلك ودین وآئین بود با اطمینان کامل اسرار خودش را نزد او فاش میکرد و بقول معروف سفرهٔ دلش را در جلو او میگشود و یقین داشت که جز خدا احدی بآن گنج اسرار راه نخواهد یافت و هرگاه با او بمشورت برمیخاست یقین داشت که جزحق وصلاح ولو برضررخود اوباشد ازآن مرد نخواهد شنید.

***

کابینه مستوفی الممالك بسعی وکوشش دمکراتها و سردار اسعد و پشتیبانی عموم مردم تشکیل یافت و در آن محیط پر شر و شور زمام امور مملکت را در دست

گرفت اعتدالیها بااینکه تمایل و طرفداری دمکراتها را نسبت بکابینه مستوفی‌الممالك میدانستند واورا متمایل به آنان میپنداشتند از درمخالفت در نیامدند وزعمای آنها که اکثرشان ازمنصوبین خانواده طباطبائی، بهبهانی وآشتیانی بودند نظر بسوابق تاریخی که با خانواده وشخص مستوفی الممالك داشتند راه سازش پیش گرفتند.

اکثر وزرای کابینه با تمایل سردار اسعد و دمکراتها انتخاب شدند چنانچه حکیم‌الملك که بوزارت معارف منصوب شد و حسینقلیخان نواب که عهده‌دار پست وزارت خارجه گردید از اعضاءِ برجسته و مؤسسین حزب دمکرات بودند قوام‌السلطنه بنابر تقاضای سرداراسعد بوزارت جنگ منصوب شد.

مرحوم صنیع الدوله وزارت مالیه را پذیرفت و فرمانفرما نیز بعضویت کابینه منصوب گردید.

با اینکه کابینه جدید همان مشکلات کابینه سپهدار رادرپیش پاداشت ولی چون تاحدی عموم طبقات از تشکیل آن رضایت خاطر داشتند امیدواری میرفت که تاحدی برفع مشکلات موفق شودولی کینه توزی واختلاف وکشمکش میان دستجات بطوریکه در صفحات پیش اشاره کردم همچنان ادامه داشت وروزنهٔ امیدی درسازش نبود.

بزرگترین مشکلیکه درکار بود و همه دستجات پارلمانی و سیاسی بااهمیت آن پی برده بودند حل قضیه مجاهدین بود که تمام وقت دولت و نمایندگان و زعمای ملت را بخود مشغول ساخته بود.

یك عده هزارنفری مجاهد بیکار، بی نظم، بدون حقوق کافی ومنزل مناسب بی تکلیف وسرگردان تفنگ بر دوش و موزربکمر اغلب ساعات شب وروزرا در خیابانها میگذرانیدند ویا دورهم جمع شده از وضعیت خود اظهار عدم رضایت میکردند و طبعاً اعمالی از بعضی ازآنها صادر میشد که با نظم عمومی نه فقط سازگار نبود بلکه امنیت عمومی را تاحدی بمخاطره انداخته بود.

دولت روس که قلباً ازتغییر رژیم درایران ناراضی بود وجز دامنه دادن بنفوذ و سلطه خود در ایران منظوری نداشت چنانچه قبل از حمله مجاهدین بطهران در خیال

اشغال پایتخت ایران بود به‌بهانه خودسری مجاهدین وعدم امنیت در مرکز و در خطر بودن منافع و مصالح شان روز بروز بدولت فشار میآورد و دولت را تهدید میکرد که اگر مجاهدین خلع سلاح نشوند و بوضع ناامنی فعلی خاتمه داده نشود برای حفظ مصالح و امنیت اتباع و مؤسسات تجارتی و بانك و راه شوسه و غیره مجبورند قشون بطهران وارد کنند.

قشون روس متمرکز در قزوین چون شمشیر پربکلس بالای سردولت و مردم طهران آویخته بود وهرساعت‌خوف آن میرفت که‌بطرف طهران حرکت کند وطهران هم بروز تبریز بیفتد.

دولت ووکلای مجلس اعم از اعتدالی یادمکرات باین حقیقت پی برده بودند و بی‌اندازه خائف بودندبرای چاره‌جوئی بگفتگو پرداختند وپس‌از جلسات متعددمجلس ودولت متفقا موافقت کردند که برای جلو گیری ازبهانه‌جوئی روسها وامنیت داخلی چاره‌ئی جز آنکه مجاهدین اسلحه‌را کنار بگذارند و پی کسب‌وکار خود بروند نیست وبرای عملی کردن این منظور بطوریکه خواهیم دید قانونی بتصویب مجلس‌رسانیدند که هم‌نظر دولت تأمین میشد وتاحدی‌هم بمجاهدین کمك میشد.

برای آنکه تصمیم خلع‌سلاح مجاهدین باتوافق نظر رؤسای ملت‌و سرداران اتخاذ بشود از ستارخان، باقرخان، صمصام السلطنه دعوت شد که در مجلس حضور یافته و با حضور دولت متفقاً مشکل مجاهدین را حل نمایند.

اگراشتباه نکرده باشم درروز دهم مرداد جلسه‌ئی درمجلس باحضور ستارخان، باقرخان، صمصام‌السلطنه، هیئت دولت وابدرهای‌پارلمانی تشکیل یافت که هفت ساعت بطول انجامید وچون همگی‌ازخودسری وشرارت عده‌ئی ازمجاهدین ناراضی ودلتنگ بودند و از خطریکه ازطرف قشون روس متوجه طهران بود آگاهی داشتند موافقت کردند که قانونی بتصویب برسد که برطبق آن جزسپاهیان و پاسبانان شهربانی و ژاندارم دیگری‌حق داشتن اسلحه ندارد ومجاهدین مکلفند‌درظرف چهل‌و هشت‌ساعت اسلحه خود را بمقامات دولتی تحویل بدهند والا مجازات خواهند شد میگویند

ستارخان از آن جلسه بارضایت خاطر بیرون رفت وهمگی قضیه مشکل مجاهدین‌راحل شده میپنداشتند بمحض انتشار قانون مذکور بغیر ازمجاهدینیکه تحت امریفرم بودند و نظم و ترتیبی داشتند و حقوق کافی هم میگرفتند ودسته حیدر عمواغلی که بحزب دمکرات بستگی داشت سایر مجاهدین دسته دسته بطرف‌پارك اتابك روانه شدند ودر پناه ستارخان‌قرار گرفتند سردار‌محیی‌هم بامجاهدینیکه تحت‌ریاستش بودندومجاهدین قفقازی بآنها پیوستند و ضرغام‌السلطنه بختیاری فاتح اصفهان‌هم که ازاوضاع ناراضی بود باعده‌ئی سوار بختیاری بآنها پبوست وجمعی ازبازاریهاهم درپارك مجتمع شدند .

در حالیکه دولت برای خلع سلاح مجاهدین قوائیکه در اختیار داشت آماده میکرد وتصمیم بود که درصورتیکه تاچهل‌وهشت ساعت که قانون معین کرده‌مجاهدین تسلیم نشوند باقوه‌آنهارا خلع سلاح کند ازمذاکره واندرزوفرستادن نمایندگان نزد ستارخان‌ورؤسای‌مجاهدین‌خودداری‌نمیکرد‌بخطریکه‌درپیش‌بودآنانرامتوجه مینمود.

چون بر طبق قانون مذکور مجاهدینیکه از خود اسلحه داشتند دولت مکلف بود پول اسلحه را بآنها نقداً بپردازد ولی کسانیکه اسلحه دولتی در دست داشتند از دریافت قیمت آن محروم بودند .

مجاهدینیکه تفنگ دولتی در دست داشتند میگفتند این تفنگها را مادرمیدان جنگ از دشمن گرفته ایم وباید دولت پول آنرا بمابدهد ولی دولت از پرداخت پول برای خرید اسلحه‌ئیکه متعلق بخودش میدانست امتناع داشت حقیقت مطلب اینست که مجاهدینیکه قدرت وپشت‌پناه خودراهمان تفنگهائیکه دردست‌داشتند میدانستند و یقین داشتند که اگر آن را از دست بدهند دیگر از همه چیز محروم خواهند بود و باید بی کار خود بروند مایل نبودند قدرت خود را از دست بدهند و بعبارت دیگر خلع سلاح بشوند .

ازطرف دیگر بعضی از رؤسای مجاهدین که ریاست و نفوذشان بواسطه عده‌ئی مجاهد مسلح بودکه گرد خود داشتند وهرگاه‌آن مجاهدین خلع‌سلاح میشدند دیگر قدرت‌ونیروئی‌برایشان باقی‌نمیماندمایل بخلع‌سلاح مجاهدین‌نبودند وآنهارا بپایداری

ومقاومت تحریك میکردند .

ستار خان و باقر خان هم با اینکه در مجلس بطوریکه نوشتم از قانون خلع سلاح مجاهدین رضایت خاطر داشتند تحت تأثیر مجاهدین وسران آنها قرار گرفتند وبعنوان اینکه نمیتوانیم جمعیکه بما پناهنده شده اند ازخود برانیم خواهی نخواهی وقعی بقانون نگذاردند ودولت مجبور شد برطبق قانون پس‌از چهل‌و هشت ساعت که منقضی‌شد بزور متوسل‌شود وقانون را باآهن وآتش‌اجرا نماید موضوع دیگر این بود که مجاهدین مبلغی گزاف ازبابت حقوق گذشته ازدولت ادعا میکردند چون‌چندماه بود بآنها حقوق داده نشده بود و اگرهم داده شده بود بسیار ناچیز بود ولی دولت با مشکلات مالی دست بگریبان و قادر بپرداخت مبلغی که مجاهدین مطالبه میکردند نبود و فقط حاضر بود مبلغ ناچیزی بآنها بدهد وآنهارا برای همیشه مرخص کند .



مرحوم میرزا سلیمانخان میکده

میرزا سلیمان خان میکده میگفت من‌شبیکه فردای‌آن‌جنگ پارك پیش آمد با مستوفی الممالك بودم هیچوقت او را مثل آن‌شب پریشان خاطر و متأثر ندیده بودم تا صبح نخوابید ومکررمیگفت چقدر جای‌تأسف است که من‌مجبوربشوم با کسانیکه در راه‌آزادی وبدست‌آوردن مشروطیت

آنهمه فداکاری کرده‌اند جنگ بکنم وبروی آنها شمشیر بکشم .

حقاً باید تصدیق کرد که دولت مخصوصاً شخص مستوفی الممالك که دروطن پرستی ورحم و شفقت و نوع دوستی نظیرنداشت وشاید اگر گفته شودآزارش باحدی نرسیده بود باکسانیکه احیا کنندهٔ آزادی وموجدمشروطیت بودند بجنگ برخیزد وبریختن خون ستارخان و سایرین تن دردهد .

جای شبهه نیست که اگر وضع مجاهدین و ناامنی در طهران برای چند هفته دیگر دوام پیدا میکرد روسها قشون وارد طهران میکردند وپایتخت را بتصرف خود در می‌آوردند ونه فقط همان وقایع تبریز پیش میآمد بلکه عملاً دولت ازمیان میرفت واستقلال مملکت دچار مخاطرهٔ بزرگی میشد این‌بود که دولت ومجلس وعقلا یابایدبا چشم گریان وقلب متأثر باجبر وخونریزی مجاهدین را خلع‌سلاح کنند و مملکت‌را از خطر بزرگیکه تهدید میشد نجات بدهند ویامقهور احساسات‌بشوند و کاررا بطبیعت وپیش‌آمد واگذار کنند .

همان‌روزیکه عصرآن جنگ شد دولت ونمایندگان مجلس آخرین مساعی‌خود را برای قانع کردن مجاهدین بخلع اسلحه بکار بردند ولی مساعی آنها بجائی نرسید حتی مستوفی‌الممالك بامید متقاعد کردن مجاهدین مصمم شد شخصاً بپارك اتابك برود ولی هیئت وزرا پس‌از گفتگو صلاح ندانستند وگفتند ممکن‌است که مجاهدین مانع‌از مراجعت شما بشوند وشمارا نگاهدارند مشکل دیگری برمشکلات افزوده شود .

مردم طهران ازهمه طبقات ازپیش‌آمد جنگ میان‌آزادیخواهان بغایت متأثرو پریشان خاطر بودند وجمعی ازریش سفیدانرا ازطرف خود بپارك فرستادند تاشاید گره آن مشکل گشوده شود وکار بخونریزی نکشد ولی مساعی نمایندگان تجارواصناف هم بجائی نرسید وعاقبت برخلاف میل قلبی دولت ومجلس وملت آنچه نبایدپیش‌بیاید پیش‌آمد و کسانیکه تادیروزپشت بهپشت هم‌داده بابرادری وصمیمیت مدت یکسال و اندی بادشمن آزادی‌جنگیدند وبفتح‌وفیروزی نائل شدندجریان حوادث وپیش آمدها سبب شد که بروی هم شمشیر بکشند وخون یکدیگررا بریزند .

فصل صد و سوم

جنگ پارك

یکی از وقایع تأسف آوریکه چند ماه پس از بر قراری مشروطیت در ایران بوقوع پیوست و سبب شد که مشروطه خواهان به دو دسته تقسیم شده برویهم شمشیر بکشند وعاقبت بجنگ پارك منتهی‌شد درخور تحقیق وتعمق‌است ومن درصفحات‌پیش علل‌وموجبات این‌پیش‌آمد را بنظر خوانندگان رسانیدم وسعی‌کردم ریشهٔ آن اختلاف را معلوم نمایم و سرچشمه آن حوادث را که از نظر ظاهربینان مستور بود روشن کنم وعواملیکه سبب اختلاف و دو دستگی سرداران ملی ورؤسای مشروطه که با آن همه فداکاری مجاهدت نمودند در پیشگاه تاریخ آفتابی نمایم و بر بدبختی این ملت نادان و کوچك نظری بعض از زعمای ملیون وسادگی چند نفر از سرداران ملی وجاه‌طلبی عده ئی از سر سلسلهٔ مشروطه خواهان و فتنه انگیزی رجال مستبد و آتش افروزی کسانیکه ازراه‌نفاق ودوروئی درهرحال جاه ومقامی‌را که‌طالب هستند بدست می‌آورند وتحریکات سیاست خارجی و توقعات زیاد مجاهدین وانتظارات کسانیکه تا دیروزبرای وصول بمشروطه جان در کف گرفته و ماهها فداکاری کرده و پس از وصول به نتیجه و برقراری مشروطه از همه چیز بی نصیب شده بودند اظهار تأسف وتأثر نمایم.

باری از فلسفه بافی بگذریم وباصل مطلب بپردازیم.

برای خلع اسلحهٔ مجاهدین قانونی مشتمل برچهار ماده‌که‌ذیلا از نظر خوانندگان میگذرد از طرف مجلس شورای ملی بتصویب رسید و بدولت ابلاغ شد:

اول ـ اسلحه‌را باید بای نحوکان ازاشخاص غیرنظامی وغیر مطیع بدون استثناء خلع نمایند.

دوم ـ خلع اسلحه بحکم هیئت وزرا بتوسط نظمیه و مأمورین نظامی و قوای مرتبه دولت خواهد شد.

سوم ـ هر کس در مقابل این‌حکم تمرد کند بقوهٔ قهریه گرفتار خواهد شد.

چهارم ـ ازمجامع ومطبوعاتیکه موجب فساد و هیجان باشد بقوه قهر به‌جلوگیری خواهد شد.

در آن‌زمان مستوفی‌الممالک رئیس‌الوزراء و قوام‌السلطنه وزارت جنگ را عهده‌دار و یفرم رئیس کل نظمیه بود ولی در حقیقت و معنی سردار اسعد که سمت نمایندگی مجلس شورای ملی را داشت بکمك او وحزب دمکرات که لیدرش تقی زاده بود کابینه مستوفی‌الممالك سر کار آمده گردانندهٔ چرخ دولت و محور امور بود قانون مذکور در بالا ازطرف دولت برئیس نظمیه ابلاغ شد ورئیس نظمیه درروزبیست وششم رجب ۱۳۲۸ اعلامیه مفصلی درشهرمنتشر نمود که چون مفصل است از نگارش آن دراینجا خودداری میکنم وبه بیان ملخص آن‌قناعت مینمایم کلیه‌کسانیکه دارای‌اسلحه هستند بدون استثناء و فوت وقت باید اسلحه خود را تحویل مأمورین نظمیه بدهند وقیمت آنرا دریافت دارند بغیر تفنگهای دولتی که برای آنها قیمتی داده نخواهد شد.

متخلفین به سختترین نحو مجازات خواهند شد در اعلامیه مذکور حتی ذکر شده بود کسانیکه اسلحه‌خود را مخفی‌کنند یا امتناع از تسلیم نمایند تیرباران خواهند شد.

همانطور که در ممالك راقیه پس از خاتمه هر جنگی کارخانجات اسلحه سازی را مبدل بکارخانه عادی مینمایند و از وجود آنها برای تهیه مصنوعات مورد احتیاج عمومی‌استفاده میکنند وسربازان وجنگجویان‌را برطبق اطلاعات ولیاقت هریك بکار مناسبی میگمارند حق بود حکومت مشروطه هم پس ازفتح طهران مجاهدین‌را بحال خود نمیگذارد وآنانرا یا در قشون داخل میکرد و یا بکارهای دیگر از قبیل فلاحت وراه سازی و غیره میگماشت.

دولت یا نخواست اینکاررا انجام بدهد ویا قادربانجام آن نبودودرنتیجه بیش از یکسال صدها نفرمجاهد سرتا پا غرق اسلحه تفنگ بدوش وموزربرکمربدون کسب و کارطول وعرض‌خیابانهای‌طهران را گزمیکردند وطبعاً اعمالی ازآنها سرمیزد که‌مضر بامنیت عمومی بود.

شایددراینجا گفته بشود که‌مجاهدین همانطوریکه‌بمیل خود داوطلب واردقشون ملی شدند پس از خاتمهٔ جنگ راه سابق خودرا پیش‌میگرفتند و پی کسب و کارخود میرفتند ولی نباید فراموش کرد که نزدیك به‌سیصد نفر از این مجاهدین گرجی وقفقازی

بودند و جرئت مراجعت بوطن خود را نداشتند و دولت روس نسبت بآنها بی نهایت خشمگین بود و اگر بآنها دست میبافت بیرحمانه آنهارا ازمیان میبرد سایرین هم نزدیك دوسال بود کسب وکار خود را از دست داده و سرمایهٔ خود را در راه مشروطیت فدا کرده بودند وسرمایه ووسیله برای کار نداشتند بعلاوه بزرگترین مصیبت این بدبختها این بود که اعیان وثروتمندان وادارات دولتی وتجارتخانها ومؤسسات واشخاص محتاط همینکه میفهمیدند اینها مجاهد بوده وباتفنگ وبمب سروکار داشته‌اند بآنها کاری رجوع نمیکردند وآنها را همچون جذامی از خود میراندند .

بهمین علل پس ازمدتی بسیاری ازاین بدبختها درفقر وپریشانی از میان رفتند وجماعتی بماجراجوئی پرداختند ودرگوشه محبس جان سپردند وعده‌ئی از بیچارگی درکوچه ها گدائی میکردند این بود نتیجهٔ مجاهدت در راه آزادی و یاداشیکه این بدبختها ازفداکاری خود بردند .

درهمین ایام سفارت روس که دائماً برای وارد کردن قشون بخاك ایران مخصوصاً پایتخت عقب بهانه میگست چند یادداشت شدیداللحن بدولت ایران تسلیم کرد که در آنها متذکر شده بود که بواسطهٔ رفتاریك عده مجاهد مسلح درطهران که راه خودسری پیش گرفته‌اند ودولت ایران هم قادربگرفتن اسلحه از دست آنها نیست امنیت اتباع و منافع ما بخطر افتاده در صورتیکه دولت ایران بفوریت اقدام برفع مخاطره نکند دولت روس مجبوراست برای حفظ امنیت ومنافع اتباع خوداقدامات لازمه‌را بعمل بیاورد .

این یادداشتهای تهدیدآمیز پی‌درپی روسها یکی ازعوامل مهمی بود که سبب جنگ پارك گردید .

همینکه نظمیه قانون مصوبه مجلس را که حاکی بر خلع سلاح مجاهدین بود اعلان کرد مجاهدین که تمام هستی واعتبار یگانه افتخارشان به تفنگی بود که بردوش داشتند تسلیم‌نشدندو به‌ستارخان‌وباقرخان که درپارك اتابك (سفارت‌فعلی روس)سکنی داشتند و از اوضاع ناراضی بودند ونسبت بجناح چپ مجلس شورای ملی بدبین بودند پناهنده شدند ودرپارك یك قوه مسلح متجاوز ازهزار نفر تحت حمایت ستارخان ، باقر

خان ، سردارمحیی ، ضرغام‌السلطنه تشکیل یافت وخودرا آماده برای مقاومت درمقابل حملاتیکه ازطرف دولت ممکن بود بآنها بشود نمودند .

صبح روز یکه جنگ پارك آغاز شد مستوفی الممالك رئیس‌الوزرا میخواست شخصاً بپارك برود تاشاید با نصیحت واندرز مجاهدین را وادار به تسلیم وتمکین‌ازدولت بنماید ولی سردار اسعد ولیدرهای مجلس مانع شدند وگفتند ممکن است آنهاشما را نگاه بدارند یا بعبارت دیگر توقیف کنند و در این صورت اجرای نقشه خلع سلاح بکلی خنثی خواهد شد .

***

بعد از ظهر اول شعبان قوای دولتی مرکب از هزار نفر بختیاری بریاست



سردار بهادر با عده‌ئی بختیاری بعداز جنگ پارك

سردار بهادر وپانصد نفر مجاهد ارمنی ومسلمان بفرماندهی یفرم وچند فوج سرباز که در طهران بودند باچند عراده توپ پارك اتابك را محاصره کردند وعمارات اطراف را که بپارك

مسلط بود سنگر نمودند و با توپ و تفنگ و نارنجك بپارك حمله بردند .

محاصرین پارك هم باسختی بجنگ پرداختندو برای آنکه بتوانند قشون دولتی را از پای در آورند عده ئی از مجاهدین بالای درختهای بلند چنار و پشت بام عمارت بزرگ سه طبقه وسط پارك که مسلط باطراف و خیابانهائیکه قشون دولت در اشغال داشت رفته وبشدت بطرف مهاجمین تیراندازی کردند .

پس ازچهارساعت جنگ سخت و کشته ومجروح شدن عده‌ئی ازطرفین محاصره کنندگان در بزرگ پارك را بوسیله نفت آتش زده و از جا کندند و با شلیك توپ چند نقطه از دیوار پارك را خراب کرده و چون سیل بداخل پارك هجوم بردند چون محاصره شدگان دیگرقادر بپایداری نبودند جمعی تسلیم شدند و عده‌ئی از در پشت پارك فرار کردند از آن جمله سردار محیی چون ریاست مجاهدین را عهده‌دار بود و دولتیها اورا سلسله جنبان این‌وقایع میدانستندسوار اسبی که قبلاً آماده کرده بود شد و از در پشت پارك بعجله بیرون‌رفت وبتاخت خودرا بشمیران رسانید ودرباغ ییلاقی‌سفارت‌عثمانی پناهنده شد .

باقرخان باستقبال‌قشون‌مهاجم شتافت و تسلیم مجاهدین را بآنان اعلام کرد .

بدبختانه‌درموقع‌جنگ وزدوخوردی که در داخل پارك روی داد ستارخان در سرسرای‌عمارت مجروح شدو گلوله استخوان پایش را شکست بلافاصله فرماندهان قشون دولتی بملاقات ستارخان که روی زمین افتاده



ستارخان سردار ملی

بود و خون از پایش جاری بود شناختند و با احترام وا کرام اورا بخانه صمصام‌السلطنه که در همان نزدیکی بود بردند و برخم بندی و معالجه‌اش پرداختند .

پس از اینکه ستار خان در منزل صمصام السلطنه تحت معالجه قرار گرفت وحالش بهبودی یافت خانه‌ئی در خیابان بلورسازی برای او اجاره کردند و باچند نفر از همراهانش درآنجا سکنی کرد وبا ماهی چهارصدتومان مقرری که ازطرف مجلس در حقش برقرار کرده بودند زندگانی میکرد .

پای ستارخان‌درنتیجه تیریکه برداشته‌بود بکلی‌بهبودی‌نیافت وبزحمت‌میتوانست راه برود .

ستار خان دیر زمانی نزیست و پیش از ظهور جنگ جهانی بدرود زندگانی گفت ونام با افتخارش درسرلوحهٔ تاریخ انقلاب مشروطیت جاویدان گردید و داستان مردی ومردانگیش هنوز که نیم قرن ازآن تاریخ میگذرد ذکر مجالس و نقل‌محافل وطن‌پرستان و آزادیخواهانست .

باقرخان سالارملی‌درجنگ بین‌المللی اول بطوریکه درتاریخ مهاجرت‌نگاشته شده باتفاق جمعی ازوکلا وشخصیتهای مشروطه‌طلب طهران‌را ترك کرد ورهسپارغرب شد و در جنگهائیکه با روسها در صفحات غرب روی داد شرکت نمودو عاقبت بدست چند نفر پست فطرت مقتول شد .

سایر پهلوانان داستان پارك اتابك هم از عاقبت شوم تقدیریکه نصیب اینگونه مردان است در امان نماندند سردار بهادر و یفرم بطوریکه در مجلدات آینده خواهم نگاشت کشته شدند .

سردار محیی که پس از چندی تأمین یافت و از سفارت عثمانی بیرون آمد و در سفر مهاجرت هم باسایرسران ملیون هم قدم وهم‌عنان بود در واقعه انقلاب بلشویکی گیلان پس‌از زدوخوردهای بسیار ومصائب زیاد بباد کوبه رفت و بقول بعضی درآنجا بدست روسها کشته‌شدو بقول بعضی دیگر بشدت مریض و در گوشه‌غربت‌جان سپرد .

میرزا کوچك خان وحیدرعمواغلی هم به سرنوشت دیگران دچار شدند وهردو با موحش ترین وضعی کشته شدند مجاهدینی که در پارك بودند و در جنگ شرکت کردند بعضی راه فرار پیش گرفتند و دیگر اثری از آنهـا دیده نشد و بعضی دیگر

دستگیر و زندانی شدند جماعتی در زندان دارفانی را وداع گفتند وجماعتی باحال پریشان برهنه و گرسنه وبلاتکلیف اززندان مستخلص شدند و تا آخرعمر با بینوائی و بیچارگی دست بگریبان بودند .

عاقبت مجاهدین

شاید کمتر شنیده شده باشد که جماعتی پس از موفقیت و کامیابی در راه آزادی بروز سیاه مجاهدین ایران مبتلا شده باشند بس‌ازفتح طهران مجاهدین شهری اسلحه را کنار گذارده پی کسب و کار خود رفتند و مجاهدین سایر شهرستانها که خانه و لانه واقوام و بستگان وشغل و کسب و کاری داشتند باوطان خود بر گشتند .

ولی در حدود هزار نفر از مجاهدینی که فاقد تمام وسائل زندگانی بودند در طهران بدسته‌های مختلف تقسیم شدند و بطوریکه دیدیم هردسته آلت اجرای چندنفراز سیاستمداران‌وقت شدندواعمال‌زشت و ناروائی‌از آنها سرزد که بجنگ پارك‌منتهی‌شد.

پس‌ازخاتمه جنگ پارك وخلع سلاح کلیه مجاهدین این‌بدبختها بروزی افتادند که قلم از نوشتن آن شرم دارد .

مجاهدین قفقازی که بیش از همه در راه آزادی ایران فداکاری وجانبازی کرده بودند و داوطلبانه وطن خود را ترك کرده بمدد مشروطه خواهان ایران آمده بودند چون بزبان فارسی آشنا نبودند و کسب و کاری نداشتند و سرمایه و هنر یکه بوسیلهٔ آن زندگی کنند فاقد بودند و از ترس روسها جرئت مراجعت بقفقاز را نداشتند و از مختصرمقرریکه دولت بآنهامیداد بی‌نصیب گشتند چون ظروف ترك‌دار که قطره قطره آب‌آن میرود تاخشك شود این‌بدبختها هم با انواع مصائب گونا گون دست بگریبان شدند تا یکی بعد از دیگری از میان رفتند .

عده‌ئی از مجاهدین با کمال تأسف بگدائی و تکدی افتادند و عده ئی برای بدست آوردن نان بکارهای ناپسندیده دست زدند جماعتی که بطهران آمده بودند که اعیان واشراف وشاهزادگان را ازمیان ببرند برای اینکه از گرسنگی‌نمیرند بخدمت همان طبقه درآمدند و با تحمل طعن ولعن آنان امرارمعاش میکردند .

در میان مجاهدین فقط دسته یفرم که همگی ارمنی بودند تا زمانیکه او کشته نشده بود از نعمت نظم و حقوق کافی برخوردار بودند ولی پس‌از کشته شدن یفرم آنها هم بروز سایر مجاهدین مبتلا شدند.

بطوریکه سابق بر اینهم اشاره کردم بزرگترین بدبختی مجاهدین این بود که تجار و بنکداران و متمولین واعیان وملاکین آنها را موزرکش وبمب‌انداز وانقلابی و خطرناك میدانستند و بهیچ قیمتی حاضر نبودند آنها را در دستگاه خود راه بدهند و کاری بآنها رجوع کنند.

این‌بود عاقبت مردمانیکه باآنهمه فداکاری وجانبازی شاه جابررا ازتخت بزیر کشیدند و رژیم مشروطه وآزادی را در مملکت ایران برقرار کردند.



فصل صد و چهارم

اصلاحات

پس‌ازخاتمه جنگ پارك و کنار رفتن عده‌ئی ازعوامل اغتشاش واختلاف دولت فرصت پیدا کرد که بفکر اصلاحات اساسی بیفتد و راهی را که کشور های مترقی پیش گرفته وکامیاب شده اند پیش بگیرد و سر و سامانی بوضع آشفتهٔ مملکت بدهد روسها و انگلیسها که دائماً از نبودن امنیت در پایتخت شکایت داشتند پس از جنگ پارك و از میان رفتن مجاهدین از فشار خود کاستند و دولت را تا حدی آسوده وبحال خود گذاردند.

مهمترین مسائلیکه هردولتی برای بقای خود بلکه بقای مملکت باید در درجهٔ اول مورد توجه قرار بدهد و برای وصول بآن مجاهدت نماید موضوع امنیت عمومی و بهبودی وضع اقتصادی و تعادل در دخل و خرج و بودجه مملکت است.

دولت نوبنیاد هم چون میخواست ادارهٔ امنیت عمومی واصلاحات مالی‌را برطبق اصول کشورهای راقیه پایه گذاری کند پس ازمشورت بازعمای ملت ولیدرهای مجلس موافقت کردند مستشارانی ازممالك متمدن وبیطرف که دارای سیاست خاصی در ایران نباشند ودو دولت همسایه هم نسبت بآنان بدبین نباشند بایران دعوت کنند وزمام اداره امنیت و اقتصادی را بدست آنها بسپارند.

چون دولت امریکا درایران‌سیاست مخصوصی‌نداشت ومردم ایران هم‌ملت‌امریکارا نوع دوست میدانستند ودولت سوئد هم‌دولت بیطرف متمدن وصدها فرسنگ‌ازایران دور بود وکوچکترین تماسی با ایران نداشت تصمیم گرفته شدکه مستشارهای مالی را از امریکا ومستشارهای ژاندارمری را از کشور سوئد استخدام نمایند.

در نتیجه تبادل نظر بادول مذکور مستر شوستر امریکائی و چند نفر مستشار

حالی وسرهنگ یالمارسن سوئدی وعده‌ئی صاحبمنصب ازطرف دولت ایران استخدام وروانهٔ ایران گشتند.

مستر شوستر بااختیارات قانونی فوق‌العاده بسمت خزانه‌دار کل منصوب ویالمارسن ریاست ژاندارمری دولتی‌را عهده دار گشت و باجدیت مشغول کار شدند.

صرف‌نظر ازلیاقت و کاردانی وخیرخواهی مستشاران امریکائی وسوئدی چون از طرف دولت و ملت ایران از آنان پشتیبانی میشد و کلیه وسائل ممکنه آنروز باحسن نیت در اختیارشان گذارده شده بود مستشاران مذکور در اندك زمانی موفق شدند در انجام وظیفه‌ئیکه داشتند کامیاب گردند وتوجه و اعتماد عمومی را بخود جلب نمایند و روزنهٔ امیدی دردل مردم ایران ایجاد کنند ولی بطوریکه بتفصیل خواهم نگاشت عاقبت مستشاران امریکائی بواسطه مخالفت شدید دولت روسیه از ایران رانده شدند و ژاندارمری‌هم باموفقیتهائیکه‌بدست آورددرنتیجه ظهورجنگ بین‌المللی‌منحل گردید.

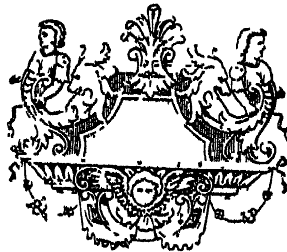
اقدام بتوسعه صنایع ظریفه وتأسیس مدرسه نقاشی

ایران که از قرنها مهد صنایع ظریفه و مظهر هنرهای زیبا بود واز دیر زمانی صنایع‌مذکورازرونق افتاده بود پس از برقراری حکومت مشروطه گام مهمی دراحیاء صنایع ظریفه برداشته ونبوغ واستعداد فطری که دراین قسمت داشت باردیگر بعالمیان نشان داد ودستگاه نوینی برای ترویج آثار روحی‌وظاهر ساختن استعداد طبیعی‌فرزندان خود بوجود آورد وبیش ازپیش‌درتوسعه این فن‌لطیف وتربیت هنرمندان همت گماشت چنانچه پس‌ازچندسال مدرسه نقاشی نوبنیاد باداره صنایع ظریفه مبدل گشت‌وشعباتی درنقاشی‌جدیدونقاشی‌قدیم (مینیاتور) خاتم سازی ، زری بافی، کاشی‌سازی، نقشه قالی، منبت کاری ایجاد نمود و موزهٔ صنایع زیبارا ایجاد کرد وبتربیت جوانانیکه استعداد هنر داشتند همت گماشت.

حکیم‌الملك وزیرهنر دوست کابینه مستوفی‌الممالك اول کسی بود که در این دورهٔ جدید باحیا و ترویج صنایع ظریفه همت گماشت وباسعی و کوشش بسیار مدرسه نقاشی بنام مدرسه کمال‌الملك ایجاد کرد و کمال‌الملك که نبوغش‌درنقاشی معروفیت

جهانی داشت ودرفن نقاشی سرسلسلهٔ هنرمندان بود بریاست مدرسه گماشت .

مدرسه کمال‌الملك با حضور ولیعهد و سردار اسعد و جمعی رجال هنردوست افتتاح یافت وچند پردهٔ نقاشی‌از آثار نفیس و بی‌نظیر کمال‌الملك درسالن بزرگ بمعرض نمایش گذارده شد وهنرمندی بی‌نظیر وقدرت قلم استاد همهٔ حضار را مجذوب ومبهوت نمود ازجمله‌تابلوهای معروفیکه مورد توجه مدعوین قرار گرفت‌صورت نایب‌السلطنه عضدالملك ، تابلو فالگیر، تابلو کیمیاگر بود کمال‌الملك با شوق و پشتکار بی نظیری شروع بکارکرد ودرظرف چند سال ده‌ها تابلونفیس‌ساخت وعده‌ئی نقاش‌هنرمند تربیت نمود وازخود بیادگار گذارد ازجمله تابلوهای معروفیکه ازآن هنرمند بیادگارمانده یکی صورت حکیم الملك مؤسس مدرسه جدید ودیگری صورت سرداراسعد میباشد.



فصل صدو پنجم

فوت عضدالملك نایب‌السلطنه
و انتخاب ناصرالملك به نیابت سلطنت

عضدالملك نایب‌السلطنه که مدتی مریض و بعلت پیری ومرض قوای جسمی خود را ازدست داده بود روز هفدهم رمضان ۱۳۲۸ دارفانی را وداع کرد ومردم ایران را متأثر و افسرده خاطر نمود زیرا عضدالملك بواسطه شرافت طبیعی و عزت نفس و ملایمت طبع وادب وبی‌اعتنائی بمقام وعلاقه‌مندی بمشروطیت مورد احترام واطمینان عموم مردم ایران بود ودر دورهٔ نیابت سلطنت بلکه در دورهٔ زندگانیش جز نیکی و خیر خواهی ازاو دیده وشنیده نشده بود کسانی اورا بیحال وبی اثرمیپنداشتند انتظار داشتند که برخلاف قانون اساسی درامور مملکت ودولت مداخله کند وخود را آلوده بکارها نماید که مقام وموقعیت سلطنت‌غیر مسئول مشروطه اجازه نمیداد.

باهمهٔ این احوال عضدالملك باخیر خواهی و کدخدامنشی کـه داشت در مواقع ضروری ازدادن نصیحت واندرز بهیئت حاکمه ومسئولین امور مضایقه نمیکرد وآنها را بخیر وصلاح هدایت مینمود.

پس‌ازفوت عضدالملك ناصرالملك که سابق براینهم زمینهٔ نیابت سلطنت داشت ودر آن زمان اورا بزرگترین سیاستمدار ومطلع باوضاع جهان میپنداشتند از طرف حزب اعتدال مجلس نامزد نیابت‌سلطنت شد ودرمقابل حزب‌دمکرات مستوفی‌الممالك رئیس‌الوزراءوقت‌را که باآنهادرسیاست نزدیك‌بود کاندیدای مقام‌نیابت سلطنت‌نمودند.

در اینجا تا گفته نگذارم که بعللیکه برنگارنده مجهول‌است اززمانیکه جمعی‌از مشروطه خواهان باروپا مهاجرت کردند افرادیکـه در آن زمان به تندروها معروف بودند وسپس‌انقلابی ودمکرات خوانده میشدند بناصرالملك نظرخوبی نداشتند وازاو

دوری میکردند ومایل نبودند او بمقامی برسد ازطرف دیگر با اینکه اعتدالیها نسبت بشخص مستوفی‌الممالك بدبین نبودند ولی چون کاندیدای حزب دمکرات بود جداً باانتخاب او بمقام نیابت سلطنت مخالفت میکردند.

بمحض اینکه کاندیدای نیابت سلطنت دوحزب‌علنی ویابقول معروف آفتابی‌شد چنان جنگ وجدائی درمیان دو دسته در گرفت که تمام وقایع سابق را تحت‌الشعاع قرارداد وسعی وکوشش طرفین برای موفقیت انتخاب نایب‌السلطنه همهٔ امور وجریانات روزرا متوقف ساخت.

چون طرفین موفقیت درانتخاب کاندیدای خود را بزرگترین فتح وفیروزی وغلبه برحریف وکامیابی‌درآینده میپنداشتندو تصورمیکردندکه‌بادردست داشتن نایب‌السلطنهٔ موافق رشتهٔ امور مملکت برای‌همیشه بدست‌آنها خواهد افتاد وحریف مغلوب ازمیدان بدرخواهد رفت وحزب شکست خورده متلاشی ومنحل خواهد شد.

اعیان‌واشراف، کهنه‌پرستهاومستبدین‌متنفذ انتخاب‌مستوفی‌الممالك کاندیدای حزب دمکرات ویا بهتر بگویم انقلابیون را در حکم فرمان قتل دسته جمعی خود میپنداشتند باتمام قوا برای کامیابی فراکسیون اعتدال مجلس کوشش مینمودند.

فرمانفرما نقل میکرد که بااینکه من عضو کابینه مستوفی‌الممالك بودم ونسبت بشخص اوعلاقه داشتم چون کاندیدای انقلابیون بود باتمام وسائل ممکنه برای کامیابی ناصرالملك کوشش میکردم ویك هفته‌نخوابیدم وتمام‌ساعات شب‌وروز رابملاقات‌و کلا واشخاص ذی نفوذ صرف میکردم وفقط خواب من چند دقیقه در کالسکه که از محلی بمحل دیگر میرفتم وازملاقاتی بملاقات دیگر میشتافتم بود.

نکتهٔ دیگر که محرك شاهزادگان واعیان درمخالفت بامستوفی‌الممالك شده بود این بود که چون سردار اسعد که در آن روز کمال قدرت‌را داشت ودر حقیقت دولت مستوفی‌الممالك را تقویت ورهبری و پشتیبانی میکرد با تمام قوا برای انتخاب مستوفی‌الممالك بمقام نیابت سلطنت کوشش مینمود شاهزادگان‌واعیان وحتی‌رؤسای ایلات بزرگ عقیده داشتندکه‌سرداراسعدخیال رسیدن بسلطنت‌را درمغزخودمیپروراند

وطرفداری او ازانتخاب مستوفی‌الممالك بمقام نیابت سلطنت و همکاری او بادمکراتها مقدمه وتهیه خلع احمدشاه ازسلطنت وانقراض سلطنت قاجاریه است .

از طرف دیگر روسها بهیچ قیمتی مایل نبودند کاندیدای دمکراتها موفقیت پیدا کند وبانفوذ بسیاری که درآن‌زمان میان رجال وروحانیون داشتند برای نائل‌شدن ناصرالملك بمقام نیابت سلطنت تلاش میکردند .

باری اکثریت حزب اعتدالیون درمجلس فعالیت شبانه روزی رجال وشاهزادگان وحشت روحانیون از انتخاب کاندیدای دمکراتها و شخصیت و معروفیت ناصرالملك دست بهم داد و درنتیجه ناصرالملك با اکثریت زیادی ازطرف مجلس شورای ملی به نیابت سلطنت انتخاب شد .

دولت ومجلس بناصرالملك که دراروپا بود انتخابش‌را به نیابت سلطنت تبریك گفتند وازاو خواهش کردند که بدون فوت‌وقت بطرف ایران حرکت کند وباتجربه و کاردانیکه دارد کشتی مملکت را بساحل نجات رهبری کند وموجبات سعادت ملك وملت‌را که همه ازاو انتظار داشتند فراهم نماید .

☆

ناصرالملك پس ازچند روزبمجلس جواب داد که چون‌سلطنت ونیابت سلطنت مقامی‌است غیرمسئول وبیطرف و باید مورد اعتماد و احترام عموم افراد و نمایندگان ملت باشد ونمایندگان مجلس شورای‌ملی متفقاً باورأی بدهند وازاختلاف ودودستگی و حب و بغض‌سیاسی دورباشد وبا همه دستجات واحزاب با بیطرفی کامل رفتار وسلوك نماید درصورتی میتوانم مقام نیابت سلطنت را قبول کنم وبوظائف آن عمل نمایم که مجلس شورای ملی باتفاق بمن رأی بدهند و درغیراینصورت از قبول آن مقام معذورم پس ازچند روز کشمکش و گفتگوی بسیار و جلسات بیشمار در مجلس و هیئت دولت عاقبت نمایندگان حزب‌دمکرات که بمستوفی‌الممالك‌رأی داده بودند بانیابت‌سلطنت ناصرالملك موافقت کردند و تلگرافی که حاکی از اعتماد کلیه نمایندگان مجلس شورای‌ملی بنایب‌السلطنه منتخب بود مخابره نمودند ومتفقاًتقاضا کردندکه بلادرنگ

بآذربایجان رفته بودند بحبس افتاده بود ازمحبس فرار کرده و در خلخال آتش عصیان وقتل و غارت روشن نموده بود.

شك نیست که سرچشمهٔ این اغتشاشات وقتل و غارتها یکی اختلافی بود که در طهران میان مشروطه خواهان پیداشده بودوبقتل مرحوم بهبهانی ومیرزا علیمحمدخان وجنگ پارك منتهی گردید و دیگر طرفداران شاه مخلوع بودندکه باتکا، روسها بطوریکه در فصول آینده خواهم نگاشت از چندی قبل برای برگردانیدن محمد علیشاه بایران بتحریك ایلات وروشن کردن آتش فتنه وفساد دست زده بودند.

از طرف دیگر دولت روس امتیازاتیکه غیرقابل قبول بود ازدولت ایران تقاضا داشت و برگردانیدن قشون خود را از ایران موکول بدست آوردن این امتیازات اعلام داشته بود.

***

درآن حال آشفته انگلیسها عدم امنیت راههای جنوب را دستآویز قرارداده ودر تاریخ بیست ویکم مهرماه سفیر انگلیس یادداشت سختی بدولت ایران تسلیم نمود درآن یادداشت که درحقیقت التیماتوم بودبطور صریح نوشته شده بود که هرگاه دولت ایران تا سه ماه از این تاریخ نظم و امنیت را در جنوب ایران بر قرار نکند دولت انگلیس نیروئی مرکب ازهزارو دویست نفربرای امنیت بسر کرد گی صاحبمنصبان انگلیسی درفارس تشکیل خواهد داد وخود عهده‌دار امنیّت طرق تجارتی آن سامان خواهد شد.

یادداشت انگلیسها جوش وخروشی میان‌ملت ایران بوجودآورد وعموم طبقات از دمکرات واعتدالی وروزنامهانسبت برو به دولت انگلیس باعصبانیت پرخاش کردند وبتظاهرات شدیدی دست زدند.

آخوند خراسانی تلگرافانی بوزارت خارجه انگلیس مخابره کرد وانجمن سعادت اسلامبول بار دیگر بفعالیت برضدّ مداخله اجانب درایران برداخت.

بیست و هشتم مهر ماه دولت ایران جواب سختی بیاد داشت انگلیسها داد ودر آن جواب بطور روشن متذکر شد که تمام این اغتشاشات در نتیجه تحریکات دولتهای

خارجی میباشد ومادامیکه قشون اجنبی قسمتی‌از خاك ایران‌را اشغال کرده ودشمنان ملّت و مشروطیّت را در پناه خود گرفته امیدی برای‌موفقیت اجرای حق و عدالت و امنیت کامل در ایران نیست. و مسئولیت وضعیت ناگوار ایران متوجه دولت روس و انگلیس‌است وهرگاه‌آنها از تقویت عناصرارتجاعی‌مخالف دولت مشروطه دست بکشند وقشون خود را از ایران بیرون ببرند دولت ایران بوجه‌احسن قادر خواهد بود امنیت را در سراسر مملکت برقرار نماید ومنافع مشروع وتجارتی دول خارجه را تأمین کند چنانچه بزودی والی کاردان وقوای کافی برای امنیت فارس اعزام خواهد نمود ولی متأسفانه روسهانه فقط قشون‌خود را ازایران بیرون نبردند ودست‌ازتحریکات برنداشتند بلکه یکی‌از اتباع روس صنیع‌الدوله وزیرمالیه رابقتل رسانید ودیگری شکرالله‌خان حاکم اصفهان را تیر زد .

شهادت صنیع‌الدوله

هرگاه صفحات این تاریخ را ورق بزنیم و مندرجات آنرا از نظر بگذرانیم در اکثرفصول بنام نامی واسم گرامی مرحوم‌صنیع‌الدوله که‌یکی از بزرگترین‌موجدین ورهبران آزادی ملت ایران از قید اسارت وبندگی بود بر میخوریم و بزحماتیکه‌آن مرد بزرگ در راه مشروطیت کشیده آگاه میگردیم .

مرحوم صنیع‌الدوله که تجلیات آزادی روح پاکش را مجذوب و مفتون خود قرار داده بود وانوار آزادی برجسم وجانش پرتو افکنده بود از سالها پیش از طلوع مشروطیت به‌آزادمنشی وعدالت دوستی معروف بود وبا رهبران افکارنوین وشاگردان دبستان حریت هم فکر و هم عقیده بود و در مجامع سری آنها راه و شرکت داشت و چون از نعمت فضل ودانش برخوردار بود وازتاریخ نهضتهای ملل‌آزاد اطلاع داشت وباصول وعقاید آنها آشنا بود درپرورش افکار وفلسفه نوین اعضا ورهروان‌آن طریقت را هدایت و راهنمائی میکرد وآنانرا بمرام ملل راقیه آشنا میساخت .

پس از طلوع مشروطیت تا روزیکه بدست دشمنان ملك وملت شهید شد تمام نیروی فطری و استعداد ذاتی و معلومات اکتسابی خودرا برای پیشرفت مشروطیت

و برقراری حکومت ملی بکار برد .

چنانچه پس از طلوع مشروطیت بریاست مجلس شورای ملی که بالاترین مقام ملی بود انتخاب گردید و با کمال شرافت و درستکاری مسئولیت بزرگی را که بعهده داشت انجام داد .

در دورهٔ استبداد صغیر وفرمانروائی محمدعلیشاه‌هم با همه مخاطراتیکه درپیش‌بود پیشوائی مشروطه‌خواهان را در طهران بعهده گرفت و در مقابل دربار استبداد مبارزه کرد وبرای اعادهٔ مشروطیت برپای نشست‌وپس ازبرقراری مشروطیت در کابینه سپهدار عهده‌دار وزارت معارف و در کابینه‌مستوفی‌الممالك‌عهده‌دار وزارت مالیه گشت .



صنیع‌الدوله

مرحوم صنیع الدوله تحصیلات عالیه خود را در آلمان بپایان رسانیدوپس‌از مراجعت بایران باداشتن مقامات رسمی و مهم در دستگاه دولت برای بهبود وضع اقتصادیات مملکت و ترویج صنایع کشورهای مترقی درایران سعی بسیار نمود و او اول کسی بودکه با رنج بسیار وخسارت زیاد کارخانه ریسمان ریسی را در طهران تأسیس نمود .

صنیع‌الدوله معتقد بود که راههای یك کشوری در حکم عروق و شرائین آن

کشور است و بدون داشتن راه شوسه و وسائل سریع السیر محال است مبادله تجارتی وبازرگانی انجام یابد واقتصادیات مملکت ترقی کند بهمین منظور رساله‌ئی بنام راه‌نجات در مزایای خط آهن تألیف ومنتشر نمود وآنچه درقوه داشت برای آن منظور بکاربرد ولی بدبختانه قدرت روزافزون دولت روس وانگلیس سبب شدکه‌آن مرحوم این‌آرزو را بگور ببرد اطلاعات و عمق فکرصنیع‌الدوله سبب شد که روسها بیش‌از سایر رجال دولت مشروطه با او کینه توزی کنند و او را خار راه مقاصد شوم خود بدانند بهمین جهت از دیرزمانی مرگ بر سرش سایه افکنده بود و روزهای‌آخر عمرش نزدیك میشد راجع بقتل مرحوم صنیع الدوله ازطرف چند نفر اتباع روس داستانها میگویند که این صفحات گنجایش نگارش آنرا ندارد واذا عصاره همهٔ آن عقاید را دریك جمله مینگارم : چه گناهی در مقابل روسها بالاتر از وطن دوستی آزادیخواهی و درفکر نجات مملکت از فشار اجانب و بهبود اوضاع مردم ستمدیده بود و همین گناه او را محکوم بمرگ کرد .

روز چهاردهم بهمن صنیع‌الدوله در حالیکه با کالسکه از دربار بخانه خود بازمیگشت در نزدیکی میدان مخبرالدوله هدف‌گلوله دونفرگرجی تبعهٔ روس قرارگرفت وجان بجان‌آفرین تسلیم کرد .

چند نفر پاسبان که میخواستند قاتلین را دستگیر کنند بسختی مجروح شدند ولی پاسبانان دیگر بکمك رسیدند وقاتلین را دستگیرکردند ودر نظمیه حبس‌نمودند ولی متأسفانه همان ساعت ازطرف سفارت روس به بهانهٔ اینکه آنها اتباع روس هستند و در روسیه باید محاکمه بشوند آنهارا مستخلص وتحویل گرفتندو بروسیه فرستادند ولی مسلماً محاکمه و مجازاتی درکار نبود و در مقابل جنایتیکه مرتکب شده بودند پاداش مهمی هم بآنها داده شده بود .

قتل وجرح در اصفهان

درهمان روزها که صنیع‌الدوله بدست شقاوتکارانهٔ اتباع دولت استبدادی روس درطهران شهید شد دراصفهان‌هم فاجعه دیگری بدست مردمیکه روسها ادعامیکردند

که چون اهل قفقاز است تبعهٔ آنهاست بوقوع پیوست .

شکرالله خان معتمدخاقان که از مشروطه خواهان بود ودر واقعهٔ بمباران مجلس باروپا مهاجرت کرد وسپس باتفاق سردار اسعد باصفهان آمد ودرسفر جنگی از اصفهان تاطهران باسردار اسعد همراه بود و در فتح طهران خدماتی انجام داد از طرف دولت بحکمرانی اصفهان منصوب وبمقر فرمانفرمائی خود رهسپار گردید .

روز یازدهم بهمن عباس خان نام رئیس نظمیه اصفهان دردارالحکومه معتمدخاقان را بضرب گلوله مجروح نمود وپسرعمو بش را مقتول ساخت گلوله درسینه معتمدخاقان وارد شده وازپشتش بیرون رفته بود وماهها بامرگ دست بگریبان بود ولی پسرعمو بشر سرتیر درگذشت درصورتیکه عباس خان رئیس نظمیه ومستخدم رسمی دولت بود دروسیه مانع ازحبس ومجازات اوشدند بهمان بهانه که قاتل صنیع الدوله را نجات دادند اورا از حبس خلاص کردند و بروسیه روانه اش کردند معتمدخاقان چندسال پس از این واقعه نقل میکرد که عباس خان بدون کوچکترین مجازاتی درروسیه با کمال راحتی زندگی میکند ودردستگاه دولت روس مرتبه ومقامی دارد .



فصل صد و ششم

ورود نایب‌السلطنه بطهران

روسها بخلاف انتظار در عبور نایب‌السلطنه از خاك روسیه از انجام احترامات لازمه کوتاهی نکردند واورا باتشریفات تاورود بخاك ایران مشایعت نمودند وحتی وعده دادند که در صورتیکه اوضاع ایران سروسامانی بگیرد و خطر انقلاب از میان برود قشون خودرا احضارخواهندکرد روسها بادمکراتها که انقلابی میخواندند دشمن بودند وامیدوار بودند که بدست نایب‌السلطنه منتخب حزب اعتدالی وسر کار آمدن سپهدار بساط دمکراتها برچیده شود.

نایب‌السلطنه پس‌از ورود بطهران وقسم یاد کردن در مجلس اعلام داشت که مقام نیابت سلطنت ایجاب میکند که نسبت باحزاب ودسته‌های پارلمانی بیطرف باشد وبااینکه ازطرف حزب اعتدال به نیابت سلطنت انتخاب شده رویهٔ ببطرفی ومساوات را ازدست ندهد و ازحزب ودسته‌ئی طرفداری ننماید ولی متأسفانه بطوریکه خواهیم دید نه نایب‌السلطنه بعهد خودش وفا کرد و نه دمکراتها رعایت بیطرفی مقام نیابت سلطنت را نمودند.

اول اقدامیکه ناصرالملك کرد این‌بود که ازنمایندگان مجلس تقاضانمود که طبق اصول وسنن پارلمانی کشور های متمدن اکثریت و اقلیت مجلس روشن شود و احزابیکه درمجلس نماینده دارند خودرا رسماً معرفی‌نمایند وبرنامه ومرام سیاسی‌خود را علنی کنند تا دولتیکه مسئولیت امور مملکت را عهده‌دار میشود موافقین و مخالفین خودرا بشناسد وعدهٔ آنهارابداند وازآرزو وآمال سیاسی نمایندگان ملت آگاه گردد تاخط مشی ورویهٔ خودش را بانظر اکثریت تطبیق کند وبااعتماد به پشتیبانی اکثریت باصلاح امور مملکت بپردازد.

انجام تقاضای ناصرالملك برای نمایندگان مجلس کار مشکلی نبود زیرا با اینکه بصورت ظاهر دسته های پارلمانی خود را معرفی نکرده بودند و در مجلس همه کنار یکدیگر مینشستند وچپ وراستی در کار نبود وای ازدیر زمانی دودسته متمایز تشکیل شده بود وهمه آنها را میشناختند وعدهٔ آنها را میدانستند پس از چند روز اعتدالیون فراکسیون حزب اعتدال راکه دارای اکثریت قاطع در مجلس بود و دمکراتها فراکسیون حزب دمکرات راکه از بیست نفر تجاوز نمیکرد پشت تریبون مجلس معرفی کردند ومرام ونظام حزب را تقدیم ریاست مجلس نمودند.

کابینه سپهدار

همکاری که ازدیرزمانی میان سپهدار وحزب اعتدال برای انتخاب نایب‌السلطنه وسقوط کابینه مستوفی‌الممالك و مخالفت باسردار اسعد پیدا شده بود برای همه مسلم و روشن بودکه پس‌از ورود ناصرالملك بطهران بار دیگر سپهدار رئیس‌الوزرا خواهد شد و حزب اعتدال بادر دست داشتن نایب‌السلطنه ودولت حاکم برتقدرات مملکت خواهد گشت.

ناصرالملك پس‌از مشورت با اقلیت و اکثریت مجلس برطبق اصول وسنن پارلمانی کشورهای مشروطه سپهداررا که مورد تمایل اکثریت بود بریاست وزرائی انتخاب نمود وسپهدارهم کابینه خودرا ازچندنفر معاریف وبرجستگان حزب اعتدال مانندمستشارالدوله وممتازالدوله تشکیل داد و کابینه‌را بمجلس معرفی نمود ومورد قبول مجلس قرار گرفت.



مستشارالدوله

سپهدار برای اینکه بهتر بتواند نظم وامنیت‌را در مملکت برقرار کندودرمعنی کسانیرا که مخل امنیت میپنداشت و از آنها بیم داشت از طهران بیرون کند و بقول

خودش انقلابیون را سرجایشان بنشاند ازمجلس اختیار تام‌خواست ومجلس باتقاضای او موافقت نمود حتی شیخ‌الرئیس که یکی ازنمایندگان اعتدالی بود گفت ما بشما اختیار اتم میدهیم .

اول استفاده ئیکه سپهدار از اختیاراتیکه بدست آورده بود کرد این بود که چند نفر ازمعاریف وتندروان انقلابیون راکه محرك اغتشاش وآدم کشیها میپنداشت و اعتدالیون هم از آنها بیم زیاد داشتند و قتل مرحوم بهبهانی را بآنها نسبت میدادند مانند حیدرعمواغلی ویارمحمدخان کرمانشاهی و رسول زاده مدیر روزنامه ایران نو که عضوحزب سوسیال دمکرات قفقاز بود حبس وپس ازچندروز یارمحمدخان را بکرمانشاه تبعید نمود و دو نفر دیگر را ازایران بیرون کرد .

نظام‌السلطنه والی فارس

دامنهٔ اغتشاش وناامنی‌درفارس‌که ازدشمنی‌میان صولت‌الدوله رئیس ایل‌قشقائی وقوام‌الملك شیرازی سرچشمه گرفته بود توسعه پیدا میکرد و بازار تجارت آن ایالت بزرگ ازرونق افتاده وناامنی وقتل وغارت کاروانها ومال‌التجاره همچنان ادامه داشت وبطوریکه نگاشته شد انگلیسها دولت ایران را تهدید کردند که هرگاه درمدت سه‌ماه امنیت درفارس برقرار نشود برای حفظ منافع تجارتی خود اقدام خواهند کرد .

دولت ایران نظام‌السلطنه مافی که از رجال باعزم و کاردان بود بایالت فارس انتخاب نمود وباقوای کافی مرکب ازچند فوج بآنسامان اعزام داشت .

ولی نظام‌السلطنه نه فقط موفق نشد امنیت وآسایش مردم فارس را تأمین‌نماید بلکه بواسطه طرفداریش از صولت‌الدوله آتش جنگ درآن ناحیه مشتعل گشت و عاقبت مجبور شد استعفا بدهد وراه طهران را بیش بگیرد .

اگرچه داستان وقایعیکه آن‌زمان درفارس روی داد بسیارمفصل ودرخوراینست که فصلی‌ازاین کتاب بآن اختصاص‌داده شود ولی‌بواسطه نداشتن‌فرصت وهم‌آهنگیکه حقاً باید نسبت بکلیه حوادث و وقایعیکه درآن زمان در ایران میگذشت رعایت شود ملخص وقایع را بطور اختصار بنظر خوانندگان میرسانم .

نظام‌السلطنه بورود شیراز سعی بسیار کرد که میان دودسته صلح وصفائی ایجاد و اختلاف دیرین آنها را بدوستی مبدل نماید ولی مردم شیراز که از بدو طلوع مشروطیت ازخانوادهٔ قوام صدماتی دیده و رنجها کشیده بودند برای برانگیختن والی برضد خانواده قوام کوشش بسیار کردند وصولت‌الدوله‌را که باملیون ومشروطه‌خواهان همراه بود برضد خانوادهٔ قوام تحریك کردند و بوسائل ممکنه آتش خشم حکومت را نسبت به قوامیان تیزتر نمودند.

قوام‌الملك هم که ریاست ایلات خمسه را داشت و درموقع میتوانست چندهزار نفر تفنگچی وارد شهر بکند وبا مخالفین خود روبرو گردد و ازطرف دیگر از دوستی سرداراسعد درطهران برخوردار بود اعتنائی بمخالفین خود نداشت وحاضرنبود برطبق دستور و نقشه نظام‌السلطنه رفتار کند.

عاقبت پس‌ازچندروز زدوخورد واغتشاش وهجوم صولت‌الدوله باچندهزارسوار قشقائی بطرف شیراز و بیم آنکه جنگ خونینی میان دو دسته در گیر شود و جان هزار ها بیگناه پایمال گردد نظام‌السلطنه غفلتا قوام‌الملك و برادرش نصرالدوله را دستگیر ودرارك دولتی حبس کرد آزادیخواهان شهرشیراز دکان و بازار را تعطیل کرده کرد ارك دولتی جمع شدند و مجتمعاً اعدام قوام‌الملك و نصرالدوله را از نظام‌السلطنه میخواستند.

نظام‌السلطنه پس از مدتا کره و مشورت با اولیای طهران صلاح دانست که قوام‌الملك وبرادرش‌را باعده‌ئی مستحفظ روانه طهران نماید تا دولت هرچه صلاح بداند با آنها رفتار کند.

حرکت این دو برادر ازنظرمخالفینشان مخفی نماند وصولت‌الدوله وسردسته‌های مشروطه خواهان مطلع شدند که قوام و برادرش را بطرف طهران حرکت داده‌اند این بود که عده‌ئی سوار قشقائی درچند فرسخی شیراز سر راه برآنها گرفتند و نصرالدوله را کشتند ولی حبیب‌الله قوام‌الملك بطور معجزه آسائی از دست آنها نجات یافت و توانست خود را به شیراز برساند و در قنسولخانه انگلیس متحصن شود.

فصل صد و هفتم

استخدام مستشاران امریکائی

بنا بر بیشنهاد دولت مجلس شورای ملی قانون استخدام مستشاران امریکائی را برای وزارت مالیه تصویب نمود و حسینقلیخان نواب وزیر خارجه کابینه مستوفی الممالك در تاریخ دوم ذیحجه ۱۳۲۸ بسفیر ایران مقیم واشنگتن تلگرافاً دستور داد که با تصویب و توافق دولت امریکا مرد صلاحیتداری را برای مستشاری مالیهٔ ایران انتخاب و وسائل مسافرت او را فراهم نماید.



مستر شوستر

اگرچه دولت امریکا مسئولیتی درامر مستشار مذکور بعهده نگرفت ولی برای کمك بایران چندنفر از آن جمله مستر مُرگان شوستر را برای این شغل صالح دانسته و بدولت ایران معرفی کرد و دولت ایران هم با شرایط ومقرراتی چند مستر شوستر را با چهار نفر امریکائی دیگر که از طرف شوستر معرفی شده بودند استخدام نمود.

شوستر منویسد دولت روسیه برای جلوگیری از استخدام مستشاران امریکائی از طرف دولت ایران بسیار تلاش کرد

و کوشش نمود که بوسیله چندنفر و کیل دست نشاندهٔ خود در مجلس قانون استخدام مستشاران بتصویب مجلس‌شورای‌ملی ایران نرسد ولی موفق نشد و دولت ایران قانون مذکور را بتصویب رسانید سپس روسها در امریکا بفعالیت پرداختند و بدولت امریکا خاطر نشان کردند که ایران درحال انقلاب وهرج ومرج است وممکن نیست مستشاران امریکائی درمأموریت خود کامیاب بشوند وموانع زیادی در راه موفقیت آنها وجود دارد که عبور از آن موانع غیرممکن است ولی دولت امریکا باظهارات روسها اعتنائی نکرد .

شك نیست که بزرگترین مانعیکه برای موفقیت مستشاران امریکائی درایران بود خود روسها بودند وآنها بهیچ قیمتی مایل نبودند پای اتباع دولت دیگری درایران بازشود وامورمالی واقتصادی ایران اصلاح گردد پس از یك سفر طولانی مستر شوستر در تاریخ روز دوازدهم جمادی‌الاولی ۱۳۲۹ وارد طهران شد و در پارك اتابك که برای اقامت او آماده کرده بودند سکنی کرد .

نگارنده در مقام آن نیستم که از اوضاع اقتصادی و مالی ایران در آن زمان گفتگو کنم و یا از اصلاحات و طرحهائیکه مستشاران امریکائی برای بهبود وضع اقتصادی ومالی ایران درنظر گرفته بودند سخنرانی نمایم بلکه منظورم نگارش تأثیر هیئت مستشاران امریکائی در اوضاع سیاسی و انقلابات آنروزه است که از نظر تاریخ انقلاب مشروطیت و وقایعیکه در پیش بود اهمیت بسزائی دارد .

برای آنکه مستشاران امریکائی قادر باصلاحات مالیه ایران بشوند وتسلط کامل بردخل و خرج مملکت داشته باشند مجلس‌شورای ملی برطبق قانون اختیارات زیادی به شوستر خزانه‌دار کل اعطا کرد ودست او را برای اصلاح امور باز گذارد .

روسها که ازاختیارات شوستر بی‌نهایت عصبانی بودند و میخواستند بلژیکیها که دست نشانده شان بودند همچنان در مقام خود باقی بمانند وخزانه‌دار کل درامور آنها مداخله نکند یادداشت شدیدی بدولت ایران دادند و دولت را تهدید کردند که هرگاه مستخدمین بلژیکی تحت‌امر مستشاران امریکائی قرار بگیرند قشون روس تمام گمرکات شمال ایران را تصرف خواهد کرد تعجب در اینست که سفارت فرانسه‌هم با

روسها هم صدا شده بود واستقلال بلژیکیها را که تمام گمرکات ایران را درتحت امر خود داشتند از دولت ایران تقاضا نمود .



مستر شوستر ومستشاران امریکائی از اختیاراتیکه مجلس بآنها عطا کرده بود بـا کمال جدیت دست باصلاحات زدند ودراندك زمانی بر دستگاه مالی ایران مسلط گردیدند وادارات وزارت مالیه را تحت تفتیش و کنترل خود درآوردند ولی درهرقدم ودرمقابل‌هر اقدام بمخالفت شدید دسته‌هائیکه منافع خود را دربی‌نظمی وهرج ومرج امورمالی‌ایران میدانستند برخوردند ازیکطرف صاحبمنصبان بلژیکی که ازسالها همهٔ گمرکات ایران‌رابدون بازخواست‌دراختیارخود داشتند وروسهاازآنها حمایت‌میکردند از مداخله مستشاران امریکائی در امور گمرکات سرباز زدند وبآنها راه ندادند تاکار بجائی رسید که‌شوستر‌مجبورشد بآنها اخطار کند که‌هرگاه‌تسلیم نشوند واحترام‌بقانون نگذارند مجبور است بمجلس شکایت کند وازنمایندگان‌ملت کسب تکلیف‌نماید .

مسیو مُرنارد که‌ریاست مستشاران‌بلژیکی‌راداشت‌بدون‌اجازه وتصویب خزانه‌دار کل چندین حواله برای دریافت پول ومخارجیکه پرداخت آنهارا درسابق عهده‌دار بود فرستاد ولی بانك چکهای مذکور را نپرداخت وجواب داد بر طبق قانون چکها باید بامضاء وتصویب خزانه‌دار کل برسد از آن جمله چکی بمبلغ سیصد هزار منات بامضاءِ مُرنارد رئیس گمرکات بود که بروسها پرداخته شود .

شهامت وبی‌پروائی‌شوستر بلژیکیها را مجبور به تسلیم نمود وشوستر‌توانست گمرکات ایران را درتحت کنترل خود درآورد .

ازطرف دیگر مستوفیهای قدیم‌یابقول متجددین درازنویسها که مالیه این‌ملت بدبخت برای‌آنها گنج بادآور بود بهیچ‌قیمتی‌حاضر نبودند زیربارمستشاران‌امریکائی بروند و از دزدی وغارتگری دست بکشند و بگذارند دستگاهی را که حقیقتاً چون ملك موروثی‌خود میدانستند برایگان ازدست بدهند وزیردست مستشاران امریکائی قرار بگیرند .

این طبقه خائن یکدل و یك زبان باهم همدست ومتحد شدند ومجالس ومحافلی برضد مستشاران امریکائی تشکیل دادند وباروسها و بلژیکیها یك جبهه واحد درمقابل مستشاران امریکائی یا بهتر بگوئیم درمقابل قانون و مصالح ملت واصلاح امور مالی مملکت تشکیل دادند وبا سرسختی برای ازمیان بردن مستشاران بمبارزه پرداختند و برای دردست داشتن مالیه ایران وادامه وضع خراب سابق وغارتگری بیت المال ملت از هیچ نوع رذالت وپستی خودداری نکردند.

ازطرف دیگرچون مستشاران امریکائی مسئول امورمالیه ایران بودند مأمورینی برای بدست گرفتن اداره مالیه آذربایجان اعزام داشتند ولی روسها بنای سرسختی را گذارده واشکالاتی درراه آنها ایجاد نمودند ومانع تصدی آنها شدند.

باوجود همهٔ این مخالفتها و تحریکات مستشاران مالیه باتکاء بقانون وحمایت مجلس شورای ملی وپشتیبانی مردم اصلاح طلب موفق شدند با کشمکش بسیار که نگارش آن ازحوصله بیرون است سلطه خودرا درادارات مالیه برقرار نمایند وهر یك ازادارات مهم رادرتحت مسئولیت یك مستشار امریکائی قرار بدهندو باشهامت بی نظیر بانجام مسئولیتی که برعهده گرفته بودند اقدام کنند وجمع وخرج مملکت وتوازن بودجه دولت که اهم مسائل بود تحت کنترل شدید قراربدهند وجلو دزدیها را بگیرند واشخاص ناپاك وبد سابقه را ازوزارت مالیه برانند.

مردان آزادیخواه و اصلاح طلب که جز سعادت مملکت واصلاح امور دولت منظوری نداشتند درتقویت مستشاران امریکائی بامخالفین بمبارزه پرداختند ودرتقویت روحی مستشاران وتشویق آنان بادامه کارسعی بسیار نمودندو بآنها فهماندند که مستشاران ازپشتیبانی ملت برخوردارند وهمچنانکه برای بدست آوردن مشروطیت مجاهده کردند برای اصلاح امورمالی مملکت مبارزه خواهندنمود ازجمله مسائلیکه درآن روزهاروی داد وذکر آن برای نشان دادن قُلدری روسها درایران خالی ازفایده نیست اینست که همینکه دولت ازتحریکات محمد علیشاه درایران مطلع شد ومدارك قطعی بدست آورد که شاه مخلوع باتکاءِ روسها ومستبدین زمینهٔ مراجعت خود را بایران فراهم میکند

دستور داد برطبق شرایط وقرار منعقده میان دولت ایران ودول روس وانگلیس حقوق محمد علیشاه داده نشود روسها پس از آنکه بدولت فشار آوردند که برخلاف قراردادیکه خودشان امضا کرده بودند حقوق محمد علیشاه را وصول کنند ودولت زیربار نرفت سفیر روس عده‌ئی سرباز روسی را مأمور کرد خانه حسینقلیخان نواب وزیرخارجه را محاصره کنند واورا درخانهٔ خود محبوس سازند وباو اخطار کنند که تاحواله حقوق شاه مخلوع را نپردازد مستخلص نخواهد شد درنتیجه این زور گوئی وزیر خارجه بناچار از شغل خود استعفا داد ودولت هم بناچار هم حقوق شاه مخلوع را پرداخت وهم استعفای وزیر خارجه را پذیرفت .

شوستر درتاریخ اختناق ایران مینویسد من پس از ورود بایران ازهیچیك از سفرای خارجه مقیم ایران دیدن نکردم این رفتار من برطبع سفیر روس وانگلیس که خودرا قادر مطلق درایران میدانستند گران آمد ووزیرخارجه ایران بمن توصیه کرد که خوب است ازسفیر روس دیدن بکنم من باو جواب دادم من بایران وارد شده‌ام وحقاً برطبق آداب وسنن ملت ایران سفرا بایداز من دیدن کرده باشند حتی ناصرالملك نایب‌السلطنه هم درضمن صحبت بمن فهماند که بهتربود ازسفیر روس دیدن میکردم .

تمایل بچپ

شك نیست که مستشارانیکه دریك کشوری استخدام میشوند آنهم برای اصلاح امورفنی شرط عمده موفقیت آنها در اینست کـه بیطرفی در سیاست اتخاذ کنند واز نزدیکی ودوری احزاب سیاسی ومسالك مختلف خودداری نمایند واز حُب و بُغض نسبت بدسته‌های سیاسی دوری جویند وبکاریکه برای آن انتخاب شده‌اند بپردازند متأسفانه شوستر که در یك مملکت آزاد نشو ونما کرده و تاحدی مرد احساساتی بود از همان روزهای اول نتوانست بیطرفی خودرا نسبت باحزاب سیاسی ایران حفظ کندوتدریجاً تمایل او بطرف چپ یا حزب دمکرات وانقلابیون آشکار گردید عـامل این تمایل و رابطه میان شوستر ورؤسای حزب دمکرات حسینقلیخان نواب بود نظر باینکه نواب زبان انگلیسی را چون زبان مادری حرف میزد وبآداب ورسوم ملل غرب آشنا وعضو

مؤثر حزب دمکرات و ریاست کمیته مرکزی آن حزب را عهده دار بود و در زمان وزارت خارجه او مستر شوستر بسمت مستشار مالیه انتخاب شد بورود شوستر بایران نواب موفق شد اعتماد و اطمینان او را بخود جلب کند و اورا بطرف حزب دمکرات متمایل سازد وشاید اگر گفته بشود که زمام عقل اورا دردست بگیرد گزاف گفته نشده باشد مسترشوستر که مردم ایران رانمیشناخت بامشورت نواب رؤسا و کارمندان ادارات تابعهٔ خود را که اکثر ازدمکراتهای معروف بودند انتخاب نمود ودرحقیقت زمام امور مالی ایران معناً بدست دمکراتها افتاد .

بطوریکه خود او در کتابش تصریح کرده در حل و عقد وقایع سیاسی و امور مملکتی که خارج ازوظیفه‌اش بود وارد شد اعتدالیها ازرابطهٔ نزدیک وحسن اعتماد که میان سران حزب دمکرات و شوستر پیدا شده بود رنجیده خاطر شدند و راهی را که شوستر پیش گرفته بود برخلاف مصلحت دارائی که برای اصلاح آن استخدام شده بود دانستند ولی چون در همان زمان بطوریکه خواهیم دید وقایع و حوادثی پیش آمد که اعتدالیها ودمکراتها مجبور شدند باهم متفق بشوند واختلافات را کنار بگذارند وبوجود مستشاران امریکائی‌هم کمال احتیاج را داشتند از رنجیدگی باطنی خودداری کردند وعدم رضایت خود را برای موقع دیگر گذاردند .

سپهدار اعظم رئیس‌الوزرا که از تربیت شدگان مکتب قدیم و عادت باصول کهنه وخودسری کرده بود واطاعت قوانین برای او بسیار گران میآمد وخیال میکرد که اگر در مقابل اختیارات قانونیکه مجلس بمستشار امریکائی داده گردن بنهد خود را دست نشاندهٔ ومطیع یکنفر خارجی عضو دولتیکه خود بر آن ریاست داشت قرارداده ونمیفهمید که این اطاعت از قانون است نه اطاعت ازشخص مجری قانون از اختیاراتیکه به مستر شوستر از طرف مجلس عطا شده بغایت خشمگین بود و میخواست همچون گذشته خزانه‌داری مطیع اوامر اوباشد وهرقدر پول بخواهد بدون چون وچراو حساب وکتاب ورسیدگی دراختیارش گذارده شود مستشارامریکائی‌هم که خودراموظف باجرای قانون میدانست زیربار تقاضاهای رئیس‌دولت نمیرفت وامتیازی برای رئیس‌الوزرا وغیر

رئیس الوزرا قائل نبود سپهدار که عهده دار وزارت جنگ نیز بود چون چندماهی حقوق قشون پرداخته نشده بود به شوستر فشار آورد که باید حقوق افواج را بپردازد والا او مسئول اعمال آنها نخواهد بود درمقابل شوستر پیغام داد که من امین خزانه دولت هستم وتامحاسبات قشونی ودفاتر وعدهٔ حقوق بگیر ازصاحبمنصب وتابین برای من روشن نشود یکشاهی نخواهم پرداخت وپس از رسیدگی برای اینکه مطمئن بشوم که آنچه ازخزانه دولت داده میشود بافراد قشونی میرسد باید درموقع پرداخت مأمورین وزارت مالیه نظارت کامل داشته باشند.

شك نیست که درآن زمان حقوق ناچیزیکه بسرباز بدبخت وصاحبمنصبان جزء داده میشد در جیب وزیرجنگ و معاونین و سردارها وسپهدارها فرو میرفت وچیزی به سرباز نمیرسید در نتیجه سپهدار در مجلس از اختیاراتیکه به شوستر داده شده بود اظهار عدم رضایت کرد وچون ازدمکراتهاهم فوق‌العاده رنجیده خاطر شده بود باحال عصبانی ازدرمجلس بیرون رفت وبکالسکه‌چی گفت برو بارویا و مستقیماً بطرف گیلان رهسپار شد.

شوسترمینویسد درغیاب سپهدار امیراعظم معاون وزارت جنگ عهده دار امور قشون بود و هشتاد هزار تومان از بابت حقوق قشون از خزانه‌داری گرفت ولی من اطلاع حاصل کردم که‌مبلغ مذکوررا بنام‌خودش دربانك سپرده ودیناری‌بافراد قشون نپرداخته است یکی ازروزها که درهیئت وزرا بودم امیراعظم برای تأدیه حقوق‌قشون ازمن‌پول‌خواست من باوگفتم که شما هشتادهزارتومانیکه گرفتید بنام‌خودتان دربانك گذاردید ویك‌دینار بسرباز نپرداخته‌اید ومدرکیکه دردست داشتم ارائه دادم امیراعظم بی‌نهایت پریشان خاطر شد و برای تبرئه خودش مطالبی گفت که قابل قبول نبود.

تشکیل ژاندارمری خزانه

چون مالیاتها منظم وصول نمیشد وقوه‌ئیکه مورد اعتماد و قادر بوصول مالیات باشد وجود نداشت شوستر اقدام به تشکیل ژاندارمری خزانه کرد و برای ریاست ژاندارمری خزانه ماژراستکس انگلیسی که بزبان فارسی آشنا و از صاحبمنصبان

قشون هند بود با اطلاع و تصویب سفارت انگلیس برای ریاست ژاندارمری انتخاب نمود بمحض اینکه روسها از انتخاب ماژر استکس بریاست ژاندارمری خزانه داری ایران مطلع شدند بنای اعتراض را بدولت انگلیس گذاردند و گفتند چون استکس صاحبمنصب رسمی در قشون انگلیس بود حق قبول این شغل را نداشته است روسها برای جلوگیری از انتخاب استکس بریاست ژاندارمری بدرجهٔ‌ئی پافشاری و سختی کردند ودولت انگلیس را تحت فشارقراردادند که وزارت خارجه انگلیس مجبور شد اعلام کند که استکس سمتی درقشون انگلیس ندارد ومردآزادی است وبدون مداخله ونظردولت انگلیس خدمت ایران را قبول کرده است .

اگربخواهم شرح این داستان وصدها تلگراف و نامه که میان وزارت خارجه انگلیس ووزارت خارجه روس ردوبدل شده وملاقاتهای مکرریکه میان سفیرانگلیس ووزیرخارجه روسیه برای منع استکس ازدخول درخدمت ایران بعمل آمده در اینجا نقل کنم باید فصلی برفصول این تاریخ بیفزایم چیزیکه قابل توجه است اینست که با آنکه عده زیادی صاحبمنصب روسی درخدمت دولت ایران بودندودرحقیقت قزاقخانه که قسمت مهم نظامی ایران بوددردست صاحبمنصبان روسی بود روسها راضی نمیشدند که یك نفر یاور انگلیسی داخل در خدمت ایران بشود .

انگلیسهاهم درمقام قدرت روزافزون آلمان دراروپاو خطرجنگی که درپیش بود راه تسلیم وتمکین در مقابل آنها پیش گرفته بودند و نمیخواستند روسها را از خود ناراضی ومکدر کنند .

باری دراندك زمانی ژاندارمری خزانه بریاست ماژراستکس درطهران تشکیل شد و در مدت کوتاهی عدهٔ آن بهزار و پانصد نفر رسید نا گفته نگذارم که بواسطه اطمینانیکه شوستربسران حزب دمکرات داشت اکثرصاحبمنصبان ژاندارمری منصوب بحزب دمکرات بودند وازطرف مقامات حزب دمکرات باومعرفی شده بودند و همین مسئله بیش ازپیش آتش خشم روسهارا برافروخت وبردشمنی آنها بادستگاه خزانه‌داری ومستشاران امریکائی افزود .

روز بروز بر توسعه ژاندارمری خزانه افزوده میشد و شوستر میخواست در تمام ولایات و ایالات برای وصول مالیات به تشکیل ژاندارمری اقدام کند ولی روسها در قسمت شمال ایران مخصوصاً آذربایجان که قلمرو خود میدانستند مانع از تشکیل ژاندارمری و نفوذ مستشاران امریکائی شدند.

دوازدهم رجب سپهدار بطهران بازگشت

سپهدار بدون آنکه استعفا ازمقام ریاست وزرا بدهد مدتی دررشت ماند و وزرا بدون رئیس مشغول کار بودند ولی در نتیجهٔ تقاضای نایب‌السلطنه و خواهش و کلای حزب اعتدال با سرسنگینی بطهران بازگشت و در عمارت ییلاقی خود در زرگنده سکنی نمود و از دید و بازدید و ملاقات اشخاص خود داری کرد و همچنان نسبت باختیارات خزانه دار کل دلتنگ بود و کوشش میکرد که ازاختیارات آنان کاسته شود و آنها را مطیع اوامر خود گرداند.



همکاری نزدیک شوستر بادمکراتها واستخدام صاحبمنصبان انگلیسی برای ریاست ژاندارمری خزانه و فشار خزانه‌داری برجال وشاهزادگان دست نشانده وتحت‌الحمایه روسها برای‌وصول‌مالیاتهای‌معوقه دولت روس را بغایت خشمگین نموده بودوبطوریکه بی‌لاکف مورخ روسی مینویسد برطبق اسناد ومدارکیکه پس‌از انقلاب سرخ بدست آمد روسها در همان زمان مصمم بودند قشون بپایتخت ایران وارد کنند و فکری را که سالها در مغز خود میپروراندند عملی سازند چنانچه در گذارشیکه مستر اوبرن ازسن پطرسبورغ بوزارت خارجه انگلیس داده مینویسد درملاقاتیکه با کفیل وزارت خارجه روسیه نمودم مشارالیه بمن اظهار داشت وضع داخلی ایران بسیار و خیم شده و گمان نمیکنم دولت روس بیش از این بتواند از اقدامات مجدانه خود داری نماید و اقدام باشغال خاك ایران ننماید.

سپس اضافه نمود که هرگاه درطهران اختیار بدست تندروها بیفتد هیچمرکز قدرتی در ایران باقی نخواهد ماند که ما با آن مناسبات سیاسی داشته باشیم بعد بنای

شکایت را از شوستر خزانه‌دار ایران گذارد و گفت استیلای او در تمام دستگاه دولتی ایران با منافع دولت روس متضاد است واو میخواهد از مجلس برای ساختن خط آهن و استقراض از آمریکا اختیارات تام تحصیل نماید من باو گفتم اشغال شمال ایران از طرف قشون روس مشکلاتی‌برای دولت انگلیس در مقابل افکار عمومی ایجاد میکند وامیدوارم دولت انگلیس تمام مساعی خودرا بکاربرد تا کلیه مطالبیکه موجب رنجش دولت روس شده بر طرف گردد و رضایت کامل آن دولت بعمل آید در خاتمه از او سئوال کردم بعقیدهٔ شما دولت ایران چه اقداماتی‌برای تحصیل‌رضایت دولت روس‌باید بنماید جواب داد اول چیزیکه لازم‌است بشود اینست که مستر شوستر باید بداندتمام اعمال او باید بامنافع دولت روس موافقت داشته باشد و چنانچه مستر شوستر امتیاز خط آهن واستقراض را از مجلس ایران بدست بیاوردباید تعهد نماید واطمینان‌حاصل بشود که در آن باب برطبق میل دولتین عمل خواهد کرد .

فردای همان روز بکفیل وزارت خارجه روس نوشتم که مقتضی است که دولت روس هرتصمیمی که نسبت بایران میخواهد اتخاذ نماید قبلا دولت انگلیس را مطلع کند مسیونراتف بمن‌جواب داد فعلا دولت روس فقط اعزام یك اردوی نظامی‌را بایران در نظر دارد .

در گزارش تلگرافیکه سرجان بارکلی سفیر انگلیس بوزیر خارجه انگلستان داده مینویسدنکته عمده‌ایکه دراوضاع طهران ملحوظ است معاضدت‌وهمدستی‌استکه تندروها بامسترشوستر خزانه‌دارکل نسبت بیکدیگر بروز میدهند .

ناگفته‌نماند که درهمان ایامیکه روسها ازوضع داخلی ایران اظهار عدم رضایت میکردند و دولت ایران را تهدید باعزام اردوی نظامی بایران مینمودند در پشت پرده تهیه مراجعت دادن‌محمدعلیشاه را بایران‌میدیدند ومأمورین آنها بامستبدین‌ودشمنان مشروطه برای عملی کردن نقشهٔ فوق وازمیان بردن حکومت ملی در کنکاش بودند .

مسافرت سردار اسعد باروپا

سردار اسعد که در پاکدلی و حسن نیت و علو طبع وعلاقه‌مندی بمشروطیت

در میان سران مشروطه خواهان بی نظیر بود بواسطه کسالت چشم و عدم رضایت از اوضاع ایران را ترك کرد وباروپا مسافرت نمود ودرآن موقع حساس وخطرناك یکی از پشتیبانان مؤثر حکومت ملی کنار رفت ولی با وجود دور بودن ازایران سرداراسعد آنی ازفکر ایران بیرون نبود وتمام همّ خود را برای تشجیع خوانین بختیاری بحمایت مشروطیت و ایستادگی در مقابل استبداد صرف مینمود چنانچه در موقعیکه شنید سپهدار متمایل بمحمد علیشاه شده بسیار آشفته خاطر شد و این شعر را تلگرافاً باو مخابره نمود :

پس از پیری و داد مردی که داد چگونه دهد نام خودرا ببـاد

سردار ظفر مینویسد این تلگراف سردار اسعد سپهدار را شرمنده و خجلت زده کرد و اورا از کردهٔ خود پشیمان نمود وازآن ببعد طرفداران محمدعلیشاه را بخود راه‌نداد.

مسافرت شعاع السلطنه باطریش

درهمان زمان‌که مشروطه‌خواهان بنام دمکرات واعتدالی بجان هم افتاده بودند و پایتخت را میدان مبارزه حزبی نموده بودند و برای از میان بردن یکدیگر تلاش میکردند و توجه به مخاطره عظیمی که حیات مشروطیت و آزادی را تهدید میکرد نداشتند مستبدین باتکاء روسها درزیرپرده‌با کمال تردستی‌وسائل مراجعت محمدعلیشاه را بایران فراهم مینمودند و شبانه روز مجالس و مجامعی داشتند و ایلات و عشایر را بر ضد حکومت ملی تحریك مینمودند و در طهران دسته های مسلح و آمادهٔ جنگ تهیه میکردند و قزاقخانه را که در دست صاحبمنصبان روسی بود بحال آماده باش نگاهداشته بودند.

شعاع السلطنه به نیابت از محمدعلیشاه مخالفین مشروطیت را رهبری میکرد و عملیاتیرا که در شرف انجام بود بتوسط قاصد مخصوص باطلاع محمد علیشاه که در وینه پایتخت اطریش سکنی داشت میرسانید.

در اندك زمانی بیش‌از صدها نفر از معاریف ، رجال و شاهزادگان وروحانیون برای رسانیدن محمد علیشاه بتاج وتخت سلطنت و از میان بردن مشروطیت هم قسم و

هم پیمان شدند و مبلغ گزافی برای تهیه قشون و اردو کشی جمع نمودند و همگی سوگند نامهئی بطرفداری و فداکاری در راه شاه مخلوع پشت قرآن مجید نوشته وامضا نمودند و بوسیله شعاع‌السلطنه برای محمد علیشاه فرستادند.

حتی دراکثر مجالس ومجامع ملی گفته میشد که سپهدار رئیس دولت مشروطه باطرفداران محمدعلیشاه در خفا هم‌عهد وهم پیمان شده و مشغول تهیه وسائل مراجعت او بایران میباشد سردار ظفر مینویسد امیرمفخم وسردارجنگ بختیاری هم از کسانی بودند که پشت قرآن را امضا کرده و متعهد شده بودند که بمحض ورود محمد علیشاه بخاك ایران دو هزار نفر سوار بختیاری که در خاك بختیاری حاضر رکاب بودند برای کمك باو بطهران وارد کنند پس‌از آنکه شعاع‌السلطنه وسائل کاررا ازهرجهت آماده یافت برای ملاقات محمدعلیشاه ایران را ترك کرده باطربش مسافرت نمود.

سازش سه برادر

در حیات مظفرالدین‌شاه محمدعلی‌میرزا، شعاع‌السلطنه وسالارالدوله میانه خوبی باهم نداشتند وبایکدیگر رقابت میکردند شعاع‌السلطنه باپشتیبانی‌عین‌الدوله صدراعظم مقتدر کوشش میکرد محمدعلی‌میرزا رااز ولیعهدی خلع نماید وخود بآن مقام نائل شود وسالارالدوله که طبعی سرکش ولجوج داشت خیال سلطنت را در مغز خود میپروراند و برای رسیدن بآن مقام چنانچه در مجلدات پیش بنظر خوانندگان این تاریخ رسید علم طغیان برضد پدر برافراشت وراه خودسری پیش گرفت و با قشون دولتی جنگید و پس از فوت مظفرالدین شاه و جلوس محمد علی میرزا بسلطنت با مشروطه خواهان همداستان‌شدوبرضد محمدعلیشاه بمخالفت برخاست و پس‌ازجنگ حبس و باروپا تبعید شد.

پس از طلوع مجدد مشروطه انتظار داشت از طرف زمامداران حکومت ملی بایران دعوت شود و کار مناسبی بدست بیاورد و چون مورد توجه و اعتنا واقع نشد باتفاق شعاع‌السلطنه که ازدست نشاند کان دولت روس بود به‌وینه پایتخت اطریش رفتند وبامحمد علیشاه ملاقات نمودند و بایکدیگر متحد ومتفق شدند ونقشه مراجعت بایران وبرانداختن حکومت ملی‌را کشیدند.

چون سالارالدوله بااکثر رؤسای ایلات غرب و لرستان نسبت سببی داشت واز هریك ازآنهادختری بعقد خوددرآورده بودچنان مصلحت دیدندکه‌زودتر ازمحمدعلیشاه بطرف ایران برود وقشونی ازایلات وعشایر غرب فراهم نماید وایالت غرب و لرستان را قبضه کند ودامنهٔ تصرفات خودرا تاهمدان توسعه بدهد ودرآن‌سامان متمرکز گردد ومنتظر ورود محمدعلیشاه بخاك ایران باشد.

شعاع‌السلطنه محمدعلیشاه‌را متقاعد نمود که کلیه‌معاریف وباصطلاح سرجنبانان ایران بابرگشت او بایران موافقند و در راه هدفیکه در پیش بود از بذل جان و مال مضایقه نخواهند کرد حتی به محمد علیشاه اطمینان داده بود کــه سپهدار رئیس‌الوزراء ایران در باطن باما موافق وهمدست است و مانعی جلو اعلیحضرت ایجاد نخواهد کرد بلکه حتی‌الامکان تسهیلاتی برای رسیدن مجدد اعلیحضرت بتاج و تخت فراهم خواهد نمود جمشیدخان سردار کبیر برادر سپهدار نقل میکرد که سفیر روس کمال جد وجهد را برای جلب سپهدار بطرف شاه مخلوع نمود و حتی باو وعده دادکــه برای همیشه صدر اعظم غیر قابل تغییر خواهد بود و محمد علیشاه کمال امتنان و احترام را نسبت باو مرعی خواهد داشت.

اگرچه دشمنان سپهدار مخصوصاً دمکراتهــا و تندروها او رامتهم بهمدستی با محمد علیشاه مینمودند و سپهدار از دمکراتها بسیار دلتنگ و ناراضی و طبع سرکش وعصبانی اوبرای‌قبول انتقادات‌وخورده‌گیریها وتهمتهای‌آنان درعذاب بود وازرفتاریکه بااو میکردند بی‌اندازه رنجیده‌خاطر شده بود چنانچه در یکی ازیاد داشتهائیکه در حاشیه کتاب حافظ ازاوباقی مانده مینویسد دشمنان من کار بی‌انصافی وتهمت‌را درحق من بجائی رسانیدند که حتی نوشتند من مشروطه خواه نبوده ونیستم ولی آنچه مسلم است اینست کــه سپهدار از دمکراتها وشوستر ناراضی بود وعلناً در مجالس ومحافل از اظهار عدم‌رضایت وشکایت و گاهی‌بدگوئی‌خودداری‌نمیکرد ولی سازش اوبامحمدعلیشاه داستانی بود بکلی دور از حقیقت وساخته دستگاه کسانی بود که میخواستند اورا در مقابل ملت رسوا وسرشکسته کرده ازمیدان سیاست بیرونش کنند.

فصل صدو هفتم

عصیان ایل شاهسون

درهمان روزها که آتش فتنه وناامنی درفارس وسواحل جنوب شعله‌ور بود وسه هزار نفر ازافراد مسلح ایل بهارلو شهر سیرجان راقتل وغارت نمودند ودامنه غارتگری را تا چند فرسخی شهر کرمان رسانیدند و سردار نصرة رئیس قشون کرمان که برای جلوگیری ازعصیان مردم بلوچستان باچند فوج سرباز ودوعراده توپ بدان سامان رفت وشکست خورده بکرمان بازگشت و ایلات غرب مخصوصاً لرستان، پشت کوه و پیش کوه راه خودسری وغارتگری وچپاول پیش گرفته بودند وشهرارالک وملایر را محاصره نموده وخیال حمله بهمدان را داشتند ایل شاهسون که پس از شکست از اردوی دولتی بریاست یفرم و سردار بهادر چندی بی‌سروصدا بود مجدداً بتحریك فرستادگان محمدعلیشاه راه عصیان پیش گرفتند و بنای قتل و غارت را گذاردند و دهاتیکه نزدیك بود یکی بعداز دیگری خراب و ویران کردند.

مخبرالسلطنه والی آذربایجان تقی‌خان حکمران اردبیل رامأمور جلوگیری آنان نمود وتقی‌خان باعدهٔ کافی وچند عراده توپ بمقابله باآنها پرداخت ولی درمصاف اول شکست خورده وراه فراررا پیش گرفت چون خبر شکست حاکم مذکور وخرابکاری ایل شاهسون به تبریزرسید مخبرالسلطنه اسعدالسلطنه که یکی ازرجال کهنه کارقدیمی بود باچندفوج سربازوقورخانه کامل روانه قره‌داغ کرد وباودستورداد که با کمك تقی‌خان سابق‌الذکر شاهسونهای متعدی را ازدوطرف محاصره نموده وبخودسری وغارتگری آنها خاتمه بدهند درنیمه اردی بهشت اسعدالسلطنه با قوای کافی ازسوار و پیاده و توپخانه بطرف مراکزایل شاهسون پیش رفت ودرمشگین اردوی دولتی که مرکب ازده‌هزارنفر پیاده وسوار بود بفرماندهی اسعدالسلطنه وتقی‌خان با شاهسونها وارد در مبارزه شدند و پس از چندروز جنگ و کشمکش وتلفات بسیار اردوی دولتی با دادن چهارصدنفر مقتول شکست خورده ومتلاشی گردید وتمام اسلحه ومهمات آنها بدست شاهسونها افتاد تقی‌خان ازمیدان جنگ فرار کرد ولی اسعدالسلطنه بدست دشمن اسیرشد وشاهسونها تانزدیك اردبیل را غارت نمودند وخیال هجوم بشهررا داشتند ولی چون روسها یك ساخلو

نیرومند درشهر اردبیل داشتند و امرشان برای طرفداران محمدعلیشاه مطاع بود ازجمله بشهرخودداری کردند وپس‌ازقتل وغارت بی‌سابقه باغنائم بسیار واسرای بیشمار بمحل خود باز گشتند.

تعجب در اینست که با وجود اینکه قریب شصت نفر از رؤسای معروف ایل شاهسون درطهران محبوس بودند و دولت میتوانست بوسیله تهدید ویا تحبیب آنها جلو عصیان شاهسونهارا بگیرد کوچکترین اقدامی نکرد وکاررا بکفایت وکاردانی والی وقت محول نمود.

کنکاش در پایتخت اطریش

محمد علیشاه ویاران روسی وایرانیش دروینه پایتخت اطریش مشغول توطئه و تهیه وسائل مراجعت بایران‌را فراهم میکردند وبه تهیه پول واسلحه میپرداختند شك نیست که محمد علیشاه برای مخارج این‌سفر جنگی و فرستادن جاسوسان باطراف و اکناف ایران وخرید توپ وتفنگ پول کافی دراختیار نداشت چنانچه دراستنطاقیکه ازموقرالسلطنه بعمل آمد گفته بود که چون محمدعلیشاه مخارج کافی بما نمیداد ومن در زحمت بودم بهمین جهت بایران مراجعت کردم بدون تردید مخارج این مسافرت و قیمت توپ و تفنگهای خریداری شده ازجیب فتوت دولت استبدادی روسیه برداخت میشد واداره قیام برضد حکومت ملی ایران چه‌درخاك ایران وچه خارج دردست آنها بود میگویند ظل‌السلطان عموی محمد علیشاه که بااو برای برانداختن حکومت ملی درایران همدست شده بود مبلغ گزافی دراختیارمحمدعلیشاه گذارده بود ولی کسانیکه ظل‌السلطان‌رامیشناختند وازمقاصد باطنی‌وخست‌او اطلاع داشتندمیگفتندظل‌السلطان خود داعیه سلطنت داشت‌وبهیچ‌قیمتی‌حاضر نبود یك شاهی برای رسیدن محمدعلیشاه مجدداً بسلطنت خرج کند محمد علیشاه برای پی گم کردن چند سفر متنکراً به‌نیس و اُدسا وپاریس نمود وبااشخاصی‌چند ملاقات وعهد وپیمان بست ولی‌چون حقیقت امر برای نگارنده روشن نیست ازذکرنام‌آنهاخودداری‌میکنم‌دراواسطماه‌تیرمجلل‌السلطان ازطرف محمد علیشاه وارد اردبیل شد وپس‌از گذرانیدن چندروز وملاقات چند نفراز

متنفذین محل بطرف ایل یورتچی رهسپار گردید و بآنها مژده مراجعت شاه مخلوع را بایران اعلام نمود واز آنان بنام شاه تقاضا کرد که خود را آماده برای فداکاری در راه ولینعمت مخلوع نمایند روسها که تا آنزمان نسبت به‌شاهسونها سختی میکردند غفلتاً رویهٔ خودرا تغییر داده بنای مهربانی‌را باآنها گذاردندوخوانین ورؤسای ایل‌شاهسون را درمجالس جشن‌ومهمانیهائیکه داشتنددعوت‌مینمودندو گاهی‌هم مهمان‌آنهامیشدند.

سفیر روس‌هم درطهران چون فرمانفرمای قفقاز خودرا حاکم برتقدیرات آیندهٔ ایران میپنداشت وباعدهٔ مستبدین‌که درپناه سفارت‌روس بودند وصاحب‌منصبان‌قزاقخانه وسائل ورود محمد علیشاه را از هرجهت فراهم نموده بودند میگویند در یك مجلس مهمانی سفیر روس گفته بود عنقریب اوضاع تغییر خواهد کرد و کسانیکه از آمدن بطرف ما امتناع دارند باامتنان و کرنش بطرف ماخواهند آمد .

دولت ایران تاحدی ازتوطئه مستبدین ومحمد علیشاه درخارج ایران آگاه بود ولی جزآنکه حقوق اورا قطع کند ودراینکارهم بطوریکه نوشتم توفیق نیافت کاری‌از دستش برنمیآمد واگر بروسهاهم گله میکردروسها جواب میدادند مادر کار اومداخله نداریم ودرعهد وقولیکه داده ایم استوار هستیم .

سردار اسعد که درآن زمان در پاریس‌میزیست اول کسی‌بود که دولت ایران‌را ازسوءنیت‌وقصدخائنانه‌محمدعلیشاه‌آگاه‌ساخت‌وبوسیله تلگرافات‌رمزصمصام‌السلطنه‌را که ریاست بختیاریهارا عهده‌داربود مطلع نمود وباوتوصیه نمودکه برای‌حفظ‌مشروطیت وآزادی ملت چون گذشته ازهیچگونه فداکاری خودداری نکند ومستوفی‌الممالك‌را ازآنچه در پایتخت اطریش میگذشت و نقشه‌ئیکه درکار بود آگاه نمود .

مسیو دیهارت ویك سفیرروس‌دربلگراد که زبان‌فارسی‌را خوب‌میدانست وسالها در ایران مأموریت داشته واز اوضاع داخلی ایران بخوبی مطلع وازدشمنان سرسخت آزادی ایران بود واسطه میان دولت روس ومحمد علیشاه و مشاور او بود ونقشه برگشت محمدعلیشاه بایران بدست همین شخص فراهم میشد ومهمات و اسلحه بوسیله همین‌شخص در اطریش خریداری شد و در صندوقها گذارده از راه روسیه حمل بایران گردید .

درهمین ایام دولت ایران مطلع شد که ارشدالدوله بامقداری مهمات جنگی از راه روسیه وارد خاك ایران شده .

دولت درضمن یادداشت رسمی ازدولت روسیه گله کرد که برخلاف عهدوپیمانیکه بادولت ایران بسته اجازه داده محمد علیشاه و طرفدارانش وارد ایران بشوند واز راه روسیه اسلحه وارد ایران کنند ولی دولت روسیه جواب داد که کمترین اطلاعی ازاین گونه وقایع نداشته و کمکی برای باز گشت محمد علیشاه بایران نکرده است .

در همان ایام در پارلمان انگلیس صحبت از همدستی سفیر روس مقیم پایتخت اطریش بامحمد علیشاه بمیان آمد ویکی از وکلا ازدولت توضیح خواست ولی پس از چندی روسها اعلام داشتند که سفیرروس مقیم وینه کمتر بن ارتباط با محمدعلیشاه نداشته وآنچه درجراید ممالك آزاد دراین باب نوشته اند خالی ازحقیقت است .

باری پس از آنکه محمد علیشاه کارهای خودرا ازهرجهت آماده نمود و موقع را برای حرکت بطرف ایران مساعد دید و ازموفقیتیکه درجمع آوری قشون نصیب سالارالدوله شده بود آگاهی یافت توپ وتفنگ وفشنگهای خریداری شده راصندوق گیری کرده از راه روسیه بمقصد ایران بوسیله ارشدالدوله فرستاد و پس از چند روز خود درتحت نام مستعار با شش نفر همراهانش از راه روسیه بطرف ایران حرکت کرد .

تعجب در اینست کـه با وجود کنترل شدیدیکه در آن زمان در سرحدات و گمرکات روسیه بعمل میآمد محمد علیشاه وهمراهانش صدهاصندوقهای محتوی اسلحه را بدون کوچکترین اشکال ازخاك روسیه عبورداده وبا مساعدت مخفی مأمورین دولت روس وارد خاك ایران نمود ودولت روس بیشرمانه خودرا بی اطلاع ازتوطئه محمدعلیشاه وعبور او وهمراهانش از روسیه اعلام داشت .

ورود سالارالدوله بخاك ایران

بطوریکه در صفحات پیش نوشتم چون سالارالدوله بارؤسای قبایل غرب رابطه داشت محمدعلیشاه صلاح دانست که سالارالدوله قبلاً بایران برود و سپاهی از ایلات و عشایرغرب گرد خود جمع کند و کرمانشاه را تصرف نموده مقر اردوگاه خود قراربدهد

و بمحض ورود محمدعلیشاه بخاك ایران برطبق نقشهٔ تهیه شده بطهران حمله کند.

در اوایل تیر سالار الدوله از راه آسیای عثمانی وارد بغداد شد و خود را بخاك



سالارالدوله

ایران رسانید و با رؤسای ایل کلهر و سنجابی که منتظر ورود او بودند و قبلاً برای پذیرائی او آماده شده بودند ملاقات نمود و ایلات پشت کوه و لرستان و پیش کوه را

بیاری طلبید و در اندك زمانی یك قشون مجهز از چندین هزار نفر سوار آماده نمود و بطرف کرمانشاه حمله برد و آنشهر را بتصرف درآورد و چند نفر از مشروطه خواهان معروف را دستگیر و اعدام کرد و سپس رهسپار همدان شد و درآن شهر تاریخی که از نظر سوق الجیشی و جغرافیائی اهمیت خاصی دارد مستقر شد.



فصل صد و هشتم

ورود محمدعلیشاه بخاک ایران

محمدعلیشاه و همراهانش روز ۲۱ رجب ۱۳۲۹ وارد قمش تپه شدند و خبر ورود آنها پس از چند ساعت در اغلب نقاط ایران مخصوصاً طهران منتشر شد سردارظفر مینویسد باتفاق صمصام‌السلطنه بملاقات سپهدار رئیس‌الوزرا رفته بودیم درمیان صحبت پیشخدمت وارد اطاق شد و تلگرافی بدست سپهدار داد سپهدار تلگراف را خواند و رنگش پرید و بدون آنکه حرفی بزند تلگراف را به صمصام‌السلطنه داد این تلگرافی بود که شعاع‌السلطنه بمادرش کرده بود وخبر ورود خودش را به قمش تپه داده بود .

خبر ورود محمد علیشاه بخاك ایران چون صاعقه ئی بود که بر سر آزادیخواهان فروریخت و همه را وحشت زده و پریشان خاطر نمود .

پس از پنجسال انقلاب وخونریزی و خرابی دوباره اهریمن استبداد موحش‌تر و انتقام جوتر وسرسخت‌تر از پیش در مقابل ملت ایران نمایان گشت و همه چیز مردم را بمرگ و نیستی تهدید میکرد .

هزارها ایلات وحشی ترکمن و لر و کرد برای هجوم وغارت طهران درشرف حرکت بودند و هزارها مردان منافق و استفاده جو برای رسیدن بمقام و ثروت در راه موفقیت شاه مخلوع تلاش مینمودند .

آثار موفقیت وشادمانی در قیافه سفیر روس مشاهده میشد . رجالیکه تا دیروز گرد مجلس شورای ملی و دولت طواف میکردند چنانچه شیوهٔ اینگونه مردان است بساختن مجالس‌ومحافل و امضا کردن طومار و تلگراف بنفع شاه مخلوع مشغول شدند .

مستبدین وطرفداران شاه مخلوع که دراین انقلابات چندساله تجربه پیدا کرده دست بهمان اسلحه ئیکه مشروطه خواهان برای موفقیت خود بکار میبردند زدند و در

تمام شهرها و قصبات حتی در کشورهای خارجه شهرت میدادند که ملت ایران نسبت بحکومت مشروطه علاقه‌مند نیست وطالب بازگشت شاه مخلوع است وشاه‌مخلوع بدون کوچکترین مقاومتی تخت و تاج ایران را تصاحب خواهد کرد از طرف دیگر از نیرومندی و عدهٔ قشون محمدعلیشاه و سالارالدوله داستانها نقل میکردند و برای ترسانیدن مردم شهرت داده بودند که چندین فوج قشون روس با توپخانه و سوار قزاق برای کمك محمدعلیشاه واردسرحدشده‌وبا اردوی ارشدالدوله‌وشعاع‌السلطنه بطرف طهران حرکت کرده‌اند.

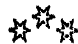

شعاع‌السلطنه

بالاترین بدبختی که در آن‌زمان دامنگیر مشروطه خواهان ومجلس شده بود این‌بود که مردم بدولت سپهدار اعتماد نداشتند و او را در باطن مایل ببازگشت محمدعلیشاه میپنداشتند.

در همان روزها تلگرافی از طرف شاه مخلوع به‌سپهدار رسید که بیش از پیش

سوءظن مردم‌را نسبت بدولت زیاد کرد تلگراف مذکور باین‌مضمون بود جناب‌اشرف سپهداراعظم تاورود ما بطهران شما همچنان ریاست دولت‌را عهده دار و درنظم وامنیت عمومی کوشش نمائید.

اگرچه از نظرحقیقت جوئی وحق گوئی تمایل سپهدار به محمدعلیشاه مخلوع ساختهٔ مغزدشمنان او بود چنانچه دریادداشتهائیکه بخط سپهداربیادگار مانده مکرر از بی‌انصافی دشمنانش شکایت وناله کرده و مینویسد دشمنان من حتی نوشتند که من مشروطه خواه نیستم و بنفع شاه مخلوع اقدام میکنم.



این‌شهرت که سپهدار رئیس‌الوزراء ومحتشم‌السلطنه‌وزیرخارجه درخفا بامستبدین وشاه مخلوع‌همدست هستند ومقاومت‌واقدامی برای جلوگیری‌از ورود شاه مخلوع‌بطهران نخواهند کرد بزرگترین عاملی بود که سبب یأس مردم شده و مشروطه خواهان را متوحش کرده بود بواسطه خطرمهلکیکه در پیش بود وسرعت حوادث نایب‌السلطنه ولیدرهای‌حزب دمکرات وحزب اعتدال درصدد چاره جوئی‌برآمدند ومصمم شدند که صمصام‌السلطنه‌که از مشروطه خواهان مورد اعتماد و ریاست ایل بختیاری را عهده‌دار بود بوزارت جنگ منصوب گردد ودفاع درمقابل قوای مهاجم‌را بعهدهٔ اومحول نمایند.

گرچه‌انتخاب صمصام‌السلطنه بوزارت جنگ تاحدی‌ازاضطراب عمومی کاست و وزیر جنگ وسردار بهادررا با اعتبار پنجاه هزار تومان به بختیاری برای جمع‌آوری سوار روانه کرد و او در اندك زمانی دسته‌هائی از سوار بختیاری مجهز نمود و بطرف طهران اعزام داشت ولی بودن سپهدار در رأس دولت و عدم اعتمادیکه نسبت باو نشان داده میشد بیش‌ازپیش‌مشروطه خواهان‌را مضطرب ومأیوس‌ساخته بود وهمهٔ احزاب که درآن‌موقع بحرانی برای‌نجات مشروطه بتلاش افتاده بودند نسبت بدولت بدبین‌بودند.

با اینکه سپهدار در جواب تلگراف محمدعلیشاه تلگرافی باین مضمون مخابره نمود مردم ایران طالب مشروطه هستند و خود منهم چون گذشته از مشروطیت دفاع خواهم کرد وباوجود تلاشیکه سپهدار برای جلب اعتماد عمومی میکرد دامنهٔ سوءظن

عمومی روز بروز نسبت بکابینه سپهدار توسعه یافت و کار بجائی رسید که اعتدالیون و نایب‌السلطنه ناصرالملك که طرفدارسپهدار بودند موافقت کردند که کابینه سپهدار از میان برود و صمصام‌السلطنه زمام مملکت را در دست بگیرد .

این نکته را نا گفته نگذارم که اعیان و اشراف و سران مستبدین برای اینکه مشروطه خواهان ومجلس‌را مرعوب کنند وبآنها بفهمانند که هر نوع پایداری درمقابل محمدعلیشاه بیفایده است وجز تسلیم وتمکین چاره‌ئی نیست بیشتر همدست‌بودن سپهدار و بعضی از وزراء را با محمدعلیشاه شهرت میدادند و در حقیقت آنان سبب جدا شدن مشروطه طلبها و مجلس از سپهدار گردید .

مراسله سفارت روس و انگلیس بدولت ایران

درچهارم شعبان ۱۳۲۹ مراسله ذیل ازطرف سفارتین بدولت ایران داده شد نظر باینکه شاه مخلوع برخلاف مصلحت و نصیحتهائیکه مکرر دولتین روس و انگلیس‌در اوقات متعدد باو داده اند که از هر گونه اقداماتیکه باعث شورش و انقلاب در ایران بشود اجتناب نماید اکنون بخاك ایران وارد شده دولتین روس وانگلیس نمیتوانند در امور راجع باو مداخله کنند لهذا اظهارمیدارند که دولتین دراین مناقشه که در ایران پیش آمده مداخله ندارند وبیطرف خواهند ماند وبهیچ قسم مداخله نخواهندکرد .

تعجب دراینست که با آنکه برطبق قرارداد منعقده میان دولتین ودولت ایران درموقع تبعید شاه مخلوع دولتین متعهد شده بودند که ازهر نوع اقدام شاه مخلوع برضد حکومت مشروطه جلو گیری نمایند اینك که خود با کمکهای غیر قابل تردیدوسائل مراجعت او را بایران فراهم کرده بودند و روسها او را بـا کشتی روس از سرحد عبور داده و بخاك ایران پیاده اش نموده بودند و در خفا اسلحه و مهمات جنگی حتی چند عراده توپ که همراه داشت ازسرحدگذرانیدند وتسهیلاتی برای حمل صندوقهای اسلحه وافرادیکه با او همراه بودند فراهم کرده بودند و گذاردند از اطریش وارد روسیه شود همینکه وارد خاك ایران‌میشود وبدستیاری‌صاحبمنصبان روسی‌قشون جمع آوری‌میکند و وسائل حمله بپایتخت را فراهم مینماید برخلاف معاهدهٔ خود-رسماً اعلام بیطرفی

میکنند برای آنکه خوانندگان این تاریخ معنی بیطرفی روسها را استنباط کنند و بحقیقت اظهارات آنها پی ببرند در همین روزها سفارت روس درزرگنده که مرکز فعالیت عناصر ضد مشروطه شده بود ورجال معروف مستبد درحمایت پرچم دولت روس برای موفقیت شاه مخلوع فعالیت میکردند.

چون شوستر خزانه‌دار بر طبق وظیفه‌ئیکه داشت برای تقویت نیروی ملی از کمك مالی و تسهیلات مقتضی فروگذار نمیکرد روسها وجود او را یکی از موانع مهم موفقیت شاه مخلوع میپنداشتند و برای کشتن او مأمورینی معین کردند ولی نقشه آنها بوسیله یکی از مأمورین کشف شد و از آن زمان بـه بعد شوستر کمال مراقبت را برای حفظ جان خود مینمود.

همینکه خبر ورود شاه مخلوع در شهرستانها منتشر شد عموم طبقات مخصوصاً آزادیخواهان بوسیله اعلامیه و تلگرافات تنفر خود را نسبت بآن مردیکه موجب آنهمه بدبختی و خونریزی شده بود اعلام داشتند از آنجملـه مردم اصفهان نامه‌ئی بقنسولگری روس نگاشته و در آن نامه متذکر شده بودند درصورتیکه دولت روسیه متعهد شده بود کـه من بعد از شاه مخلوع حمایت نکند چگونه راضی شد با جمعی از خاك روسیه با مقدار زیادی صندوقهای سربسته مهمات عبور بکند و مأمورین روسیه نه فقط عملیات اورا نادیده گرفته بلکه برای موفقیت او مساعدت بسیار نمودند.

قنسول روس نامهٔ مردمان اصفهان را نپذیرفت و نامه‌ئی بشرح ذیل بوزارت خارجهایران فرستاد برحسب اطلاعیکه بقنسولخانه رسیده حکومت اصفهان میخواهد مجلسی از علما واعیان ومعتبرین وتجار منعقد نموده ومسوده‌تلگرافی بنام نمایندگان دول خارجه ترتیب دهد که آنها یعنی ملت مجدد تاشاه را نخواسته اند و بر خلاف ورود او بایران پرتست نمایند خواهشمند است بآنها رسماً اطلاع دهند که چون این معامله تعلق بایران و ایرانیان دارد زحمت دادن به سفارت و قنسولخانهای امپراطوری بی‌سود خواهد بود.

سپس نامه دیگری بنمایندگان مردم اصفهان بمضمون ذیل نوشته وفرستاد.

شما نباید عبث درمعامله محمد علیشاه بسفارت وقنسولخانهای امپراطوری روس زحمت بدهیدزیرا مداخله دراینگونه امورحق نمایندهٔ خارجه دولت ایرانست وبردولت ایرانست که اینگونه امور را تصفیه کنند.

***

در آذربایجان رشید الملك که پیش از این تاریخ حاکم اردبیل بود بنفع شاه مخلوع باجمعی شاهسون دست باغتشاش و خرابکاری زد والی وقت بزحمت او را دستگیر و زندانی نمود در تاریخ سلخ رجب ژنرال قنسول روس رسماً تقاضای استخلاص او را نمود و چون این تقاضا مورد قبول واقع نشد سیصد نفر سرباز روسی مسلح را مأمور نمود که بدارالحکومه رفته مستحفظین ومأمورین دولت ایران را با بی‌احترامی متفرق کرده مقصر را مستخلص نمودند و پس از چندی همین رشید السلطان با دستیاری شجاع الدوله خیانتهائی مرتکب شد که در جلد هفتم این تاریخ بنظر خوانندگان خواهد رسید.

شوستر در تاریخی که نگاشته مینویسد اعمالیکه روسها در ایران میکردند اگر یکی از آنها میان دو دولت مساوی القوه بود بدون شك منجر بجنگ میشد دولت ایران تمام اقدامات خلاف قانون مأمورین رسمی روس را بوزارت خارجه آن دولت اعتراض میکرد ولی روسها کمتر اعتنائی باظهارات دولت ایران نمیکردندوحتی شخص مطلعی پس از انقلاب اکتبر اظهار میکرد که وزارت خارجه روسیه یادداشتهای دولت ایران را در دفاترخود ثبت نمینمودند وآنهارا چون ورق پارهٔ‌ئی دور میانداختند ناگفته نگذارم که پس از آنکه خبرورود شاه مخلوع بایران در کشورهای آزادجهان منتشر شد جراید ملی و کثیرالانتشار بنای انتقاد وخورده‌گیری را از رویه غیر عادلانه دولت روس و انگلیس گذاردند وحتی نوشتند که اگر میل باطنی دولت روس در کار نبود محال بود شاه مخلوع بتواند با افرادی چند و صندوقهای مهمات جنگی وارد خاك ایران بشود ولی گوش مقامات مسئول دولت روس و انگلیس برای شنیدن اینگونه حرفها آماده نبود و کمترین تأثیری باعتراضات دولت ایران وجراید آزاد دنیا نمیدادند.

فصل صد و نهم

اتحاد احزاب

اعتدالیون و دمکراتها که دو حزب مهم مملکت بودند و زمام امور را در دست داشتند و پس از فتح طهران با یکدیگر در مبارزه و کشمکش بودند بمحض آنکه از ورود شاه مخلوع بخاک ایران اطلاع یافتند و بخطریکه آزادی و مشروطیت را تهدید میکرد متوجه شدند اختلاف و نزاع را کنار گذارده دست برادری بهم دادند و متفقاً برای جلوگیری ومقابله باقوای اهریمنی استبداد که نه فقط حکومت ملی را از میان میبرد بلکه جان وهستی خود آنهارا بمخاطره انداخته بود قیام کردند.



وثوق الدوله

اولین نتیجهٔ این موافقت وهمکاری سقوط حکومت سپهدار که از دیرزمانی مورد سوء ظن قرار گرفته و متهم بسازش باشاه مخلوع شده بود و برگزیدن صمصام‌السلطنه بریاست وزرا بود.

سپس عده‌ئی از رجال که از آن جمله علاءالدوله و مجدالدوله که برای سقوط مشروطیت وبسلطنت رسانیدن شاه مخلوع تلاش میکردند دستگیر وزندانی کردند و بجمع آوری مجاهدین و سوار بختیاری همت گماشتند و در اندك زمانی یك قشون مورد اعتماد مرکب از مجاهدین

و بختیاری در حدود سه هزار نفر بوجود آمد.

ریاست مجاهدین را یفرم وریاست سواران بختیاری‌را سردار بهادر، سردارظفر، امیر مجاهد و سردار محتشم عهده دار شدند و بطوریکه در فصل آینده خواهم نگاشت متفقاً بدفاع از حکومت ملی وجلوگیری از مهاجمین پرداختند.

صمصام‌السلطنه بامشورت لیدرهای مجلس کابینه را ازافراد مورد اعتماد ومؤمن بمشروطیت انتخاب نمود ووثوق‌الدوله را بوزارت خارجه برگزید.

درهمان‌زمان مجلس‌شورای‌ملی دوقانون که هریك برای مغلوب ومرعوب‌کردن شاه مخلوع و طرفدارانش بسیارمفید افتاد وضع کرد یکی قانون حکومت نظامی بود که هنوز هم بقوت خود.باقی است و برطبق آن دولت حق داشت اشخاص مظنون را توقیف و زندانی‌نماید و کسانیکه برضد حکومت ملی قیام کرده‌اند پس‌ازثبوت اعدام کند دیگر قانون شگفتی که شاید در دنیا کمتر سابقه داشته بدینسان وضع نمودند:

کسانیکه محمدعلی میرزا را اعدام یا دستگیر نمایند یکصدهزارتومان به‌آنها داده میشود کسانیکه شعاع‌السلطنه را اعدام ویا دستگیر نمایند بیست‌وپنجهزار تومان به آنها داده میشود کسانیکه سالارالدوله را اعدام و یا دستگیر نمایند بیست‌وپنجهزار تومان به آنها داده میشود.

درآن‌زمان دولت روسیه دراغلب شهرهای‌مهم ایران قنسولگری معتبری‌داشت وعده‌ئی ازایرانیان بیوطن درتحت حمایت روسها درآمده بودند ومأمورین دولت‌روسیه این‌افراد خائن‌را برای مرعوب کردن مردم وتهیه وسائل وتسهیل وتقویت شاه مخلوع بکارمیبردند وبرای اینکه عده‌ئی‌ازمردم‌قفقاز مقیم ایران‌که قبلاً طرفدارمشروطه بودند در زمرهٔ مجاهدین ملی درنیایند قنسولگریها اعلام کردند که هرگاه اتباع روسیه در وقایعیکه درایران درشرف انجام است مداخله کنند زندانی شده وبرای تنبیه بروسیه اعزام خواهند شد.

صدها معاریف مستبدین در زرگنده تحت‌حمایت سفارت روس درآمدند و شبانه روز بجمع‌آوری اسلحه و مسلح کردن اشرار و اوباش میپرداختند.

با اینکه دولت‌انگلیس درمقابل رفتار ناهنجار روسها درایران برخلاف قرارداد



محمد علیشاه و احمد شاه و جمعی از رجال



شاپشال روسی درحضور احمد شاه

و تعهدیکه کرده بود راه صبر و سکوت پیش گرفته و برای اینکه روسها را از خود نرنجاند اعمال خلاف حق آنانرا در ایران نادیده میگرفت انجمن طرفدار ایران در لندن بار دیگر بنای پرخاش را نسبت سیاست دولت انگلیس گذارد و از تمکین و تسلیم دولت انگلیس در مقابل تجاوزات روسها شکایت کردند و مقالاتی در جراید کثیرالانتشار درج نمودند ودرمجلس عوامهم چندنفر ازوکلای آزادیخواه از رویهٔ دولت در ایران انتقاد نمودند ولی سرادوارد گری وزیر خارجه انگلیس که همدستیودوستی روسها را در مقابل دولتآلمان بقیمت استقلالوآزادی ایران میخواست بدست بیاورد گوشش برای شنیدن نالهٔ ملت مظلوم ایران و انتقاد وکلای آزادیخواه مجلس عوام انگلیس آماده نبود وهمچنان سیاست دیرین خود را تعقیب مینمود و دست روسها را در مداخلهٔ امور داخلی ایران باز گذارده بود.

پس ازسرکارآمدن صمصامالسلطنه مستبدین که تا آنزمان خیال میکردند که دولت مشروطه دچار اختلاف و ضعف شده درمقابل محمدعلیشاه مقابله نخواهد کرد و درصورتیکه آتش جنگ روشن شود نیروی مقاومت وپایداری ندارد متوجه شدند که با دولتی سروکار پیدا کردهاند که با جان و دل طرفدار حکومت ملی است و با تمام قوا وسائل دفاع و جنگ را آماده میکند.

ریاست وزراء صمصامالسلطنه بار دیگر مشروطهخواهان را که درحال یأس و ناامیدی میگذرانیدند امیدوار کرد و حرارت وهیجانی درمردم پدیدار گشت و دسته دسته چون ایام صدرمشروطیت به تشکیل مجامع وجمعآوریاسلحه پرداختند وعصرها درمقابل مجلس دست بتظاهرات زدند و علاقهمندی خودرا بحکومت ملی شعاردادند.

قیام مجدد طهران در اندك زمانی در شهرستانها منعکس شد و مردم آن سامان هم بسهم خود بنای تظاهر را گذارده و با انتشار اعلامات و تلگرافات بدولت و مجلس شوری علاقهمندی ملت ایران را بمشروطیت و بیزاری از محمدعلیشاه و پیروانش را اعلام نمودند هیجان عمومی بیش از پیش موجب دلگرمی دولت وسرداران ملی شد و آنانرا برای مقابله با دشمن مصمم و امیدوار نمود.

شوستر مینویسد در یکی از روزها که بهیئت وزرا رفتم صمصام السلطنه رئیس الوزرا گفت من چون رئیس دولت هستم حاضرم بعنوان صلح و سازش بملاقات محمد علیشاه بروم و صحبتش رو برو شدن اورا بکنم و با اینکه یقین دارم کشته خواهم شد چون جان خودم را وقف مشروطه کرده ام از کشته شدن باکی ندارم .

کوشش برای جمع آوری مجاهدین

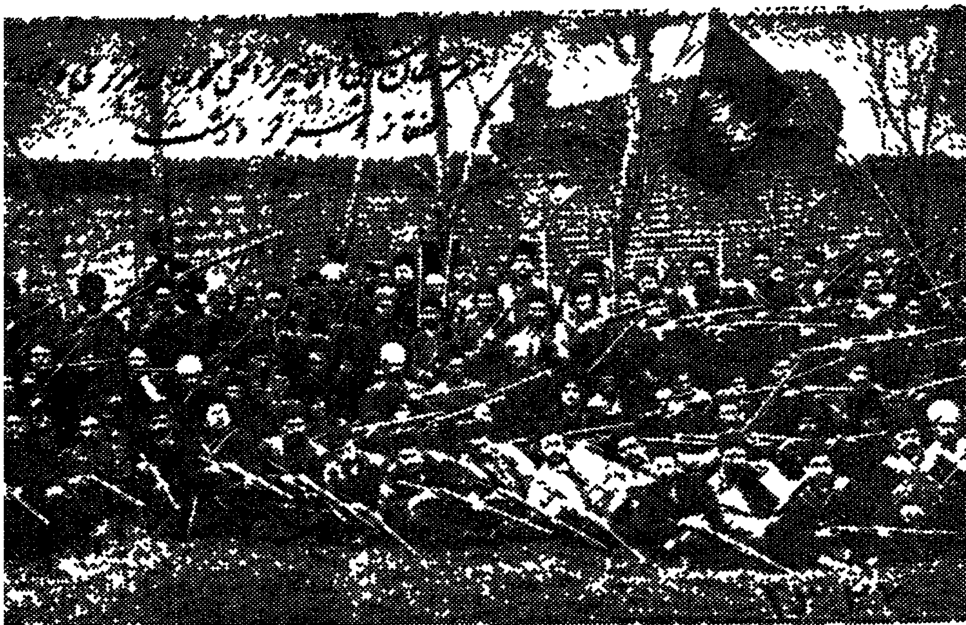
در فصول گذشته این تاریخ بنظر خوانندگان رسانیدم که چندماه پس از فتح طهران تمام قوای مؤثر و مقامات متنفذ برای ازمیان بردن مجاهدین بکار رفت و ریشه قدرتیکه بافداکاری مشروطیت را دوباره برقرار کرد ازمیان برداشته شد اعتدالیها چون مجاهدین را مخل امنیت و آسایش میپنداشتند و آنها را انقلابی میدانستند کمال کوشش را برای ازمیان بردن آن قوهٔ ملی بکار بردند .

دمکراتها چون ستار خان و باقرخان و سردار محیی و یفرم را متکی به نیروی مجاهدین میدانستند برای تضعیف آنها کمر قتل مجاهدین را بستند و واقعهٔ پارك را پیش آوردند سرداراسعد چون میخواست که بختیاری یگانه قوه و قدرت مسلح مملکت باشد آنچه درقوه داشت برای محو مجاهدین بکاربرد سپهدار چون مجاهدین را خودسر و انقلابی میدانست برای اضمحلال آنها کوشید .

یفرم رئیس نظمیه مجاهدین را مخالف نظم عمومی میدانست و برای خلع سلاح آنان تلاش بسیار کرد ازهمه بالاتر روسها بودند که از روزاول تمام قدرت خودرا برای محو این قوهٔ ملی بکاربردند ومکرر دولتها را تهدید کردند که اگر اقدام بخلع مجاهدین نشود طهران را بوسیله قشون اشغال خواهند کرد و برای عملی کردن منظور خود قزوین را اشغال وطهران را درمخاطره انداختند درصورتیکه اگر رهبران مشروطیت وسرداران ملی مردان عالم و با تجربه و کاردان و عاقبت بین بودند پس از فتح طهران به تشکیل یك قشون ملی منظم بر طبق اصول نظام جدید میپرداختند و مجاهدین را هم وارد افواج قشون ملی میکردند و به تربیت و آشنا کردن آنها بفنون نظامی و انتظامات سربازی میپرداختند واز این نیروی فداکار یك قوهٔ مورد اعتماد ملی وحافظ مشروطیت



توقیف‌شدگان باغشاه



معزالسلطان رشتی و آقا میرزا علیمحمد خان تبریزی

و قانون اساسی ایجاد میگردید.

پس از آنکه خبر ورود محمدعلیشاه در مرکز منتشر شد وسالارالدوله اردوی امیرمفخم را درهمدان شکست داد وتار و مار کرد و راه طهران را پیش گرفت دوات و وکلای ملت متوجه شدند که قوه و قدرتیکه مورد اعتمادواطمینان باشدوتسلیم دشمن نشود ومعتقد بمشروطه وحکومت ملی وجنگجو وفداکار باشد برای جلوگیری ومقاومت در مقابل دشمن ندارند و بافواج قدیمی و قزاقخانه هم کمترین اعتمادی نبود بناچار بفکر افتادند مجاهدین متفرق شده را جمع آوری کنند و نیروی مورد اعتمادی برای مقابله با استبداد ایجاد نمانند با سعی بسیار بلکه کردند بیش از سیصدنفر ازمجاهدین قدیم را نتوانستند جمع آوری و تحت سلاح درآورند زیرا اکثر آن بدبختها یا ازمیان رفته بودند و یا توانائی کار نداشتند.

متأسفانه این سیصد نفری هم که جمع آوری ومسلح شدند دیگر مجاهدین قدیم نبودند و بواسطه یأس و نا امیدی و فقر و پریشانی و بی‌اعتنائی که نسبت بآنها شده بود نیروی شهامت وشجاعت‌را ازدست داده بودند وقادرنبودند مانند گذشته فدا کاری کنند فقط درحدود پانصد نفر مجاهدینیکه در تحت قیادت یفرم از روز اول اداره میشدند و زندگانیشان تأمین‌شده بود وبرئیس‌خود اطمینان واعتماد کامل داشتند صفات‌وسجایای دورهٔ مجاهدت‌را ازدست نداده بودند بلکه باطول زمان آزموده ترشده بودند و بطوریکه در صفحات آینده خواهم نگاشت درجنگهائیکه پیش آمد با کمال رشادت وفداکاری جنگیدند و بفتوحات مهمیکه انتظار نمیرفت نائل شدند ونام نیکی ازخود درصفحات تاریخ آزادی ایران باقی گذاردند.

فصل صد و دهم

بار دیگر تبریز برای نجات مشروطیت بپاخاست

با اینکه مردم ستمدیده و رنج کشیدهٔ تبریز گرفتار سختیها و مصائب روسها بودند همینکه از ورود شاه مخلوع به قمش تپه آگاه شدند و از قشون کشی بطرف پایتخت برای محو آزادی اطلاع یافتند بار دیگر بپای خاستند وبرای یاری مشروطیت قد مردانگی علم کردند برطبق دستور انجمن کسانیکه تظاهر بطرفداری شاه مخلوع میکردند دستگیر و زندانی نمودند وتلگرافات ونامهای متعدد بمجلس شورای ملی و دولت و انجمنهای ملی شهرستانها مخابره نمودند وآنانرا بقیام برضد شاه جابر وقشون غارتگر او تشویق نمودند وآمادگی خود رابرای فداکاری در راه آزادی ملت باردیگر اعلام داشتند در همان زمان مخبرالسلطنه معزول وعلاءِالدوله بفرمانفرمائی آذربایجان منصوب گردید ولی چون علاء الدوله میدانست که بابودن قشون روس در تبریز کاری از او ساخته نیست از قبول ایالت آذربایجان خودداری کرد و شاهزاده امان الله میرزا کفالت ایالت آذربایجان را عهده دار گشت تقی خان رشیدالملك و محمد میرزا که در اهر کارهای ناروائی کرده بودند ازطرف نایب الایاله دستگیر و زندانی شدند.

روسها که با وجود بردباری مردم تبریز پی در پی بهانه جوئی میکردند ازاین پیش آمد استفاده کرده و بنای پرخاش را با مسئولین امور گذاردند و در طهران سفیر روس یادداشت شدیدی بدولت ایران ارسال داشت واستخلاص آنانرا خواستار شد.

روز پنجم مرداد قنسول روس بملاقات امان‌الله میرزا کفیل ایالت رفت و با یك لحن زننده و شدید آزادی رشیدالملك را تقاضا کرد امان‌الله میرزا با کمال ادب و خوش‌روئی جواب داد چون این‌مرد اعمال خلاف قانون کرده ومقداری ازاموال دولت را حیف ومیل نموده برطبق دستور دولت بازداشت وتحت محاکمه قرار گرفته است و

تا محاکمه او تمام نشود نمیتواند او را مستخلص نماید قنسول روس سرسنگین و بی‌اعتنا دارالحکومه‌را ترك کرد و هنوز ساعتی از ملاقات قنسول و کفیل ایالت نگذشته بود که متجاوز ازصد نفر سرباز روسی تفنگ در دست عمارت حکومتی را محاصره کردند وعده‌ئی وارد عمارت شده و بدون آنکه اعتنائی با نمایندهٔ دولت بنمایند مستحفظین رشید الملك را با سرنیزه مجروح ومتفرق نمودند ومحبوس را مستخلص و بهمراه خود به قنسولخانه روس بردند این عمل بیشرمانه روسها مردم تبریزرا بغایت خشمناك نمود و صدای عدم رضایت و شکایت در کوچه و بازار بلند شد مجاهدین دسته دسته گرد هم جمع شده و بیکدیگر میگفتند تا چند باید تحمل بیدادگری بیگانگان را کرد و شاهدجفاکاری آنها بود بعضی که تندخو وعصبانی‌تر بودند برآن شدند که بقنسولخانه رفته و رشیدالملك‌را دستگیر نمایندولی عقلا بااین فکر مخالفت کردند وقرارگذاردند که فردای آنروز در سربازخانه مجتمع شده بمشورت بپردازند وراهی برای جلوگیری از اعمال زشت روسها اتخاذ نمایند.

روزچهارشنبه عصر بازارهارا بستند ومردم دسته دسته بطرف سرباز خانه روانه شدند ولی چند ستون قشون روس سربازخانه را احاطه کرده ومانع ورود مردم شدند و دسته های دیگر هم تفنگ بدست در خیابانها بخودنمائی پرداختند مردم تبریز که از این رفتار روسها بهیجان آمده بودند بطرف مسجد جامع که محل وسیعی بود و گنجایش عده زیادی را داشت روانه شدند.

صحن مسجد وپشت‌بامها وخیابانهای اطراف ازجمعیت پوشیده شده بود و آثار خشم و ناراحتی از چهرهٔ مردم‌آشکار بود چند نفر از ناطقین مشروطه‌خواه منجمله میرزا علی‌واعظ، حاجی‌آقا رضازاده وسید محمد خامنه‌ئی‌خطابه‌های مهیج وپرشوری ایراد کردند وازرفتار روسهاشکایت نمودند ومتذکر شدند که این‌بردباری ومتانتیکه ملت تبریز درمقابل مظالم روسها ازخود نشان میدهد ازترس نیست بلکه برای اینست که فتنه و فسادی روی ندهد و کار بجنگ و خونریزی نکشد.

بمحض آنکه خبرهیجان تبریز بطهران رسید دولت عین‌الدوله را بفرمانفرمائی

آذربایجان منصوب نمود و عین‌الدوله شاهزاده امامقلی‌میرزا را به نیابت ایالت انتخاب کرد.

نا گفته نماند که انتخاب عین الدوله بایالت آذربایجان در حکم نمکی بود که برجراحات مردم آزادیخواه تبریز پاشیده شد و آنانرا که ستمگریهای عین‌الدوله را بچشم دیده بودند دچار بهت و پریشانی ساخت درمقابل امام قلی‌میرزا که مرد خوش نیت و نیکوکاری بود توانست تاحدی جلو احساسات مردم را بگیرد و آنانرا بصبر و تحمل و بردباری وادارد ولی شاهزاده امامقلی میرزا هم نتوانست اعمال ورفتار ظالمانه روسها را تحمل کند و پس از چندی از کار بر کنار شد.

در آذربایجان قنسولهای روس شهرت دادند که محمدعلیشاه با بیست هزار قشون و بیست میلیون تومان رهسپار طهران گشته و محمدولی خان سپهسالار را از طرف خود تاورود بطهران نایب‌السلطنه نموده وعنقریب تخت‌وتاج ایران‌را بتصرف‌خواهددرآورد و دستگاه مشروطیت برچیده خواهد شد.

تاجرباشی روس رسماً از طرف قنسول روس مقیم اردبیل حاکم را ملاقات کرد و باو گفت که شما یا باید خود را نماینده وحاکم ازطرف محمدعلیشاه بدانید و حلقهٔ اطاعت او را بر گردن بنهید و یا از کار کناره گیری نمائید.



فصل صد و یازدهم

جنگ میان اردوی سالارالدوله و اردوی امیر مفخم بختیاری

خوانین بختیاری برای اینکه تعادل و توازن را در خانواده رعایت کرده باشند با اینکه امیرمفخم طرفدار محمد علیشاه بود و شاید درمیان طرفداران استبداد مردی بسرسختی او پیدا نمیشد بایالت بروجرد وارستان انتخاب نمودند و یك اردو مرکب از چند فوج سرباز و توپخانه و هزارسوار بختیاری برای امنیت و حفاظت سفحه غرب دراختیارش گذارده شد وامیرمفخم متعهدشد که درصورتیکه سالارالدوله بنای سرکشی وعصیان را بگذارد وبطرف همدان رهسپار گردد باقوائیکه داشت ازاوجلوگیری نماید.

سالارالدوله با چند هزارسوار ازجنگجوترین ایلات کلهر وسنجابی پشت کوه وپیش کوه و کرد وشانزده عراده توپ بطرف ملایر رهسپارگشت همینکه خبرحرکت سالارالدوله بامیرمفخم رسید با اردوئیکه تحت امرش بود از ملایر بیرون رفت ودر ده کوچکی اقامت گزید.

سردار ظفر مینویسد چون من میدانستم میان سالارالدوله و امیر مفخم جنگ خواهد شد بدون فوت وقت صارم الملك را بایك عراده توپ و سیصد سوار بختیاری بکمك امیرمفخم فرستادم سواران کلهر که پیش قراولی اردوی سالارالدوله را عهده دار بودند وارد ملایر شدند وفردای آنروز ازملایر گذشته و باردوی امیرمفخم حمله بردند.

امیر مفخم و مرتضی قلیخان در گردنه بوداری ایستاده صحنه جنگ را تماشا میکردند سواران بختیاری با سرسختی میجنگیدند ولی امیر مفخم باحمد خسروی که ریاست سواران بختیاری را داشت پیغام میدهد که چون ما خیال رفتن ازاین محل را داریم دست ازجنگ بکشید و بما ملحق شوید.

سوارهای کلهر موقع را غنیمت شمرده به بختیاریها حمله میبرند و بختیاریها را شکست داده متفرق میسازند.

امیر مفخم و مرتضی‌قلیخان دو عراده توپ که در اختیار خود داشتند گذاردند وفرار کردند سواران کلهر تاقلعه درباد اردوی امیرمفخم را تعقیب کردند وتلفات زیادی به بختیاریها وارد آوردند.

صارم‌الملك وقتی با سواران بختیاری و دوتوپ رسید که کار از کار گذشته بود وبختیاریها شکست خورده بودند.

هیئت وزرا پی درپی از پیش‌آمد جنگ و وضعیت دوطرف سئوال میکردند و میگفتند ازاردوی امیرمفخم خبرهای موحش میرسد من‌جواب دادم این‌اخبار ازطرف سالارالدوله جعل میشود.

سهام السلطان که اکنون نمایندهٔ مجلس است وصمصام‌الملك برادرش هر دواز عراق گریختند که‌بروند نزد سالارالدوله زیرا آنها ازشکست اردوی امیر مفخم مطلع بودند وخبرشکست امیرمفخم بطهران هم‌رسیده بود.

امیرمفخم‌نام خودرابه ننگ‌آلوده‌کرد فردای‌آنروزاردوی‌شکست‌خورده بطرف عراق حرکت کرد من اسکندر خان را جلوآنها فرستادم که حرکت خلافی نسبت بمردم دهات نکنند.

امیرمفخم و مرتضی قلیخان سلامت وارد باغ فرمانیه شدند امیرمفخم قسم یاد کرد که من دیگردرجائیکه یکنفربختیاری باشد نخواهم ماند وفردا میروم بکمره و درملکی که خریداری کرده‌ام اقامت خواهم کرد.

جمعی ازسواران بختیاری فرار کردند ورفتند بطرف بختیاری.

تمام اثاثیه مرتضی‌قلیخان وپانزده هزارتومان پول نقدیکه داشت بغارت رفت.

شك نیست که امیرمفخم چون طرفدار محمد علی میرزا بود عمداً وسائل شکست اردورا فراهم کرده بود.

چون محمدعلی‌میرزا مرد سفاك بی‌نام وننگ بود وامیرمفخم هم دوستاراو بود چه

خوب گفته شاعر :

ذره ذره کاندرین ارض و سماست جنس خود را همچو کاه و کهر باست
ناریان مر ناریان را جاذبند نوریان مر نوریان را طالبند

امیرمفخم بطرف کمره رفت و من مرتضی قلیخان و فتحعلیخان پسر امیر مفخم را با سوارهائیکه داشتند نزد خود نگاهداشتم عجب ازمرتضی قلیخان است والا همه میدانستیم که امیرمفخم و برادرش سردارجنگ طرفدار محمدعلی میرزا هستند پیش از شکست امیرمفخم سالارمسعود وسهام السلطنه باعده ئی سوار بختیاری و یك عراده توپ در عراق بمن ملحق شدند ونیز یك توپ کوچك اطریشی برای من از طهران فرستاده شد .

همینکه هیئت وزراء ازشکست اردوی امیرمفخم اطلاع پیدا کردند بمن دستور دادند که باتمام قوائیکه داشتم ازعراق به قم عقب نشینی کنم تا در قم برای من کمك فرستاده شود .

من خوانین بختیاری را جمع کردم و گفتم ما باید شکست امیرمفخم را جبران کنیم وازاینجا حرکت نکنیم خوانین جواب دادند بهتر است بر طبق حکم دولت به قم برویم ودر آنجا منتظر دستور بشویم .

چون مرتضی قلیخان بواسطهٔ سواری وتاخت و تاز زیاد بواسیر مبتلا شده بود اورا با درشکه روانه کردیم .

عجب اینست که سوارهای بختیاری فرزندان حاجی ایلخانی که طرفدار محمدعلی میرزا بودند تن بکار نمیدادند و دائماً مشغول غارت کردن مردم بودند و در نتیجه همهٔ بختیاریها را بدنام کردند و تروخشك را باهم سوختند .

دراین وقت امیرجنگ وشهاب السلطنه باسیصدسوار آمدند قم و بمن ملحق شدند .

من تمام سوارهای بختیاری را به رواق حضرت معصومه برده وقسم دادم که باید درجنگ آنقدر بکوشیم تا شکست امیرمفخم را جبران کنیم و تا فتح نکرده ایم بغارت وچپاول نپردازیم درقسم اول که پایداری در جنگ بود بعهد خود وفا کردند ولی در قسم دوم عهدشکنی کردند زیرا بختیاریها درغارت و چپاول بی اختیارند .

چون سردارجنگ بواسطه شکست امیرمفخم دیگر درطهران نمیتوانست بماند در قم بما ملحق شد.



بمحض انتشار خبر فتح اردوی سالارالدوله در ملایر هزارها نفر از افراد کُرد و لر با خوانین وسر کردگان خود به سالارالدوله ملحق شدند و در اندك زمانی قشون سالارالدوله از سی‌هزار نفر تجاوز کرد.

شکست قشون دولت مشروطه آنهم در اولین مصاف در مقابل قسمت کوچکی از نیروی شاه مخلوع مشروطه‌خواهانرا بغایت پریشان خاطر و نا امید نمود ومستبدین و طرفداران محمدعلیشاه را امیدوار وشادمان کرد.

دیگر مستبدین تردیدی در موفقیت شاه مخلوع نداشتند و در تهیه برپا کردن جشن ورود او بپایتخت بودند.

ولی دولت و زعمای ملت مخصوصاً صمصام السلطنه رئیس‌الوزرا باعزم راسخ به تهیه قشون و مسلح کردن افرادیکه استعداد جنگی داشتند همت گماشتند و خود را برای جنگ قطعی و نهائی آماده کردند و بسردار ظفر دستور دادند که باقوائیکه در اختیار خود دارد و بقایای اردوی امیرمفخم در قم بماند و دسته‌های سوار بختیاری که از اصفهان میرسیدند باردوی خود ملحق کند و آماده برای کارزار گردد.

پایان جلد ششم

مصحح چاپ مرتضی پارسافر
بیستم اسفندماه ۱۳۳۲